

الكتاب: مناسك حج (فارسي)
المؤلف: السيد محمد الروحاني
الجزء:
الوفاة: ١٤١٨
المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)
تحقيق:
الطبعة:
سنة الطبع:
المطبعة:
الناشر:
ردمك:
ملاحظات: مؤسسة المنار

مناسك حج
فتاوى
حضرت آية الله العظمى
آقاي حاج سيد محمد حسينى روحاني
" دام ظلّه العاللي "
مؤسسة المنار

بسم الله الرحمن الرحيم
(و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا
و من كفر فان الله غنى عن العالمين).
(واذن في الناس بالحج يأتوك رجالا وعلى كل ضامر
يأتين من كل فج عميق).
(الحج أشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا
رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج وما تفعلوا من خير
يعلمه الله وتزودوا فان خير الزاد التقوى واتقون يا أولى
الألباب).
(صدق الله العلى العظيم)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير
خلقه وأشرف بريته محمد وآله الطيبين الطاهرين، لا سيما
بقية الله في الأرضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى
قيام يوم الدين.

حج یکی از ارکان و از پایه های اصلی دین مقدس اسلام
بشمار می‌رود که وجوبش از ضروریات بوده و ترك آن با اعتراف به
وجوبش از گناهان کبیره محسوب می‌شود. هم چنان که انکار اصل
فریضة در صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر است.

عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: بني الاسلام على خمس:
الصلاة والزكاة، والصوم، والحج، والولاية (كافي ۱۷ / ۲).

حضرت باقر (عليه السلام) می‌فرماید: اسلام بر پنج پایه بنیاد شده:
نماز و زکات و روزه و حج و ولایت.

در قرآن مجید آیات متعددی در باره وجوب و اهمیت این فریضة مهم وارد شده از جمله:

لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا و من كفر فان الله غنى عن العالمين. (آل عمران ۹۷)

بر مردم لازم است هر کس که استطاعت و توانائی رفتن بسوی آن را داشته باشد برای خدا، حج خانه (کعبه) را بجا آورد و هر کس کفر به ورزد پس خداوند از جهانیان بی نیاز است.

و روایات بسیاری نیز از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرات ائمة معصومین (علیهم السلام) در خصوص وجوب و اهمیت حج وارد شده که در بعضی از این روایات، کسانی که استطاعت رفتن به حج را دارند و آن را ترك نمایند یهودی و نصرانی قلمداد شده اند.

شیخ کلینی (رحمه الله) بسند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که حضرت فرمود:

من مات و لم يحج حجة الاسلام و لم يمنعه من ذلك حاجة تجحف به أو مرض لا يطيق فيه الحج أو سلطان يمنعه فليمت يهوديا أو نصرانيا. (کافی ۲۶۸ / ۴).

هر کس از دنیا برود در حالی که حجة الاسلام را بجا نیاورده بدون این که حاجتی مانع او شده و یا به جهت بیماری از آن باز مانده و یا حکومت از رفتن وی جلوگیری کرده باشد چنین کسی در حال مرگ به دین یهودیت یا نصرانیت خواهد بود.

شروط وجوب حج
حج و بدل
حج و قرض
حج و نذر
حج و نيابت
حج و وصيت
حج استجابي

و جوب حج
بر شخص مكلف واجب است پس از حصول تمامی شرائط
استطاعت، يك بار در مدت عمر، به حج مشرف شود و این حج، بنام
(حجة الاسلام) خوانده میشود.

(مسأله ۱): وجوب حج بر شخص مستطیع فوری است
و باید آن را در سال اول استطاعت بجا آورد و اگر کسی از روی
نافرمانی و یا به جهت مسامحه، آن را ترك نمود باید در سال بعد انجام
دهد و بعید نیست که تأخیرش بدون عذر، از گناهان کبیره باشد.

(مسأله ۲): پس از حصول استطاعت، اگر بجا آوردن حج
متوقف بر مقدمات (مانند تهیه اسباب مسافرت) باشد باید فوراً به
تحصیل آن پرداخته و خود را برای عزیمت آماده و مهیا سازد و اگر
کوتاهی کرد و در آن سال مشرف نشد حج بر ذمه وی مستقر شده
و باید به هر شرایطی است به حج مشرف شود.

(مسأله ۳): هر گاه کاروانهای متعددی باشد که یکی پس از
دیگری حرکت میکند و مكلف اطمینان دارد که اگر با اولین کاروان
عازم نشود میتواند با کاروان بعدی به حج برسد در این صورت جایز
است تأخیر نموده و با کاروان بعدی حرکت نماید.

(مسأله ۴): هر گاه متمکن از رفتن با اولین کاروان بود ولی با
اعتماد به این که با کاروانهای بعدی نیز میتواند برود و حج را درك کند

نرفت، و اتفاقاً با کاروان بعدی نیز نتوانست عازم شود و حج را به علت تأخیر، درك ننمود، در این صورت اگر در سال بعد مستطیع باشد حج بر او واجب خواهد بود و اگر استطاعت نداشته باشد استقرار حج بر ذمه وی مشکل است ولی اگر در تأخیر، معذور نباشد حج بر ذمه وی مستقر خواهد شد.

شرائط وجوب حجة الاسلام

شرائط وجوب حجة الاسلام چند چیز است:

أول - بلوغ

بچه أي که هنوز بالغ نشده، واجب نیست حج بجا آورد.

(مسأله ۵): اگر نا بالغ حج بجا آورد حج او صحیح است هر چند ولی او اجازه نداده باشد ولی کفایت از حجة الاسلام نمکند.

(مسأله ۶): هر گاه نا بالغ پیش از این که در میقات، محرم شود بالغ گردد و همه شرایط حج را نیز دارا باشد حج بر او واجب میشود و باید به نیت حجة الاسلام محرم شده حج بجا آورد و حج وی نیز از حجة الاسلام کفایت میکند.

(مسأله ۷): اگر نا بالغ پس از بستن احرام بالغ گردد نمیتواند حج خود را بعنوان استحباب تمام کرده یا عدول به حجة الاسلام نماید بلکه احتیاط واجب این است که به یکی از میقاتهای پنجگانه برگردد و با نیت وجوب (به قصد اعم از بقاء احرام قبلي و انشاء احرام جدید) تجدید احرام کند و هر گاه نتوانست برگردد مسائلي دارد که در جای خود بیان خواهد شد.

(مسأله ۸): اگر بچه ممیز، قصد حج استحبابی نمود و در حال وقوف مشعر الحرام بالغ گردید مجزی بودن حج وی از حجة الاسلام محل اشکال است.

(مسأله ۹): هر گاه نا بالغ به اعتقاد این که هنوز بالغ نشده حج استحبابی انجام داد و پس از حج، معلوم گردید بالغ بوده و وظیفه او بجا آوردن حجة الاسلام بود، در این صورت اگر در هنگام نیت، قصد وظیفه فعلی یا ما فی الذمة را نموده و آن را از روی اشتباه بر حج استحبابی تطبیق کرده کفایت از حجة الاسلام میکند ولی اگر بطور جزم، حج استحبابی را قصد کرده کفایت آن از حجة الاسلام خالی از اشکال نیست.

محرم نمودن بچه

(مسأله ۱۰): مستحب است ولی بچه غیر ممیز، او را محرم کرده و لباس احرام بپوشاند و نیت کند که این بچه را محرم به احرام حج یا عمره میکنم و در صورت امکان، تلبیه را به او تلقین نماید و اگر نه خود بجای او تلبیه گوید. و او را وادار کند که تمام اعمال عمره و حج را بجا آورد و آنچه توانائی ندارد ولی بچه به نیابت او انجام دهد.

(مسأله ۱۱): پس از آن که بچه را محرم کرد بر ولی او لازم است او را از ارتکاب محرمات احرام باز دارد و اگر محرمات احرام را مرتکب گردید، در صید، ولی او باید کفاره را از مال خودش بپردازد و در غیر صید، وجوب کفاره ثابت نیست.

(مسأله ۱۲): در هنگام احرام كودك، لازم نيست ولي نيز محرم باشد.

(مسأله

۱۳): مخارج زائد سفر كودك، به عهده ولي او است مگر آن كه حفظ او متوقف بر سفر بوده و سفر به مصلحت او باشد كه در اين صورت ميتواند زيادي هزينه را از مال او بر دارد.
(مسأله ۱۴): گوسفند قرباني حج كودك، به عهده ولي او است.
(مسأله ۱۵): كساني كه در سفر حج، كودكان غير مميز همراه دارند واجب نيست آنان را محرم كنند يا از طرف آنان حج بجا آورند ولي اگر محرم كردند بايد وظايف و اعمال حج را مطابق وظيفه اي كه در جاي خود نوشته شده انجام دهند و اگر نه امكان دارد در بعضي صور، كودك در احرام باقي بماند و يا طواف نساء را بجا نياورده نتواند ازدواج نمايد.

(مسأله ۱۶): مقصود از ولي (در فروعات مذكوره) ولي شرعي بچه است همانند: پدر، جد پدري، وصي آن دو، حاكم شرع و بعضي از فقهاء، مادر را نيز ملحق نموده اند.

دوم - عقل

بر ديوانه، هر چند ادواري باشد حج واجب نيست.

(مسأله ۱۷): اگر در ماه هاي حج، ديوانه عاقل گردد در صورت استطاعت و تمكين از بجا آوردن اعمال حج، حجة الاسلام بر او واجب ميشود هر چند در اوقات ديگر ديوانه باشد.

(مسأله ۱۸): سفيه اگر مستطيع گردد بايد حج بجا آورد و چنانچه به تنهائي نتواند برود و احتياج به محافظ داشته باشد مخارج

او نیز جزو استطاعت وی محسوب خواهد شد.

سوم - حریت و آزاد بودن

چهارم - سعه وقت

زمان لازم برای رسیدن به مکه معظمه و انجام اعمال در آیام حج را داشته باشد.

(مسأله ۱۹): اگر هنگامی مستطیع شود که وقت کافی برای

تشریف به حج را نداشته باشد حج، واجب نخواهد بود و احتیاط واجب این است که استطاعت خود را حفظ نموده و در سال بعد مشرف شود.

(مسأله ۲۰): هر گاه شخص مستطیع یقین داشته باشد که اگر به

حج مشرف شود به علت تنگی وقت، احرام از میقات را درک نخواهد کرد باید قبل از میقات، با نذر محرم شده و عازم حج گردد. (مسأله ۲۱): اگر کسی به تصور این که وقت، وسعت ندارد به حج نرود و بعد کشف خلاف گردد بنا بر احتیاط، حج بر ذمه وی مستقر شده و باید در سال بعد مشرف شود.

(مسأله ۲۲): هر گاه به اعتقاد این که وقت، وسعت دارد کوتاهی

نماید و نرود و سپس معلوم گردد که وقت وسعت نداشته، بنا بر احتیاط باید استطاعت خود را حفظ نموده و در سال بعد مشرف شود.

پنجم - صحت بدن و سلامتی

باید سلامتی بدن و توانائی آن را داشته باشد که بتواند به حج برود و اعمال آن را انجام دهد.

(مسأله ۲۳): مریض یا شخص عاجز (همانند پیر مرد و پیرزن) که قدرت و توانائی رفتن به حج را ندارد و یا برای وی حرج و مشقت دارد اگر استطاعت مالی پیدا کرد حج بر خودش واجب نیست.

(مسأله ۲۴): اگر شخصی در مدینه منوره مریض گردد بطوری که به هیچ وجه قادر به انجام اعمال حج نشود در این صورت: اگر سال اول استطاعت او است از استطاعت خارج شده و حج بر او واجب نیست.

و اگر حج قبلاً بر او واجب شده باید صبر کند تا پس از بهبودی حج بجا آورد و اگر بطور کلی از بهبودی خود مأیوس باشد احتیاط واجب آنست که نائب بگیرد.

ششم - امنیت و باز بودن راه
 راه رفت و برگشت باز بوده و از نظر جان و مال و ناموس خود، احساس امنیت کند.

(مسأله ۲۵): هر گاه برای رفتن به حج، دو راه (دور و بی خطر - نزدیک و با خطر) وجود داشته باشد وجوب حج ساقط نمیشود و باید از راه بی خطر (هر چند دور باشد) به حج برود.

(مسأله ۲۶): اگر در راه حج، دشمنی باشد که دفع آن جز با پرداخت پول زیاد، امکان پذیر نشود در صورتی که پرداخت پول، موجب حرج و مشقت باشد وجوب حج از او ساقط میشود.

(مسأله ۲۷): هر گاه کسی عذر شرعی پیدا کند همانند این که زندانی باشد و یا دولت از رفتن وی جلوگیری نماید، ..، استطاعت حاصل نشده و حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۸): اگر کسی از سالهای پیش استطاعت مالی داشته و یا سال اول استطاعت او باشد و اکنون به جهت کسالت و بیماری، مسافرت با هواپیما برای او ممنوع شده و وسیله دیگری نیز جز هواپیما برای او فراهم نیست و از این که در آینده نیز خودش بتواند به حج برود به کلی مأیوس است بنابر احتیاط لازم باید کسی را به نیابت خود به حج بفرستد.

(مسأله ۲۹): هر گاه کسی دارای همه شرایط حج باشد ولی به سبب اعتیاد به تریاک، دولت از رفتن وی جلوگیری کند در این صورت:

اگر قبلاً مستطیع بوده و امکان رفتن به حج را داشته و نرفته، باید به هر نحوی است مشرف شود.

اگر سال اول استطاعت او است و میتواند با ترك اعتیاد به حج برود باید خود را معالجه نموده و به حج برود.

اگر سال اول استطاعت او است ولی به هیچ نحو (حتی با ترك اعتیاد) هم نمی تواند برود علی الظاهر حج بر او واجب نمیشود.

(مسأله ۳۰): اگر وسیله رفتن به حج، منحصر به هواپیما باشد و فردی به جهت ترس عقلایی نتواند با هواپیما مسافرت کند در این صورت اگر مسافرت با هواپیما برای او حرج و مشقت دارد حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۱): هر گاه کسی با وجود این که استطاعت طریقی نداشت به حج مشرف شود و اعمال آن را انجام دهد حج وی صحیح بوده و از حجة الاسلام کفایت میکند.

هفتم - استطاعت مالی
استطاعت مالی با چند چیز حاصل میشود.
أول: داشتن مخارج رفت و برگشت و وسیله سواری و چیزهائی
که مورد نیاز سفر است (زاد و راحله).
(مسأله ۳۲): اگر کسی مخارج سفر حج را نداشته باشد واجب
نیست با کسب و کار آن را تحصیل نموده و به حج برود.
(مسأله ۳۳): میزان در وجوب حج، استطاعت از جائی است
که فعلاً در آنجا میباشد، پس اگر کسی در وطن خودش مستطیع
نیست ولی به جهت تجارت از شهر خود به جده برود و در آن جا
استطاعت حج را با همه شرایط آن، پیدا کند حج بر او واجب میشود
و مجزی از حجة الاسلام نیز خواهد بود.
(مسأله ۳۴): اگر کسی در وطن خودش مستطیع نباشد حج بر
او واجب نیست ولی اگر به میقات رفت و در آنجا مستطیع گردید حج
بر او واجب میشود و مجزی از حجة الاسلام نیز خواهد بود.
(مسأله ۳۵): هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد و نداند که
کفاف مخارج حج را میکند یا نه، لازم نیست فحص و تحقیق کند هر
چند احتیاط است.
(مسأله ۳۶): مجرد مالك بودن، کافی برای تحقق استطاعت
نیست بلکه شخص باید قدرت بر تصرف در آن مال را نیز داشته
باشد، لذا هر گاه شخصی مالی دارد که به هیچ وجه، امکان تصرف در
آن نباشد مستطیع نخواهد بود.
(مسأله ۳۷): اگر کسی مالك منفعتی (همانند منافع وقف

خاص) باشد که کفایت از هزینه حج بکند حج بر او واجب خواهد شد.

(مسأله ۳۸): هر گاه کسی خانه گران قیمتی (زائد بر شأن خود) دارد که اگر آن را بفروشد بتواند خانه ارزان قیمتی (مطابق با شأن خود) ابتیاع کند و بدون زحمت و مشقت در آن زندگی نماید، اگر تفاوت قیمت، وافی بهزینه حج باشد باید بفروشد و با وجود سایر شرایط استطاعت به حج مشرف شود.

(مسأله ۳۹): اگر شخصی خانه ای دارد که قیمت آن از برای سفر حج کافی است و خانه وقفی دیگری نیز دارد که کفایت از سکناى او میکند و میتواند بدون زحمت و مشقت در آن خانه زندگی نماید با وجود سایر شرایط، مستطیع بوده و واجب است خانه ملکي را فروخته و به حج مشرف شود.

(مسأله ۴۰): هر گاه ملکي دارد که به قیمت واقعي به فروش نمرود و اگر بخواهد حج نماید باید آن ملک را به کمتر از قیمت متعارف بفروشد و آن هم موجب تضييع مال و ضرر کلی خواهد شد در این صورت فروش آن واجب نبوده و مستطیع نیست.

(مسأله ۴۱): اگر کسی قطعه زمینی داشت و آن را فروخت تا خانه مسکونی تهیه نماید چنانچه خانه مسکونی مورد نیاز باشد با این پول، مستطیع نمیشود مگر این که با خانه اجاره ای بتواند راحت و بدون مشقت زندگی نماید.

(مسأله ۴۲): هر گاه خانه یا ضروریات زندگی را که به آنها احتیاج دارد نداشته باشد ولی پول نقد دارد که میتواند آنها را تهیه

نماید در این صورت اگر نداشتن آنها موجب زحمت و مشقت باشد
مستطیع نخواهد بود.

(مسأله ۴۳): کسی که خانه و زیور آلات زنانه و اتومبیل و کتب
علمی در حد شأن خود دارد لازم نیست آنها را بفروشد و به حج برود
مگر این که مورد نیاز نباشد که در این صورت باید ما زاد را بفروشد و به
حج مشرف شود.

(مسأله ۴۴): اگر قیمت بلیط هواپیما یا ماشین و هم چنین
قیمت اجناس مورد نیاز، در سال استطاعت زیادتر از حد متعارف
باشد باید به حج برود و تأخیر آن از سال استطاعت جایز نیست.

(مسأله ۴۵): هر گاه کسی پولی دارد که کفاف هزینه حج را
مکند ولی نیاز شدید به ازدواج دارد در صورتی که صرف آن پول در
راه حج، و ترك ازدواج، موجب حرج و مشقت باشد مستطیع نبوده
و حج واجب نیست.

(مسأله ۴۶): هر گاه کسی مالی دارد که در سابق مورد نیاز بود
ولی در حال حاضر مورد احتیاج نمیشد در صورتی که کفایت
مخارج حج را میکند باید آنها را فروخته و به حج برود.

(مسأله ۴۷): اگر شخصی زمینی یا باغی دارد که پول آن کفایت
از مخارج حج میکند و در حال حاضر نیز مورد نیاز نیست ولی در
آینده به علت پیری و یا به علل دیگر، به آن احتیاج پیدا خواهد کرد در
این صورت اگر فروش آن زمین، یا باغ موجب شود که در زحمت
و مشقت بیفتد فروش آن لازم نبوده و حج بر او واجب نیست.
(مسأله ۴۸): هر گاه کسی از راه حرام، پول زیادی را جمع

کرده، هر چند دارای سایر شرایط حج نیز باشد مستطیع نخواهد بود. (مسأله ۴۹): اگر کسی برای رفتن به حج، ضروریات زندگی (همانند خانه و لباس و اثاث خانه و ابزار کار که به آنها احتیاج دارد) خود را بفروشد و با پول آن به حج برود اگر در زندگی به زحمت و مشقت نیفتد مجزی از حجة الاسلام است

(مسأله ۵۰): اگر کسی به مقدار هزینه حج، پول داشت ولی نمدانست که مستطیع است و یا این که نمدانست ولی از وجوب حج، به شخص مستطیع غافل بود (غفلی که معذور بود) در این صورت حج بر او واجب نیست.

اما اگر شك داشت و یا غافل از وجوب حج بود (منشأ غفلت وی نیز تقصیر بود) و پس از تلف شدن پول متوجه گردید ظاهر این است که با وجود سایر شرائط، حج بر ذمه وی مستقر شده و باید به حج برود.

(مسأله ۵۱): ظاهر این است که در مخارج و هزینه سفر حج، ملکیت معتبر نیست و اگر با اباحه نیز حاصل شود استطاعت صدق کرده، واجب است به حج برود.

(مسأله ۵۲): هر گاه پیش کسی مالی باشد که اجازه تصرف در آن را داده باشند اگر آن مال، کفایت هزینه حج را بکند با دارا بودن سایر شرایط، حج بر او واجب خواهد بود (به شرطی که اجازه داده شده شرعا قابل برگشت برای صاحب اجازه نباشد و یا اطمینان داشته باشد که بر نخواهد گشت).

(مسأله ۵۳): در استطاعت مالی معتبر است علاوه بر مخارج

رفتن و مصارف حج، مخارج برگشت به وطن را نیز داشته باشد ولی اگر نخواهد به وطن برگردد بلکه میخواهد جای دیگری برود اگر رفتن به آنجا ضروری است و نمیتواند به وطن خودش برگردد در این صورت باید هزینه تا آنجا را داشته باشد ولی اگر ضروری نباشد و خودش با رغبت میخواهد در آن شهر سکونت کند در این صورت اگر جایی که مرود هزینه اش بیش از هزینه مراجعت به وطن باشد داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست بلکه هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

(مسأله ۵۴): هر گاه کسی هزینه حج را دارد ولی بدهکار است و اگر آن پول را صرف مخارج حج کند نخواهد توانست بدهی خود را پردازد در این صورت حج بر او واجب نخواهد بود.

(مسأله ۵۵): هر گاه کسی مقداری پول دارد ولی خمس یا زکات بدهکار است و اگر بخواهد بدهی شرعی خود را پردازد باقیمانده، کفاف هزینه حج را نخواهد کرد واجب است خمس یا زکات خود را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود (چه خمس و زکات در عین مالش و یا در ذمه اش باشد).

(مسأله ۵۶): اگر یکی از خویشان خود فوت کند و ارثی به او برسد که وافی به هزینه حج باشد و بتواند در سهم خود تصرف نماید با وجود سایر شرایط حج، مستطیع خواهد بود و باید به حج برود.

(مسأله ۵۷): اگر کسی مالک مالی شد که کفایت هزینه حج را مدهد ولی ملکیت آن مال، متزلزل باشد (مانند ملکیت با شرط خیار فسخ) ظاهر این است که حج بر او واجب خواهد شد.

(مسأله ۵۸): اگر کسی مالی دارد که وافی بهزینه حج است و بدهی نیز دارد لکن طلبکار رضایت مدهد که او قرض خود را پس از مدتی (پنج سال دیگر مثلاً) پردازد در این صورت اگر بتواند در آن موقع بدون زحمت و مشقت قرض خود را پردازد مستطیع بوده و واجب است به حج برود.

(مسأله ۵۹): اگر کسی استطاعت مالی دارد ولی استطاعت بدنی و یا طریقی در همان سال نداشته باشد نمیتواند بنا بر احتیاط در مال خود تصرف نماید.

(مسأله ۶۰): کسی که پول به مقدار استطاعت ندارد ولی از دیگری طلب دارد که وافی به هزینه حج هست و باقی شرایط استطاعت را نیز دار است در این صورت اگر: طلب او وقتش رسیده.

طلب او مدت ندارد، در این دو صورت واجب است مطالبه نموده و آن را بگیرد و حج انجام دهد.

طلب او وقتش رسیده ولی بدهکار بد حساب است.

طلب او وقتش رسیده ولی بدهکار منکر طلب است، در این دو صورت باید او را مجبور به پرداخت کند و اگر تحصیل آن متوقف بر مراجعه به دادگاه باشد لازم است این کار را بکند.

طلب او وقتش نرسیده ولی اگر مطالبه کند بدهکار آن را خواهد پرداخت باید مطالبه کرده و آن را بگیرد.

طلب او وقتش رسیده ولی بدهکار نمیتواند آن را پردازد در این صورت مطالبه جایز نبوده و استطاعت حاصل نمیشود.

(مسأله ۶۱): طلبی که وقت آن نرسیده یا رسیده و بدهکار قدرت پرداخت ندارد و یا بدهکار بد حساب و یا منکر طلب است در این چند صورت چنانچه بتواند طلب خود را به مبلغی که به تنهایی یا بضمیمه مال دیگر، وافی به مصارف حج باشد بفروشد و در این کار ضرر و مشقتی متوجه او نگردد واجب است این کار را بکند و اگر موجب ضرر و مشقت باشد واجب نخواهد بود.

(مسأله ۶۲): کسی که در آمد خود را پس انداز میکند تا پس از مدتی خانه کوچک خود را که به سختی و مشقت در آن زندگی میکند تبدیل به خانه وسیع نماید در این صورت مستطیع نبوده و حج بر او واجب نیست.

دوم: داشتن مخارج خانواده و عائله خود و کسانی که شرعاً خرجی آنان به عهده او است.

(مسأله ۶۳): اگر کسی مخارج افرادی که خرجی آنان بر عهده او است نداشته باشد مستطیع نخواهد بود و در صورتی استطاعت پیدا خواهد کرد که مخارج آنان را نیز تا موقع بازگشت داشته باشد. سوم: پس از بازگشت، برای گذراندن زندگی و امرار معاش، به سختی و زحمت نیفتد.

(مسأله ۶۴): در استطاعت معتبر است که پس از بازگشت از سفر حج، تجارت یا زراعت یا صنعت یا دکان یا منفعت ملک مثلاً، به مقداری که بتواند بدون زحمت و مشقت، زندگانی خود و خانواده اش را تأمین نماید داشته باشد.

(مسأله ۶۵): اگر کسی مالی دارد که در اداره زندگی خود

و خانواده اش به آن نیاز دارد و چنانچه آن مال را در راه حج صرف نماید، پس از بازگشت دچار فقر و تهی دستی خواهد گردید حج واجب نخواهد بود.

(مسأله ۶۶): هر گاه شخصی از راه نماز و روزه استیجاری، مخارج خود و خانواده اش را تأمین نکند، در صورتی که پس از بازگشت نیز، از همین راه امرار معاش خواهد کرد اگر پولی داشته باشد که مخارج حج را کفایت کند با دارا بودن سایر شرایط استطاعت، واجب است به حج برود.

(مسأله ۶۷): افرادی که مقداری مؤونه زندگی خود را از درآمد منبر و وجوهات شرعیة و ندورات تأمین میکنند در صورتی که هزینه حج و مخارج خانواده خود را داشته باشند بعید نیست که مستطیع بوده و حج بر آنان واجب باشد.

(مسأله ۶۸): اگر کسی صاحب شغلی (همانند خیاط، نجار، بنا و آهنگر و...) باشد که زندگی خود و خانواده اش را از آن راه تأمین میکند و پس از مراجعت نیز از همان راه امرار معاش خواهد کرد در صورتی که پولی داشته باشد که وافی بهزینه حج باشد با وجود سایر شرایط، مستطیع خواهد بود.

(مسأله ۶۹): افرادی که بعنوان روحانی کاروان، مشغول خدمات دینی هستند هنگامی که به میقات رسیدند اگر مستطیع بوده و دارای تمامی شرایط حج باشند واجب است حج بجا آورند هر چند پس از برگشتن، از شهریه حوزه تأمین شوند.

(مسأله ۷۰): اگر شخصی هزینه رفت و برگشت حج را دارد و به

مقدار رجوع به کفایت نیز مال غائبی دارد که بقاء آن مشکوک است چنانچه اضطراب و نگرانی نسبت به مخارج پس از رجوع نداشته باشد حج بر او واجب است.

استطاعت و ثبت نام

(مسأله ۷۱): افرادی که تمامی شرایط استطاعت را دارند و از طرف سازمان مربوطه نیز برای مدت چند سالی نام نویسی به عمل می‌آید و راهی نیز جز این طریق برای حج نیست لازم است در هنگام نام نویسی، ثبت نام کنند و اگر کوتاهی کرده و ثبت نام ننمودند بنا بر احتیاط، حج بر ذمه آنان مستقر شده و باید به هر شرایطی است به حج مشرف شوند.

(مسأله ۷۲): کسی که مستطیع بود و در هنگام نام نویسی مسامحه کرده ثبت نام ننمود و سازمان مربوطه نیز هر سال تعداد محدودی را با مبلغ بیشتر به حج مفرستد در این صورت اگر بتواند مبلغ بیشتر را بپردازد واجب است اقدام نموده و به حج برود.

(مسأله ۷۳): هر گاه شخصی پس از حصول استطاعت ثبت نام نمود و در قرعه کشی، نوبت او برای چند سال دیگر اصابت کرد اگر پیش از رسیدن نوبت از راه دیگری وسیله رفتن برای او فراهم شود و بتواند سپرده خود را از بانگ بگیرد و یا این که قرض نموده و سپس قرض خود را از سپرده بانکی بپردازد واجب است این کار را بکند و به حج برود.

(مسأله ۷۴): اگر شخصی ثبت نام نمود و در قرعه کشی نوبت

او برای چند سال دیگر اصابت کرد لکن بعدا از نظر مالی محتاج شده و نیاز به سپرده بانکی خود پیدا نمود در این صورت اگر نگرفتن پول موجب وقوع در زحمت و مشقت باشد از استطاعت خارج شده و می تواند سپرده بانکی خود را پس بگیرد.

(مسأله ۷۵): هر گاه شخصی پس از حصول استطاعت ثبت نام نمود و در قرعه کشی نوبت او برای چند سال دیگر اصابت کرد اگر مطمئن باشد در سالی که نوبت حج او است تمکن از انجام حج را دارد بنا بر احتیاط، نمیتواند سپرده خود را از بانگ پس گرفته و خودش را از استطاعت بیرون بیاورد و اگر پس گرفت و در آن سال به جهت پس گرفتن سپرده خود نتوانست به حج برود بنا بر احتیاط، حج بر ذمه وی مستقر میشود.

(مسأله ۷۶): اگر کسی همه شرایط استطاعت را دار است ولی ثبت نام به عمل نمآید و راه دیگری نیز غیر از آن وجود ندارد در این صورت مستطیع نبوده و می تواند در پول خود تصرف نماید.

(مسأله ۷۷): اگر کسی پس از حصول شرایط استطاعت بدون تأخیر ثبت نام کرده و در قرعه کشی شرکت نمود، ولی قرعه بنام او اصابت نکرد و از راه دیگری نیز نمیتواند برود مستطیع نبوده و حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۷۸): هر گاه کسی همه شرایط استطاعت را دارد و هنوز ثبت نام به عمل نمآید ولی انتظار مرود نام نویسی شروع شود در این صورت بنا بر احتیاط نمیتواند پول حج خود را در جای دیگری صرف نموده و خود را از استطاعت خارج سازد.

(مسأله ۷۹): اگر شخصی پس از حصول استطاعت بدون تأخیر ثبت نام کرده و در قرعه کشی شرکت نمود و در سالی که نوبت تشریف او بود فوت نمود و وصیت کرده که شخص معینی (فرزندش) بجای او حج بجا آورد لکن فرزند، خودش استطاعت مالی و بدنی دارد و فقط استطاعت طریقی برای او نیست در این صورت فرزند باید از طرف پدر حج بجا آورد.

(مسأله ۸۰): اگر زن مستطیع برای حج ثبت نام کرد ولی شوهرش که او هم استطاعت داشته ثبت نام ننمود اگر زن بخواهد نوبت خود را به شوهرش بدهد جایز نبوده و باید خودش حج بجا آورد و اگر نوبتش را داد حج بر ذمه وی مستقر میشود ولی حج شوهر صحیح و از حجة الاسلام نیز کفایت میکند.

(مسأله ۸۱): پولی که در هنگام ثبت نام برای حج واریز میشود اگر از در آمد همان سال باشد و در همان سال نیز به حج مشرف شود صرف در مؤونه شده و خمس ندارد ولی اگر سال بر آن گذشته باشد و یا در همان سال به حج مشرف نشود باید خمس آن را پردازد هر چند موجب سلب استطاعت گردد.

استطاعت بانوان

(مسأله ۸۲): اگر بانویی همه شرایط استطاعت حج را داشته باشد باید به حج برود و شوهر نیز حق ندارد از رفتن وی جلوگیری نماید.

(مسأله ۸۳): جائز نیست زن شوهردار بدون اذن شوهر (در

صورتی که منافی حقوق شوهر باشد) به حج مستحبی برود و شوهر نیز
متواند از رفتن وی جلوگیری کند.

(مسأله ۸۴): بانوئی که طلاق بائن (۱) داده شده در حکم زن
بیگانه است و در حج مستحبی نیاز به اذن شوهر ندارد.

(مسأله ۸۵): بانوئی که طلاق رجعی (۲) داده شده اگر مستطیع
باشد در حج واجب، اذن شوهر معتبر نیست ولی در حج مستحبی
اجازه شوهر لازم است.

(مسأله ۸۶): بانوئی که به عقد انقطاعی در آمده در حکم زن
دائمی است.

(مسأله ۸۷): از برای استطاعت زنان و صحت حج آنان، همراه
بودن محرم شرط نیست ولی اگر جان و مال و آبروی او ایمن نباشد
لازم است با همراهی مرد محرم و یا شخص مورد اطمینان عازم شود
(هامش) (۱) طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد بزنی خود رجوع کند
یعنی

بدون عقد او را بزنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:
اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده باشد.

پنجم: طلاق خلع و مبارات.

(۲) طلاق رجعی آنست که تا وقتی زن در عده است شوهرش متواند به او رجوع
نماید و در غیر پنج قسم مذکور طلاق رجعی است.

و مخارج او نیز جزو استطاعت وی محسوب میشود و اگر چنین شخصی پیدا نشود و یا هزینه او را نداشته باشد مستطیع نبوده و حج واجب نخواهد بود.

(مسأله ۸۸): بانوئی که مهرش برای مخارج حج کافی است و آن را از همسرش طلبکار است در صورتی که همسرش توان پرداخت آن را دارد و مطالبه اش موجب مفسده نیست واجب است طلب نموده و به حج مشرف شود ولی اگر توان پرداخت آن را ندارد و یا مطالبه اش موجب مفسده است مستطیع نبوده و مطالبه واجب نیست. (مسأله ۸۹): هر گاه بانوئی، شوهرش از دنیا برود و از ارث او استطاعت مالی پیدا کند در صورتی که سایر شرایط حج را دارا باشد واجب است به حج برود.

(مسأله ۹۰): اگر پس از فوت شوهر مالی از بابت ارث به زن برسد که فقط برای رفت و برگشت حج کافی باشد و مالی نیز نداشته باشد که پس از بازگشت بتواند زندگی خود را تأمین نماید مستطیع نبوده و حج واجب نیست.

(مسأله ۹۱): بانوئی که بیمار است اگر پس از فوت شوهر، استطاعت مالی پیدا کند ولی به جهت بیماری توانائی مسافرت به حج را نداشته باشد مستطیع نبوده و حج برای خودش واجب نیست.

(مسأله ۹۲): بانوئی که مستطیع است اگر شوهرش در ماههای حج فوت نماید بطوری که آیام عده او مصادف با موسم حج باشد واجب است به حج مشرف شود و تأخیر جایز نیست.

(مسأله ۹۳): هر گاه بانوئی مخارج حج را دارد ولی شوهرش

مبلغ زیادی بدهکار است که اگر بخواهد شوهرش را در این امر مساعدت نماید از استطاعت خارج میشود در این صورت واجب است حج بجا آورد و آداء بدهی شوهر بر زن واجب نیست مگر این که مساعدت نکردن وی موجب وقوع او در زحمت و مشقت باشد.

(مسأله ۹۴): اگر بانویی با اجازه شوهرش به حج مستحبی

عازم گردد و سپس شوهر پشیمان شود در این صورت:

اگر پیش از احرام است میتواند جلوگیری نماید.

اگر پس از احرام است نمیتواند ممانعت کند.

(مسأله ۹۵): هر گاه بانویی طلا و جواهراتی دارد که در سابق

مورد نیاز بود ولی فعلا به علت پیری و کهولت سن مورد نیازش نیست با

وجود سایر شرایط حج، مستطیع بوده و باید آنها را بفروشد و به حج

برود.

(مسأله ۹۶): اگر بانویی مستطیع نباشد ولی فرزندش مخارج

حج او را تأمین نماید حج بر زن واجب بوده و شوهر حق جلوگیری

ندارد.

استطاعت کارمندان کاروان

(مسأله ۹۷): افرادی که بعنوان کارمند کاروان به میقات

میرسند اگر دارای تمامی شرایط استطاعت باشند مستطیع بوده باید

حجۃ الاسلام بجا آورند.

(مسأله ۹۸): اگر کارمند کاروانها که شرایط استطاعت حج را

ندارند عازم حج شدند نمیتوانند حجۃ الاسلام بجا آورند بلکه

متوانند حج استحبایی یا حج نیایی انجام دهند.
(مسأله ۹۹): پزشکانی که جهت خدمات درمانی حجاج به
مکه معظمه اعزام میشوند اگر تمامی شرایط استطاعت حج را دارا
باشند واجب است حجة الاسلام بجا آورند.
(مسأله ۱۰۰): افرادی که بعنوان روحانی کاروان مشغول
خدمات دینی هستند هنگامی که به میقات رسیدند اگر دارای تمامی
شرایط استطاعت باشند مستطیع بوده واجب است حجة الاسلام بجا
آورند.

مسائل متفرقة استطاعت

(مسأله ۱۰۱): شخص مستطیع، باید خودش حج بجا آورد و اگر
دیگری با دریافت پول یا مجانی بجای او حج انجام دهد کافی نیست.
(مسأله ۱۰۲): کسی که مستطیع شده باید خرجهای مقدماتی
و آنچه که مربوط به حج است پردازد و این خرجها موجب سقوط
حج نمیشود.

(مسأله ۱۰۳): کسی که مستطیع است نمیتواند از طرف
دیگری برای حج نائب شود و یا حج مستحبی بجا آورد.
(مسأله ۱۰۴): اگر کسی مستطیع نباشد و حج مستحبی انجام
دهد و یا بجای دیگری مجانی یا به اجاره، حج بجا آورد کفایت از
حجة الاسلام نمی کند و در صورت استطاعت، باید دوباره حج بجا
آورد.

(مسأله ۱۰۵): کسی که حج واجب (حجۃ الاسلام) خود را انجام داده و احتمال مدهد حجی که انجام داده صحیح نبوده و یا مستطیع نبوده است و فعلا که شرایط استطاعت را دار است و می خواهد حج بجا آورد اگر به نیت ما فی الذمة انجام دهد کافی است.

(مسأله ۱۰۶): کسی که مستطیع است و فقط وسائل رفتن به حج را تهیه نکرده و یا وقت حج نرسیده، نمیتواند خود را از استطاعت بیندازد و اگر پول حج را در جای دیگری صرف کند و به حج نرود حج بر ذمه وی مستقر شده و باید به هر شرایطی است حج بجا آورد.

(مسأله ۱۰۷): کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و پیش از انجام آن فوت نماید (در صورتی که مالی به اندازه مخارج حج داشته باشد) باید کسی را به نیابت او به حج بفرستند.

(مسأله ۱۰۸): کسی که پس از استطاعت و استقرار حج، کوتاهی کند و یا در اثناء عمل، کاری کند تا بعض شرایط استطاعت از بین برود واجب است به هر نحو ممکن، حج خود را انجام دهد.

(مسأله ۱۰۹): اگر کسی نذر کند هر سال در روز عرفه، به زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برود و سپس مستطیع گردد نذرش منحل شده و حج بر او واجب میشود (و هم چنین است هر نذری که مزاحم حج باشد).

(مسأله ۱۱۰): اگر کسی آجیر شده روز عرفه را به زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مشرف شود و در همان سال مستطیع گردد باید حج انجام دهد.

(مسأله ۱۱۱): اگر کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست حج مستحبی انجام دهد و سپس معلوم گردد مستطیع بوده کفایت از حجة الاسلام نمکند و باید اعاده نماید ولی اگر به قصد وظیفه فعلی، حج را بجا آورده، کافی است.

(مسأله ۱۱۲): اگر شخصی به تصور این که مستطیع است حجة الاسلام انجام دهد و پس از اتمام اعمال، متوجه گردد که بعضی از شرایط حج را دارا نبوده و استطاعت نداشت از حجة الاسلام محسوب نمشود و باید در سالهای بعد اگر همه شرایط استطاعت در او موجود باشد حجة الاسلام را بجا آورد.

(مسأله ۱۱۳): کسی که مستطیع است نمیتواند پول حج خود را به پدر یا مادر و یا به کس دیگری ببخشد تا او حج انجام دهد و اگر بخشید بخشش صحیح است ولی باید خودش به هر نحو ممکن، حج بجا آورد.

(مسأله ۱۱۴): شخصی که واجد تمامی شرایط استطاعت است و پسرش نیاز مبرم به ازدواج دارد واجب است به حج برود مگر این که ازدواج نکردن پسر، موجب عسر و حرج بر پدر شود.

(مسأله ۱۱۵): اگر کسی همه شرایط استطاعت را دار است و فقط پول قربانی را ندارد مستطیع نخواهد بود.

(مسأله ۱۱۶): کسی که کور یا فلج یا لال است اگر همه شرایط استطاعت را دارا باشد حج بر او واجب خواهد بود و اگر به تنهایی قادر به مسافرت نبوده و نیاز به کمک و همراه داشته باشد مخارج او نیز جزو استطاعت، محسوب میشود در صورتی که مخارج او را نداشته

بأشده حج بر او واجب نخواهد شد.

(مسأله ۱۱۷): کسی که به سبب بیماری و پیری نتواند خودش حج انجام دهد و امید بهبودی و توانائی نیز ندارد احتیاط واجب آنست که نائب بگیرد و اگر بعداً عذرش بر طرف گردید أحوط این است که در صورت تمکن، خودش حج بجا آورد.

(مسأله ۱۱۸): کسی که از بجا آوردن حج معذور است و تمکن نائب گرفتن هم ندارد وجوب حج ساقط میشود و اگر حج بر او مستقر بوده واجب است پس از مرگ وی قضا شود.

(مسأله ۱۱۹): چنانچه متمکن از نائب گرفتن بود ولی نائب نگرفت تا فوت نمود واجب است در صورت کفایت ترکه، از جانب او قضا شود.

(مسأله ۱۲۰): اگر نائب گرفتن واجب شد و نائب نگرفت و شخصی تبرعا از طرف او حج انجام داد کافی نبوده و احتیاط واجب آنست که خودش نائب بگیرد.

(مسأله ۱۲۱): هر گاه کسی که مستطیع نیست برای نیابت کس دیگری أجزیر شود و با آن پول مستطیع گردد در این صورت: اگر حج نیابی مقید به همان سال بأشد باید حج نیابی را انجام دهد و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب خواهد بود.

اگر مقید به همان سال نباشد باید حج خود را مقدم بدارد.

(مسأله ۱۲۲): اگر خودش را برای خدمت در راه حج أجزیر نماید و با آن پول مستطیع گردد حج بر او واجب خواهد بود.

(مسأله ۱۲۳): هر گاه کسی مال دیگری را غصب کرده برای خودش حج انجام دهد اگر لباس احرام و پول قربانی او از آن مال باشد حج وی صحیح نخواهد بود.

(مسأله ۱۲۴): اگر به مقدار هزینه حج، پول داشت ولی از بدهی خود غافل بود و با این تصور که مستطیع است به حج مشرف شد و سپس متوجه گردید که بدهی داشته و در واقع، مستطیع نبوده، مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود.

(مسأله ۱۲۵): اگر کسی مالی دارد که کفایت هزینه حج را نمکند ولی شخص دیگری کمبود آن را تأمین نماید حج بر او واجب خواهد بود.

(مسأله ۱۲۶): کسی که حج بر او واجب شده و خمس یا زکات بدهکار است باید بدهی خود را پیش از رفتن پردازد و اگر لباس احرام یا پول قربانی، از مالی باشد که حق به او تعلق گرفته حج وی صحیح نخواهد بود.

(مسأله ۱۲۷): اگر کسی مالی دارد که با رفتن وی تلف خواهد شد و این تلف موجب ضرر و مشقت باشد حج بر او واجب نخواهد بود.

(مسأله ۱۲۸): هر گاه کسی در حالی که به حسب ظاهر واجد جمیع شرایط استطاعت است عمدا حج را ترك نماید حج بر ذمه وی مستقر شده و باید به هر شرایطی است حج خود را انجام دهد.

(مسأله ۱۲۹): در حصول استطاعت شرط است که مخارج سفر را تا آخر اعمال داشته باشد و اگر پیش از سفر یا در هنگام سفر، آن مال

تلف گردد کشف از عدم استطاعت نموده و حج بر او واجب نیست. ولی اگر پس از اتمام اعمال، مال او تلف شود حج وی صحیح است، و از حجة الاسلام نیز کفایت میکند.

(مسأله ۱۳۰): تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن، واجب نیست، مثلاً اگر کسی از او بخواهد خود را با اجرتی که او را مستطیع مسازد برای خدمت اجیر کند لازم نیست قبول نماید. ولی اگر اجیر شد و با اجرت مستطیع گردید حج بر او واجب است.

(مسأله ۱۳۱): هر گاه کسی پس از استطاعت در بجا آوردن حج کوتاهی نمود تا بعضی شرایط استطاعت از بین رفت حج بر ذمه وی مستقر شده و واجب است به هر شرایطی که ممکن است حج انجام دهد و چنانچه پیش از بجا آوردن، فوت نماید واجب است از ترکه وی حج را قضا نمایند.

(مسأله ۱۳۲): هر گاه رفتن به حج، موجب ترك واجب اهم و یا ارتکاب فعل حرامی شود مستطیع نبوده و لازم است حج را ترك نماید.

(مسأله ۱۳۳): هر گاه با این که حج وی مستلزم ترك واجب اهم، یا بجا آوردن فعل حرامی بود به حج مشرف شود هر چند معصیت کرده ولی ظاهراً حج وی صحیح بوده و مجزی از حجة الاسلام خواهد بود.

(مسأله ۱۳۴): اذن پدر در وجوب حج شرط نیست و اگر فرزند مستطیع شود باید به حج برود و پدر نمی تواند جلوگیری نماید.

(مسأله ۱۳۵): کسی که همه شرایط استطاعت را دار است حج

بر او واجب مشهود و بنا بر احتیاط جایز نیست در پول حج تصرف نموده و خود را از استطاعت خارج سازد (و این تصرف چه پیش از تمکن از سفر یا بعد از آن باشد) بلکه احوط این است که پیش از ماه‌های حج نیز تصرف ننماید.

فوت در حال احرام

(مسئله ۱۳۶): هر گاه شخص مستطیع به حج مشرف شود و در آنجا فوت نماید:

اگر پس از احرام و ورود در حرم فوت نماید کفایت از حجة الاسلام میکند.

اگر پس از احرام و پیش از ورود در حرم فوت نماید کافی نبوده و اگر حج قبلاً بر ذمه وی مستقر شده، باید قضا شود. اگر در اثناء عمره تمتع فوت نماید کفایت از حجة الاسلام میکند.

اگر بدون احرام و پس از ورود در حرم فوت نماید کافی نبوده و اگر حج قبلاً بر ذمه وی مستقر شده، باید قضا شود.

اگر بین دو احرام فوت نماید کفایت از حجة الاسلام میکند.

(مسئله ۱۳۷): ظاهر این است که حکم مذکور، اختصاص به حجة الاسلام دارد و در عمره مفرده و حجی که به نذر یا افساد واجب گشته جاری نشده و در هیچ يك از آنها حکم به کفایت نمیشود.

حج و کفر و ارتداد
 (مسأله ۱۳۸): هر گاه کافری که مستطیع بوده مسلمان گردد واجب است به حج برود ولی اگر پس از زوال استطاعت، مسلمان شود حج بر او واجب نخواهد بود.
 (مسأله ۱۳۹): اگر کافری لباس احرام پوشید و سپس اسلام آورد واجب است در میقات، تجدید احرام نماید.
 (مسأله ۱۴۰): هر گاه شخصی در حال ارتداد، حج انجام دهد حج وی صحیح نخواهد بود ولی اگر پس از توبه حج نماید حج وی بنابر اقوی صحیح است هر چند مرتد فطری باشد.
 (مسأله ۱۴۱): اگر شخصی در حال ارتداد محرم شود و سپس توبه کند واجب است در میقات، تجدید احرام نماید.
 (مسأله ۱۴۲): اگر مسلمانی محرم شود و بعد مرتد گردد و سپس توبه نماید احرام وی باطل نمیشود گرچه احتیاط این است که تجدید احرام نماید.
 (مسأله ۱۴۳): هر گاه کسی حج انجام داد و مرتد گردید و سپس توبه نمود و مسلمان شد اعاده حج لازم نیست.
 (مسأله ۱۴۴): مسلمان غیر شیعه اگر حج انجام دهد و سپس شیعه شود اعاده حج بر او واجب نیست مشروط بر این که حج را مطابق با مذهب خود صحیح انجام داده و یا مطابق با مذهب شیعه صحیح بجا آورده و قصد قربت نیز از او حاصل شده باشد.

حج و بذل

(مسأله ۱۴۵): اگر کسی مخارج سفر حج را نداشته باشد و مالی به او بذل شود که با آن به حج برود واجب است قبول نموده و به حج برود و این حج را حج بذلی گویند.

(مسأله ۱۴۶): هر گاه به کسی گفته شود (حج کن مخارج تو به عهده من) واجب است قبول نموده و به حج برود.

(مسأله ۱۴۷): اگر به کسی گفته شود (پولی را قرض کن و حج بجا بیاور و من آن را اداء میکنم) واجب نیست قرض کند ولی اگر قرض کرد حج بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۴۸): اگر به کسی پولی را از بابت خمس (سهم سادات) و زکات (سهم فقرا) بدهند و شرط کنند که حج انجام دهد ظاهراً حج واجب میشود.

(مسأله ۱۴۹): اگر به کسی پولی را از بابت زکات (سهم سبیل الله) بدهند که در راه حج صرف کند و در آن نیز مصلحت عامه باشد ظاهراً نمیتواند در جای دیگری صرف نماید بلکه واجب است به حج مشرف شود.

(مسأله ۱۵۰): در حج بذلی، حجتی که وظیفه او است واجب میشود بدین معنی: اگر به شخصی که وظیفه او حج تمتع است پولی بذل کنند که حج افراد یا قران یا عمره مفرده بجا بیاورد واجب نیست قبول کند.

(مسأله ۱۵۱): کسی که حجة الاسلام را بجا آورده اگر پولی بذل کنند که حج بجا بیاورد واجب نیست قبول نماید.

(مسأله ۱۵۲): کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و در حال حاضر نیز به علت فقر و تهی دستی توانائی انجام حج را ندارد، و یا حج به سبب نذر و همانند آن، بر او واجب گشته که متمکن از أداء آن نیست اگر پولی بذل شود که حج بجا بیاورد واجب است قبول نماید.

(مسأله ۱۵۳): اگر به کسی پولی بذل شود که با آن حج بجا آورد و او نیز با همان پول، حج انجام دهد و پس از اتمام حج، معلوم گردد که مال بذل شده غصبی بود مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود.

(مسأله ۱۵۴): اگر به کسی گفته شود (حج بجا بیاور و مخارج تو هر چه باشد به عهده من) و پس از اتمام حج، پول غصبی به او بدهد ظاهراً حج وی صحیح بوده و از حجة الاسلام نیز کفایت میکند.

(مسأله ۱۵۵): در حج بذلی واجب نیست که بذل کننده، مخارج سفر را به صورت نقد پردازد بلکه اگر به گفته او اطمینان، و وثوق داشته باشد حج بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۵۶): در بذل، فرقی نیست بذل کننده يك نفر باشد یا چند نفر که هر کدام مقداری را به عهده بگیرند.

(مسأله ۱۵۷): اگر کسی به سبب بیماری توانائی مسافرت به حج را ندارد در صورتی که مخارج حج به او بذل شود واجب نیست قبول کند.

(مسأله ۱۵۸): هر گاه پولی را که وافی بهزینه حج است در میان

چند نفر بگذارند که یکی از آنان به حج برود قبول آن بر همه آنان واجب کفائی است و چنانچه یکی از آنان پول را قبض نماید تکلیف از دیگران ساقط میشود ولی اگر همه آنان ترك کردند در حالی که هر يك از آنان میتوانند قبض نمایند حج بر همه آنان واجب و مستقر میشود.

(مسأله ۱۵۹): در حج بذلي، پول قرباني به عهده بذل کننده است و اگر پول قرباني را ندهد قبول آن واجب نیست، مگر این که خودش توانائی داشته باشد که قرباني را تهیه نماید، در این صورت اگر قبول کند حج واجب میشود و رجوع به کفایت معتبر است.

(مسأله ۱۶۰): هر گاه در حج بذلي مرتکب یکی از محرمات گردید کفاره آن به عهده خودش است و بر بذل کننده چیزی نیست.

(مسأله ۱۶۱): در استطاعت بذلي، رجوع به کفایت (یعنی به سختی نیفتادن برای تأمین مخارج خود و خانواده اش پس از بازگشت از حج) معتبر نیست ولی اگر کسی پولی دارد که کمتر از هزینه حج است و دیگری کمبود آن را بذل نماید و قبول کند در این صورت رجوع به کفایت معتبر میباشد.

(مسأله ۱۶۲): در استطاعت بذلي، بدهی مانع از استطاعت نمیشود ولی اگر وقت پرداخت آن رسیده و طلبکار نیز مطالبه میکند و چنانچه به حج نرود میتواند قرض خود را بپردازد علی الظاهر حج بر او واجب نخواهد شد.

(مسأله ۱۶۳): اگر به کسی مخارج رفتن به حج را بذل کنند و او مخارج برگشت را نداشته باشد واجب نیست قبول کند.

(مسأله ۱۶۴): کسی که با پولی بذلی حج بجا آورد کفایت از حجة الاسلام میکند و اگر بعدا مستطیع گردد حج بر او واجب نخواهد بود.

(مسأله ۱۶۵): هر گاه پولی بذل شود که حج بجا بیاورد و آن پول در بین راه تلف گردد و جوب حج ساقط میشود مگر این که خودش از همان مکان برای حج مستطیع باشد که در این صورت کفایت از حجة الاسلام نیز میکند.

ولی اگر بداند با صرف پول خود، پس از بازگشت در اداره زندگی به زحمت و مشقت خواهد افتاد واجب نیست ادامه دهد.

(مسأله ۱۶۶): کسی که برای حج به دیگری پولی بذل کرده میتواند از بذل خود رجوع کند و در این صورت:

اگر در بین راه رجوع کرد باید هزینه بازگشت او را بدهد.

اگر پس از احرام رجوع کرد بر گیرنده واجب است در صورتی که از همان مکان مستطیع باشد حج را تمام کند، و ضامن بودن بذل کننده، آنچه را که او برای اتمام حج صرف میکند مورد اشکال است.

(مسأله ۱۶۷): هر گاه شخصی برای کسی پولی وصیت کند که با آن پول، حج انجام دهد و آن پول به مقدار هزینه حج و مخارج زندگی وی باشد پس از مرگ موصی، حج بر موصی له واجب میشود.

(مسأله ۱۶۸): اگر شخصی پولی را برای حج، وقف یا نذر یا وصیت نماید و متولی وقف یا ناذر یا وصی، آن پول را به کسی بذل کند قبول و انجام حج بر او واجب خواهد شد.

(مسأله ۱۶۹): اگر مالی را بذل کنند و مخیر نمایند به این که حج

برود و یا جای دیگری صرف نماید واجب نیست قبول نموده و به حج برود.

(مسأله ۱۷۰): در حج بذلی، اگر شخص بدانند که بذل کننده بر او منت خواهد گذاشت و در همه جا خواهد گفت، من فلانی را به حج فرستادم و این عمل، موجب ذلت برای او میشود قبول آن واجب نیست.

حج و قرض

(مسأله ۱۷۱): بر شخص غیر مستطیع واجب نیست پول قرض کند و به حج برود.

(مسأله ۱۷۲): اگر کسی به اندازه هزینه حج قرض نماید و بداند که پس از بازگشت از حج، به سهولت خواهد توانست از اموال خود که مورد نیازش نیست قرض خود را پردازد و دچار زحمت و مشقت نخواهد گردید با وجود سایر شرایط استطاعت، حج بر او واجب خواهد بود.

(مسأله ۱۷۳): هر گاه شخصی مالی دارد که در دسترس نبوده و امکان ندارد در حج صرف شود و یا قطعه زمینی است که به فروش نمرسد ولی میتواند قرض نموده و حج انجام دهد و سپس قرض خود را بدون زحمت و مشقت پردازد در این صورت ظاهراً استطاعت داشته و باید حج انجام دهد مگر این که اطمینان به وصول و یا فروش مال نداشته باشد.

(مسأله ۱۷۴): کسی که بدهی در از مدت (همانند پنجاه سال) دارد و هر ماه مبلغی بطور اقساطی میپردازد در صورتی که هزینه سفر حج و سایر شرایط استطاعت را دار است مستطیع بوده و باید به حج برود.

(مسأله ۱۷۵): کسی که هزینه حج را دارد و بدهکار نیز هست

چنانچه بدهی او مدت دار باشد و اطمینان دارد که در وقت پرداخت بدهی متمکن از أداء آن خواهد شد و به زحمت و مشقت نخواهد افتاد مستطیع بوده واجب است به حج برود.

(مسأله ۱۷۶): هر گاه در سفر حج، بدهی قهري پیدا کند همانند این که مال کسی را از روی خطا تلف نماید و اگر بخواهد بدهی خود را پردازد متمکن از انجام حج نخواهد شد حج بر او واجب نیست مگر این که طلبکار مطالبه نمکند و یا این که در وقت مطالبه میتواند به سهولت و بدون مشقت پردازد.

ولی اگر عمدا تلف کرده، وجوب حج از بین نمرود بلکه حج بر او مستقر شده و باید حج بجا آورد.

حج و نذر

(مسأله ۱۷۷): اگر کسی نذر کند حج انجام دهد حج بر او واجب
مشود و باید به هر شرایطی است به حج مشرف شود و اگر با این که
تمکن داشت عمدا مخالفت کرده و حج انجام ندهد معصیت نموده
و باید کفاره بپردازد

(مسأله ۱۷۸): نذر کننده باید بالغ و عاقل بوده و با قصد و اختیار
خود، نذر کند بنابر این نذر کردن كودك و دیوانه و کسی را که مجبور
کرده اند و یا بواسطه عصبانی شدن، بی اختیار نذر کرده، صحیح
نخواهد بود.

(مسأله ۱۷۹): هر گاه شخص مستطیع نذر کند حجة الاسلام بجا
آورد نذرش منعقد شده و يك حج، کفایت میکند و اگر به نذر خود
عمل نکرد و فوت نمود قضا و کفاره، هر دو واجب میشود.

(مسأله ۱۸۰): اگر پس از استطاعت، نذر کند که در این سال،
حج دیگری (غیر از حجة الاسلام) بجا آورد نذرش منعقد نمیشود.

(مسأله ۱۸۱): اگر در حال عدم استطاعت نذر کند حجة الاسلام
بجا آورد نذرش منعقد شده و واجب است تحصیل استطاعت نماید
مگر این که نذرش، حج پس از استطاعت باشد.

(مسأله ۱۸۲): هر گاه کسی بدون تعیین نوع حج، نذر نماید حج
انجام دهد نذرش منعقد میشود و ظاهرا اگر حجة الاسلام بجا آورد

کفایت از نذر میکند ولی اگر مقید به غیر حجة الاسلام کرده باشد علی الظاهر باید دو حج (حجة الاسلام و نذری) بجا آورد. (مسأله ۱۸۳): اگر نذر کرد در سال اول استطاعت، حجة الاسلام بجا آورد ولی در آن سال انجام نداد و بتأخیر انداخت کفاره حنث نذر بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۸۴): هر گاه نذر نمود حج انجام دهد و پس از تمکن، به سبب بیماری نتواند به نذر خود عمل نماید لازم است نائب بگیرد تا بجای او حج بجا آورد و اگر فوت نمود قضاء آن واجب است. (مسأله ۱۸۵): اگر نذر حج، مطلق و یا مقید به سال خاصی باشد و پیش از این که تمکن پیدا کند فوت نماید قضا، و کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۶): اگر نذر نماید از مکان معینی (مثلاً نجف) حج بجا آورد و از مکان دیگری حج انجام دهد ذمه اش فارغ نشده و باید دوباره از مکان معین، حج بجا آورد ولی اگر مقید به سال خاصی بود و در آن سال از مکان دیگری عازم شود حج وی صحیح است لکن به جهت مخالفت نذر، باید کفاره پردازد.

(مسأله ۱۸۷): هر گاه نذر کند حجة الاسلام را از شهر معینی انجام دهد ولی مخالفت نموده از شهر دیگری عازم شود در این صورت مجزی از حجة الاسلام هست و اگر مورد نذرش رجحان داشته از جهت مخالفت نذر باید کفاره پردازد.

(مسأله ۱۸۸): اگر نذر نماید در سال معینی حجة الاسلام انجام دهد و در همان سال نیز مستطیع گردد ذمه اش به يك حج فارغ میشود.

(مسأله ۱۸۹): هر گاه نذر نمود در زمان معینی حج انجام دهد تأخیرش جایز نیست و اگر با تمکن و قدرت، بتأخیر انداخت کفاره واجب میشود و اگر پیش از تمکن فوت نمود قضاء و کفاره لازم نیست.

(مسأله ۱۹۰): اگر شخصی (بدون این که مقید به زمان معینی کند) نذر نماید حج بجا آورد جواز تأخیرش محل تأمل است و در صورت تمکن و ترس از این که در آینده نتواند انجام دهد باید مبادرت نماید و اگر با تمکن و قدرت بتأخیر انداخت تا فوت نمود قضا و کفاره هر دو واجب میشود.

(مسأله ۱۹۱): هر گاه در حال عدم استطاعت نذر کند روز عرفه به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مشرف شود و سپس مستطیع گردد نذرش منحل شده و واجب است حج بجا آورد.

(مسأله ۱۹۲): اگر در حال عدم استطاعت نذر کند حج مستحبی بجا آورد و سپس مستطیع گردد اگر نذر او مطلق بوده و مقید به غیر سال استطاعت باشد نذرش صحیح بوده و باید حجة الاسلام را مقدم کند و سال بعد نیز حج نذری را انجام دهد و اگر مقید بسال استطاعت باشد باید حجة الاسلام را بجا آورد.

(مسأله ۱۹۳): هر گاه در حال عدم استطاعت نذر کند که اگر خداوند شفای پسرش را بدهد حج انجام دهد و پیش از شفای پسرش مستطیع گردد واجب است حجة الاسلام بجا آورد و اگر نذر، مقید به همان سال نبود باید در صورت شفای پسرش، در سال بعد نیز حج نذری را انجام دهد.

(مسأله ۱۹۴): هر گاه نذر کند که اگر پسرش از مسافرت بیاید حج انجام دهد و پیش از آمدن پسرش فوت نماید قضاء واجب نیست.

(مسأله ۱۹۵): اگر نذر کند که در سال معینی حج بجا آورده و یا به زیارت یکی از مشاهد مشرفه برود واجب است یکی از آن دو را (به صورت تخییر) انجام دهد و اگر در حالی که تمکن داشت پیش از عمل به نذر خود، فوت کند احتیاط آنست که قضا شود و اگر اجرت آن دو متفاوت باشد باید آن که اجرتش کمتر است عمل شود مگر این که ورثه بر آن که اجرتش بیشتر است توافق نمایند.

(مسأله ۱۹۶): هر گاه در حال عدم استطاعت نذر کند مقدار معینی پول به فقیر بدهد و سپس پولی بدست آید که با آن پول، مستطیع گردد و اگر بخواهد به نذرش عمل کند از استطاعت خارج خواهد شد در این صورت باید حجة الاسلام را بجا آورد.

(مسأله ۱۹۷): اگر کسی فوت نماید و در ذمه او دو حج (حجة الاسلام و نذری) باشد باید دو حج از طرف او بجای آورند و اگر وافی به دو حج نباشد باید حجة الاسلام را قضا کنند.

(مسأله ۱۹۸): هر گاه ورثه بدانند که در ذمه میت حجی هست ولی ندانند حجة الاسلام یا حج نذری است در این صورت قضای آن بدون تعیین نوع حج، واجب میباشد.

ولی اگر ندانند حج به سبب نذر یا یمین واجب شده، قضا و کفاره هر دو لازم است.

(مسأله ۱۹۹): اگر کسی نذر نماید که در سال معینی کسی را به حج بفرستد، و با تمکن، و قدرت، مخالفت نماید کفاره، و قضاء هر دو لازم است.

(مسأله ۲۰۰): اگر نذر کند کسی را به حج بفرستد و پیش از آن که تمکن پیدا کند فوت نماید قضا واجب نخواهد بود.

(مسأله ۲۰۱): عهد کردن و قسم خوردن نیز همانند نذر کردن است و اگر کسی عهد کند و یا قسم بخورد حج انجام دهد حج بر او واجب میشود و اگر مخالفت کرد و حج بجا نیاورد معصیت نموده و علاوه بر قضای حج، کفاره نیز باید پردازد.
نذر بانوان

(مسأله ۲۰۲): اگر بانویی بدون اذن شوهرش نذر نماید در این صورت اگر نذر آن زن موجب تضييع حقوق شرعي شوهر نباشد نذرش صحيح است و اگر نه نیاز به اذن شوهر دارد.

(مسأله ۲۰۳): هر گاه با اجازه شوهرش نذر کرد به حج برود واجب است به نذر خود عمل نماید و شوهرش نمیتواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند مگر این که در ظرف عمل، وفا به نذر منافی با حق شوهر باشد که در این صورت بعید نیست بتواند به هم بزند.

(مسأله ۲۰۴): اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید زن نمیتواند در صورتی که وفا به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند.

(مسأله ۲۰۵): هر گاه در حالی که شوهر ندارد نذر کند که به حج برود و سپس ازدواج نماید واجب است به نذر خود عمل نماید و شوهر نیز حق ندارد جلوگیری کند مگر این که در ظرف عمل، وفا به

نذر منافی با حق شوهر باشد که در این صورت بعید نیست بتواند
جلوگیری کند.

(مسأله ۲۰۶): اگر نذر نماید در صورتی که شوهر او فوت کند یا
او را طلاق دهد حج بجا آورد باید به نذر خود عمل نماید.
(مسأله ۲۰۷): بانویی که در عده طلاق رجعی است همانند زن
شوهردار میباشد ولی در عده طلاق بائن اذن شوهر لازم نیست.

حج و نیابت

نیابت از میت، در حج واجب و مستحبی اشکال ندارد.
نیابت از زنده، در حج مستحبی در هر حال جایز است.
نیابت از زنده، در حج واجب، در بعضی صور صحیح است
(که در آینده خواهیم گفت).

شرایط نائب

در نائب چند چیز معتبر است:

۱ - بلوغ: نائب باید بالغ باشد و نیابت غیر بالغ در حج، هر چند ممیز باشد کفایت نمکند.

۲ - عقل: نائب باید عاقل باشد و نیابت دیوانه از دیگری صحیح نخواهد بود.

(مسأله ۲۰۸): اگر کسی گاه دیوانه و گاهی عاقل است در صورتی که در موسم حج، عاقل باشد اظهر این است که نیابت وی اشکال ندارد.

۳ - ایمان: نائب علاوه بر اعتقاد به خدا و رسالت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) باید به ولایت حضرات ائمة معصومین (علیهم السلام) معتقد باشد (شیعه دوازده امامی).

۴ - وثوق و اطمینان به انجام دادن اعمال: نائب باید مورد

و ثوق باشد بطوری که اطمینان داشته باشند که او اعمال حج را انجام خواهد داد.

(مسأله ۲۰۹): اگر کسی شك کند که نائب، اعمال را صحیح بجا آورده یا نه، باید حکم بر صحت شود.

۵ - آشنائی نائب به أفعال و احکام حج: نائب باید احکام و اعمال حج را هر چند اجمالاً آشنا باشد (اگر چه موقع انجام عمل، در بعضی جاها با ارشاد و راهنمایی کس دیگری باشد).

۶ - عدم اشتغال ذمه نائب به حج واجب: کسی که حج بر او واجب است نمیتواند در همان سال از دیگری نیابت کند و اگر نیابت کرد کفایت حج او محل اشکال است.

(مسأله ۲۱۰): اگر شخصی در میقات به نیابت از پدرش محرم شد و سپس متوجه گردید که خودش مستطیع بوده، احرام او باطل است و باید به میقات برگردد و برای خودش احرام ببندد و اگر نتوانست برگردد از هر جا که میتواند احرام ببندد.

(مسأله ۲۱۱): هر گاه کسی در هنگام أجیر شدن، نمدانست که حج بر خودش واجب است نیابت وی مشکل است ولی اگر غفلت داشت و فراموش کرده بود در این صورت، نیابت وی علی الظاهر اشکالی ندارد و ذمه منوب عنه فارغ شده و نائب مستحق أجرة المثل خواهد بود.

۷ - توانائی انجام تمامی اعمال حج: نائب باید توانائی انجام تمامی اعمال و مناسك حج را داشته باشد بطوری که بتواند آن را بطور صحیح و کامل انجام دهد.

نیابت شخص معذور
(مسأله ۲۱۲): کسی که از انجام بعض اعمال حج معذور است
نمیتوان او را اجیر کرد بلکه اگر چنین شخصی تبرعا نیز به نیابت
دیگری حج نماید اکتفاء به عمل او مشکل است ولی اگر در بجا آوردن
کارهائی که بر محرم حرام است معذور باشد اجیر گرفتن چنین
شخصی اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۳): وقتی ذمه منوب عنه فارغ میشود که یقین حاصل
شود نایب، اعمال را بطور کامل و صحیح بجا آورده است و اگر نیابت
را به کسی بدهند که اعمال را بطور صحیح و کامل انجام ندهد ذمه
منوب عنه فارغ نخواهد شد.

(مسأله ۲۱۴): نایب نمودن کسی که وقتش از حج تمتع تنگ
شده و وظیفه اش عدول به حج افراد است صحیح نیست.
(مسأله ۲۱۵): اگر شخصی در هنگام قبول نیابت، هیچ گونه
عذری نداشت ولی پس از احرام و در اثناء عمل، جزو معذورین قرار
گیرد در این صورت ظاهر این است که نایب در این حال مانند کسی است
که از طرف خودش حج بجا مآورد، پس اگر در هر عذری که پیش
آمده مطابق وظیفه معذورین عمل نماید حج وی صحیح بوده، ولی
کفایت آن از منوب عنه مشکل است.

شرایط منوب عنه

در منوب عنه چند چیز معتبر است:

۱ - اسلام: منوب عنه باید مسلمان باشد و نیابت از کافر صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۶): اگر کافری در حالی که مستطیع بود فوت نماید بر ورثه مسلمان او (اگر باشد) واجب نیست کسی را استیجار نمایند.

(مسأله ۲۱۷): ناصبی که دشمن اهل بیت و حضرات ائمة معصومین (علیهم السلام) هست در حکم کافر میباشد ولی جایز است فرزند مؤمن او، حج را به نیابت او انجام دهد.

۲ - منوب عنه فوت کرده باشد: یا اگر زنده است در اثر پیری و یا بیماری که امید بهبودی نیست و یا به سبب عذری دیگر، خودش نتواند به حج برود.

ولی نیابت از زنده در حج مستحبی، مانعی ندارد هر چند مریض و بیمار نباشد.

۳ - منوب عنه باید معین و مشخص باشد: نایب باید در عمل خود، قصد نیابت از منوب عنه نموده و او را تعیین کند، البته تعیین منوب عنه هر چند به نحو اجمال و اشاره کافی است و لازم نیست، اسم او را بگوید گرچه مستحب است.

وظیفه شخص معذور
 (مسأله ۲۱۸): شخصی که از بجا آوردن حج معذور است
 و تمکن نائب گرفتن هم ندارد:
 اگر حج، قبلاً بر ذمه وی مستقر شده، احتیاط واجب آنست که
 پس از مرگ وی نائب گرفته شود.
 اگر قبلاً حج بر او واجب نبود حج از او ساقط است.
 (مسأله ۲۱۹): هر گاه شخص معذور پس از استنابه، عذرش
 باقی بود تا فوت نمود، ذمه اش فارغ شده و احتیاج به قضا ندارد، ولی
 اگر پس از این که نائب حج را انجام داد عذر منوب عنه بر طرف گردید
 احتیاط این است که خودش حج را اعاده نماید.
 و اگر پس از محرم شدن نائب، عذر منوب عنه بر طرف گردید
 واجب است منوب عنه خودش حج را بجا آورد و بر نائب واجب
 نیست حج را تمام نماید گرچه أحوط است.
 (مسأله ۲۲۰): اگر بر کسی لازم شد که برای حج نائب بگیرد
 و نگرفت لکن شخص دیگری بطور مجانی از طرف او حج انجام داد
 کافی نبوده و باید بنا بر احتیاط واجب، خودش نائب بگیرد.
 (مسأله ۲۲۱): شخصی که به جهت پیری و ناتوانی و بیماری نتواند
 به حج برود واجب نیست از شهر خودش نائب بگیرد بلکه از میقات
 نیز کفایت میکند.
 (مسأله ۲۲۲): اگر کسی پس از احرام عمره تمتع، در مکه
 معظمه مریض گردید و تا موقع حج نتوانست اعمال عمره را انجام

دهد باید او را طواف دهند و اگر ممکن نشد باید نایب بگیرد و پس از طواف و نماز و سعی نایب، خودش تقصیر نماید، در این صورت اگر بتواند وقوفین را درك کند و در بقیه اعمال، مانند طواف و سعی و... نایب بگیرد حج او صحیح و کفایت میکند ولی اگر نتواند احکامی دارد که گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۲۳): اگر کسی را در منی پیش از حلق یا تقصیر دستگیر نموده به وطن خود برگردانند رفقای او نمیتوانند بقیه اعمال او را به نیابت او انجام دهند بلکه باید خودش برگردد و اعمال را بجا آورد و اگر نتوانست باید در مکان خودش حلق نموده و احتیاط این است که موی خود را به منی بفرستد و سپس برای اعمال مترتبه باید نایب بگیرد.

نیابت و اجرت

(مسأله ۲۲۴): اجیر، هر چند اجرت را به قرار داد، مالك میشود ولی واجب نیست پیش از اتمام اعمال، پرداخت شود، لکن ظاهر این است که اجیر برای حج میتواند اجرت را قبل از اعمال مطالبه نماید چون غالباً تا اجرت را نگرفته نمیتواند به حج برود، پس اگر اجرت را مطالبه کند باید پرداخت گردد.

(مسأله ۲۲۵): اگر کسی را اجیر کنند که حج انجام دهد و شرط نمایند تا حج را بجا نیاورده اجرت داده نخواهد شد اجاره و شرط، هر دو صحیح است.

(مسأله ۲۲۶): هر گاه شخصی را به مبلغ معینی برای حج، اجیر

کنند و آن مبلغ، کفایت مخارج حج را نکند واجب نیست مستأجر، کمبود را تأمین نماید هم چنان که در صورت زیاد آمدن نیز مستأجر نمیتواند زیاده را پس بگیرد.

(مسأله ۲۲۷): اگر کسی اجیر شود در سال معینی برای میت، حج بجا آورد تقدیم و یا تأخیر آن جایز نیست و اگر بتأخیر انداخت و در سالهای بعد حج را بجا آورد ذمه منوب عنه فارغ شده ولی اجرت را مستحق نخواهد بود مگر این که تقدیم و یا تأخیر با رضایت مستأجر باشد.

(مسأله ۲۲۸): اگر کسی را اجیر نمایند و شرط کنند که در سال معین، خودش باید حج را انجام دهد و اتفاقاً در آن سال، فوت کند یا مانعی پیش از رفتن و یا در بین راه پیش بیاید که نتواند حج را انجام دهد اجاره فسخ شده و مستحق اجرت نیز نخواهد بود.

(مسأله ۲۲۹): اگر کسی بدون قید مباشرت، اجیر گردید که حج انجام دهد اتفاقاً برای اجیر مانعی پیش آمد که نتوانست حج را بجا آورد اجاره فسخ نخواهد شد بلکه میتواند از طرف منوب عنه، نائب بگیرد.

(مسأله ۲۳۰): هر گاه شخصی در وسعت وقت، برای حج تمتع نائب گردد و بر حسب اتفاق، وقت تنگ شده و ناچار شود از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید در این صورت فراغ ذمه منوب عنه مشکل است و اگر اجاره بر تفریغ ذمه منوب عنه بوده باید با صاحب مال، مصالحه نماید و اگر اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بود استحقاق اجرت را نخواهد داشت.

(مسأله ۲۳۱): هر گاه نایب به علت جلوگیری دشمن و یا بیماری نتواند حج انجام دهد اگر اجاره، مقید به همان سال بود اجاره باطل شده و باید اجرت را پس بدهد و چنانچه مقید نبود حج به عهده او است و باید در سال بعد انجام دهد.

(مسأله ۲۳۲): هر گاه برای انجام حج بلدی نایب گردید ولی راهی معین نشده باشد نایب منخیر است از هر راهی که خواست برود ولی اگر راهی برای رفتن تعیین شده باشد عدول از آن راه به راه دیگری جائز نیست. و اگر از راه دیگری رفت و اعمال را انجام داد حج صحیح بوده و ذمه منوب عنه نیز فارغ میشود. و اگر تعیین راه در اجاره به نحو شرطیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق میشود و مستأجر خیار فسخ دارد و در صورت فسخ، اجیر مستحق أجره المثل خواهد بود. و اگر تعیین راه به نحو جزئیت بوده در این صورت نیز مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که انجام داده مستحق میشود و به مقداری که مخالفت نموده چیزی را مستحق نخواهد بود.

فوت نایب

(مسأله ۲۳۳): اگر نایب، پیش از احرام، فوت کند ذمه منوب عنه فارغ نشده و واجب است دوباره نایب گرفته شود و نایب نیز مستحق اجرت نخواهد بود، ولی اگر مقدمات عمل، داخل در اجاره باشد هر مقدار از مقدمات را که انجام داده اجرت همان مقدار را

مستحق خواهد بود.

اگر نائب، پس از احرام و پیش از ورود به حرم، فوت نماید بنا بر
أظهر از منوب عنه کفایت میکند.

اگر نائب، پس از احرام، و ورود در حرم، فوت نماید حج أو
صحیح و از منوب عنه کفایت میکند.

در این دو صورت، اگر نائب بر تفریح ذمه میت، أجیر شده
مستحق تمامی اجرت خواهد بود و اگر برای انجام دادن اعمال، أجیر
گشته اجرت هر مقداری را که بجا آورده مستحق میباشد.

نیابت کارمندان کاروان

(مسأله ۲۳۴): اگر کسی از کارمندان کاروان که حج نیابی بجا
مآورد ناچار شود پس از عمره تمتع و پیش از حج، از مکه معظمه
خارج شده به عرفات برود و برگردد حج نیابی آنان اشکالی پیدا
نمکند.

(مسأله ۲۳۵): افرادی که همانند کارمند کاروانها برای حج تمتع
نائب شده اند و در میقات به سبب اشتغال زیاد از نیابت غفلت کرده
و سهوا برای خود محرم میشوند باید احتیاط کنند و اعمال را به نیت
قربت مطلقه انجام دهند، و این حج، کفایت از منوب عنه نمکند.

(مسأله ۲۳۶): کسی که به صورت کارمند کاروان به حج مرود اگر
در سفر اول، استطاعت پیدا کرده و حجة الاسلام را بجا آورده است
در سفرهای بعدی میتواند از طرف پدر یا مادر یا کس دیگری نائب
شود.

(مسأله ۲۳۷): بعضی از کارمند کاروانها گاهی بناچار وقوف اضطراری مشعر الحرام را درك میکنند و پیش از طلوع فجر، برای انجام کارهای ضروری حجاج و یا همراهی با ضعفاء و زنان به منی کوچ میکنند اگر چنانچه بخواهند حج نیابی بجا آورند نیابت آنان اشکالی ندارد.

مسائل متفرقة نیابت

(مسأله ۲۳۸): جایز نیست در حج تمتع، کسی را برای انجام عمره تمتع و شخص دیگری را برای انجام حج تمتع، نائب بگیرند.
(مسأله ۲۳۹): اگر نائب، نیاز به تیمم و یا وضوی جبیره پیدا کند نیابت او صحیح بوده و اشکالی ندارد.

(مسأله ۲۴۰): نائب باید طواف نساء را به نیابت از منوب عنه بجا آورد و أحوط آنست که يك طواف نساء نیز از طرف خودش انجام دهد و اگر طواف نساء را بطور صحیح بجا نیاورد زن بر نائب حلال نمیشود و بر منوب عنه چیزی نیست.

(مسأله ۲۴۱): هر گاه نائب، حج نیابی را پیش از وقوف مشعر الحرام به سبب جماع فاسد کند واجب است حج را به آخر برساند و در سال بعد نیز حج را از طرف خودش بجا آورده و يك شتر كفاره نیز بدهد و علی الظاهر ذمه منوب عنه فارغ شده و نائب نیز مستحق اجرت خواهد بود (هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر، حج را انجام ندهد).

(مسأله ۲۴۲): هر گاه نائب، کاری را که در احرام موجب كفاره

مشود مرتکب گردد باید کفاره آن را از مال خود پردازد (هر چند نیابت به اجاره و یا به تبرع باشد).

(مسأله ۲۴۳): پول قربانی و لباس احرام به عهده نایب است ولی اگر شرط کنند که مستأجر پردازد مطابق شرط، عمل میشود.

(مسأله ۲۴۴): اگر کسی به نیابت میت برای حجة الاسلام نایب گردید و پس از این که لباس احرام پوشید و تلبیه را گفت معلوم شد که منوب عنه مستطیع نیست لازم است حج را بدون قصد حجة الاسلام پایان برساند و نسبت به اجرت نیز با مستأجر مصالحه نماید.

(مسأله ۲۴۵): در نیابت واجب است که نوع حج (حج تمتع، حج قران، حج افراد) معین شود و نایب نیز نمیتواند خلاف نیابت عمل کرده و حج دیگری بجا آورد.

(مسأله ۲۴۶): اتحاد در جنس، بین نایب و منوب عنه لازم نیست بلکه میتواند مرد به نیابت از زن، و زن به نیابت از مرد، حج بجا آورد.

(مسأله ۲۴۷): در حج بلدی، نایب باید از شهر منوب عنه حرکت کند و جائز نیست از شهر دیگری عازم شود.

(مسأله ۲۴۸): نایب گرفتن ضروره برای ضروره و غیر ضروره اشکالی ندارد ولی نایب گرفتن ضروره مکروه است بخصوص اگر نایب، زن و منوب عنه مرد باشد.

ولی اگر منوب عنه مرد و زنده باشد و بسبب بیماری یا پیری نتوانسته حجة الاسلام را بجا بیاورد احتیاط آنست که نایب، ضروره و مرد باشد.

(مسأله ۲۴۹): اگر کسی برای حج تمتع نایب شود واجب نیست به زیارت مدینه منوره برود ولی اگر در ضمن اجاره شرط شده و یا این که در عرف، زیارت مدینه منوره نیز جزو اجاره باشد لازم است برود.

(مسأله ۲۵۰): اگر کسی اجیر شود که در سال معینی حج نیایی بجا آورد و در همان سال با هبه یا ارث مستطیع گردد باید حج خودش را بجای آورد

(مسأله ۲۵۱): هر گاه اجیر شد در سال معینی حج انجام دهد چنانچه بخواهد از طرف شخص دیگری برای همان سال اجیر شود اجاره دوم باطل خواهد بود.

ولی میتواند از طرف دو نفر برای دو سال مختلف، و یا از طرف یکی به قید مباشرت و دیگری بدون قید مباشرت در يك سال، اجاره را قبول کند ولی باید دومی را که بدون قید مباشرت است به شخص دیگری واگذار نماید.

(مسأله ۲۵۲): در حج مستحبی يك نفر میتواند به جای چند نفر حج انجام دهد ولی در حج واجب جایز نیست بلکه باید نیابت از طرف يك نفر باشد مگر این که وجوبش به آن دو نفر بطور شرکت باشد (همانند این که دو نفر نذر کنند با هم کسی را برای حج اجیر کنند) که در این صورت يك نفر میتواند از طرف دو نفر، حج انجام دهد.

(مسأله ۲۵۳): در حج مستحبی جایز است چند نفر در يك سال، به نیابت از يك نفر بطور استحبابی یا تبرعی یا اجاره حج بجا

آورند.

و هم چنین است در حج واجب: اگر متعدد باشد، همانند این که برای میت یا زنده ای که بسبب عذر شرعی نمیتواند به حج برود دو حج مختلف (حجۃ الاسلام و نذری) و یا دو حج متحد (دو حج نذری) واجب شده، و یا یک حج واجب و دیگری مستحب، که در تمامی این صور میتوان دو نفر را (یکی را برای واجب اول و دیگری را برای واجب دوم یا مستحب) اجیر نمود بلکه بعید نیست که بتوان دو نفر را برای یک حج واجب (حجۃ الاسلام) از باب احتیاط (به جهت احتمال نقصان حج یکی از آن دو) اجیر نمود.

(مسأله ۲۵۴): نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه ممیز و دیوانه مانعی ندارد بلکه اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی فوت کرده، واجب است کسی را نایب بگیرند که از طرف او حج انجام دهد.

(مسأله ۲۵۵): هر گاه کسی اجیر شد که خودش حج نیابی را بجا آورد نمیتواند دیگری را برای حج اجیر نماید مگر این که مستأجر اجازه داده باشد.

(مسأله ۲۵۶): اگر حج نایب، تبرعی است مطابق تقلید خودش اعمال را انجام دهد و اگر برای حجۃ الاسلام اجیر شده باید بنابر احتیاط، تقلید خودش و تقلید منوب عنه را سنجیده و هر کدام که أحوط باشد آن را اختیار نموده و اعمال را مطابق آن، انجام دهد.

(مسأله ۲۵۷): کسی که به قصد حج نیابی محرم شود و پس از انجام اعمال عمره تمتع متوجه گردد پیش از این که حج نیابی را قبول

کند خودش مستطیع بوده در این صورت احرام وی باطل است و باید در یکی از مواقیت پنجگانه محرم به احرام عمره تمتع گردد تا برای خودش حج بجا بیاورد ولی اگر پس از این که عمره نیابی را انجام داد مستطیع شود باید حج نیابی را ادامه دهد.

(مسأله ۲۵۸): هم چنان که نیابت، بدون اجرت و با اجاره صحیح است به جعاله (۱)، و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح میباشد.

(مسأله ۲۵۹): کسی که حج نیابی انجام میدهد اگر در قربانی، شخص دیگری را وکیل نماید بهتر است چنین نیت کند (ذبح مکتم این گوسفند را برای آنچه که در ذمه موکل من است قربة إلى الله) و اگر نام منوب عنه را هم ذکر کند بهتر است.

(مسأله ۲۶۰): کسی که حج نیابی انجام میدهد اگر پس از ورود به مکه معظمه، شك کند که نیت نیابت کرده یا نه، در این صورت باید احتیاط کند و اعمال را به قصد آن که احرام از طرف او بسته ادامه دهد و این حج، کفایت از منوب عنه نمیکند.

(هامش) (۱) جعاله آنست که شخصی بگوید هر کس نیابت حج مرا قبول کند فلان مبلغ به او مدهم.

شرط ضمن عقد این است که در ضمن عقد معامله (مثلا فروش خانه یا مغازه) شرط کند که از طرف او حج بجا بیاورد. ()

حج و وصیت

کسی که حجة الاسلام بر او واجب شده و خودش نتوانسته انجام دهد باید وصیت نماید تا پس از مرگش حج او را بجای آورند. اگر وصیت کرد باید مطابق وصیت عمل شود.

(مسأله ۲۶۱): اگر شخصی وصیت نماید که از شهرش نائب بگیرند واجب است از شهر او نائب گرفته شود.

(مسأله ۲۶۲): هر گاه کسی وصیت به حج بلدي نماید ولی مال او به اندازه هزینه حج بلدي نباشد باید از نزدیکترین محل به شهرش که ممکن است نائب بگیرند.

(مسأله ۲۶۳): اگر وصیت به حج بلدي نماید ولی وصی یا وارث، کسی را از میقات نائب بگیرند در این صورت اگر اجاره از مال میت است اجاره باطل میباشد ولی با عمل نائب، ذمه میت فارغ میشود.

(مسأله ۲۶۴): هر گاه وصیت کرده از شهرش نائب بگیرند و شخصی آن را مجانی از میقات انجام دهد چون عمل به وصیت نشده لازم است کسی را بفرستند تا حج او را بجا آورد. و اگر وصیت به حجة الاسلام بود نائب به نیت قربت مطلقه انجام دهد.

(مسأله ۲۶۵): اگر وصیت به حج بلدي از غیر شهر خود بکند همانند این که يك تهرانى وصیت کند که از شهر قم نائب بگیرند عمل

به این وصیت لازم است و ما زاد بر هزینه حج بلدی از ثلث حساب
میشود.

(مسأله ۲۶۶): هر گاه وصیت نموده از برای او حج بجا آورند
ولی معین نکرده حج بلدی یا میقاتی انجام دهند اگر حجة الاسلام
بأشد واجب است از شهرش نائب بگیرند.

(مسأله ۲۶۷): هر گاه کسی وصیت نموده شخص خاصی از
طرف او حج انجام دهد واجب نیست آن شخص قبول کرده و از طرف
او حج بجا آورد.

(مسأله ۲۶۸): اگر وصیت کرده شخص معینی برای او حج بجا
آورد عمل به وصیت لازم است و باید همان شخص را استیجار
نمایند.

(مسأله ۲۶۹): هر گاه وصیت کرده از ثلث او شخص خاصی حج
انجام دهد ولی ورثه، کس دیگری را بفرستند در این صورت اگر حجة
الاسلام بأشد حج صحیح بوده و ذمه میت نیز فارغ میشود و اگر با
مال میت نائب گرفته اند اجاره باطل بوده و نائب، أجرة المثل را
مستحق خواهد بود.

(مسأله ۲۷۰): اگر وصیت کرده شخص خاصی برای او حج
انجام دهد و آن شخص به خاطر این که اجرتش کم است قبول نکند در
این صورت اگر ثلث ترکه، وافی به زیاده از مقدار متعارف بأشد باید
بدهند و اگر ثلث نیز وافی نباشد شخص دیگری را به همان مقدار
متعارف، أجیر کنند کافی است.

(مسأله ۲۷۱): هر گاه وصیت به حجة الاسلام نموده و هزینه آن

را نیز معین کرده، واجب است به این وصیت عمل کنند و هزینه آن نیز از اصل مال اخراج مشود و اگر بیش از أجره المثل باشد تفاوتش از ثلث خواهد بود.

(مسأله ۲۷۲): اگر وصیت به حج نموده و هزینه آن را نیز تعیین کرده، ولی چون مقدارش کمتر از مقدار متعارف است هیچ کس قبول نکند در این صورت اگر حجة الاسلام است باید کمبود را از اصل مال تدارک کنند، و اگر حجة الاسلام نیست وصیت باطل بوده و صرف در خیرات مشود و در صورت امکان، صرف در عمره مفرده و همانند آن بشود بهتر است.

(مسأله ۲۷۳): هر گاه وصیت نموده چند سال معین را حج انجام دهند و هزینه هر سال را نیز تعیین کرده است اگر هزینه هر سال، برای مخارج يك سال کافی نباشد باید هزینه دو سال یا سه سال صرف هزینه يك سال بشود.

(مسأله ۲۷۴): اگر وصیت به حجة الاسلام نموده و مال معینی را نیز تعیین کرده، ولی وصی بداند که خمس یا زکات آن مال، پرداخت نشده در این صورت واجب است خمس یا زکات آن مال را پرداخت نموده و باقیمانده را صرف در حج نماید و اگر هزینه حج را کافی نبود لازم است کمبود را از اصل مال تدارک کند.

(مسأله ۲۷۵): اگر وصیت کرده از طرف او حج مستحبی بجا آورند و هزینه آن را نیز تعیین نموده در این صورت اگر به اندازه ثلث یا کمتر از ثلث باشد صرف در راه حج مگردد و اگر بیش از ثلث باشد واجب نیست تمام آن مبلغ، صرف هزینه حج شود مگر این که در

بیشتر از ثلث، ورثه رضایت بدهند.

(مسأله ۲۷۶): اگر بدون تعیین نوع حج، وصیت به حج کند و ورثه احتمال استقرار حج بر ذمه او بدهند اخراج هزینه حج از اصل ترکه، واجب نیست و احتیاط این است که نایب نیز به قصد قربت مطلقه حج بجا آورد.

(مسأله ۲۷۷): هر گاه کسی وصیت کند حجة الاسلام او را شخص ناقص الأعضاء (که نتواند حج را بطور صحیح و طبیعی بجا آورد) بجا آورد صحیح نخواهد بود.

(مسأله ۲۷۸): اگر وصیت نمود ولی حجة الاسلام بر ذمه وی مستقر بود بر ورثه واجب است کسی را استیجار نمایند تا از طرف او حج انجام دهد و احوط آنست که کبار ورثه، ما زاد از حج میقاتی را از سهم خود پردازند.

(مسأله ۲۷۹): هر گاه کسی فوت نمود و حجة الاسلام بر ذمه داشت باید در سال اول، نایب گرفته شود و اگر در آن سال، ممکن نشد لازم است در سال بعد نایب بگیرند.

(مسأله ۲۸۰): اگر کسی فوت نمود و حجة الاسلام بر او واجب بود و در سال اول، نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیش از مقدار متعارف، واجب است این پول را از اصل مال بدهند و جائز نیست جهت صرفه جوئی تا سال بعد بتأخیر بیندازند هر چند در میان ورثه، کودکان نا بالغ باشد.

(مسأله ۲۸۱): اگر شخصی فوت نمود و حجة الاسلام بر او واجب بود و خمس و زکات نیز بدهی داشت و مال او کفایت هر دو را

نکرد در این صورت اگر مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد واجب است خمس و زکات آن را بپردازند و اگر بر ذمه وی منتقل شده حج بر آنها مقدم است (هم چنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم است).

(مسأله ۲۸۲): اگر شخصی فوت کند و حجة الاسلام بر ذمه وی مستقر بود و پیش کسی امانتی داشته که او احتمال بدهد اگر آن را به ورثه بدهد حج او را انجام نخواهند داد واجب است آن مال را صرف هزینه حج نموده و به نیابت او حج انجام دهد و اگر بیش از هزینه حج بود باقی را به ورثه برگرداند (و حکم هر مالی که میت پیش دیگری داشته باشد از قبیل عاریه و اجاره و غصب و طلب و... همانند حکم امانت است).

(مسأله ۲۸۳): هر گاه کسی فوت کند و بعضی از ورثه اعتراف کنند که حجة الاسلام بر او واجب بود و بعض دیگر آن را انکار نمایند بر ورثه ای که اعتراف دارند واجب نیست شخصی را اجیر نموده به حج بفرستند، ولی اگر کسی قبول کند با حصه معترفین حج نماید باید آنان حصه خود را بپردازند تا او حج بجا آورد.

(مسأله ۲۸۴): اگر میت به مقدار هزینه حج واجب، ترک نداشته باشد واجب نیست ورثه برای او حج انجام دهد.

(مسأله ۲۸۵): اگر استقرار حج بر ذمه میت معلوم، ولی بجا آوردنش مشکوک باشد واجب است کسی را نایب بگیرند که از طرف او حج انجام دهد و هزینه اش نیز از اصل مال اخراج مسگردد.

(مسأله ۲۸۶): اگر اجیرهای متعددی باشد که بخواهند حج بجا

آورند أحوط این است کسی را که کمتر از دیگران اجرت مگيرد أجير نمايند (در صورتی که اجرت به مال میت باشد) هر چند بنا بر أظهر جايز است کسی را أجير کنند که از حیث فضیلت و شرف، مناسب حال میت باشد هر چند به مبلغ بیشتری أجير شود.
(مسأله ۲۸۷): هر گاه ورثه در استطاعت میت شك داشته باشد علی الظاهر لازم نیست کسی را استیجار نمایند.

هزینه حج

(مسأله ۲۸۸): هزینه حجة الاسلام، از أصل مال بر داشته میشود مگر این که در وصیت تصریح شده باشد از ثلث بر دارند و اگر ثلث وافی نبود بقیه از أصل مال تدارك میشود.
هزینه حج نذری، از ثلث خارج میگردد و اگر ثلث وافی نبود با اجازه ورثه از بقیه ترکه برداشته میشود.
هزینه حج افسادی، از ثلث اخراج میشود و اگر ثلث وافی نبود احتیاط این است که کبار ورثه از سهم خودشان، نقصان را تدارك کنند.

هزینه حج مستحبی، از ثلث برداشته میشود.

(مسأله ۲۸۹): هر گاه کسی وصیت کرده از طرف او حج انجام داده و هزینه اش را از ثلث بردارند اگر شخص دیگری بطور مجانی حج او را انجام دهد چون عمل به وصیت نشده، لازم است جهت عمل به وصیت، کسی دیگری را به حج بفرستند.
(مسأله ۲۹۰): اگر وصیت به حج کرده ولی معلوم نیست که

مقصودش حجة الاسلام يا حج مستحبي است در این صورت قرينه به هر کدام باشد مطابق آن عمل میشود و اگر قرينه أي نباشد مخارج آن از ثلث اخراج میشود.

(مسأله ۲۹۱): اگر کسی قبلا حج بجا آورده و سپس وصیت کند که پس از مرگ وی حجی بجا آورند و ورثه نداند که وصیت به حجة الاسلام است (زیرا امکان دارد که حج سابق او باطل شده و یا مستطیع نبوده است) و یا حج احتیاطی و استحبابی است در این صورت باید از ثلث مال، کسی را نایب بگیرند و نایب نیز حج را به قصد قربت مطلقه بجای آورد.

مسائل متفرقة

(مسأله ۲۹۲): به مجرد نایب گرفتن، ذمه میت فارغ نمیشود بلکه باید حج صحیح بجا آورده شود، پس اگر معلوم شد که نایب بطور عمد و یا به جهت عذری حج را بجا نیاورده، واجب است دوباره شخص دیگری را از اصل مال استیجار نمایند و اگر اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتن آن ممکن باشد لازم است پس گرفته شود.

(مسأله ۲۹۳): اگر شخصی فوت نمود و حجة الاسلام بر او واجب بود ورثه قبل از استیجار، حق تصرف در ترکه میت را ندارند (چه هزینه حج با ترکه برابر بوده و یا کم باشد بنا بر احتیاط) ولی اگر ترکه زیاد باشد و ورثه نیز ملتزم به أداء حج باشند میتوانند در ترکه میت تصرف نمایند.

(مسأله ۲۹۴): هر گاه پس از مرگ موصی، هزینه حج در دست

وصی تلف گردد: اگر به علت سهل انگاری و اهمال، تلف شده وصی ضامن بوده و باید از مال خود برای میت نایب بگیرد. اگر بدون سهل انگاری تلف شده، وصی ضامن نخواهد بود و لازم است اگر وصیت به حجة الاسلام بوده از أصل مال، و اگر غیر حجة الاسلام است از بقیه ثلث، نایب گرفته شود و اگر مال میان ورثه تقسیم شده از هر يك به نسبت سهم خود جهت هزینه حج پس گرفته میشود.

اگر معلوم نباشد که در اثر سهل انگاری بوده و یا بدون سهل انگاری تلف گردیده است در این صورت ضمانت وصی ثابت نبوده و جایز نیست خسارت آن از وصی پس گرفته شود.

(مسأله ۲۹۵): هر گاه وصی پس از گرفتن هزینه حج میت، فوت نماید و معلوم نباشد که پس از مرگ، نایب گرفته و یا هنوز استیجار نکرده است، در این صورت اگر حجة الاسلام است مجدداً از أصل ترکه، و اگر حج مستحبی است از ثلث مال، باید اجیر بگیرند و اگر هزینه حج در اموال وصی موجود باشد پس گرفته میشود و اگر موجود نباشد ضمانتی برای وصی نیست زیرا احتمال دارد وصی از مال خود نایب گرفته و سپس مال موصی را بجای آن برداشته است.

(مسأله ۲۹۶): اگر کسی خانه و یا ملك خود را به شخص دیگری صلح کند به شرط آن که پس از مرگ وی برای او حج انجام دهد این شرط صحیح بوده و بر آن شخص واجب است به آن شرط، عمل کند و آن خانه و یا ملك از مال میت محسوب نخواهد شد (هر چند آن حج، مستحبی باشد).

(مسأله ۲۹۷): هر گاه خانه خود را به شخص دیگری تمليك نمايد به شرط آن كه پس از مرگ وی آن را فروخته و پولش را صرف در حج كند این شرط، صحیح بوده و لازم است آن شخص به آن شرط عمل كند و آن خانه جزو مال میت محسوب نخواهد شد.

(مسأله ۲۹۸): اگر کسی خانه خودش را به مبلغی بفروشد و با خریدار شرط نماید كه پس از مرگ وی پول خانه را در راه حج صرف كند این شرط، صحیح بوده و لازم است به این شرط، عمل شود و پول خانه نیز جزو ترکه میت محسوب خواهد شد.

و اگر حجة الاسلام است باید پول خانه صرف هزینه حج شود در صورتی كه هزینه اش بیش از مقدار متعارف نباشد و اگر بیش از مقدار متعارف باشد مقدار متعارف از أصل ترکه، و ما زاد از ثلث محسوب میشود. و اگر حج مستحبی است هزینه حج از ثلث مال محسوب خواهد شد.

حج استحبابی
(مسأله ۲۹۹): مستحب است:
کسی که شرایط وجوب حج را ندارد در صورت امکان به
حج برود.
کسانی که حجة الاسلام را بجا آورده اند در صورت امکان، نیز
حج انجام دهند.
کسانی که متمکن هستند هر سال حج بجا آورند و مکروه
است پنج سال متوالی آن را ترك نمایند.
به نیابت حضرات ائمة معصومین (علیهم السلام) و پدر و مادر
و دوستان و خویشاوندان (غائب یا معذور) تبرعا حج بجا آورد.
کسی را که تمکن از حج ندارد به حج بفرستند.
کسی که هزینه سفر حج را ندارد قرض کرده به حج برود
به شرط این که پس از برگشتن بتواند به سهولت قرض خود را بپردازد.
کسی که تمکن ندارد از مال خودش حج انجام دهد با اجیر
شدن و نیابت از دیگری حج بجا آورد.
(مسأله ۳۰۰): جائز است که به افراد غیر مستطیع از زکات داده
شود تا حج بجای آورند.
(مسأله ۳۰۱): زنی که شوهر دارد جایز نیست در صورتی که
منافی حق شوهرش باشد بدون اجازه او حج مستحبی بجا آورد.

و زنی که در عده طلاق رجعی (۱)، است همانند زن شوهردار میباشد ولی اگر در عده طلاق بائن (۲)، و یا عده وفات (۳) باشد اذن شوهر معتبر نیست.

(مسأله ۳۰۲): اگر کسی قصد داشت حج مستحبی بجا آورد و اشتباه کرد در هنگام احرام، نیت حجة الاسلام نمود احرام وی صحیح است و حج وی نیز حج استحبابی خواهد بود.

(مسأله ۳۰۳): در حج مستحبی جایز است هر يك از اقسام سه گانه حج را (حج افراد - حج قران - حج تمتع) که مایل باشد بجا آورد لکن حج تمتع افضل است.

(مسأله ۳۰۴): اشخاصی که برای حج مستحبی احرام میندند پس از بستن احرام، انجام تمامی اعمال آن واجب میگردد و نمی توانند بدون اتمام اعمال، حج را ترك کنند.

(مسأله ۳۰۵): کسی که احرام عمره تمتع را بست جایز نیست حج خود را هر چند استحبابی باشد ترك نماید.

(هامش) (۱) طلاق رجعی: طلاقي است که شوهر در عده میتواند طلاق را نادیده گرفته

و رجوع نماید.

(۲) طلاق بائن: طلاقي است که شوهر حق رجوع ندارد.

(۳) عده وفات: عده زنی است که شوهرش فوت کرده. ()

عمره مفرده
حج افراد
حج قران
میقات های احرام

عمره و اقسام آن
عمره همانند حج، گاهی واجب و زمانی مستحب میباشد
و کسانی که فاصله سکونت آنان تا مسجد الحرام، کمتر از شانزده
فرسخ شرعی (۸۸ کیلومتر) باشد اگر شرایط استطاعت را دارا باشند
در مدت عمر، يك مرتبه واجب میشود ولی کسانی که در دور تر از
آن مسافت (همانند ایرانی ها) سکونت دارند وظیفه آنان حج تمتع
است و هیچ گاه عمره به تنهایی واجب نمیشود هر چند استطاعت
عمره را داشته باشند.

عمره مفرده

(مسأله ۳۰۶): کسانی که در غیر موسم حج وارد مکه معظمه، بلکه بنا بر احتیاط وارد حرم میشوند واجب است با احرام عمره مفرده وارد شده و اعمال آن را انجام دهند.

(مسأله ۳۰۷): عمره با نذر و عهد و قسم و شرط ضمن عقد و اجاره واجب میشود و هم چنین با افساد عمره، عمره دیگری واجب میگردد.

(مسأله ۳۰۸): تکرار عمره نیز همانند حج، مستحب مؤکد است و مستحب است در هر ماه يك عمره مفرده بجا آورده شود.

(مسأله ۳۰۹): بین دو عمره باید يك ماه فاصله باشد و مقصود از يك ماه نیز حلول ماه هلالی است نه مقدار سی روز، بدین معنی که در هر ماه میتواند يك عمره بجا آورد هر چند فاصله دو عمره کمتر از سی روز باشد، پس جایز است يك عمره را در يك ماه اگر چه در آخر آن، و عمره دیگری را در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد انجام داد.

(مسأله ۳۱۰): آنچه فاصله زمانی يك ماه بین دو عمره معتبر است هنگامی است که هر دو عمره برای بجا آورنده و یا هر دو برای شخص دیگری باشد ولی بجا آوردن دو عمره در يك ماه (يك عمره برای خودش و يك عمره برای دیگری و یا دو عمره برای دو نفر دیگر) اشکالی ندارد.

(مسأله ۳۱۱): کسی که عمره مفرده را در ماه‌های حج به جا آورده و تا روز ترویبه (هشتم ذی الحجة) در مکه معظمه باقی ماند و قصد نمود که حج تمتع بجا آورد در این صورت عمره مفرده ای که انجام داده عمره تمتع به حساب مآید و پس از آن میتواند حج تمتع بجا آورد.

(مسأله ۳۱۲): کسی که برای حج اُجیر شده پس از فراغت از اعمال حج نیایی، واجب نیست عمره بجا آورد هر چند در این هنگام، استطاعت عمره را دارد لکن بجا آوردنش احوط است. میقات عمره مفرده

کسی که برای عمره مفرده مشرف میشود اگر عبورش از مواقیت پنجگانه است باید از همان میقات محرم شود و نمی تواند بدون احرام از میقات عبور کند.

ولی افرادی که در مکه معظمه هستند و بخواهند عمره مفرده بجای آورند باید به خارج از حرم رفته و در اُذنی الحل محرم شوند و بهتر است در تنعیم، یا حدیبیه، یا جعرانه، احرام ببندند و اگر منزلش بین میقات و حرم است میتواند از مواقیت یا اُذنی الحل و یا از منزل خود، احرام ببندد.

اعمال عمره مفرده

عمره مفرده دارای هشت عمل است:

۱ - نیت

۲ - احرام از میقات یا أدنی الحل

۳ - طواف

۴ - نماز طواف

۵ - سعی

۶ - تقصیر یا حلق

۷ - طواف نساء

۸ - نماز طواف نساء

باید لباس احرام را بپوشد و پس از نیت، تلبیه بگوید سپس به مکه معظمه برود و طواف را انجام دهد و دو رکعت نماز طواف در پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) بخواند آنگاه هفت بار میان صفا و مروه سعی نموده تقصیر یا حلق نماید و پس از آن، طواف نساء را بجا آورده و دو رکعت نماز طواف نساء را در پشت مقام بخواند، و بدینسان از احرام بیرون آمده و آنچه بسبب احرام بر او حرام شده بود حلال میشود.

فرق عمره تمتع با عمره مفرده

عمره تمتع با عمره مفرده در بیشتر اعمال مساویند ولی در چند چیز با هم فرق دارد:

۱ - میقات عمره مفرده برای حاضر در مکه معظمه، أدنی الحل است گرچه میتواند از مواقیت پنجگانه نیز محرم شود ولی احرام عمره تمتع باید از میقاتهای پنجگانه باشد.

۲ - در عمره مفرده، طواف نساء واجب است و باید پس از

حلق یا تقصیر بجا آورده شود ولی در عمره تمتع، طواف نساء واجب نیست هر چند انجام آن به قصد رجاء، موافق احتیاط است.

۳ - در عمره مفرده، مخیر بین تقصیر و سر تراشیدن است ولی در عمره تمتع، باید تقصیر نماید و سر تراشیدن حرام است.

۴ - عمره مفرده در همه ماههای سال صحیح است ولی عمره تمتع باید در ماههای حج (شوال، ذی القعدة، ذی الحجة) انجام گیرد.

۵ - در عمره مفرده، اگر کسی پیش از سعی عمدا با زن، نزدیکی کند عمره او باطل میشود و علاوه بر کفاره، باید تا ماه بعد در مکه معظمه بماند و سپس عمره خود را اعاده نماید ولی بطلان عمره تمتع در نزدیکی با زن، بنابر احتیاط است.

مسائل عمره مفرده

(مسأله ۳۱۳): کسی که میخواهد برای عمره مفرده محرم شود با توجه به این که میقات عمره مفرده (تنعیم) در اثر بزرگی شهر مکه معظمه، متصل به شهر شده است پس از بستن احرام بنابر احتیاط، نمیتواند در روز تظلیل نماید و اگر سوار ماشین سقف دار شود احتیاط این است که کفاره بدهد.

(مسأله ۳۱۴): اگر کسی پس از احرام عمره مفرده مریض گردید و نتوانست اعمال آن را انجام دهد باید پس از بهبودی بجا بیاورد و اگر او را به وطن خود برگرداندند باید برای خروج از احرام نائب بگیرد تا نائب، طواف و سعی را انجام داده و بعد خودش تقصیر نموده و سپس نائب، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد.

(مسأله ۳۱۵): اگر کسی (برای احرام عمره مفرده) از میقات بگذرد و عمدا احرام را ترك نماید باید برگردد و از میقات محرم شود و اگر متمکن از برگشتن نشد و در أدنی الحل احرام ببندد کافی است.
(مسأله ۳۱۶): هر گاه در عمره مفرده، نماز طواف نساء را فراموش نمود باید برگردد و نماز طواف نساء را در پشت مقام بخواند و اگر امکان برگشتن نداشت هر جا که متوجه گردید باید در همان جا بخواند.

(مسأله ۳۱۷): اگر کسی در عمره مفرده از روی علم و عمد، پیش از سعی با زن نزدیکی نماید عمره وی باطل بوده و واجب است دوباره آن را اعاده کرده و يك شتر كفاره نیز بدهد. و اگر پس از سعی این کار را کرده، عمره اش صحیح است ولی يك شتر باید كفاره بدهد.
(مسأله ۳۱۸): کسی که عمره مفرده انجام مدهد اگر پس از سعی و پیش از تقصیر از روی نادانی طواف نساء را بجا آورد عمره وی اشکالی ندارد ولی احتیاط این است پس از این که تقصیر نمود طواف نساء را اعاده نماید.

(مسأله ۳۱۹): اگر کسی چندین عمره مفرده انجام داده ولی در هیچ کدام، طواف نساء را بجا نیاورده باشد واجب است، برای هر عمره، يك طواف نساء بجا آورد.

(مسأله ۳۲۰): کسی که برای عمره مفرده محرم گردید تمامی چیزهایی که از محرمات احرام بشمار میآیند بر او حرام میباشد و پس از تقصیر یا حلق، همه آنها (به غیر از زن) بر او حلال میشود و پس از طواف نساء و نماز آن، زن نیز بر او حلال میگردد.

(مسأله ۳۲۱): اگر کسی عمدا طواف و سعی خود را در عمره مفرده انجام ندهد در احرام باقی مماند و تا عمره خود را بطور صحیح و کامل انجام ندهد محل نمشود.

(مسأله ۳۲۲): اگر کسی در عمره مفرده پس از این که به وطن خود مراجعت نمود متوجه گردید که طواف او باطل بوده واجب است برگردد و طواف و نماز را بجا آورد و احتیاط واجب این است که سعی و تقصیر را نیز اعاده کند و اگر نتوانست باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۲۳): زن حائض که به قصد عمره مفرده محرم شده در صورتی که بداند وقت انجام طواف و نماز آن را ندارد باید برای طواف و نماز نایب بگیرد و پس از این که خودش سعی و تقصیر را بجا آورد نایب، طواف نساء و نماز آن را انجام دهد.

(مسأله ۳۲۴): اگر شخصی غسل جنابت را فراموش کند و پس از انجام اعمال عمره مفرده متوجه گردد لازم است پس از طهارت، طواف و نماز آن را اعاده کند.

حدود حرم:

یاقوت حموي حدود حرم را چنین منگارد:

از جانب شمال مکه معظمه، مسجد تنعیم با فاصله ۶ کیلومتر

از جانب شرق جعرانه با فاصله ۲۴ کیلومتر

از جانب غرب حدیبیه با فاصله ۴۸ کیلومتر

از جانب جنوب اضائة لبن با فاصله ۱۲ کیلومتر

ورود و خروج از مکه معظمه
 (مسأله ۳۲۵): کسی که میخواهد وارد مکه معظمه شود
 واجب است با احرام وارد شود و جایز نیست بدون احرام داخل گردد
 ولی چند طائفة از این حکم، مستثنی است:

۱ - کسانی که مقتضای شغل آنها این است که مرتب وارد مکه
 معظمه شده و از آن خارج شوند همانند رانندگان و کسانی که برای
 تهیه آذوقه در حال رفت و آمد هستند.

۲ - افرادی که اعمال حج و یا عمره مفرده را انجام داده اند
 میتوانند تا یک ماه بعد از عمره، از مکه معظمه بیرون رفته و بدون
 احرام داخل گردند.

(مسأله ۳۲۶): اگر کسی با احرام عمره تمتع وارد مکه معظمه
 گردید پس از فراغ از اعمال عمره تمتع، جائز نیست از مکه معظمه
 خارج شود.

(مسأله ۳۲۷): کسی که در آخر ماه ذي القعدة عمره مفرده انجام
 داده و از مکه معظمه خارج گردید اگر خواست در اول ماه ذي الحجة
 وارد مکه معظمه شود واجب است احرام ببندد و وارد گردد.

(مسأله ۳۲۸): کسی که در آخر ماه ذي القعدة محرم شده و عمره
 مفرده خود را در اول ماه ذي الحجة انجام داده و سپس از مکه معظمه
 خارج گردید اگر خواست در همان ماه (ذي الحجة) وارد مکه معظمه
 شود میتواند بدون احرام وارد گردد.

(مسأله ۳۲۹): کسی که با احرام عمره تمتع وارد مکه معظمه

گردید پیش از این که اعمال عمره را انجام دهد جایز نیست احتیاطاً از مکه معظمه خارج شود.

(مسأله ۳۳۰): کارمندان کاروانها که به حج مشرف میشوند میتوانند سالهای بعد به منظور سهولت در رسیدگی امور حجاج، يك عمره مفرده بجای آورند و برای رفتن به عرفات نیز محرم نشوند که در این صورت جایز است تا يك ماه از مکه معظمه خارج شده و بدون احرام وارد شوند.

(مسأله ۳۳۱): کسی که اعمال عمره تمتع را انجام داده جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج، از مکه معظمه بیرون برود ولی اگر بخواهد به اطراف و نواحی تابعه، برود علی الظاهر اشکالی ندارد. (مسأله ۳۳۲): اگر کسی پس از انجام عمره تمتع، بدون احرام از مکه معظمه خارج شد دو صورت دارد:

بازگشت وی به مکه معظمه پیش از تمام شدن ماهی باشد که عمره را در آن ماه انجام داده که در این صورت احرام لازم نیست. بازگشت وی پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره را در آن ماه انجام داده که در این صورت لازم است با احرام وارد شده و عمره تمتع خود را دوباره انجام دهد و بهتر آنست که يك طواف نساء به قصد ما فی الذمة بجای آورد.

حج و اقسام آن
حج بر سه قسم است:

حج قران

حج افراد

حج تمتع

أول: حج افراد

حج افراد عملي مستقل و جداگانه بوده و بر کسی واجب
میشود که فاصله منزل او تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ
شرعی باشد که در صورت استطاعت، واجب است حج افراد انجام
دهد.

(مسأله ۳۳۳): کسی که وظیفه او حج تمتع است اگر حج افراد
بجا آورد کفایت نمکند ولی در بعضی صور، حج تمتع وی تبدیل به
حج افراد میشود به تفصیلی که در آینده خواهیم گفت.

دوم: حج قران

حج قران همانند حج افراد بر کسانی که فاصله منزل آنان تا
مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ شرعی باشد واجب میگردد
و اعمال آن نیز همانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قران در

هنگام احرام، مکلف باید قربانی خود را همراه داشته باشد و بدین جهت قربانی بر او واجب میشود و احرام در این نوع حج، با تلبیه، یا اشعار (۱)، یا تقلید (۲) محقق میشود.

میقات حج افراد و قران

کسی که محل سکونت آن، قبل از میقاتهای پنجگانه است باید از مواقیت پنجگانه احرام ببندد و اگر منزلش نزدیکتر به میقات و یا بین میقات و مکه معظمه واقع شده چنین شخصی از منزل و محل خودش احرام ببندد، و اگر منزلش در مکه معظمه است از ادنی الحل محرم میشود و لازم نیست به یکی از مواقیت برود (هر چند جایز است از میقات احرام ببندد).

اعمال حج افراد

اعمال حج افراد، دوازده چیز است:

۱ - احرام از میقات یا از منزل خود

۲ - وقوف به عرفات از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجة

۳ - وقوف در مشعر الحرام از طلوع فجر تا طلوع آفتاب

(هامش) (۱) اشعار عبارت از پاره کردن طرف راست کوهان شتر است به این معنی که

شخص، طرف چپ قربانی ایستاده و طرف راست کوهانش را پاره نموده خون آلود نماید.

(۲) تقلید: آنست که زنگوله یا نعلین خود را بر گردن قربانی بیاویزد. ()

- ۴ - رمی جمره عقبه
 - ۵ - سر تراشیدن یا تقصیر
 - ۶ - طواف خانه خدا
 - ۷ - دو رکعت نماز طواف در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام)
 - ۸ - سعی بین صفا و مروه
 - ۹ - طواف نساء
 - ۱۰ - دو رکعت نماز طواف نساء
 - ۱۱ - بیتوته در منی، شبهای یازدهم و دوازدهم
 - ۱۲ - رمی جمرات سه گانه
- پس از احرام، برای وقوف به عرفات و سپس به مشعر الحرام رفته و در آنجا وقوف منماید صبح روز عید قربان به منی رفته رمی جمره عقبه و تقصیر یا حلق را انجام مدهد و سپس جهت طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن به مکه معظمه مرود و پس از اتمام، برای بیتوته و انجام اعمال منی، دوباره به منی بر میگردد. اگر از آن کسانی باشد که حج او تبدیل به حج افراد شده، واجب است يك عمره مفرده نیز بجای آورد.
- فرق حج افراد با حج تمتع
- حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترك هستند و در بعضی احکام با یکدیگر فرق دارند:
- ۱ - در حج تمتع بایستی عمره و حج در يك سال واقع شوند ولی در حج افراد چنین نیست.

- ۲ - در حج افراد، قربانی لازم نیست ولی در حج تمتع واجب است.
- ۳ - جایز است عمره حج افراد، پیش از حج و یا پس از آن بجا آورده شود ولی عمره تمتع باید پیش از حج باشد.
- ۴ - بجا آوردن طواف مستحبی، پس از احرام حج افراد جایز است ولی در حج تمتع بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.
- ۵ - در حج افراد، جایز است در حال اختیار، طواف و سعی آن را بر وقوفین مقدم نمود ولی در حج تمتع جایز نیست (البته در بعضی صور که در آینده خواهیم گفت جایز است).
- ۶ - محل احرام حج افراد یکی از میقاتها است (به تفصیلی که خواهیم گفت) ولی احرام حج تمتع باید از شهر مکه معظمه قدیم (بهتر است از مسجد الحرام صورت گیرد) باشد.
- تبدیل حج تمتع به حج افراد
(مسأله ۳۳۴): کسی که وظیفه اش حج تمتع است در حال اختیار نمیتواند به حج افراد یا حج قران عدول نماید ولی در بعضی موارد باید نیت خود را به حج افراد تبدیل نموده و با همان احرام به حج برود و سپس عمره مفرده بجای آورد.
- ۱ - تنگی وقت
(مسأله ۳۳۵): اگر کسی پس از احرام عمره تمتع، یقین کرد که وقت انجام عمره تنگ شده بطوری که اگر بخواهد اعمال آن را انجام

دهد و قوف به عرفات را درك نخواهد کرد در این صورت باید نیت عمره تمتع خود را به حج افراد تبدیل نموده و با همان احرام، عازم عرفات گردد و پس از انجام اعمال حج، يك عمره مفرده بجا آورد و این حج، کفایت از حج تمتع میکند.

(مسأله ۳۳۶): اگر با احرام عمره تمتع وارد مکه معظمه گردید و عمدا اعمال عمره را بتأخیر انداخت تا این که وقت تنگ گردید در این صورت عمره تمتع وی باطل است و بنابر أظهر نمیتواند به حج افراد عدول نماید بلکه احواط این است که اعمال را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده بجای آورد.

(مسأله ۳۳۷): اگر پیش از احرام یقین کند که تا وقوف عرفات، نخواهد توانست اعمال عمره تمتع را انجام دهد عدول به حج افراد، مجزی و کافی نخواهد بود بلکه واجب است حج را تا سال بعد بتأخیر بیندازد.

(مسأله ۳۳۸): مقصود از تنگی وقت، خوف نرسیدن به مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است.

(مسأله ۳۳۹): کسی که عمره وی تبدیل به حج افراد میشود تجدید احرام لازم نیست.

۲ - بانوان در حال حیض و نفاس

(مسأله ۳۴۰): در بعضی صور حج خود را تبدیل به حج افراد میکنند و تفصیل آن در شرائط طواف خواهد آمد.

مسائل حج افراد

- (مسأله ۳۴۱): در حج افراد جایز است در حال اختیار، طواف و سعی را بر وقوفین مقدم نماید.
- (مسأله ۳۴۲): اگر زن حائض یا کسی که بواسطه تنگی وقت نتوانسته اعمال عمره را انجام دهد و عدول به حج افراد نموده، همان احرام کافی بوده و نیاز به تجدید احرام نیست.
- (مسأله ۳۴۳): کسی که حج او تبدیل به حج افراد شده، واجب است پس از اتمام اعمال حج افراد، در أدنی الحل احرام بسته و عمره مفرده بجای آورد.
- (مسأله ۳۴۴): کسی که به نیت حج افراد واجب محرم شده نمیتواند نیت خود را به عمره تمتع یا عمره مفرده تبدیل نماید.
- (مسأله ۳۴۵): کسی که وظیفه اش حج قران یا حج افراد است اگر حج واجب بر ذمه ندارد میتواند حج تمتع را استحباباً بجا آورد.
- (مسأله ۳۴۶): کسی که وظیفه اش حج تمتع است و حج واجب بر ذمه ندارد میتواند حج افراد یا حج قران را استحباباً انجام دهد.
- (مسأله ۳۴۷): اگر کسی با احرام حج افراد، وارد مکه معظمه گردید میتواند طواف استحبابی بجا آورد ولی باید پس از نماز طواف، بنابر احتیاط تلبیه بگوید.
- (مسأله ۳۴۸): کسی که برای حج افراد مستحبی احرام بسته، میتواند به عمره تمتع عدول نماید ولی اگر پس از سعی، تلبیه گفته است نمیتواند عدول کند.

مجاورت در مکه معظمه
(مسأله ۳۴۹): اگر کسی در مکه معظمه مجاورت نمود و دو سال
گذشت و وارد سال سوم شد حکم اهالی مکه را پیدا میکند.
(مسأله ۳۵۰): شخصی که قبلاً مستطیع بود اگر در مکه معظمه
مجاور گردد اشکالی در بقاء حکمش نیست و باید حج تمتع بجای
آورد.

(مسأله ۳۵۱): اگر شخصی پس از مجاورت در مکه معظمه،
و ورود به سال سوم مستطیع گردد اشکالی در انقلاب فرضش نیست
و باید حج افراد یا حج قران بجای آورد.

(مسأله ۳۵۲): اگر کسی پس از مجاورت در مکه معظمه و پیش
از ورود به سال سوم مستطیع گردد علی الظاهر واجب است حج
تمتع بجای آورد.

(مسأله ۳۵۳): اگر کسی به قصد توطن، اقامت نماید دو صورت
دارد:

۱ - از اول قصد توطن داشته که در این صورت وظیفه اش حج
افراد یا حج قران است هر چند وارد سال سوم نشده باشد.

۲ - پس از مدتی قصد توطن نماید که در این صورت:
اگر استطاعت پیش از توطن و ورود به سال سوم بوده
وظیفه اش حج تمتع است.

و اگر استطاعت پس از توطن بوده وظیفه اش حج افراد یا حج
قران میباشد.

(مسأله ۳۵۴): هر گاه در وطن خود مستطیع بود و پس از استطاعت، در مکه معظمه اقامت نمود، یا پس از اقامت در مکه معظمه و قبل از انقلاب و برگشتن وظیفه اش به حج افراد یا حج قران، مستطیع شود جایز است برای او که از ادنی الحل محرم شود گرچه أحوط آنست که به یکی از موافقت رفته و از آنجا برای عمره تمتع احرام ببندد و أحوط این است که به میقات أهل بلد خود برود.

سوم: حج تمتع

حج تمتع بر کسانی واجب است که فاصله وطن آنان تا مسجد الحرام بیش از شانزده فرسخ شرعی (۸۸ کیلومتر) باشد.

حج تمتع دارای دو عمل است اول: عمره تمتع، دوم: حج تمتع

اعمال عمره تمتع

در عمره تمتع، پنج عمل واجب است:

۱ - احرام از میقات (به تفصیلی که خواهد آمد).

۲ - طواف.

۳ - دو رکعت نماز طواف.

۴ - سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه.

۵ - تقصیر (گرفتن مقداری از مو، یا ناخن).

پس از احرام در میقات، به مکه معظمه مرود هفت شوط کعبه معظمه را طواف کرده، دو رکعت نماز طواف در پشت مقام

إبراهيم (عليه السلام) منخواند آنگاه هفت مرتبه بين صفا و مروه سعی کرده و سپس مقداري از مو يا ناخن خود را مچيند و بدینسان از احرام خارج شده و آنچه بسبب احرام بر او حرام شده بود (غير از صيد تراشیدن سر) حلال میشود.

اعمال حج تمتع

بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز عرفه (نهم ذي الحجة) خود را برای اعمال حج تمتع آماده و مهیا سازد و حج تمتع دارای سیزده عمل است:

۱ - احرام از مکه معظمه قدیم.

۲ - وقوف به عرفات (از ظهر تا غروب روز نهم ذي الحجة).

۳ - وقوف در مشعر الحرام (از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز عید قربان).

۴ - رمی جمره عقبه.

۵ - قربانی (گاو یا شتر یا گوسفند) در منی در روز عید قربان.

۶ - سر تراشیدن یا تقصیر.

و با این عمل، آنچه بسبب احرام بر او حرام شده بود (غير از شکار و زن و بوی خوش) حلال میشود.

۷ - طواف خانه خدا.

۸ - دو رکعت نماز طواف در پشت مقام إبراهيم (عليه السلام).

۹ - سعی بين صفا و مروه.

و با این عمل، بوی خوش نیز حلال میشود.

۱۰ - طواف نساء
 ۱۱ - دو رکعت نماز طواف نساء و با این عمل، زن نیز حلال میشود.
 ۱۲ - بیتوته (ماندن شب) در منی شبهای یازدهم و دوازدهم و هم چنین شب سیزدهم در بعضی صور.
 ۱۳ - رمی جمره سه گانه (اولی، وسطی، عقبه) در روزهای یازدهم و دوازدهم و هم چنین روز سیزدهم در بعضی صور.
 پس از احرام در مکه معظمه، به عرفات مرود و از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجة در آنجا وقوف میکند و پس از غروب آفتاب بسوی مشعر الحرام حرکت کرده و از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز دهم، در مشعر الحرام وقوف منماید و پس از طلوع آفتاب به منی مرود و رمی جمره عقبه و سپس قربانی و بعد از آن حلق یا تقصیر را انجام میدهد و پس از حلق یا تقصیر آنچه بسبب احرام بر او حرام شده بود (غیر از بوی خوش و زن) حلال میشود.
 هنگامی که از مناسک منی فارغ گردید بهتر این است که همان روز یا روز بعد به مکه معظمه برود و طواف حج و نماز آن و پس از آن سعی صفا و مروه و سپس طواف نساء و نماز آن را بجا بیاورد و در این موقع، زن و بوی خوش نیز حلال میشود.
 پس از این که از اعمال مکه معظمه فراغت یافت واجب است جهت بیتوته شبهای یازدهم و دوازدهم به منی برگردد و روزهای یاد شده را نیز رمی جمرات سه گانه نماید و بعد از ظهر روز دوازدهم ذی الحجة به مکه معظمه مراجعت کند و بدینسان از اعمال حج تمتع فارغ میگردد.

شرایط حج تمتع
در حج تمتع چند چیز شرط است:
أول: نیت عمره و حج تمتع کند و اگر نیت عمره یا حج دیگری نمود و یا در نیت، تردید داشته باشد کافی نیست.
دوم: عمره تمتع و حج تمتع، هر دو در ماههای حج (شوال، ذی القعدة، ذی الحجة) واقع شود.
سوم: عمره و حج، هر دو در يك سال واقع شوند.
چهارم: احرام عمره تمتع از یکی از مواقیت پنجگانه و احرام حج تمتع در حال اختیار از شهر قدیم مکه معظمه (و بهتر است از داخل مسجد الحرام) باشد.
پنجم: مجموع اعمال عمره، و حج تمتع را يك نفر انجام دهد.
(مسأله ۳۵۵): آنچه بیان گردید صورت اجمالی این دو عمل بود و تفصیل آن دو در موارد مختلف ذکر خواهد گردید.
(مسأله ۳۵۶): لازم نیست انسان، اعمال عمره و حج را پیش از احرام یاد گرفته باشد بلکه در هنگام انجام عمل، از روی مناسك و یا به تعلیم دیگران یاد گرفته و بتواند اعمال را بطور صحیح انجام دهد کافی است (هر چند یاد گرفتن بهتر است).

میقات های احرام
(مسأله ۳۵۷): برای احرام بستن، جاهای بخصوصی تعیین شده که به آنها میقات گفته میشود و واجب است احرام در یکی از آن مکانها بسته شود.

افرادی که محل سکونت آنان بعد از میقاتهای پنجگانه است لازم نیست به یکی از آن میقاتها بروند و از آنجا محرم شوند، گرچه جائز است که بروند و از آنجا احرام ببندند.
ولی کسانی که محل سکونت آنان قبل از میقاتهای پنجگانه است، باید از یکی از آن میقاتها احرام ببندند (بطوری که قبلا گفته شد).

مواقیت پنجگانه

افرادی که برای عمره یا حج افراد یا قران عازم میشوند باید در یکی از مواقیت پنجگانه زیر احرام ببندند:
اول: مسجد شجره

(مسأله ۳۵۸): مسجد شجره در ذوالحلیفه و در نزدیکی مدینه منوره قرار دارد و میقات افرادی است که از مدینه منوره عازم مکه معظمه هستند.

(مسأله ۳۵۹): کسی که از مدینه منوره بسوی مکه معظمه
مروود باید در مسجد شجره احرام ببندد لکن در صورت ضرورت
(همانند ضعف و بیماری) میتواند احرام را تا میقات بعدی (جحفه)
بتأخیر بیندازد.

(مسأله ۳۶۰): اگر کسی نتواند از درون مسجد احرام ببندد جایز
است در بیرون مسجد و برابر آن از طرف راست یا چپ، محرم شود
ولی أحوط این است که در صورت امکان از درون مسجد، احرام ببندد.
حکم حائض و جنب در مسجد شجره

(مسأله ۳۶۱): در احرام، طهارت از حدث أصغر و حدث أكبر
شرط نیست لذا شخص حائض و جنب میتواند در حال عبور از
مسجد (از در بی وارد و از درب دیگر خارج شود) احرام ببندد ولی
توقف کردن، جایز نیست.

(مسأله ۳۶۲): اگر حائض و جنب بواسطه ازدحام جمعیت
نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد میتواند در خارج از
مسجد، محرم شود.

(مسأله ۳۶۳): هر گاه حائض، پاك گردید ولی آب برای غسل
نمودن پیدا نکرد میتواند تیمم نموده و از داخل مسجد، احرام ببندد.

(مسأله ۳۶۴): اگر حائض یا جنب، بدون غسل و تیمم در درون
مسجد توقف نموده و احرام ببندد هر چند معصیت کرده ولی احرام
وی صحیح است و أحوط این است که در خارج از مسجد نیز تجدید
احرام نماید

محاذاة مسجد شجرة

(مسألة ۳۶۵): محاذاة آنست که اگر کسی روبروی کعبه معظمه (به خط مستقیم و راست) بایستد میقات در طرف راست و یا چپ او قرار گیرد بطوری که اگر از آن بگذرد میقات در پشت سر او قرار گیرد.

(مسألة ۳۶۶): محاذاة با علم و یا بگفته دو شاهد عادل ثابت میشود و اگر اینها امکان نداشت بگفته أهل اطلاع و کسانی که أهل خبره هستند و آن مکانها را میشناسند اگر ظن حاصل شود علی الظاهر کافی است.

(مسألة ۳۶۷): کسی که تقریباً یک ماه یا بیشتر در مدینه منوره اقامت نموده و عازم حج باشد و بخواهد از راه غیر متعارف برود همین که شش میل از مدینه منوره دور شود محاذی و برابر مسجد شجرة خواهد بود و از همان جا احرام میندد و همین مقدار مضمون نص است، و تجاوز نمودن از محاذاة مسجد شجرة، و احرام بستن از محاذاة مواقیت دیگر، بلکه تجاوز از خصوص مورد نص، مشکل است.

دوم: وادی عقیق

در شمال شرقی مکه معظمه قرار دارد و میقات افرادی است که از راه نجد و عراق بسوی مکه معظمه میروند.

(مسألة ۳۶۸): وادی عقیق مکان وسیعی است که أوائل آن را

مسلح، و أواسط آن را غمره و أواخر آن را ذات عرق
منامند.

(مسأله ۳۶۹): کسانی که از وادی عقیق بسوی مکه معظمه
مروند جایز است در هر نقطه این وادی احرام ببندند ولی أحوط
و أولى آنست که در مسلح و پیش از رسیدن به ذات عرق محرم
شوند.

(مسأله ۳۷۰): در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن
به ذات عرق بدون این که لباسهای خود را در آورد محرم شده و پس
از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را در آورده، لباس احرام خود
را بپوشد.

سوم: یلملم
در جنوب شرقی مکه معظمه قرار دارد و میقات افرادی است
که از راه یمن بسوی مکه معظمه مروند.

چهارم: جحفه
در شمال غربی مکه معظمه قرار دارد و میقات افرادی است
که از شام و مصر و مغرب و روم به مکه معظمه مروند.

پنجم: قرن المنازل

در شرق مکه معظمه قرار دارد و آن را قرن الثعالب نیز مگویند و میقات افرادی است که از راه طائف به مکه معظمه میروند (۱).

میقات حج تمتع

شهر قدیم مکه معظمه است ولی افضل این است که در مسجد الحرام و در مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) و یا حجر اسماعیل، احرام ببندد.

و اگر کسی با علم و عمد از جای دیگری احرام ببندد احرام وی صحیح نخواهد بود بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه معظمه تجدید نماید و در غیر این صورت، حج وی باطل میشود.

(هامش) (۱) فاصله مسجد شجره تا مدینه منوره ۱۲ کیلومتر و تا مکه معظمه ۵۰۰ کیلومتر

فاصله جحفه تا مدینه منوره ۳۰۶ کیلومتر و تا مکه معظمه ۲۰۶ کیلومتر
فاصله وادی عقیق و یلملم و قرن المنازل تا مکه معظمه، هر کدام ۹۶ کیلومتر. (۱)

نذر احرام پیش از میقات

(مسأله ۳۷۱): پیش از رسیدن به میقات، جایز نیست احرام ببندد ولی اگر کسی نذر کند که قبل از میقات، در محل معینی محرم شود جایز بوده و باید به نذر خود عمل نماید و در همان محل احرام ببندد.

(مسأله ۳۷۲): برای نذر احرام پیش از میقات بگوید: لله علی أن أحرّم من. و یا این که ترجمه آن را بگوید (از برای خدا بر من است که از... محرم شوم)

(مسأله ۳۷۳): کسی که نذر میکند باید مکانی را برای بستن احرام، معین نماید و اگر بدون تعیین محل، نذر نمود صحیح نخواهد بود.

(مسأله ۳۷۴): اگر کسی پیش از میقات، با نذر محرم شود و سپس وسائل حرکت او به مدینه منوره فراهم گردد نمیتواند احرام خود را به هم بزند تا در میقات احرام ببندد.

(مسأله ۳۷۵): هر گاه کسی در هنگام نذر نمودن، بداند که سوار هواپیما و یا اتومبیل سقف دار (در روز) خواهد شد نذر و احرام او صحیح است و اگر سوار شد باید کفاره بپردازد.

(مسأله ۳۷۶): کسی که نذر نموده پیش از میقات، احرام ببندد اگر بر خلاف نذر خود از میقات محرم شود احرام وی صحیح است و اگر عمداً این کار را کرده کفاره مخالفت نذر بر او واجب میشود.

احکام میقاتها

(مسأله ۳۷۷): احرام بستن پیش از میقات و عبور از میقات با احرام، کفایت نمکند بلکه بایستی از خود میقات، احرام بسته شود و از این حکم دو مورد استثناء شده است:

۱ - نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات، احرام ببندد که در این صورت احرام بستن قبل از میقات، صحیح بوده و نیازی به تجدید احرام در میقات نیست بلکه میتواند از راهی به مکه معظمه برود که به هیچ یک از میقاتها بر خورد نکند و در این حکم، فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست.

۲ - کسی که در ماه رجب، قصد عمره مفرده دارد و بیم آن را داشته باشد که اگر احرام را از میقات ببندد موفق بدارك عمره نشود برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات، احرام ببندد و برای او عمره رجبیه محسوب میشود هر چند بقیه اعمال عمره را در ماه شعبان انجام دهد و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

(مسأله ۳۷۸): بر مکلف واجب است یقین به میقات پیدا کرده و احرام ببندد و یا اطمینان به آن حاصل نماید و یا حجت شرعی داشته باشد و چنانچه در رسیدن به میقات، شك نماید احرام بستن جائز نیست.

(مسأله ۳۷۹): هم چنان که تقدیم احرام از میقات جائز نیست تأخیر آن از میقات نیز جائز نمیشود پس کسی که قصد حج یا عمره

یا ورود به مکه معظمه را دارد نمیتواند در حال اختیار، بدون احرام از میقات عبور کند بلکه باید از میقات احرام ببندد هر چند میقات دیگری در راه باشد و اگر از میقات، بدون احرام عبور کرد واجب است در صورت امکان برگشته و از میقات محرم شود. (مسأله ۳۸۰): هر گاه کسی از روی علم و عمد از میقات احرام نبندد در این صورت:

۱ - میتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است برگشته و از میقات احرام ببندد (خواه برگشتن وی از داخل حرم و یا از خارج حرم باشد)، و اگر چنین کاری کرد عمل وی بدون اشکال صحیح خواهد بود.

۲ - در حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ولی بتواند از حرم بیرون برود که در این صورت واجب است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم احرام ببندد.

۳ - در حرم باشد و نتواند به میقات و یا بیرون حرم برود (هر چند به جهت بیم فوت حج باشد) در این صورت لازم است در جای خود احرام ببندد.

۴ - در خارج از حرم باشد و نتواند به میقات برگردد در این صورت لازم است در جای خود احرام ببندد. جمعی از فقهاء (رضوان الله علیهم أجمعین) در سه صورت اخیر حکم به بطلان عمره نموده اند ولی صحت آن خالی از وجه نیست هر چند مکلف از جهت ترك احرام از میقات، مرتکب حرام شده ولی أحوط در صورت امکان، اعاده حج است و چنانچه مکلف به

وظیفه ای که گفته شد عمل ننمود و عمره را بجا آورد بی شك حج وی فاسد خواهد بود.

(مسأله ۳۸۱): اگر کسی از روی فراموشی یا بیهوشی یا ندانستن حکم و یا ندانستن میقات، بدون احرام از میقات عبور کرد این مسأله هم چهار صورت دارد:

۱ - آن که بتواند به میقات برگردد که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آنجا احرام ببندد.

۲ - داخل حرم باشد و برگشتن به میقات امکان نداشته باشد ولی امکان دارد به خارج از حرم برود در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و احرام ببندد و اولی این است که هر چه بتواند دور شود و احرام ببندد.

۳ - داخل حرم باشد و نتواند به خارج از حرم برود در این صورت لازم است در همانجا احرام ببندد. (هر چند وارد مکه معظمه شده باشد).

۴ - در خارج از حرم باشد و نتواند به میقات برگردد در این صورت لازم است در همانجا احرام ببندد. در تمامی این صور اگر وظایفی که گفته شد انجام دهد عملش صحیح است.

(مسأله ۳۸۲): هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله بدون احرام از میقات عبور کرده وارد حرم گردید لازم است مانند دیگران در صورتی که نتواند به میقات برگردد به خارج از حرم رفته و در آنجا احرام ببندد بلکه احتیاط این است تا آنجا که ممکن است

از حرم دور شده و احرام ببندد به شرطی که این عمل، مستلزم فوت حج نباشد و در صورتی که انجام این عمل نیز برایش امکان نداشته باشد با دیگران یکسان خواهد بود (یعنی مانند دیگران از حرم محرم شود).

(مسأله ۳۸۳): اگر کسی در غیر ماه‌های حج با احرام عمره مفرده وارد مکه معظمه گردید و تا موسم حج در مکه معظمه باقی ماند و خواست حج بجا آورد باید برای احرام عمره تمتع، به یکی از مواقیت پنجگانه برود و از آنجا احرام ببندد.

(مسأله ۳۸۴): اگر کسی پس از بستن احرام در جحفه، به مدینه منوره برود نمیتواند احرام خود را به هم بزند تا در مسجد شجره تجدید احرام کند بلکه احرام وی از جحفه صحیح بوده و با همان احرام، اعمال را بجا آورد.

(مسأله ۳۸۵): هر گاه در مکانی به اعتقاد این که میقات است محرم گردید و اعمال را بجا آورد و سپس متوجه شد که در خارج از میقات احرام بسته در این صورت باید برگردد و از میقات محرم شده و اعمال عمره را اعاده نماید.

(مسأله ۳۸۶): کسانی که در جده مشغول خدمات حجاج میباشند میقات آنان نیز در عمره تمتع، مواقیت پنجگانه است و باید در یکی از آن مواقیت محرم شوند و اگر در جای دیگری احرام ببندند احرام آنان صحیح نخواهد بود.

(مسأله ۳۸۷): اگر کسی راهش از مواقیت پنجگانه نباشد مانند وضع حجاج در این زمان، که همگی وارد جده میشوند و جده نیز از

مواقیت نیست پس احرام از جده کفایت نمکند چون احرام از محاذی میقات در غیر مسجد شجره صحیح نیست علاوه بر این که محاذاة بودنش هم ثابت نشده بلکه اطمینان به عدم محاذاة وی میباشد پس لازم است در صورت امکان به یکی از مواقیت پنجگانه برود و یا از وطن و یا در راه، قبل از رسیدن به جده (به مقداری که قابل ملاحظه باشد) نذر احرام نموده و از محل نذر احرام ببندد هر چند در هواپیما باشد.

و یا این که بدون احرام از جده به رابع (که در راه مدینه است) برود و از آنجا با نذر احرام ببندد به اعتبار این که قبل از جحفه میباشد. و در صورتی که رفتن به یکی از مواقیت، ممکن نگردید و قبل از میقات هم به نذر محرم نشد لازم است از جده با نذر، احرام بسته و بعدا در خارج حرم پیش از ورود به حرم، تجدید احرام نماید.

اعمال
عمره تمتع

(۱۱)

أول

احرام

واجبات احرام سه چیز است:

۱ - پوشیدن لباس احرام.

۲ - نیت.

۳ - تلبیه.

۱ - پوشیدن لباس احرام

پس از این که تمام لباسهای عادی خود را در آورد باید دو جامه احرام بپوشد که یکی را مانند لنگ بدور کمر خود بسته و آن را ازار گویند و دیگری را مانند عباء بر دوش بگیرد و آن را رداء می نامند.

(مسأله ۳۸۸): بچه نا بالغ از این حکم مستثنی میباشد و جایز است که در آوردن لباس او را تا رسیدن به فسخ (۱) به تأخیر بیندازند.

(مسأله ۳۸۹): أظهر این است که پوشیدن دو جامه احرام، واجب تعبدي است و شرط تحقق احرام نیست.

(مسأله ۳۹۰): ازار باید به اندازه أي باشد که از ناف تا زانو را (هامش) (۱) فسخ چاهی است در يك فرسخی مکه از طرف مدینه منوره.

پوشانند و رداء نیز باید دو شانه را بپوشانند.
 (مسأله ۳۹۱): احتیاط این است که لباس احرام را پیش از نیت و تلبیه بپوشد و اگر پس از تلبیه پوشید احتیاط آنست که تلبیه را اعاده نماید.
 (مسأله ۳۹۲): پوشیدن بیش از دو جامه، برای جلوگیری از سرما و غیر آن اشکالی ندارد ولی باید دوخت نداشته باشد.
 شرایط لباس احرام
 (مسأله ۳۹۳): آنچه در لباس نمازگزار معتبر است در دو جامه احرام نیز شرط میباشد پس لازم است که لباس احرام، از حریر خالص و از اجزاء حیوان حرام گوشت، زربافت نباشد و باید پاک بوده و غصبی نباشد.
 (مسأله ۳۹۴): لنگ باید نازک و بدن نما نبوده و أحوط این است که رداء نیز بدن نما نباشد.
 (مسأله ۳۹۵): أحوط در دو جامه احرام این است که بافتنی باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.
 (مسأله ۳۹۶): پوشیدن رداء و ازار، بر مردان واجب است، و زنان میتوانند در لباس معمولی خود (دارای شرایط لباس نمازگزار) احرام ببندند.
 (مسأله ۳۹۷): پوشیدن حریر، گرچه بر مردان حرام است اما زنان نیز نباید در جامه حریر احرام ببندند.
 (مسأله ۳۹۸): اگر کسی از روی علم و عمد در لباس غصبی یا

حریر و طلا باف، یا لباسی که متخذ از حیوان حرام گوشت است
و.. احرام ببندد گرچه معصیت کرده است ولی احرام وی منعقد
مگردد.

(مسأله ۳۹۹): واجب نیست لباس احرام را بطور دائم بپوشد
بلکه تعویض و در آوردن آن به هنگام شستن و حمام رفتن، و برداشتن
رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن، اشکالی ندارد.

(مسأله ۴۰۰): اگر لباس احرام پس از احرام بستن، نجس شود
احتیاط واجب آنست که هر چه زودتر تطهیر و یا تعویض نماید.
(مسأله ۴۰۱): اگر شخصی از روی نادانی یا فراموشی با لباس
دوخته احرام ببندد هر وقت متوجه گردید فوراً باید بیرون بیاورد.
(مسأله ۴۰۲): هر گاه کسی با لباس دوخته احرام ببندد معصیت
کرده ولی احرام وی صحیح است.

(مسأله ۴۰۳): در هنگام احرام بستن، پاك بودن از حدث أكبر
و حدث أصغر، شرط نیست، لذا در حال جنابت و حیض و نفاس و بی
وضو، میتواند احرام ببندد.

۲ - نیت احرام

(مسأله ۴۰۴): نیت امر قلبی است و توجه نمودن و خطور دادن
آن در قلب و مجسم نمودن در ذهن لازم است و داعی کفایت نمکند
و واجب هم نیست آن را تلفظ نماید.

(مسأله ۴۰۵): اگر شخصی اعمال واجب را بطور تفصیل نداند
واجب است قصد بجا آوردن آن را بطور اجمال بنماید و لازم است که

اعمال را از مناسك حج و يا از كسى كه مورد وثوق است ياد بگيرد.
شرایط نیت

۱ - احرام از عبادات است و باید با قصد قربت و نیت خالص برای اطاعت خداوند متعال انجام دهد و اگر در موقع احرام بستن در نیت ریا کند احرام او صحیح نخواهد بود.

۲ - هم زمان و مقارن با شروع در احرام باشد.

۳ - باید تعیین کند که احرام برای عمره تمتع است یا حج تمتع.

برای حج قران است یا حج افراد.

برای خودش بجا آورد یا به نیابت کس دیگری انجام مدهد.

حجة الاسلام است یا حج نذری.

حج مستحبی است یا بسبب افساد حج قبلی، حج انجام مدهد.

خلاصه هر يك از اینها که باشد باید در نیت مشخص شود پس اگر در صورت تعدد بدون تعیین نیت احرام نمود احرامش باطل خواهد بود.

(مسأله ۴۰۶): در صحت احرام، عزم بر ترك محرمات احرام لازم نیست ولی آنچه که عمره یا حج را باطل میکند همانند استمناء و نزدیکی با زن (در بعضی صور که گفته خواهد شد) باید از اول قصد عدم ارتکاب آنها را داشته باشد پس اگر کسی از اول احرام حج،

قصدهش این باشد که پیش از وقوف مشعر الحرام با همسر خود نزدیکی نماید و یا مردد باشد، احرامش باطل خواهد بود، ولی اگر از اول احرام، عزم بر ترك این دو امر را داشت و لکن عزم خود را استمرار نداده و پس از تحقق احرام، قصد بجا آوردن یکی از این دو امر را نمود احرامش باطل نخواهد بود.

(مسأله ۴۰۷): يك نیت برای عمره تمتع و حج تمتع (با هم)، کفایت نمکند بلکه لازم است برای هر کدام از این دو، نیت جداگانه بنماید زیرا هر يك از آنها محتاج به احرام مستقلى است.

(مسأله ۴۰۸): کسی که در میقات محرم شده و تلبیه را گفته است نمیتواند نیت خود را تغییر دهد بلکه باید عمل خود را به هر نیتی که در هنگام احرام داشته به اتمام برساند، ولی در بعضی صور میتواند عدول کند، چنان که در مسأله ۳۴۸ گذشت.

۳ - تلبیه (لبیک گفتن)

(مسأله ۴۰۹): پس از پوشیدن لباس احرام و نیت، جملات زیر

را بگوید: لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لك لبیک ان الحمد والنعمة لك والملك لا شریک لك.

(مسأله ۴۱۰): بر مکلف لازم است ألفاظ تلبیه را یاد گرفته و به طور صحیح آداء نماید هر چند با تلقین دیگری باشد (یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید و مکلف نیز مانند او، آن کلمات را آداء کند).

(مسأله ۴۱۱): اگر شخصی نتواند کلمات تلبیه را بطور صحیح

بگوید و تلقین دیگری نیز مؤثر واقع نشود واجب است هر طوری که خودش میتواند بگوید، و احوط در این صورت، جمع بین گفتن به مقدار میسور و گفتن ترجمه آنها و نائب گرفتن دیگری است که بجای او تلبیه را بگوید.

(مسأله ۴۱۲): ولی طفل غیر ممیز، بجای او تلبیه بگوید.

(مسأله ۴۱۳): شخص گنگ و لال با انگشت خود به تلبیه اشاره نموده و زبان خود را حرکت دهد و اولی این است که این کار را خودش انجام داده و نائب هم بگیرد که بجای او تلبیه بگوید.

(مسأله ۴۱۴): احرام حج تمتع، عمره تمتع، عمره مفرده، حج افراد، بدون تلبیه منعقد نمیشود ولی احرام حج قران، به تلبیه یا اشعار یا تقلید محقق میشود.

(مسأله ۴۱۵): گفتن تلبیه، بیش از يك مرتبه واجب نیست ولی تکرار آن مستحب است.

(مسأله ۴۱۶): اگر شخصی لباس احرام را پوشید و نیت احرام کرد و پیش از گفتن تلبیه، یکی از محرمات احرام را مرتکب گردید گناهی نکرده و کفاره نیز ندارد.

(مسأله ۴۱۷): هر گاه پس از پوشیدن لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات، شك نماید که تلبیه را گفته یا نه، لازم است تلبیه را بگوید.

(مسأله ۴۱۸): اگر پس از گفتن تلبیه شك کند که درست گفته یا نه، احتیاج به گفتن نیست احرام و عملش صحیح است.

قطع تلبیه

(مسأله ۴۱۹): کسی که میخواهد از راه مدینه منوره به حج برود بهتر است گفتن تلبیه را تا رسیدن به بیداء (۱) به تأخیر انداخته و در آنجا تلبیه بگوید:

کسی که از راههای دیگر به حج مرود تلبیه را پس از قدری راه رفتن بگوید.

کسی که از مکه معظمه میخواهد بسوی عرفات برود تلبیه را تا رسیدن به رقطاع (۲)، به تأخیر بیندازد ولی احتیاط این است در جائی که احرام میبندد تلبیه را آهسته بگوید و از جاهائی که گفته شد بلند بگوید.

کسی که عمره تمتع بجا میآورد واجب است هنگامی که خانه های قدیم مکه معظمه را مشاهده کرد تلبیه را قطع نماید. کسی که عمره مفرد بجا میآورد: اگر از خارج حرم میآید باید هنگام ورود به حرم، تلبیه را قطع نماید.

اگر در مکه معظمه بود و برای احرام عمره مفرد بیرون رفته، هنگام دیدن کعبه معظمه، تلبیه را قطع نماید. کسی که حج بجا میآورد باید اول ظهر روز نهم ذی الحجة، تلبیه را قطع نماید.

(هامش) (۱) بیداء: يك ميل با ذوالحلیفه به طرف مکه معظمه فاصله دارد.

(۲) رقطاع: محلی است بین راه مکه و عرفات و اکنون داخل محدوده شهر شده و حوالی مسجد الرایة میباشد. ()

محرمات احرام

هر گاه مکلف، محرم شد، بیست و پنج چیز بر او حرام میشود که آنها را تروک و محرمات احرام منامند و آنها عبارتند از:

- ۱ - پوشیدن لباس دوخته (مردان)
- ۲ - پوشیدن کفش و جوراب (مردان)
- ۳ - پوشاندن سر (مردان)
- ۴ - پوشاندن صورت (زنان)
- ۵ - عقد ازدواج
- ۶ - نگاه کردن به زن
- ۷ - تماس بدن زن
- ۸ - بوسیدن زن
- ۹ - نزدیکی با زن
- ۱۰ - استمناء
- ۱۱ - زیر سایه رفتن
- ۱۲ - استعمال بوی خوش
- ۱۳ - زینت نمودن
- ۱۴ - نگاه کردن در آئینه
- ۱۵ - جدا نمودن مو از بدن
- ۱۶ - دندان کشیدن

۱۷ - بیرون آوردن خون

۱۸ - کشتن جانوران بدن

۱۹ - روغن مالیدن به بدن

۲۰ - سرمه کشیدن

۲۱ - ناخن گرفتن

۲۲ - جدال

۲۳ - دروغ و فحش

۲۴ - حمل سلاح

۲۵ - شکار حیوان صحرائی

۱ - پوشیدن لباس دوخته (مردان)

(مسأله ۴۲۰): پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری و جامه دگمه دار (با بستن دگمه آن) وزره و هر لباسی که آستین دار باشد بر مرد محرم حرام است

(مسأله ۴۲۱): لباسی که شبیه دوخته است همانند شب کلاه، و لباسهایی که از نمد ممالند بنا بر احتیاط واجب، باید شخص محرم اجتناب نماید.

(مسأله ۴۲۲): پوشیدن همیان دوخته که شخص محرم آن را به کمر ببندد تا پول و... خود را در آن بگذارد مانعی ندارد.

(مسأله ۴۲۳): کسی که مرض فتق دارد اگر به فتق بند نیاز پیدا کند بستن آن اشکالی ندارد.

(مسأله ۴۲۴): أحوط این است که لباس احرام خود (لنگ) را به

گردن خود گره نزنند و یا دو طرف جامه را با سوزن و سنجاق، به یکدیگر متصل نکنند.

(مسأله ۴۲۵): گذاردن سنگ در لای لباس احرام و بستن و پیچیدن آن با نخ بدون این که گره بزند اشکالی ندارد.
(مسأله ۴۲۶): اگر شخص محرم از احتلام خائف باشد بعید نیست که بتواند از کیسه هائی که دوخت دارند استفاد کند تا لباس احرام او نجس نشود.

(مسأله ۴۲۷): محرم میتواند زیر لحاف دوخته یا پتو یا رو انداز بخوابد ولی باید سر خود را نپوشاند و هم چنین میتواند روی پتوی دوخته بنشیند ولی پتو یا لحاف را بنا بر احتیاط به خود نیچد.
(مسأله ۴۲۸): اگر کسی به جهت بیماری نتواند لباس دوخته خود را بیرون آورد مانعی ندارد و لازم است لباس احرام را بر روی لباسهای خود بپوشد و تلبیه گوید و هر وقت عذرش بر طرف گردید باید لباس دوخته را بیرون بیاورد ولی لازم است يك گوسفند كفاره بدهد.
(مسأله ۴۲۹): حرمت پوشیدن لباس دوخته، مخصوص مردها است و زنان میتوانند لباس دوخته بپوشند لکن باید از پوشیدن دستکش خودداری نمایند.

(مسأله ۴۳۰): اگر کسی پس از احرام، متوجه گردید که لباس دوخته خود را بیرون نیاورده است باید فوراً بیرون بیاورد.
(مسأله ۴۳۱): كفاره پوشیدن لباس دوخته يك گوسفند است و در صورت اضطرار نیز، أحوط لزوم كفاره است.
(مسأله ۴۳۲): اگر کسی در حال احرام، لباس دوخته بپوشد

و سپس آن را در آورده لباس دوخته دیگری بپوشد کفاره تکرار خواهد گردید.

۲ - پوشیدن چکمه و جوراب (مردان)

(مسأله ۴۳۳): پوشیدن چکمه و جوراب بر مرد محرم حرام است.

(مسأله ۴۳۴): پوشیدن نعلین های عربی که مقداری از روی پا را میپوشاند مانعی ندارد.

(مسأله ۴۳۵): اگر برای محرم، نعلین و مانند آن فراهم نشد و ضرورت ایجاب کرد که کفش یا جوراب بپوشد أحوط این است که روی آن را شکاف دهد.

(مسأله ۴۳۶): اگر محرم، زیر لحاف یا پتو بخوابد (هر چند روی پاهای او را بپوشاند) و یا در موقع نشستن، لباس احرام روی پای او را بپوشاند اشکالی ندارد.

(مسأله ۴۳۷): این حکم اختصاص به مردها دارد و برای زن، پوشیدن چکمه و جوراب و مانند اینها از چیزهایی که روی پا را میپوشاند اشکالی ندارد.

(مسأله ۴۳۸): اگر مرد محرم عمدا چیزی بپوشد که روی پا را بپوشاند معصیت کرده و کفاره اش بنا بر احتیاط يك گوسفند است.

- ۳ - پوشاندن سر (مردان)
- (مسأله ۴۳۹): مردی که در حال احرام است نبایستی تمامی یا قسمتی از سر خود را بپوشاند و احتیاط واجب آنست که محرم چیزی بر سر نگذارد که سر با آن پوشیده شود.
- (مسأله ۴۴۰): انداختن بند مشگ بر سر، و بستن دستمال و مانند اینها به جهت سر درد اشکالی ندارد.
- (مسأله ۴۴۱): اگر کسی دستها را روی سر بگذارد مانعی ندارد لکن احتیاط در ترك آنست.
- (مسأله ۴۴۲): محرم نبایستی بنا بر احتیاط، سر خود را زیر آب فرو برد ولی برای غسل یا شستشو، اگر زیر دوش برود مانعی ندارد، و ظاهرا در این حکم، مرد و زن فرقی ندارند.
- (مسأله ۴۴۳): گوشها نیز ظاهرا حکم سر را دارند و پوشاندن آن بر مرد محرم حرام است.
- (مسأله ۴۴۴): اگر مرد محرم در هنگام خوابیدن، سر خود را روی بالش بگذارد اشکالی ندارد ولی جایز نیست چیزی مثل لحاف و پتو و أمثال اینها روی سر کشیده و سر را بپوشاند.
- (مسأله ۴۴۵): هر گاه محرم، سر خود را شستشو داد نباید با حوله و دستمال خشك کند.
- (مسأله ۴۴۶): اگر مرد محرم از روی عمد سر خود را بپوشاند باید يك گوسفند كفاره بدهد و اگر از روی ضرورت، بپوشاند بنا بر احتیاط باید يك گوسفند كفاره بپردازد.

(مسأله ۴۴۷): شخص محرم، اگر از روی جهل و فراموشی سر خود را بپوشاند کفاره ندارد.

)

(مسأله ۴۴۸): هر گاه محرم، سر خود را با چیز دوخته بپوشاند، بنا بر احتیاط باید دو گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله ۴۴۹): هر گاه سر کسی خیس باشد و اگر بخواهد صبر کند تا خشک شود و وضوء بگیرد وقت نماز واجب، تنگ خواهد شد در این صورت اگر با دست نتواند جای مسح را خشک نماید میتواند با چیز دیگری خشک کند.

(مسأله ۴۵۰): اگر مرد محرم، بیش از يك بار، سر خود را بپوشاند کفاره نیز مکرر خواهد شد.

۴ - پوشاندن صورت (زنان)

(مسأله ۴۵۱): زن در حال احرام جایز نیست صورت خود را با پوشیه یا نقاب یا باد بزن و مانند آن بپوشاند.

(مسأله ۴۵۲): زن باید سر خود را برای نماز بپوشاند و از باب مقدمه میتواند قسمت کمی از صورت خود را بپوشاند و بعد از نماز فوراً باز کند.

(مسأله ۴۵۳): در حال احرام جایز است زن برای گرفتن صورت خود از نامحرم، چادر یا چیز دیگری که روی سر انداخته يك طرف آن را تا محاذی بینی پائین بیاورد و احتیاط این است که آن را با دست یا چیز دیگری از صورت دور نگهدارد.

(مسأله ۴۵۴): اگر زن، دستهای خود را روی صورت بگذارد

اشکالی ندارد.

(مسأله ۴۵۵): چانه نیز جزو صورت بشمار مرود و جایز نیست زن در حال احرام، آن را بپوشاند.

(مسأله ۴۵۶): اگر زن در حال احرام از روی علم و عمد صورت خود را بپوشاند بنا بر احتیاط يك گوسفند کفاره دارد.

(مسأله ۴۵۷): هر گاه در موقع خوابیدن، صورت خود را روی بالش بگذارد مانعی ندارد.

۵ - عقد ازدواج

(مسأله ۴۵۸): برای محرم جایز نیست در حال احرام برای خود یا دیگری (آن دیگری محرم یا محل باشد) زنی را عقد نماید که در این صورت عقد باطل است و فرقی بین عقد دائمی و موقت نیست.

(مسأله ۴۵۹): هر گاه محرم یا محل، زنی را برای شخص محرم عقد نماید و شوهر با او نزدیکی کند در صورتی که عقد کننده و شوهر و زن، هر سه بدانستند که عقد کردن در حال احرام، حرام است بر هر يك واجب است يك شتر کفاره بدهند.

(مسأله ۴۶۰): اگر شخصی که در حال احرام است با علم به مسأله، زنی را که بدانسته ازدواج در حال احرام، حرام است برای خود عقد کند باطل بوده و آن زن نیز حرام ابدی میشود و بر هر يك واجب است يك شتر کفاره بدهند.

(مسأله ۴۶۱): هر گاه شخص محرم به علت ندانستن مسأله زنی را برای خود عقد کند باطل است لکن حرام ابدی نمیشود ولی

احتیاط این است که با آن زن ازدواج نکند.
(مسأله ۴۶۲): اگر کسی فراموش نمود که عقد کردن در حال احرام، حرام است و با زنی ازدواج کرد عقد باطل است و أحوط آنست که با آن زن ازدواج نکند.

(مسأله ۴۶۳): هر گاه کسی پس از افساد حج خود، با زنی ازدواج نمود در این صورت آیا عقد کردن در حج فاسد همانند عقد کردن در حج صحیح، باطل است یا نه، أحوط آنست که حج فاسد نیز در تمامی احکام همانند حج صحیح است و با افساد حج، احرام فاسد نمیشود.

(مسأله ۴۶۴): حاضر شدن در مجلس عقد و گواهی دادن بر آن بنا بر قول مشهور بر محرم حرام است و این قول موافق احتیاط است و بعضی از فقهاء فرموده اند که گواهی دادن بر عقدي که قبلا واقع شده نیز بر محرم حرام است ولی دلیلش ظاهر نیست.

(مسأله ۴۶۵): أحوط این است که محرم خواستگاری نیز ننماید ولی میتواند زنی را که قبلا طلاق داده رجوع کند.

۶ - نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

(مسأله ۴۶۶): هر گاه محرم از روی شهوت به همسر خود نگاه کند:

منی بیرون آید کفاره اش يك شتر است.

منی بیرون نیاید چیزی بر او نیست.

اگر بدون شهوت نگاه کند کفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۷): هر گاه محرم با همسر خود ملاحظه و شوخی نماید تا آن که منی از او بیرون آید لازم است يك شتر كفاره بدهد.
(مسأله ۴۶۸): اگر کسی در حال احرام، به زن بیگانه نگاه کند: منی بیرون آید كفاره اش برای ثروتمند يك شتر، و شخص متوسط الحال يك گاو، و اگر فقیر باشد يك گوسفند است. منی بیرون نیاید هر چند حرامی را مرتکب شده ولی كفاره ندارد.

۷ - تماس با بدن زن

(مسأله ۴۶۹): شخص محرم نباید دست یا بدن خود را از روی شهوت به بدن همسر خود بمالد و اگر این کار را مرتکب گردید باید يك گوسفند كفاره بدهد.
(مسأله ۴۷۰): اگر دست یا بدن خود را بدون شهوت به بدن همسر خود بمالد چیزی بر او نیست.

۸ - بوسیدن زن

(مسأله ۴۷۱): جایز نیست در حال احرام، همسر خود را از روی شهوت ببوسد و اگر مرتکب این عمل گردید و منی از او خارج شد كفاره اش يك شتر است (و بهتر است شتر چاق باشد) و اگر منی بیرون نیاید كفاره اش بنا بر احتیاط يك شتر است.
(مسأله ۴۷۲): اگر شخص محرم، همسر خود را بدون شهوت ببوسد كفاره اش يك گوسفند است.

(مسأله ۴۷۳): هر گاه شخصی پس از طواف نساء، همسر خود را که در حال احرام است ببوسد بنا بر احتیاط، باید يك گوسفند كفاره بدهد.

۹ - نزدیکی با زن

(مسأله ۴۷۴): نزدیکی با زن در حال احرام (عمره تمتع، عمره مفرده، اقسام حج واجب یا مستحب) حرام است.

(مسأله ۴۷۵): اگر کسی در عمره تمتع از روی علم و عمد، با همسر خود نزدیکی نماید اگر پیش از سعی بأشد بنا بر احتیاط واجب، عمره وی باطل میشود و باید يك شتر، یا يك گاو، یا يك گوسفند كفاره بدهد و در صورت امکان، عمره را اعاده کند و در صورت عدم امکان، در سال بعد حج خود را اعاده نماید. و اگر پس از سعی این عمل را مرتکب گردید عمره اش صحیح است و باید به نحوی که ذکر شد كفاره بدهد

(مسأله ۴۷۶): هر گاه کسی در عمره مفرده از روی علم و عمد، با همسر خود نزدیکی نماید، اگر پیش از سعی بأشد عمره اش باطل میشود و أحوط این است که عمره فاسد را نیز تمام کند و پس از يك ماه توقف در مکه معظمه، عمره دیگری بجا آورد و يك شتر یا يك گاو و یا يك گوسفند كفاره نیز باید بدهد.

اگر پس از سعی این عمل را مرتکب گردید عمره اش صحیح است و باید به نحوی که ذکر شده كفاره بپردازد.

(مسأله ۴۷۷): هر گاه کسی در حج از روی علم و عمد، با همسر

خود نزدیکی نماید اگر پیش از وقوف مشعر الحرام این عمل را مرتکب گردید حج او فاسد میشود و واجب است حج خود را تمام نموده و قضای آن را در سال بعد بجا بیاورد و کفاره این عمل در صورت قدرت و تمکن يك شتر، و در صورت عجز يك گوسفند است و در صورتی که زن نیز راضی به این عمل بوده حج وی نیز فاسد شده، و کفاره بر او واجب میشود.

و واجب است بین آن مرد و زن از جای وقوع این عمل در این حج و حجی که بعدا اعاده خواهند کرد تا بعد از تمام شدن مناسك حج جدائی باشد و هر گاه نزدیکی پس از گذشتن از منی به عرفات باشد لازم است جدائی آنان تا وقت نحر در منی مستمر باشد و أحوط این است که جدائی آنان تا فراغت از تمام اعمال حج استمرار داشته باشد.

(مسأله ۴۷۸): هر گاه پس از وقوف مشعر الحرام این عمل را مرتکب گردید در این صورت اگر پیش از دور پنجم طواف نساء این عمل را انجام داد حج وی باطل نمیشود ولی مانند گذشته کفاره بر او واجب میگردد.

و اگر پس از طواف نساء، مرتکب گردید حج او صحیح بوده و کفاره ندارد.

(مسأله ۴۷۹): هر گاه شخصی در حال احرام با همسر خود نزدیکی نماید زن بر او حرام ابدی نمیشود.

(مسأله ۴۸۰): کسی که از احرام بیرون آمده اگر با همسر خود که در حال احرام است نزدیکی نماید کفاره بر زن واجب میشود ولی

بنابر آنچه در روایت وارد شده مرد باید غرامت آن را پردازد و کفاره اش يك شتر است.
(مسأله ۴۸۱): شخص محرم هر گاه از روی نادانی و فراموشی با همسر خود نزدیکی نماید عمره و حج وی صحیح است و کفاره اَي بر او واجب نمیشود.
۱۰ - استمناء

(مسأله ۴۸۲): هر گاه محرم کاری کند که منی از او بیرون آید حکمش همانند کسی است که در حال احرام با همسر خود نزدیکی کرده باشد که حکم آن در مسأله ۴۷۵ گذشت.
(مسأله ۴۸۳): اگر چنانچه شخصی با نگاه کردن و یا در نظر آوردن و خیال نمودن و همانند اینها، منی از او بیرون آید کفاره بر او واجب میشود و بنابر اظهر حج و عمره اش صحیح است هر چند احتیاط این است که اعاده شود.
(مسأله ۴۸۴): هر گاه محرم در خواب، محتلم شود کفاره نداشته و حج و عمره اش نیز صحیح است.
۱۱ - زیر سایه رفتن (مردان)

(مسأله ۴۸۵): مرد محرم در هنگام راه پیمودن و طی مسافت، نایستی خود را در روز زیر سقف اشیاء سایه دار، همانند ماشین و کشتی و هواپیما قرار دهد و یا سایبانی همانند چتر بر سر بگیرد ولی اگر اشیاء سایه دار، در یکی از اطرافش (پیش رو یا پشت سر یا راست

و چپ) باشد ظاهر این است برای شخص پیاده، رفتن زیر چنین سایه ای اشکالی نداشته باشد بنابر این جایز است در سایه محمل و ماشین و مانند اینها، که سایه از طرف راست یا چپ بر او بیفتد، راه برود.

(مسأله ۴۸۶): حرکت زیر سایه اشیاء ثابت، همانند دیوار و درخت و کوه و... بنابر اظهر جایز است هم چنان که میتواند خود را با دو دست از آفتاب بیوشاند گرچه احوط در ترك است.

(مسأله ۴۸۷): حرمت سایه قرار دادن، اختصاص به روز دارد و شب اشکالی ندارد ولی در هوای ابری در روز جایز نیست.
(مسأله ۴۸۸): زیر سایه رفتن زنان و کودکان و هم چنین مردان در حال ضرورت مانعی ندارد.

(مسأله ۴۸۹): اگر اتومبیل از زیر پلهائی که در جاده واقع شده عبور کند و یا در پمپ بنزین در زیر سقف توقف نماید و به ناچار محرم نیز زیر سایه قرار گیرد اشکالی ندارد.

(مسأله ۴۹۰): اگر شخصی ناچار شود برای عذری همانند شدت گرما، زیر سایه برود اشکالی ندارد ولی باید کفاره پردازد.

(مسأله ۴۹۱): هنگامی که محرم وارد شهر قدیم مکه معظمه گردید چون مکه معظمه، منزل او است زیر سایه رفتن او اشکالی ندارد ولی در محلاتی که جزو مکه معظمه نبوده و اخیراً جزو شهر شده اند بنابر احتیاط، تظلیل جایز نیست.

(مسأله ۴۹۲): اگر مرد محرم در شهر قدیم مکه معظمه بخواهد با ماشین سر پوشیده به مسجد الحرام برود اشکالی ندارد لکن افرادی

که از تنعیم، محرم به احرام عمره مفرده میشوند احتیاط لزومی آنست که زیر سایه قرار نگیرند.

(مسأله ۴۹۳): مرد محرم میتواند در منازل بین راه، در منی و عرفات و مسجد شجره و مسجد الحرام و محل سعی، زیر چادر و سقف قرار گیرد و اشکالی ندارد.

(مسأله ۴۹۴): کسانی که در حال احرام برای نزدیکی راه، از تونلی که اخیراً از مکه معظمه به منی ساخته شده، عبور کنند در روز بنا بر احتیاط جایز نبوده و بنا بر احتیاط باید کفاره بپردازند.

(مسأله ۴۹۵): اگر کسی در شب، سوار ماشین سقف دار شود و پس از طلوع آفتاب در حالی که خواب است وارد شهر مکه معظمه قدیم شود کفاره لازم نیست.

(مسأله ۴۹۶): هنگامی که محرم در منی منزل کرد هنگام رفتن به جمرات و قربانگاه، احتیاط این است که زیر سایه نرود.

(مسأله ۴۹۷): کفاره سایه قرار دادن، يك گوسفند است و در صورت اضطرار و عذر نیز کفاره اش همین است.

(مسأله ۴۹۸): اگر شخصی در يك احرام، بیش از يك مرتبه زیر سایه برود أظهر این است که يك کفاره لازم است.

۱۲ - استعمال بوی خوش

(مسأله ۴۹۹): استعمال چیزهای خوشبو از قبیل زعفران و عود و عنبر و مشک و ورس، به خوردن و بوئیدن و مالیدن بر بدن، بر شخص محرم حرام است بلکه احتیاط واجب این است که از هر بوی خوش،

اجتناب نماید.

(مسأله ۵۰۰): مالیدن عطر به بدن و لباس در حال احرام، و هم چنین پوشیدن لباسی که بوی عطر مدهد جایز نبوده و باید اجتناب کند.

(مسأله ۵۰۱): بوئیدن گلها و سبزیهائی که بوی خوش دارند و از ادویه جات خوشبو همانند هل، دارچین و... احتیاط واجب آنست که اجتناب کند.

(مسأله ۵۰۲): خوردن میوه های خوشبو همانند سیب و به، اشکالی ندارد ولی بنا بر احتیاط از بوئیدن آنها در هنگام خوردن باید خودداری نماید.

(مسأله ۵۰۳): برای کسی که در حال احرام است گرفتن بینی از بوی بد، حرام است ولی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد، مانعی ندارد.

(مسأله ۵۰۴): شستن دست و صورت با صابون های عطری و شامپوهای خوشبو، و استعمال گلاب و ادکلن، برای شخص محرم، بنا بر احتیاط جایز نیست.

(مسأله ۵۰۵): خرید و فروش عطریات و چیزهای خوشبو در حال احرام اشکالی ندارد ولی نباید آنها را بو کند بلکه احتیاط این است که بینی خود را از هر بوی خوشی بگیرد.

(مسأله ۵۰۶): بوئیدن خلوق کعبه (عطری است که با آن کعبه را خوشبو میکنند) برای کسی که در حال احرام است اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۰۷): اگر شخص محرم از روی علم و عمد، چیزی را

که بوی خوش دارد استعمال کند کفاره اش بنا بر مشهور يك گوسفند است ولی ثبوت کفاره در غیر خوردن، محل اشکال بوده هر چند أحوط کفاره دادن است.

(مسأله ۵۰۸): اگر شخصی از مقابل مغازه های عطر فروشی عبور کند بنا بر احتیاط واجب، باید بینی خود را بگیرد تا بوی خوش، به آن نرسد.

۱۳ - زینت نمودن

(مسأله ۵۰۹): کسی که در حال احرام است باید از هر چیزی که زینت شمرده میشود اجتناب نماید.

(مسأله ۵۱۰): حنا بستن در صورتی که زینت گفته شود بر محرم حرام است هر چند خودش قصد زینت نکند ولی اگر به جهت دوا و درمان باشد و زینت گفته نشود اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۱۱): انگشتر بدست کردن به قصد زینت، بر محرم حرام است ولی اگر به قصد زینت نباشد اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۱۲): پوشیدن زیور همانند گردنبند، دستبند، گوشواره، انگشتری و... بر بانوان محرم حرام است.

(مسأله ۵۱۳): زیورهای را که بانوان پیش از احرام عادت بپوشیدن آنها داشته اند لازم نیست در بیاورند ولی باید از شوهر خود و مردان دیگر بپوشانند.

(مسأله ۵۱۴): اگر کسی به قصد استحباب، یا به قصد نگهداری انگشتر از گم شدن یا به قصد شمردن شوط های طواف، انگشتری

بدست کند مانعی ندارد.

(مسأله ۵۱۵): كفاره زینت نمودن، بنا بر احتیاط يك گوسفند است.

۱۴ - نگاه کردن در آئینه

(مسأله ۵۱۶): نگاه کردن در آئینه برای شخصی که در حال احرام است اگر به قصد زینت باشد بنا بر احتیاط واجب حرام است و كفاره اش بنا بر احتیاط مستحب يك گوسفند می باشد و مستحب است کسی که برای زینت در آئینه نگاه کند تلبیه را تجدید نماید. (مسأله ۵۱۷): نگاه کردن راننده در آئینه که دو طرف و پشت سر خود را به بیند اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۱۸): نگاه کردن در آب صاف و اجسام شفاف که عکس شخص محرم در آن پیدا است اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۱۹): عینك زدن اگر به قصد زینت نباشد اشکال ندارد گرچه أحوط در ترك است.

(مسأله ۵۲۰): نگاه کردن شخص محرم در دوربین عکاسی به منظور عکسبرداری مانعی ندارد.

(مسأله ۵۲۱): اگر در صورت شخص محرم جراحی باشد که برای تطهیر و یا مداوای زخم آن، ناچار شود به آئینه نگاه کند مانعی ندارد.

- ۱۵ - جدا نمودن مو از بدن
(مسأله ۵۲۲): کسی که در حال احرام است جایز نیست موی خود یا دیگری را (دیگری محرم یا محل باشد) از بدن جدا نماید و از این حکم، چهار مورد استثناء شده:
- ۱ - شپش بدن محرم زیاد شده و از آن اذیت شود.
 - ۲ - ضرورت ایجاب کند که ازاله مو بشود مانند این که بلندی مو باعث سر درد یا ناراحتی شود.
 - ۳ - مو در پلك چشم روئیده و موجب آزار چشم شود.
 - ۴ - موئی که در هنگام وضو گرفتن و یا غسل کردن، خود به خود جدا شود.
- (مسأله ۵۲۳): اگر محرم موی زیر هر دو بغل خود را ازاله کند كفاره اش يك گوسفند است و هم چنین است اگر موی زیر يك بغل خود را ازاله نماید.
- (مسأله ۵۲۴): هر گاه محرم از روی علم و عمد، سر خود را بتراشد كفاره اش يك گوسفند است و اگر از روی ضرورت، سر خود را بتراشد كفاره اش يك گوسفند، یا سه روز روزه، یا اطعام شش مسکین (به هر مسکین دو مد) میباشد.
- (مسأله ۵۲۵): در حرمت ازاله مو، بین ماشین کردن و تراشیدن و کندن و قیچی کردن و... فرقی نیست.
- (مسأله ۵۲۶): محرم میتواند سر یا بدن خود را بطوری که موئی از آن جدا نشده و خونی نشود بخاراند.

- (مسأله ۵۲۷): اگر محرم، موی ریش یا گوش یا بینی یا... را بکند باید يك مشت طعام به فقیر كفاره بدهد.
- (مسأله ۵۲۸): اگر محرم سر دیگری را بتراشد كفاره ندارد.
- (مسأله ۵۲۹): اگر شخصي از روی فراموشی و نسیان، موی سر و یا زیر بغل خود را ازاله کرد چیزی بر او نیست.
- ۱۶ - دندان کشیدن
- (مسأله ۵۳۰): اگر شخص محرم دندان خود را بکشد و خون بیرون آید كفاره آن بنا بر احتیاط يك گوسفند است.
- (مسأله ۵۳۱): جمعی از فقهاء نظرشان این است که کشیدن دندان هر چند خون در نیاید از محرمات احرام است و كفاره اش را يك گوسفند دانسته اند ولی بعید نیست که این عمل جائز باشد.
- ۱۷ - بیرون آوردن خون از بدن
- (مسأله ۵۳۲): شخصي که در حال احرام است نبایستی بدن خود را بوسیله خاراندن و یا مسواك کردن بنا بر احتیاط خونی نماید ولی در حال ضرورت یا رفع ناراحتی اشکالی ندارد.
- (مسأله ۵۳۳): اگر در حال احرام، برای خون گرفتن و حجامت کردن، ضرورت پیدا کند اشکالی ندارد.
- (مسأله ۵۳۴): تزریق آمپول، در هنگام نیاز و ضرورت مانعی ندارد.
- (مسأله ۵۳۵): محرم اگر از بدن شخص دیگری خون بیرون

آورد اشکالی ندارد
(مسأله ۵۳۶): کفاره بیرون آوردن خون از بدن، بنا بر احتیاط
مستحب يك گوسفند است.
۱۸ - کشتن جانوران بدن
(مسأله ۵۳۷): کشتن شپش انداختن آن از بدن برای شخص
محرم جایز نیست و لکن جا به جا کردن آن اشکالی ندارد.
(مسأله ۵۳۸): احتیاط این است که اگر ضرری متوجه شخص محرم
نباشد پشه و كك و همانند آنها را نیز نکشد ولی راندن آنها ظاهراً جایز
است هر چند أحوط در ترك است.
(مسأله ۵۳۹): در کشتن جانوران بدن، کفاره نیست لکن احتیاط
آنست که يك مشت از طعام به فقیری کفاره بدهد.
۱۹ - روغن مالیدن
(مسأله ۵۴۰): شخص محرم نایستی بدن خود را روغن بمالد
هر چند خوشبو هم نباشد ولی اگر از روی اضطرار و ناچاری باشد
اشکالی ندارد.
(مسأله ۵۴۱): اگر شخصی در حال احرام با علم و آگاهی و از
روی عمد، بدن خود را با روغن خوشبو روغن مالی نماید باید يك
گوسفند کفاره بدهد و اگر روغن خوشبو نباشد بنا بر احتیاط کفاره اش
نیز يك گوسفند است.

(مسأله ۵۴۲): اگر شخصی از روی نادانی روغن به بدن خود مالید کفاره اش بنا بر احتیاط، اطعام يك فقير است.

(مسأله ۵۴۳): کسی که میخواهد احرام ببندد اگر پیش از احرام، روغن خوشبو به بدن خود بمالد و اثر آن تا احرام باقی بماند بنا بر احتیاط جایز نخواهد بود ولی اگر بوی آن باقی نماند اشکالی ندارد هر چند اثر روغن در بدن باقی باشد.

(مسأله ۵۴۴): اگر کسی به علت عرق سوز شدن بدن خود، احتیاج به پمادی که چربی دارد پیدا کند در صورت ضرورت، اشکالی ندارد ولی احتیاط این است پمادی را مصرف کند که بوی خوش نداشته باشد.

۲۰ - سرمه کشیدن

(مسأله ۵۴۵): سرمه کشیدن چند صورت دارد:

۱ - سرمه سیاه را به قصد زینت استعمال کند که این کار بر محرم حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط مستحب يك گوسفند است.

۲ - سرمه سیاه ولی به قصد زینت نباشد.

۳ - سرمه سیاه نباشد ولی به قصد زینت استعمال شود.

أحوط در این دو صورت اجتناب است و احتیاط مستحب نیز در کفاره میباشد.

۴ - سرمه سیاه نباشد و قصد زینت هم نداشته باشد که در این صورت اشکالی نداشته و کفاره هم ندارد.

(مسأله ۵۴۶): اگر کسی در حال احرام برای سرمه کشیدن، نیاز ضروري پیدا کند استعمال آن مانعی ندارد.

۲۱ - ناخن گرفتن

(مسأله ۵۴۷): کسی که در حال احرام است نیابستی تمامی یا قسمتی از ناخن خود را بگیرد ولی اگر ماندن ناخن، موجب اذیت و ناراحتی شود مثل این که ناخن شکسته شده و ماندنش سبب ناراحتی شود و یا معالجه زخمی موقوف به گرفتن ناخن باشد در این دو صورت و مانند آنها گرفتن آن جایز است ولی باید کفاره بدهد.

(مسأله ۵۴۸): محرم اگر يك ناخن (از دست و یا از پا) بگیرد باید يك مد (۷۵۰ گرم) طعام کفاره بدهد و برای هر ناخن (تا به ده نرسیده) باید يك مد طعام کفاره بدهد.

(مسأله ۵۴۹): اگر شخصي تمام ناخنهای دست خود را و یا این که تمامی ناخنهای پای خود را در يك مجلس بگیرد باید يك گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله ۵۵۰): اگر شخصي تمامی ناخنهای دست و پای خود را در يك مجلس بگیرد باید يك گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله ۵۵۱): هر گاه تمامی ناخنهای دست را در يك مجلس، و تمامی ناخنهای پا را در مجلس دیگر بگیرد دو گوسفند باید کفاره بدهد.

(مسأله ۵۵۲): اگر تمامی ناخنهای دست خود را بگیرد و ناخن پاهای کمتر از ده ناخن بگیرد يك گوسفند برای ناخن دستها، و برای هر يك از ناخنهای پا يك مد طعام باید کفاره بدهد.

(مسأله ۵۵۳): محرم اگر پنج ناخن از دست، و پنج ناخن از پا را

بگیرد برای هر کدام، يك مد طعام كفاره باید بدهد.
(مسأله ۵۵۴): اگر تمامی ناخن دست را گرفت و كفاره اش را داد
و سپس در همان مجلس، خواست تمامی ناخن پاها را بگیرد باید يك
گوسفند دیگر كفاره بدهد.

(مسأله ۵۵۵): هر گاه محرم کمتر از ده ناخن داشته باشد و آنها را
بگیرد باید برای هر کدام يك مد طعام كفاره بدهد.

(مسأله ۵۵۶): اگر محرم، انگشت زیادی داشته باشد گرفتن
ناخن آن نیز جایز نیست.

(مسأله ۵۵۷): کسی که در حال احرام است اگر ناخن شخص
دیگری را که محرم نیست بگیرد اشکالی ندارد.

۲۲ - جدال

(مسأله ۵۵۸): جدال نمودن: قسم خوردن با کلمات (لا والله -
بلی والله) بر شخص محرم حرام است و احتیاط واجب این است که به غیر
این دو کلمه نیز قسم یاد نکند ولی قسم خوردن به غیر خدا، جدال
محسوب نمیشود.

(مسأله ۵۵۹): دو مورد از حرمت جدال استثناء شده است:

- ۱ - برای اثبات حق یا دفع باطلی ضرورت پیدا کند.
- ۲ - مراد قسم خوردن نباشد بلکه برای اظهار محبت و تعظیم
باشد.

(مسأله ۵۶۰): ظاهر این است که حرمت جدال، اختصاص به لفظ
عربی ندارد بلکه اگر به زبان دیگری هم قسم یاد کند جدال محسوب

میشود.

(مسأله ۵۶۱): اگر قسم محرم، راست باشد قسم اول و دوم کفاره ندارد ولی در قسم سوم، اگر با دو قسم قبل متوالی باشد، باید يك گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله ۵۶۲): اگر قسم او دروغ باشد در قسم اول يك گوسفند، در قسم دوم گوسفند دیگری، و در قسم سوم باید يك گاو کفاره بدهد.

(مسأله ۵۶۳): هر گاه شخصی پس از يك بار قسم خوردن به دروغ، يك گوسفند کفاره داد و پس از آن يك بار دیگر به دروغ قسم یاد کرد يك گوسفند دیگر باید کفاره بدهد.

(مسأله ۵۶۴): اگر پس از دو بار قسم خوردن به دروغ، دو گوسفند کفاره داد و پس از آن يك بار دیگر قسم یاد کرد يك گوسفند باید کفاره بدهد.

(مسأله ۵۶۵): هر گاه پس از سه بار قسم خوردن به راست، يك گوسفند کفاره داد و پس از آن يك بار دیگر قسم یاد کرد باید استغفار نماید.

۲۳ - دروغ و فحش (فسوق)

(مسأله ۵۶۶): دروغ گفتن و فحش دادن در هر حال حرام است و لکن در حال احرام، حرمتش شدیدتر است و مراد از فسوق در آیه مبارکه (فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج) دروغ و دشنام است.

(مسأله ۵۶۷): اظهار فخر به دیگران از حیث نسب و اثبات

فضیلت و برتری برای خود اگر توهین دیگری را در بر داشته باشد قطعاً حرام است ولی اگر موجب اهانت دیگری نشود اشکالی ندارد. (مسأله ۵۶۸): در فسوق کفاره نیست بلکه باید استغفار کند.

۲۴ - حمل سلاح

(مسأله ۵۶۹): بر داشتن سلاح همانند شمشیر و نیزه و چیزهایی که در عرف به آن، سلاح گفته شود بر محرم حرام است و بعضی از فقهاء آلات دفاع و حفظ، همانند کلاه خود وزره و سپر را نیز سلاح خوانده اند و این قول احوط بلکه أظهر است.

(مسأله ۵۷۰): حرمت حمل سلاح، در حال اختیار است ولی در مقام ضرورت اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۷۱): بودن سلاح در نزد محرم، اگر حمل نکند اشکالی ندارد هر چند ترکش مطابق احتیاط است.

(مسأله ۵۷۲): کفاره حمل سلاح، بنابر احتیاط يك گوسفند است.

۲۵ - شکار حیوان صحرائی

(مسأله ۵۷۳): کسی که در حال احرام است چه در حرم و چه در خارج از حرم، نباید حیوان صحرائی (حلال گوشت یا حرام گوشت) را شکار کرده یا بکشد (هر چند پس از شکار کردن، اهلی شده باشد). (مسأله ۵۷۴): کمک به دیگری (هر چند با اشاره باشد) و به دست گرفتن شکار و یا نگاه داشتن آن (هر چند پیش از احرام شکار

کرده باشد) بر شخص محرم حرام است.

(مسأله ۵۷۵): حکم حرمت، مختص به حیوان صحرائی است و شکار حیوان دریائی همانند ماهی اشکال ندارد.

(مسأله ۵۷۶): کشتن و خوردن گوشت حیوانات اهلی همانند مرغ و گوسفند و گاو و شتر و امثال اینها اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۷۷): ملخ در حکم حیوان صحرائی است شکار و گرفتن و خوردن آن نیز در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۵۷۸): کشتن حیوانات و جانوران موذی همانند افعی و مار بزرگ و عقرب و موش اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۷۹): همان طوری که شکار حیوان صحرائی حرام است شکار جوجه و بر داشتن تخم آن نیز حرام میباشد و همان طور که کشتن حیوان اهلی و شکار حیوان دریائی جایز است کشتن جوجه و شکستن تخم آن نیز جایز میباشد.

(مسأله ۵۸۰): اگر محرم شکاری کرد و از گوشت آن، تناول نمود لازم است دو کفاره پردازد.

(مسأله ۵۸۱): هر گاه جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند بر هر يك، کفاره مستقلى واجب میشود.

(مسأله ۵۸۲): اگر شخصی در حال احرام، شکاری همراه داشته و داخل حرم گردد بلا فاصله باید آن را رها سازد و اگر آزاد نکرد و تلف گردید باید کفاره پردازد.

(مسأله ۵۸۳): هر گاه پیش از احرام، شکاری کرد و سپس محرم گردید باید پس از احرام آن را رها سازد هر چند داخل حرم نشده

بأشده و اگر رها نكرد تا تلف گردید باید كفاره پردازد.
(مسأله ۵۸۴): هر حیوانی كه شكار و كشتن آن بر شخص محرم
حرام است علاوه بر معصیت، موجب كفاره نیز میگردد و با توجه به
اختلاف حیواناتی كه صید آنها حرام است كفاره شكار نیز متفاوت
مبأشده ولی چون برای حجاج محترم، مورد ابتلاء نیست لذا از بیان
آن صرف نظر گردید و طالبین میتوانند به كتب فقهی مراجعه نمایند.
(مسأله ۵۸۵): كشتن شكار و خوردن گوشت آن، چه از روی
عمد، و چه از روی سهو و فراموشی و نادانی موجب كفاره است و باید
در هر حال، كفاره ای كه معین شده پردازد.
(مسأله ۵۸۶): اگر شخص محرم، حیوانی را ذبح نمود در حكم
میته خواهد بود و خوردن گوشت آن بر شخص محرم و محل، حرام
است و هم چنین اگر محل در حرم شکاری را ذبح كند خوردن آن نیز
حرام است.

محرمات حرم

(مسأله ۵۸۷): دو چیز است که بر محرم و محل حرام است:

۱ - شکار در حرم

شکار در حرم بر محرم و محل، بر مرد و زن حرام است چنانچه گفته شد.

۲ - کندن درخت و گیاه حرم

(مسأله ۵۸۸): کندن و بریدن درخت و گیاه و هر چه که در حرم روئیده بر شخص محرم و محل حرام است لکن چیزی که به راه رفتن متعارف کنده شود اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۸۹): از این حکم، چند چیز استثناء شده است:

۱ - گیاه اذخر

۲ - نخل خرما و درخت میوه دار.

۳ - علفهائی که خوراك شتر است.

۴ - علف و درختی که در ملك یا خانه شخص مروید یا خود شخص آن را مسکارد.

(مسأله ۵۹۰): اگر منزلي خریده که قبلا دارای درخت بود نباید آن را قطع نماید.

(مسأله ۵۹۱): درختی که ریشه و ساقه اش در حرم، و شاخ و برگش در خارج از حرم، یا بالعکس باشد حکم آن، حکم درختی است که تمامش در حرم باشد.

(مسأله ۵۹۲): رها کردن حیوانات که از علف حرم بچرند اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۹۴): در کندن گیاه حرم بر شخص محرم کفاره ای نیست ولی معصیت نموده و باید استغفار کند.

(مسأله ۵۹۴): اگر درختی را از بیخ قطع کند کفاره اش قیمت همان درخت است و کفاره قطع مقداری از آن، قیمت همان مقدار است.

نکته:

(مسأله ۵۹۵): هر يك از این محرمات که ارتکاب آنها معصیت بوده و باید کفاره پردازد در صورت علم و عمد است و اگر کسی از روی غفلت و فراموشی و نادانی مرتکب محرمات گردید کفاره ندارد و تنها در شکار حیوان صحرائی است که در هر حال (عمد و سهو و فراموشی و نادانی) باید کفاره پردازد.

محل کشتن کفارات

(مسأله ۵۹۶): محل کشتن کفاره واجب، اگر در عمره تمتع واجب شده باشد باید در مکه معظمه ذبح کند و اگر در احرام حج، واجب شده باید آن را در منی ذبح نماید.

(مسأله ۵۹۷): اگر شخصی به جهت عذر و یا عصیان، در آنجا ذبح نکرد، میتواند در جای دیگر، هر چند پس از بازگشت به وطن خود، آن را ذبح نماید.

(مسأله ۵۹۸): حیوانی را که به جهت کفاره ذبح میکند باید بعنوان صدقه، به فقراء و مساکین بدهد ولی شخص کفاره دهنده میتواند مقداری از گوشت آن را مصرف کرده و قیمت آن را برای فقراء به عهده بگیرد.

(مسأله ۵۹۹): شرایطی که برای قربانی در حج تمتع ذکر شده هیچ کدام در حیوانی که برای کفاره باید ذبح شود معتبر نیست لذا میتواند حیوان معیوب را نیز برای کفاره، ذبح نماید هر چند احتیاط این است که آن شرایط در کفاره نیز مراعاة شود.

(مسأله ۶۰۰): در کفاره گوسفند، فرقی بین نر و ماده، میش و بز نمیشود.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

قبل از پوشیدن لباس احرام، بدن خود را پاکیزه نموده ناخن و شارب خود را کوتاه کرده و موی زیر بغل و عانه خود را ازاله نماید. کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذي القعدة، و کسی که قصد عمره مفرده دارد پیش از يك ماه، از موی سر و ریش خود چیزی کوتاه نکند و بعضی از فقهاء رض به وجوب آن قائل شده اند و این قول، گرچه ضعیف است ولی أحوط است.

پیش از احرام در میقات، غسل احرام بنماید و اگر احتمال دهد که در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از میقات، غسل نماید و چنانچه در میقات دسترسی به آب پیدا کرد غسل را اعاده کند و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است. اگر پس از غسل، لباسی را پوشید یا چیزی را بوئید که بر محرم حرام است غسل را اعاده کند.

در موقع غسل کردن، این دعا را بخواند:

بسم الله و بالله اللهم اجعله لي نورا و طهورا و حرزا
وأمنا من كل خوف، وشفاء من كل داء و سقم. اللهم طهرني
وطهر قلبي، و اشرح لي صدري، و اجر علي لساني محبتك،
ومدحتك، و الثناء عليك، فإنه لا قوة لي إلا بك، وقد علمت

أن قوام ديني التسليم لك، والاتباع لسنة نبيك صلواتك عليه وآله.

دو جامه احرام، از پنبه باشد.

در صورت تمکن بعد از نماز ظهر، و یا فریضة دیگر، و در صورت عدم تمکن، شش رکعت (اقلا دو رکعت) نماز (در رکعت اول سوره حمد و توحید، و در رکعت دوم سوره حمد و جحد) بخواند و پس از فراغ از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بفرستد و این دعا را بخواند:

اللهم إني أسألك أن تجعلني ممن استجاب لك،
وآمن بوعدك، واتبع أمرك. فإني عبدك وفي قبضتك، لا أوفى
إلا ما وقيت، ولا آخذ إلا ما أعطيت، وقد ذكرت الحج،
فأسألك أن تعزم لي عليه على كتابك، وسنة نبيك صلواتك
عليه وآله، وتقويني على ما ضعفت، وتسلم لي مناسكي في
يسر منك وعافية، واجعلني من وفدك الذي رضيت،
وارتضيت، وسميت، وكتبت. اللهم إني خرجت من شقة
بعيدة وأنفقت مالي ابتغاء مرضاتك، اللهم فتمم لي حاجتي
وعمرتي اللهم إني أريد التمتع بالعمرة إلى الحج على
كتابك وسنة نبيك، صلواتك عليه وآله فإن عرض لي عارض
يحبسني، فخلني حيث حبستني بقدرك الذي قدرت علي.
اللهم إن لم تكن حجة فعمرة. أحرم لك شعري، وبشري،
ولحمي، ودمي، وعظامي، ومنحي، وعصبي من النساء،
والثياب، والطيب، أبتغي بذلك وجهك والدار الآخرة.

آنگاه دو جامه احرام را بطوری که در واجبات گفته شد بپوشد.
مستحب است نیت احرام را تلفظ نماید.

هنگام پوشیدن لباس احرام، بگوید:

الحمد لله الذي رزقني ما أوارني به عورتني وأؤدي فيه
فرضي وأعبد فيه ربي وأنتهي فيه إلى ما امرني الحمد لله
الذي قصدته فبلغني وأردته فأعانني وقبلني ولم يقطع بي
ووجهه أردت فسلمني فهو حصني وكهفي وحرزي
وظهري وملاذي ورجائي ومنجائي وذخري وعدتي في
شدتي ورحائي.

مستحبات تلبیه

علاوه بر تلبیه های واجب (که گفته شد) مستحب است
لبیک های زیر را نیز بگوید:

لبیک ذا المعارج لبیک لبیک داعیا إلى دار السلام
لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک أهل التلیة لبیک لبیک
ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک تبدی والمعاد إليك لبیک
لبیک تستغسني ويفتقر إليك لبیک لبیک مرهوبا ومرغوبا
إليك لبیک لبیک تبدی اله الحق لبیک لبیک ذا النعماء
والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکروب العظام
لبیک لبیک عبدک وابن عبدیک لبیک لبیک یا کریم لبیک.

پس از آن بگوید:

لبیک أتقرب إليك بمحمد وال محمد، لبیک لبیک

بحجة وعمرة لبیک لبیک وهذه عمرة متعة إلى الحج، لبیک لبیک أهل التلبية، لبیک لبیک تلبية تمامها وبلاغها عليك. تلبیه را در حال احرام تکرار نماید.

پس از نماز واجب و مستحب، هنگام برخاستن از خواب، وقت سوار شدن و پیاده شدن، اوقات سحر، تلبیه را بسیار بگوید. برای مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

احرام در جامه سیاه، و أفضل آنست که احرام در جامه سفید باشد.

احرام بستن در جامه کثیف، (و اگر لباس در حال احرام کثیف شود کراهتی ندارد).

خوابیدن محرم در رخت خواب زرد رنگ.

احرام بستن در جامه راه راه.

استعمال حنا پیش از احرام (در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند).

حمام رفتن و کیسه کشیدن در حال احرام.

لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا می کند.

مستحبات ورود به حرم
هنگامی که به حرم رسید مستحب است از ماشین پیاده
شده غسل نماید.
از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق تعالی، پا برهنه
وارد حرم شود.

هنگام ورود به حرم، این دعا را بخواند:
اللهم إنك قلت في كتابك وقولك الحق: وأذن في
الناس بالحج يأتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من كل فج
عميق، اللهم إني أرجو أن أكون ممن أجاب دعوتك وقد
جئت من شقة بعيدة وفج عميق سامعا لندائك ومستجيبا لك
مطيعا لأمرك وكل ذلك بفضلك علي وإحسانك إلي فلك
الحمد على ما وفقنتني له ابتغي بذلك الزلفة عندك والقربة
إليك والمنزلة لديك والمغفرة لذنوبي والتوبة علي منها،
بمنك اللهم صل على محمد وآل محمد وحرم بدني على
النار وآمني من عذابك وعقابك برحمتك يا أرحم
الراحمين.

مستحبات ورود به مسجد الحرام
برای ورود به مسجد الحرام غسل نماید.
با پای برهنه و با حالت وقار و خضوع و خشوع وارد شود.

بر درب مسجد الحرام ايستاده و بگويد:
السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته بسم الله
و بالله و ما شاء الله السلام على أنبياء الله ورسله السلام على
رسول الله صلى الله عليه وآله السلام على إبراهيم خليل الله
والحمد لله رب العالمين.
در روایت أبی بصیر از حضرت امام صادق (علیه السلام) وارد شده
که این دعا را نیز بخواند.

بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و ما شاء الله و على ملة
رسول الله صلى الله عليه وآله و خير الأسماء لله و الحمد لله
و السلام على رسول الله السلام على محمد بن عبد الله،
السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته السلام على
أنبياء الله ورسله السلام على إبراهيم خليل الرحمن السلام
على المرسلين و الحمد لله رب العالمين السلام علينا و على
عباد الله الصالحين اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك
على محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد كما
صليت و باركت و ترحمت على إبراهيم و آل إبراهيم إنك
حميد مجيد اللهم صل على محمد عبدك و رسولك اللهم
صل على إبراهيم خليلك و على أنبيائك و رسلك و سلم
عليهم و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين.
اللهم افتح لي أبواب رحمتك و استعملني في طاعتك
و مرضاتك و احفظني بحفظ الايمان أبدا ما أبقيتني جل ثناء
وجهك الحمد لله الذي جعلني من وفده و زواره و جعلني

ممن يعمر مساجده وجعلني ممن يناجيه اللهم إني عبدك
وزائرُك في بيتك وعلى كل مأتي حق لمن أتاه وزاره وأنت
خير مأتي وأكرم مزور فأسألك يا الله يا رحمن بأنك أنت الله
لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك وبأنك واحد أحد صمد
لم تلد ولم تولد ولم يكن لك كفوا أحد وأن محمدا عبدك
ورسولك صلى الله عليه وعلى أهل بيته يا جواد يا كريم يا
ماجد يا جبار يا كريم أسألك أن تجعل تحفتك إياي بزيارتي
إياك أول شيء تعطيني فكاك رقبتني من النار.
سه مرتبه بگوید:

اللهم فك رقبتني من النار.

سپس بگوید:

وأوسع على من رزقك الحلال الطيب وادراعني شر
شياطين الإنس والجن وشر فسقة العرب والعجم.
آنگاه وارد مسجد الحرام شود رو به كعبه، دستها را بلند
نموده و بگوید:

اللهم إني أسألك في مقامي هذا وفي أول مناسكي
أن تقبل توبتي وأن تتجاوز عن خطيئتي وأن تضع عني
وزري الحمد لله الذي بلغني بيته الحرام اللهم إني اشهدك
ان هذا بيتك الحرام الذي جعلته مثابة للناس وأمنا مبارك
وهدى للعالمين اللهم إن العبد عبدك والبلد بلدك والبيت
بيتك جئت أطلب رحمتك وأؤم طاعتك مطيعا لأمرك راضيا
بقدرك أسألك مسألة الفقير إليك الخائف لعقوبتك اللهم
افتح لي أبواب رحمتك واستعملني بطاعتك ومرضاتك.

هنگامی که نظرش به حجر الأسود افتاد بگوید:
الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا
الله سبحانه الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، الله أكبر من
خلقه والله أكبر مما أخشى وأحذر لا إله إلا الله وحده لا
شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت، ويميت
ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء
قدير.

هنگامی که نزدیک حجر الأسود رسید دستهای خود را بلند
کرده و حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بفرستد و بگوید:
اللهم تقبل مني
حجر الأسود را بوسیده و استلام نماید و اگر ممکن نشد
إشارة کرده و بگوید:

اللهم أمانتي أديتها، وميثاقي تعاهدته لتشهد لي
بالموافاة اللهم تصديقا بكتابك وعلى سنة نبيك صلواتك
عليه وآله، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن
محمدًا عبده ورسوله آمنت بالله وكفرت بالجبت والطاغوت
واللات والعزى وعبادة الشيطان وعبادة كل ند يدعى من
دون الله.

سپس بگوید:
اللهم إليك بسطت يدي وفيما عندك عظمت رغبتني
فأقبل سبحتي واغفر لي وارحمني اللهم إني أعوذ بك من
الكفر والفقر ومواقف الخزي في الدنيا والآخرة.
و بعد از آن شروع به طواف نماید.

دوم طواف

- (مسأله ۶۰۱): کسی که با احرام عمره تمتع وارد مکه معظمه گردید واجب است هفت مرتبه دور کعبه معظمه طواف کند.
- (مسأله ۶۰۲): طواف از ارکان عمره تمتع است و اگر کسی آن را از روی عمد (عالم به حکم یا جاهل به حکم) ترک کند عمره وی باطل خواهد شد و ترک آن به تأخیرش تا زمانی که دیگر نتواند خود را به اندازه درك مقدار رکن از وقوف برساند محقق میشود و بنا بر احتیاط باید اعمال عمره مفرده بجا آورده تا از احرام خارج شود و حج خود را نیز در سال بعد اعاده نماید.
- (مسأله ۶۰۳): اگر شخصی طواف را فراموش نمود لازم است هر وقت متوجه گردید آن را بجا آورد.
- (مسأله ۶۰۴): اگر کسی به جهت بیماری یا شکستگی و همانند اینها نتواند طواف را بجا آورد لازم است هر چند با کمک دیگری، طواف را انجام دهد و اگر با کمک دیگری (حتی بدوش گرفتن و گذاشتن روی تخت) نیز نتواند طواف را انجام دهد باید نائب بگیرد تا به نیابت او طواف را بجا آورد.
- (مسأله ۶۰۵): هر گاه شخص عاجز را با وسایلی که امروزه متداول است طواف دهند باید همه شرائط و احکام طواف را رعایت

نماید.

(مسأله ۶۰۶): کسی که مریض یا طفلی را طواف مدهد اگر خودش نیز قصد طواف کند طواف هر دو صحیح است مشروط بر آن که شرایط و احکام طواف را مراعاة نماید.

(مسأله ۶۰۷): هر گاه شخصی در موقع طواف، عمداً موجب ایذاء و اذیت دیگران بشود اگر واقعاً متعمد به این کار باشد طواف وی خالی از اشکال نیست.

(مسأله ۶۰۸): حرف زدن و خنده کردن و شعر خواندن و راست و چپ نگاه کردن، در حال طواف مانعی ندارد لکن کراهت دارد و مستحب است در حال طواف، مشغول دعا و مناجاة و تلاوت قرآن باشد.

شرائط طواف

در طواف چند چیز شرط است:

۱ - نیت: طواف همانند سایر اعمال حج، عبادی است و باید آن را با توجه و قصد قربت، برای اطاعت فرمان خداوند متعال انجام دهد و اگر در انجام طواف، ریا کند علاوه بر این که معصیت کرده طواف وی نیز باطل خواهد بود.

۲ - طهارت: لازم است در حال طواف طهارت داشته باشد و با غسل یا وضو (یا با تیمم در جائی که وظیفه اش تیمم است) باشد. (مسأله ۶۰۹): اگر کسی از روی عمد یا نادانی یا فراموشی در حال حدث و بدون طهارت طواف نماید طوافش باطل خواهد بود.

(مسأله ۶۱۰): اگر شخصی با غسل مستحبی طواف نماید

طواف وی صحیح میباشد

(مسأله ۶۱۱): اگر کسی در اثناء طواف، محدث به حدث شد:

۱ - حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد در این صورت طواف باطل بوده و لازم است پس از تحصیل طهارت، طواف را از سر بگیرد.

۲ - پس از اتمام شوط چهارم و بدون اختیار باشد که در این صورت طواف را قطع نموده و طهارت گرفته و طواف را از همان جا که قطع نموده ادامه دهد.

۳ - پس از نصف و پیش از تمامی شوط چهارم باشد (یا پس از تمامی شوط چهارم و اختیاری باشد) احتیاط این است که پس از تحصیل طهارت، طواف خود را از جایی که قطع نموده تمام کرده و سپس اعاده نماید. (البته میتواند يك طواف کامل به قصد اعم از تمام و اتمام بجا آورد).

(مسأله ۶۱۲): اگر در اثناء طواف، محدث شد و به اعتقاد این که عمل وی صحیح است طواف را تمام کند در این صورت طواف باطل است.

(مسأله ۶۱۳): هر گاه کسی به اعتقاد طهارت طواف نمود و پس از طواف متوجه گردید که طهارت نداشته، طوافش باطل است و باید اعاده نماید.

(مسأله ۶۱۴): اگر کسی از روی جهل به مسأله طواف را بدون

طهارت انجام دهد طوافش باطل بوده و باید اعاده نماید.
(مسأله ۶۱۵): اگر کسی پیش از شروع به طواف یا در اثناء آن، شك در طهارت بنماید چنانچه بداند که قبلا با طهارت بوده و نمداند بعدا از او حدثی سر زده یا نه، در این صورت اعتناء به شك خود نکند و در غیر این صورت واجب است طهارت گرفته و طواف خود را انجام دهد.

(مسأله ۶۱۶): هر گاه پس از فراغت از طواف، شك در طهارت نماید به شك خود اعتناء نکرده و طوافش صحیح است هر چند احتیاط در اعاده است ولی باید برای نماز طواف، وضوء بگیرد.
(مسأله ۶۱۷): اگر کسی پس از سعی متوجه گردید که وضوی او در طواف، باطل بوده واجب است طواف و نماز آن را اعاده کرده و سپس احتیاط این است که سعی را نیز اعاده نماید.

(مسأله ۶۱۸): هر گاه مکلف نتواند وضوء بگیرد باید تیمم نموده و طواف را بجا آورد و اگر تیمم هم نمیتواند بکند حکم او حکم کسی است که نمیتواند طواف را بجا آورد پس اگر مایوس از قدرت و توانائی شد لازم است برای طواف نایب بگیرد و أحوط و اولی این است که خودش نیز بدون طهارت، طواف را انجام دهد.

(مسأله ۶۱۹): کسی که بسبب شکستگی دست و پا و زخم (پانسمان) و... نمیتواند وضوء یا غسل بکند به همان دستوری که برای نماز خود طهارت تحصیل میکند برای طواف نیز همان طهارت کافی است.

(مسأله ۶۲۰): کسی که سلس (۱)، بول دارد به همان دستوری که برای نماز خود طهارت مسگیرد برای طواف نیز همان طهارت کافی است ولی مبطون (۲)، أحوط این است که در صورت تمکن هم خودش طواف نموده و هم برای طواف نائب بگیرد

(مسأله ۶۲۱): اگر شخصی پس از عمل جراحی، کیسه ای همراه خود دارد که بول او از موضع جراحی قطره قطره در آن کیسه مریزد باید حکم مسلوس را عمل نماید.

احکام بانوان حائض

(مسأله ۶۲۲): اگر زن پیش از احرام حایض شود باید برای عمره تمتع احرام ببندد اگر وقت کافی برای بجا آوردن اعمال عمره تمتع را داشته باشد بایستی صبر کند تا پاک شود و سپس اعمال عمره را انجام دهد.

و اگر چنانچه وقت کافی نداشته باشد و وقت تنگ شود باید سعی بین صفا و مروه و تقصیر را انجام دهد و از احرام عمره محل شود سپس در خارج مسجد الحرام برای حج تمتع احرام ببندد و اعمال عرفات و مشعر و منی را بجا آورد و پس از مراجعت از منی هر وقت پاک شد پیش از طواف حج، قضای طواف و نماز طواف عمره را انجام (هامش) (۱) کسی که بولش قطره قطره مریزد، و به او مسلوس مگویند.

(۲) کسی که نمیتواند از غائط خودداری کند. (-) دهد.

و اگر پس از مراجعت از منی پاك نشد و کاروان نیز در صدد بازگشت به وطن باشد باید برای طواف و نماز عمره تمتع و سپس طواف حج و نماز آن نایب بگیرد و پس از آن که نایب آنها را انجام داد خودش سعی بین صفا و مروه نماید و آن گاه نایب، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد.

ناگفته نماند، چنانچه پیش از احرام به حج، یقین داشته باشد که پس از بازگشت از منی نیز نخواهد توانست طواف عمره را انجام دهد باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و پس از این که نایب آنها را بجا آورد خودش سعی و تقصیر نماید.

(مسأله ۶۲۳): اگر زن پس از بستن احرام حیض شود اگر وقت کافی برای بجا آوردن اعمال عمره تمتع را داشته باشد بایستی صبر کند تا پاك شود و سپس اعمال عمره را انجام دهد. و اگر وقت کافی نداشته باشد و وقت نیز تنگ شود مخیر است بین این که حج افراد بجا آورده و پس از آن، عمره مفرده انجام دهد و یا اعمال عمره و حج را مانند صورت قبلی بجا آورد.

(مسأله ۶۲۴): اگر زن در بین طواف حائض گردید باید فوراً مسجد الحرام را ترك کند و:

اگر پیش از تمام شدن چهار شوط حیض شده بنا بر مشهور طوافش باطل است و باید پس از پاك شدن، يك طواف کامل بجا آورد.

اگر پس از چهار شوط حیض شده آنچه انجام داده بنا بر مشهور صحیح است و باید پس از پاك شدن و غسل نمودن، بقیه طواف خود

را (از هر جا که مانده) بجا آورد. و لکن احتیاط واجب در هر دو صورت این است که پس از پاکی، يك طواف کامل به نیت اعم از تمام و اتمام بجا آورد (یعنی نیت کند که اگر يك طواف کامل بر من واجب است آن را بجا می آورم و اگر کمبود طواف سابق بر من واجب است هر مقدار از این طواف که جبران کمبود را میکند به حساب طواف، و بقیه جزو طواف محسوب نشود).

(مسأله ۶۲۵): اگر پس از بجا آوردن طواف و پیش از خواندن نماز طواف حیض شود طوافش صحیح است و باید نماز طواف را پس از پاکی و انجام غسل، بجای آورد. و اگر وقت کافی نداشته باشد باید سعی و تقصیر را بجا آورد و نماز طواف عمره تمتع را پس از بازگشت از منی و پیش از طواف حج، قضا نماید.

(مسأله ۶۲۶): هر گاه پس از نماز طواف، احساس کرد که حیض شده و نداند که پیش از طواف و یا پیش از نماز طواف و یا بعد از آن حیض شده است بنا را بر صحت طواف و نماز طواف بگذارد. و اگر یقین کند که پیش از نماز طواف، حیض شده و وقت نیز تنگ باشد باید سعی و تقصیر نماید و نماز را پس از بازگشت از منی، پیش از طواف حج قضا کند.

(مسأله ۶۲۷): اگر به تصور این که پاك شده طواف و نماز طواف را بجا آورد و سپس مشغول سعی شد و در اثناء سعی متوجه گردید که پاك نشده در این صورت باید سعی را قطع کند و پس از پاك شدن،

طواف و نماز آن را اعاده نماید و سپس سعی را از همان جا که مانده بجا آورد و احتیاطاً سعی را نیز اعاده کند.

(مسأله ۶۲۸): اگر به تصور این که از خون حیض پاك شده غسل نمود و طواف عمره را بجای آورد و بعد بدون فاصله، خود را آلوده دید و یقین کرد که حیض او در حال طواف، قطع نشده بود باید پس از پاك شدن و انجام غسل، طواف و نماز آن را اعاده کند.

(مسأله ۶۲۹): اگر پس از اتمام اعمال حج، خونی در خود ببیند و شك کند که پیش از طواف و نماز حیض شده و یا پس از آن حیض گذشته است اعتناء نکند و حج وی صحیح است.

(مسأله ۶۳۰): زنی که حیض نمیشود ولی هر دو ماه يك بار، دو سه روزی لك و ترشحات خونی ببیند در این صورت اگر خون تا سه روز استمرار نداشته باشد حکم استحاضه را دارد.

(مسأله ۶۳۱): هر گاه در اثر ندانستن مسأله پس از پاك شدن از حیض، به تصور این که باید غسل جنابت انجام دهد غسل نمود و اعمال حج را بجا آورد در این صورت اگر منظور او غسل برای حدثی که از خون داشته است، باشد و اسم آن را جنابت گذاشته عملش صحیح است.

(مسأله ۶۳۲): اگر زنی وارد مکه معظمه گردید و وقت کافی نیز برای انجام عمره تمتع را داشت ولی با علم و عمد، آن را بتأخیر انداخت تا حیض شد و وقت نیز تنگ گردید ظاهراً عمره اش فاسد است و احتیاطاً این است که اعمال را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده تمام نموده و سپس يك عمره مفرده انجام دهد و احتیاطاً آنست که حج

خود را در سال بعد اعاده نماید.

(مسأله ۶۳۳): اخیراً معمول است بعضی از زنها با تزریق آمپول و یا خوردن قرص از آمدن خون حیض جلوگیری میکنند این عمل مانعی ندارد و آنان حکم بانوان پاك را دارند و می توانند طواف و نماز آن را بجا آورند

(مسأله ۶۳۴): زنانی که پس از استفاده از قرص های جلوگیری از حیض، يك یا دو بار لك مسینند حکم استحاضة را دارند و باید به وظیفه مستحاضة عمل نمایند.

(مسأله ۶۳۵): اگر زنی در میقات حائض بود و با اعتقاد به این که پاك نخواهد شد تا اعمال عمره را انجام دهد با نیت حج افراد محرم شود و اتفاقاً در مکه معظمه پاك گردد و وقت برای انجام اعمال عمره را پیدا کند در این صورت باید با همان احرام، اعمال عمره تمتع را بجا آورد و مجزی است.

(مسأله ۶۳۶): اگر زن حائض که جاهل به مسأله بود اعمال عمره تمتع را انجام داد و سپس در هنگام احرام حج، متوجه مسأله گردید در این صورت عمره وی صحیح است لکن طواف و نماز طواف و احتیاطاً سعی را نیز باید اعاده کند.

(مسأله ۶۳۷): مقصود از تنگی وقت، خوف نرسیدن به رکن و قوف اختیاری عرفات میباشد.

(مسأله ۶۳۸): کسی که حج او تبدیل به حج افراد میشود لازم نیست تجدید احرام کند بلکه با همان احرام، عازم عرفات گردد.

احکام زنان مستحاضة

(مسأله ۶۳۹): زن مستحاضة پس از انجام دادن وظایفی که برایش معین شده (تطهیر محل و عوض کردن پنبه و بجا آوردن وضوء یا غسل) میتواند طواف نماید.

(مسأله ۶۴۰): زنی که یائسه (شصت سال به بالا) است هر گاه چند روز متوالی خون ببیند حکم مستحاضة را دارد و باید برای طواف و نماز آن، مطابق وظیفه مستحاضة عمل نماید.

(مسأله ۶۴۱): هر گاه زن مستحاضة مطابق وظیفه خودش غسل کرد یا وضو گرفت و طواف را شروع نمود و پس از شوط چهارم، نماز جماعت شروع شد و او طواف را قطع کرد و با همان طهارت اول، نماز را خواند و سپس بقیه طواف را ادامه داد در این صورت اگر از هنگام غسل یا وضوء تا آخر طواف، خون قطع شده بود طوافش صحیح است و اگر نه باید مطابق وظیفه خودش عمل کرده و سپس طواف را اعاده نماید.

(مسأله ۶۴۲): احتیاط این است که مستحاضة، طواف را مانند يك نماز بداند بنابر این طواف و نماز آن مانند نمازهای ظهر و عصر، و یا مغرب و عشاء هستند که باید وظیفه اش را در هر يك از حالت های سه گانه (قلیله، متوسطه، کثیره) نسبت به طواف و نماز آن مراعاة نماید. پاك بودن بدن و لباس:

بدن و لباس طواف کننده باید از نجاست پاك باشد و نجاستی که در نماز بخشوده شده (همانند خون کمتر از درهم) بنابر احتیاط

باید در طواف اجتناب شود.

(مسأله ۶۴۳): اگر شخصی نجس بودن بدن یا لباس خود را نمدانسته و پس از انجام طواف یا نماز، متوجه گردید طواف و نماز وی صحیح است و اعاده لازم نیست.

(مسأله ۶۴۴): هر گاه نجاست بدن یا لباس خود را فراموش نمود و با همان حال، طواف را بجا آورد بنابر أظهر طوافش صحیح است گرچه احتیاط این است که اعاده شود و چنانچه پس از نماز طواف، متوجه گردید که بدن و لباسش نجس بوده حتما باید با بدن و لباس پاک نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۶۴۵): هر گاه نجس بودن بدن یا لباس خود را نمدانسته و در اثناء طواف متوجه گردید و یا آن که پیش از فراغت از طواف، بدن یا لباس وی نجس شد، لازم است طواف را قطع نموده و لباس یا بدن خود را تطهیر و یا تعویض نماید و پس از تطهیر، اگر قطع او پس از تمام شدن شوط چهارم بود بقیه را به اتمام برساند و اگر پیش از تمام شدن شوط چهارم بود احتیاط این است که يك طواف کامل به قصد اعم از تمام و اتمام بجا آورد.

)

(مسأله ۶۴۶): اگر کسی یقین داشته باشد که قبلا لباس یا بدن او نجس بود و نمداند تطهیر کرده یا نه، نمیتواند طواف نماید بلکه باید پس از تطهیر و یا تعویض، طواف کند.

(مسأله ۶۴۷): هر گاه کسی شك داشته باشد که لباس یا بدن او نجس است یا نه، میتواند طواف نماید و احتیاج به تطهیر ندارد.

(مسأله ۶۴۸): اگر در اثناء طواف یقین کند که پیش از طواف،

بدن یا لباس او نجس بود احتیاط لازم آنست که طواف را قطع نموده و حکم مسأله ۶۴۵ را عمل نماید.

(مسأله ۶۴۹): حمل اشیاء متنجس و هم چنین نجس بودن چیزهایی که در آن، نماز خوانده نمیشود در طواف اشکالی ندارد.

(مسأله ۶۵۰): پاك بودن بدن و لباس همان طور که در طواف واجب شرط است در طواف مستحبی نیز شرط میباشد.

(مسأله ۶۵۱): در خون و خونابه زخم و دمل، تا آن اندازه ای که بتواند باید تطهیر نموده و سپس طواف نماید.

(مسأله ۶۵۲): اگر خون یا خونابه آن پاك نمیشود لازم است طواف را بتأخیر بیندازد تا پس از قطع خون و تطهیر بدن یا لباس، طواف نماید و اگر وقت طواف، تنگ میشود لازم است با همان حال، طواف خود را انجام دهد.

۴ - ختنه: مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد و اگر ختنه نشده طواف نماید طوافش باطل است.

(مسأله ۶۵۳): طفل ممیز که خوب و بد را تشخیص مدهد اگر خودش محرم شود باید ختنه کرده باشد و اما اگر طفل، ممیز نباشد یا ولیش او را محرم کند معلوم نیست که این شرط در او معتبر باشد هر چند موافق احتیاط است.

(مسأله ۶۵۴): هر گاه شخصی که ختنه نشده مستطیع گردد اگر بتواند ختنه نموده و به حج مشرف شود باید این کار را بکند و اگر امکان نداشته باشد میتواند حج را تا سال بعد بتأخیر بیندازد و سال بعد پس

از ختنه کردن، حج را بجا بیاورد.
(مسأله ۶۵۵): اگر شخص ختنه نشده مستطیع گردد ولی ختنه کردن برای او خطر و ضرر یا مشقت داشته باشد لازم است حج را بجا آورد لکن احتیاط این است که در عمره و حج، خودش طواف نموده و نائب نیز بگیرد و سپس خودش نماز طواف را بخواند.
(مسأله ۶۵۶): اگر طفل غیر ختنه نشده را محرم کنند و یا خودش محرم شود احرام او صحیح است لکن طواف او باطل میشود و بنابر این اگر محرم شود چون طواف نساء او باطل است علی الظاهر زن نیز بر او حرام خواهد شد مگر آن که او را ختنه کرده تا طواف را بجا آورد و یا این که پس از ختنه (در بعضی صور) نائب بگیرند تا طواف را انجام دهد.

۵ - ستر عورت: در حال طواف، بنابر احتیاط باید عورت پوشیده شود و اگر کسی بدون پوشاندن عورت، طواف نماید صحیح نخواهد بود.

(مسأله ۶۵۷): پوشش عورت نیز باید بنابر احتیاط مباح بوده و بلکه احتیاط این است که دارای جمیع شرایط لباس نماز گزار باشد.
(مسأله ۶۵۸): در هنگام طواف، اگر ساتر غصبی باشد بنابر احتیاط طواف وی صحیح نخواهد بود.

واجبات طواف

هفت چیز در طواف معتبر و واجب است:

أول: طواف را از حجر الأسود شروع کند: احتیاط این است که پیش از حجر الأسود ایستاده و نیت کند که طواف را از جایی که محاذاة واقعی محقق میشود بجا ماورم و زیاده بر آن از باب مقدمه علمیه باشد که در این صورت یقین میکند که اولین جزء طوافش با اولین جزء حجر الأسود محاذی و برابر شده است.

(مسأله ۶۵۹): هر گاه اشتباهها طواف را از رکن یمانی شروع کرد و در اثناء طواف متوجه گردید و طواف را به حجر الأسود ختم نمود طواف وی صحیح است.

دوم: هر شوط را در حجر الأسود ختم نماید: لازم است در شوط هفتم احتیاطا کمی از حجر الأسود بگذرد و زیاده را مقدمه علمیه محسوب دارد تا یقین کند که هفت شوط تمام، طواف کرده است.

(مسأله ۶۶۰): هر گاه طواف را از حجر الأسود شروع کرد و در شوط هفتم به تصور این که باید در رکن یمانی ختم کند طواف را تمام نمود در صورتی که موالات به هم نخورده باید آن مقدار را (از رکن یمانی تا رکن حجر الأسود) تدارك کند که در این صورت طواف وی صحیح خواهد بود و اگر موالات به هم خورده، باید آن مقدار را تدارك نموده

و سپس طواف را اعاده نماید.
(مسأله ۶۶۱): هر گاه طواف را از رکن یمانی شروع کرده و در رکن یمانی نیز ختم نماید طواف وی باطل بوده و باید اعاده کند، مگر این که موالات به هم نخورده باشد که تدارك همان مقدار کفایت میکند. سوم: باید در هنگام انجام طواف، کعبه معظمه را طرف دست چپ خود قرار دهد.

(مسأله ۶۶۲): میزان در قرار دادن کعبه معظمه در طرف چپ، صدق عرفی است هم چنان که از طواف حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر میآید که سواره طواف منمودند و بهتر این است دقت شود بخصوص در دو دهانه حجر إسماعیل و آرکان کعبه معظمه که هنگام طواف، کعبه معظمه از طرف چپ طواف کننده خارج نشود.

(مسأله ۶۶۳): اگر کسی در حال طواف، صورت خود را به طرف راست یا چپ بگرداند و عرفا التفات فاحشی نباشد اشکالی ندارد.

(مسأله ۶۶۴): هر گاه کسی در حال طواف، مقداری راه را روی به کعبه معظمه نموده و یا به جهت بوسیدن آرکان و یا به علت ازدحام جمعیت روی به کعبه معظمه نموده باشد آن مقدار از طواف محسوب نشده و باید آن جزء را تدارك کند.

چهارم: حجر إسماعیل را داخل مطاف قرار دهد: به این معنی که دور حجر إسماعیل بگردد و داخل حجر نشود.

(مسأله ۶۶۵): اگر از روی علم و عمد از داخل حجر إسماعیل طواف کند طوافش باطل است

(مسأله ۶۶۶): هر گاه طواف کننده اشتباها از داخل حجر

إسماعیل طواف کند آن شوط از طواف باطل بوده و باید همان شوط را اعاده نماید (و تدارك آن از محلی که داخل حجر شده کفایت نمکند) هر چند أحوط اتمام طواف و اعاده آن است.

(مسأله ۶۶۷): اگر کسی پس از اتمام اعمال حج تمتع متوجه گردید که در طواف عمره یا حج، چند شوط را از داخل حجر إسماعیل طواف کرده، حج وی صحیح است ولی باید طواف را اعاده نماید.

(مسأله ۶۶۸): اگر از روی دیوار حجر إسماعیل، طواف کند باید به حکم مسأله قبلی عمل نماید.

(مسأله ۶۶۹): هر گاه پس از اتمام حج، متوجه گردید که در طواف عمره یا حج، چند شوط را از داخل حجر إسماعیل طواف کرده در این صورت حج وی صحیح است ولی باید طواف را اعاده کند.

(مسأله ۶۷۰): احتیاط این است که در حال طواف، دست خود را روی دیواره حجر إسماعیل نیز نگذارد.

(مسأله ۶۷۱): اگر کسی از روی جهل به مسأله طواف را از داخل حجر إسماعیل انجام دهد و پس از این که به وطنش برگردد متوجه شود در این صورت باید طواف و نماز طواف را اعاده کند و اگر نتوانست باید نائب بگیرد و احتیاط واجب این است که سعی را نیز اعاده نماید.

پنجم: طواف کننده باید از بیرون کعبه معظمه و آنچه از خانه خدا محسوب میشود طواف نماید.

(مسأله ۶۷۲): در پائین اطراف کعبه معظمه يك برآمدگی است که آن را شاذروان مگویند و طواف کنندۀ نباید روی آن راه برود.

(مسأله ۶۷۳): اگر در اثناء طواف از روی شاذروان راه برود هر مقداری که روی آن راه رفته باطل است و احتیاط این است که آن مقدار را تدارك نموده و طواف خود را تمام، و سپس طواف را اعاده نماید.

(مسأله ۶۷۴): احتیاط این است که هنگام طواف، دست خود را از طرف شاذروان به دیوار کعبه معظمه یا ارکان، درازا ننماید.

(مسأله ۶۷۵): هر گاه طواف کنندۀ از مطاف بیرون رفته وارد کعبه معظمه شود طوافش باطل بوده و اعاده آن لازم است و بهتر این است که اگر بیرون رفتن وی پس از تجاوز از نصف بوده، طواف خود را تمام نموده سپس اعاده نماید.

ششم: مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین کعبه معظمه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) انجام گیرد و این فاصله باید در همه اطراف مراعاة شود و فاصله بین مقام و کعبه معظمه را چنان که گفته اند تقریباً بیست و شش ذراع و نصف (حدود ۱۳ متر) میباشد و نظر بر این که حجر اسماعیل داخل در مطاف است و فاصله دیواره حجر اسماعیل تا کعبه معظمه بیست ذراع میباشد لذا در آنجا نباید بیش از شش ذراع و نصف دور شد.

و لکن ظاهر این است که طواف در دور تر از این مسافت (۵ / ۲۶ ذراع) نیز کافی است بخصوص برای کسی که به علت کثرت و ازدحام جمعیت نتواند در این مسافت طواف نماید که در این صورت میتواند با رعایت نزدیکترین محل به مقام، طواف نماید، البته مراعاة احتیاط،

بهتر است.

هفتم: هفت شوط کامل و متوالي دور كعبه معظمه طواف نمايد و اگر از روی علم و عمد كم يا زياد كند طوافش باطل خواهد بود. (مسأله ۶۷۶): اگر عمدا از اول قصد كند كمتر يا بيشتري از هفت شوط، طواف كند (هر چند هفت شوط بجا آورد) طوافش باطل است.

(مسأله ۶۷۷): اگر پس از اتمام هفت شوط، عمدا مسافتي را

به قصد جزئيت بجا آورد طوافش باطل است.

(مسأله ۶۷۸): هر گاه تصور كند كه طواف را بايد چهارده شوط

انجام دهد و با اين كيفيت طواف كند طوافش باطل است.

خروج از مطاف

(مسأله ۶۷۹): واجب است در طواف، مراعاة موالات عرفيه

نموده و شوطها را پی در پی و بدون فاصله بجا آورد بطوري كه از

صورت يك طواف خارج نشود.

(مسأله ۶۸۰): اگر طواف كننده بدون عذر از مطاف خارج شود

در اين صورت:

اگر پيش از تجاوز از نصف باشد و موالات عرفيه نيز فوت شود

طوافش باطل، و اعاده آن لازم است.

اگر موالات به هم نخورده و يا پس از نصف بيرون رفته، احتياط

اين است كه طواف خود را تمام كرده و سپس اعاده نمايد.

(مسأله ۶۸۱): طواف كننده ميتواند جهت عيادت مريض و يا

رفع حاجت برادر دینی خود، طواف خود را قطع نموده و از مطاف بیرون برود ولی لازم است اگر يك یا دو شوط بجا آورده طواف خود را اعاده نماید و اگر پس از شوط سوم بیرون رفته احتیاط این است که يك طواف کامل به قصد اعم از تمام و اتمام بجا آورد.

(مسأله ۶۸۲): هر گاه طواف کنند به علت سر درد یا دل درد و مانند آن، طواف خود را قطع نموده و از مطاف بیرون برود چنانچه پیش از تمامی شوط چهارم باشد طوافش باطل بوده و اعاده اش لازم است و اگر پس از شوط چهارم بوده احتیاط این است که برای باقیمانده نایب گرفته و خودش پس از زوال عذر، احتیاطاً يك طواف به نیت تمام و اتمام بجا آورد.

(مسأله ۶۸۳): نشستن در اثناء طواف جهت استراحت و رفع خستگی جائز است ولی باید به اندازه ای نباشد که موالات عرفیه از بین برود که در این صورت طوافش باطل شده و لازم است بنابر احتیاط از سر بگیرد.

زیادی در طواف

(مسأله ۶۸۴): زیادی در طواف پنج صورت دارد:

اول: طواف کننده قصد جزء بودن شوط اضافی برای طوافی که مشغول به انجام آن است یا طواف دیگری، نداشته باشد که در این صورت طوافش به این زیادی باطل نخواهد شد.

دوم: هنگام شروع به طواف یا در اثناء آن، قصد کند که زیادی جزء طوافش باشد (یعنی قصد داشته باشد طواف را هشت شوط یا

بیشتر بجا آورد) در این صورت طواف باطل بوده و لازم است اعاده نماید.

سوم: زیادی را پس از فراغت از طواف، به قصد جزئیت بجا آورد که در این صورت نیز أحوط بطلان طواف است. چهارم: زیادی را به قصد جزئیت طواف دیگر بجا آورد و طواف دوم را تمام کند که در این صورت گرچه در طواف زیادی نداشته لکن چون دو طواف واجب را پشت سر هم آورده أحوط بلکه أظهر بطلان طواف است.

زیرا قرآن در طواف واجب جایز نیست و سبب بطلان طواف میشود لکن اگر هر دو طواف مستحب باشد قرآن جائز است هر چند کراهت دارد.

پنجم: قصد کند شوط إضافی جزء طواف دیگری باشد لکن نتواند طواف دوم را تمام کند در این صورت طواف را زیاد نکرده و پشت سر هم نیز بجا نیاورده، ولی گاهی طواف در این صورت به جهت عدم تحقق قصد قربت باطل میشود و آن در صورتی است که مکلف هنگام شروع به طواف یا در اثناء آن با این که میداند قرآن حرام و مبطل طواف است آن را قصد نماید که در این صورت قصد عمل مأمور به را نکرده و طواف باطل است.

(مسأله ۶۸۵): اگر به تصور این که يك شوط إضافی مستحب است و پس از انجام هفت شوط واجب، يك شوط مستحب نیز بجا آورد طواف وی صحیح است.

(مسأله ۶۸۶): هر گاه از روی سهو، بیش از هفت شوط طواف

نماید اگر زیادی کمتر از يك شوط باشد آن را رها کند طواف وی صحیح است و اگر زیادی يك شوط یا بیشتر باشد احتیاط این است که باقی آن را تا يك طواف کامل، به قصد قربت مطلقه بجا آورد. نقصان در طواف:

(مسأله ۶۸۷): هر گاه کسی از روی علم و عمد مقداری از طواف را کم کند، اگر موالات به هم خورده، طوافش باطل است و چنانچه موالات به هم نخورده تا از مطاف بیرون نرفته متواند بقیه را بجا آورد و عملش صحیح خواهد بود.

(مسأله ۶۸۸): هر گاه از روی سهو و فراموشی مقداری از طواف را کم کند اگر موالات عرفی به هم نخورده و از مطاف نیز بیرون نرفته می تواند آن را تمام نماید و طواف وی صحیح است. و اگر موالات عرفی به هم خورده و یا از مطاف بیرون رفته در این صورت:

اگر فراموش شده يك شوط باشد باید آن را بجا آورد که در این صورت طواف وی صحیح است.

اگر فراموش شده بیش از يك و کمتر از چهار شوط باشد بایستی برگردد و کمبود را تدارک کند و بهتر این است که پس از تدارک کمبود، طواف را اعاده نماید.

اگر فراموش شده چهار یا بیش از چهار شوط باشد در این صورت احوط این است که يك طواف کامل اعم از تمام و اتمام بجا آورد.

(مسأله ۶۸۹): هر گاه در اثناء سعی متوجه گردید که طواف را ناقص بجا آورده، باید سعی را قطع نموده و حکم مسأله قبلی را عمل نماید و پس از این که طواف و نماز طواف را بجا آورد سعی را از همان جا که قطع کرده بود بقیه را ادامه دهد.

(مسأله ۶۹۰): اگر کسی طواف خود را ناقص بجا آورد و پس از بازگشت به وطن، متوجه گردید باید برگردد و به نحوی که در مسأله قبل گذشت تدارك نماید و اگر نتوانست باید نائب بگیرد.

ترك طواف

(مسأله ۶۹۱): هر گاه کسی از روی عمد و علم به حکم، و یا جهل به حکم طواف عمره تمتع را ترك کرد و نتوانست پیش از درك مقدار ركن وقوف عرفات، تدارك کند عمره اش باطل بوده و واجب است حج را در سال بعد اعاده نماید. و أحوط این است که اعمال عمره مفرده را بجا آورد تا از احرام خارج شود.

(مسأله ۶۹۲): اگر کسی عمدا طواف حج را ترك نمود بطوری که تدارك ممکن نباشد حج وی باطل خواهد بود، و لازم است در سال بعد اعاده نماید، و اگر ترك طواف از جهت ندانستن حکم بأشديك شتر كفاره نیز باید بدهد.

(مسأله ۶۹۳): اگر کسی طواف را فراموش نمود هر وقت متوجه گردید باید طواف و نماز آن را بجا آورد.

(مسأله ۶۹۴): هر گاه مشغول سعی و صفا و مروه بود متوجه شد که طواف را بجا نیاورده، باید سعی را رها کند و پس از طواف و نماز

آن، دوباره سعی را انجام دهد.
(مسئله ۶۹۵): اگر طواف را فراموش کرد و پس از سعی بیادش آمد لازم است پس از بجا آوردن طواف و نماز، احتیاطاً دوباره سعی را انجام دهد.

(مسئله ۶۹۶): هر گاه طواف عمره را فراموش نمود، و در مشعر الحرام یا عرفات یا منی متوجه گردید باید پس از اعمال منی، طواف و نماز عمره را بجا آورده و سپس اعمال حج را انجام دهد.
(مسئله ۶۹۷): اگر طواف را فراموش نمود و به وطن خود مراجعت کرد و سپس متوجه گردید که طواف عمره تمتع را بجا نیاورده است باید برگردد و طواف و نماز آن را انجام دهد و اگر نتوانست برگردد باید نائب بگیرد و احتیاطاً این است که پس از طواف و نماز آن، سعی را نیز بجا آورد.

(مسئله ۶۹۸): هر گاه طواف را فراموش نمود و به وطن خود مراجعت کرد و با زن خود نزدیکی نمود و سپس متوجه گردید که طواف را انجام نداده است باید برگردد و طواف و نماز آن را بجا آورد و اگر امکان نداشت باید نائب بگیرد به نیابت او طواف را انجام دهد. و اگر فراموش شده، طواف عمره باشد باید يك گوسفند در مکه معظمه، و اگر طواف حج باشد يك گوسفند در منی، بعنوان کفاره، خودش یا نایبش ذبح نماید.

(مسئله ۶۹۹): هر گاه طواف را فراموش نمود و از مکه معظمه خارج گردید و پس از يك ماه متوجه شد که طواف را انجام نداده است باید برگردد طواف و نماز را بجا بیاورد و واجب است به جهت

ورود به مکه معظمه نیز احرام ببندد و عمره مفرده بجا آورد.
(مسأله ۷۰۰): کسی که طواف را فراموش نموده تا خودش یا
نائبش آن را قضا نماید چیزهائی که حلیت آن منوط به طواف است
حلال نخواهد شد.

(مسأله ۷۰۱): اگر طواف عمره را فراموش کرد و سپس فوت
نمود باید وصی او طواف وی را قضا نماید.

(مسأله ۷۰۲): اگر کسی طواف را فراموش نمود و هنگامی
متوجه گردید که قضایش ممکن است نیاز به تجدید احرام نیست
بلکه با همان احرام، قضا نماید کافی است.

قطع طواف

(مسأله ۷۰۳): احتیاط آنست که طواف کننده بدون عذر، طواف
واجب خود را قطع نکند گرچه اظهر جواز قطع است.

(مسأله ۷۰۴): کسی که طواف را قطع میکند تا موالات به هم
نخورده و از مطاف بیرون نرفته، اگر بقیه را بجا آورد طواف وی صحیح
خواهد بود و اگر موالات به هم خورده یا از مطاف بیرون رفته:

اگر پیش از نصف بوده طواف وی باطل است و باید اعاده کند.
اگر پس از نصف بوده طواف را تمام نموده و احتیاط این است که
اعاده نماید و بهتر این است که يك طواف کامل به قصد اعم از تمام
و اتمام بجا آورد

(مسأله ۷۰۵): اگر در حال طواف، عذری (همانند سر درد، دل
درد، و...) عارض شود قطع طواف، مانعی ندارد و در این صورت:

اگر پیش از شوط چهارم، قطع کرده بود لازم است طواف را اعاده کند.

اگر پس از شوط چهارم قطع کرده بود بقیه را تدارك کند و بهتر این است که يك طواف کامل به قصد اعم از تمام و اتمام بجا آورد. (مسأله ۷۰۶): هر گاه مشغول طواف بود که وقت نماز واجب تنگ شد واجب است طواف را قطع کرده نماز واجب خود را بخواند و سپس مطابق مسأله پیش عمل نماید.

(مسأله ۷۰۷): هر گاه مشغول طواف بود که نماز جماعت برگزار گردید میتواند طواف خود را قطع نموده و پس از نماز جماعت، بلا فاصله طواف را ادامه دهد.

(مسأله ۷۰۸): اگر در اثناء طواف واجب، آن را رها کرد و از اول شروع نمود جایز نبوده و باید طواف ناقص را تکمیل نماید و پس از نماز طواف، دوباره طواف و نماز را اعاده کند.

(مسأله ۷۰۹): هر گاه در اثناء طواف در اثر کثرت جمعیت، چند قدم بی اختیار به جلو برده شد و به تصور این که آن شوط باطل است رها کرده و آن شوط را از اول شروع نمود در این صورت طواف وی اشکال دارد و باید اعاده نماید.

(مسأله ۷۱۰): افرادی که به عللی طواف خود را قطع میکنند و می خواهند از همان جا که قطع شده ادامه دهند لازم نیست از همان نقطه أي که قطع کرده اند شروع کنند بلکه میتوانند از محاذی همان نقطه (طرف راست یا چپ) طواف را ادامه دهند.

(مسأله ۷۱۱): اگر در اثر عارض شدن جنابت یا حیض یا نفاس

یا حدث أصغر یا... طواف را قطع کند باید پس از رفع عذر و تحصیل طهارت، طواف خود را بجا آورد و حکم آن در شرائط طواف بیان گردید.

(مسأله ۷۱۲): هر گاه کسی بدون عذر، طواف مستحبی را قطع کند مانعی ندارد.

(مسأله ۷۱۳): اگر کسی از روی احتیاط طواف واجب خود را قطع نماید نمیتواند بدون فاصله، طواف دیگری را شروع کند مگر این که به قصد قربت مطلقه باشد.
شک در عدد أشواط

(مسأله ۷۱۴): هر گاه پس از تمامی طواف و تجاوز از محل، شك نماید که طواف را هفت شوط یا کمتر یا بیشتر بجا آورده، اعتناء به شك ننموده و طوافش صحیح است (مثل این که بعد از شروع به نماز طواف، چنین شکی حاصل شود).

(مسأله ۷۱۵): اگر کسی پس از اتمام طواف، یقین داشته باشد که هفت شوط بجا آورده ولی شك کند که شوط آخری هفتم یا هشتم بود اعتناء به شك ننموده و طوافش صحیح است.

(مسأله ۷۱۶): هر گاه بین شش و هفت، یا پنج و شش، و هم چنین عددهای قبل شك نماید طوافش باطل است.

(مسأله ۷۱۷): اگر بین شش و هشت شك کند و نداند شوط آخری کدام يك از آن دو است طوافش باطل خواهد بود.

(مسأله ۷۱۸): اگر بین شش و هفت شك نمود و از روی

ندانستن مسأله، بنا را بر شش گذاشت و طواف را تمام کرد، لازم است طواف را اعاده کند. ولی اگر موقعی متوجه گردید که تدارك، ممکن نبود بعید نیست طواف وی صحیح باشد.

(مسأله ۷۱۹): هر گاه در هنگام طواف، در عدد شوط ها شك

کند و نداند چند شوط بجا آورده، طوافش باطل خواهد بود.

(مسأله ۷۲۰): افرادی که کثیر الشك هستند احتیاط آنست که

کسی را همراه خود داشته باشند که عدد شوط ها را حفظ کند.

طواف استحبابی

(مسأله ۷۲۱): مستحب است در هنگام توقف در مکه معظمه،

سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار را نتوانست پنجاه

و دو مرتبه، و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند طواف نماید.

(مسأله ۷۲۲): در هر شبانه روز ده مرتبه طواف کند، سه طواف

در اول شب، سه طواف در آخر شب، دو طواف پس از صبح، دو

طواف بعد از ظهر انجام دهد.

(مسأله ۷۲۳): مستحب است به نیابت حضرات ائمة معصومین

سلام الله علیهم أجمعین و پدر و مادر و اقوام و دوستان

و خویشاوندان، طواف مستحبی بجا آورده شود (در مکه نبوده و یا

معذور باشند).

(مسأله ۷۲۴): در طواف مستحبی، طهارت شرط نیست

و میتوان بدون طهارت بجا آورد ولی باید لباس و بدن وی پاک باشد.

(مسأله ۷۲۵): در نماز طواف مستحبی باید با طهارت باشد

و نماز بدون طهارت باطل خواهد بود.

(مسأله ۷۲۶): احتیاط این است اشخاصی که محرم به احرام عمره تمتع میشوند پیش از اعمال آن، طواف مستحبی انجام ندهند ولی پس از نماز طواف، اگر بخواهند طواف مستحبی بجا آورند مانعی ندارد.

(مسأله ۷۲۷): هر گاه در طواف مستحبی شك کند بنا را بر کمتر بگذارد طواف وی صحیح است.

چند مسأله

(مسأله ۷۲۸): قران در طواف واجب، جایز نبوده و حرام میباشد و اگر کسی از اول یا در اثناء طواف، قصد قران کند احتیاط واجب آنست که طواف را اعاده نماید.

(مسأله ۷۲۹): قران در طواف مستحبی جایز است هر چند بنا بر مشهور کراهت دارد.

(مسأله ۷۳۰): هر گاه در اثر کثرت جمعیت، انسان را بدون اختیار با خود ببرند بطوری که رفتن او به اختیار و اراده خودش نباشد آن مقدار کفایت از طواف نمکند و باید آن مقدار را تدارك نماید.

(مسأله ۷۳۱): اگر کسی پس از اتمام طواف، شك کند که طواف را صحیح بجا آورده یا نه، اعتنا به شك ننموده طوافش صحیح می باشد.

(مسأله ۷۳۲): هر گاه در اثناء طواف شك کند شوطی که بجا آوردم صحیح بوده یا نه، باید مقدار مشکوک را رجاء بجا بیاورد.

مستحبات طواف

مستحب است در حال طواف سر برهنه و مشغول دعا و ذکر خدا باشد و کارهایی که در نماز مکروه است انجام ندهد، و گامها را کوچک بردارد و در حال طواف این دعا را بخواند:

اللهم إني أسألك باسمك الذي يمشي به على طلل الماء
كما يمشي به على جدد الأرض وأسألك باسمك الذي يهتز له
عرشك وأسألك باسمك الذي تهتز له أقدام ملائكتك وأسألك
باسمك الذي دعاك به موسى من جانب الطور الأيمن فاستجبت
له وألقيت عليه محبة منك، وأسألك باسمك الذي غفرت به
لمحمد ما تقدم من ذنبه وما تأخر وأتممت عليه نعمتك أن تفعل
بي كذا و كذا.

حاجات خود را از درگاه باری تعالی طلب نماید.

دعای زیر را بخواند:

اللهم إني إليك فقير واني خائف مستجير فلا تغير
جسمي ولا تبدل اسمي.

در هر شوط که به درب کعبه معظمه رسید صلوات فرستاده
و بگوید:

سائلك فقيرك مسكينك ببابك فتصدق عليه بالجنة اللهم
البيت بيتك والحرم حرمك والعبد عبدك وهذا مقام العائد

المستجير بك من النار فأعتقني ووالدي وأهلي وولدي
وإخواني المؤمنين من النار يا جواد يا كريم.
هنگامی که به حجر إسماعیل رسید نگاه به ناودان طلا
نموده و بگوید:

اللهم أدخلني الجنة برحمتك وأجرني برحمتك من النار
وعافني من السقم وأوسع علي من الرزق الحلال وادراً عني شر
فسقة الجن والإنس وشر فسقة العرب والعجم.
چون از حجر إسماعیل گذشت و به پشت کعبه معظمه رسید
بگوید:

يا ذا المن والطول يا ذا الجود والكرم إن عملي ضعيف
فضاعفه لي وتقبله مني إنك أنت السميع العليم.
هنگامی که به رکن یمانی رسید دست خود را بلند کرده
بگوید:

يا أله يا ولي العافية وخالق العافية ورازق العافية والمنعم
بالعافية والمنان بالعافية والمتفضل بالعافية علي وعلى جميع
خلقتك يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما صل على محمد وآل
محمد وارزقنا العافية وشكر العافية في الدنيا والآخرة يا أرحم
الراحمين.

سر به جانب کعبه معظمه بالا کرده و بگوید:
الحمد لله الذي شرفك وعظمتك والحمد لله الذي بعث
محمدًا نبيا وجعل عليا إماما اللهم اهد له خيار خلقك وجنبه
شرار خلقك.

چون میان رکن یمانی و حجر الأسود رسید بگوید:
ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار.

هنگامی که در شوط هفتم به مستحار رسید دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و خود را به دیوار کعبه معظمه چسبانده و بگوید:

اللهم البیت بیتک و العبد عبدک و هذا مقام العائذ بک من النار.

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم، طلب آمرزش نماید و سپس بگوید:

اللهم من قبلك الروح والفرج والعافية اللهم إن عملي ضعيف فضاعفه لي واغفر لي ما اطلعت عليه مني وخفي علي خلقك أستجير بالله من النار

هنگامی که به نزدیک حجر الأسود رسید طواف خود را تمام کرده و بگوید:

اللهم قنعي بما رزقتني وبارك فيما آتيتني
برای طواف کننده مستحب است در هر شوط، آرکان کعبه معظمه و حجر الأسود را استلام نماید.

سوم

نماز طواف

(مسأله ۷۳۳): پس از تمام شدن طواف، واجب است دو رکعت نماز (همانند نماز صبح) به قصد نماز طواف در پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) خوانده شود و احوط این است که هر چند بتواند نزدیک به مقام باشد و اگر در اثر کثرت و ازدحام جمعیت نتواند نماز را در پشت مقام بخواند بتواند بطوری که مقام در روبروی او واقع شود با مراعاة نزدیکترین محل، نماز را بجای آورد.

(مسأله ۷۳۴): کسی که نتوانست نماز طواف را در پشت مقام بخواند اگر در جای دیگری بجا آورد صحیح نبوده و باید در پشت مقام اعاده نماید.

(مسأله ۷۳۵): هر گاه پس از اتمام اعمال عمره تمتع متوجه گردید نماز طواف را داخل حجر اسماعیل (علیه السلام) بجا آورده، لازم است نماز را در پشت مقام اعاده نماید.

(مسأله ۷۳۶): نماز طواف مستحبی را در هر جای مسجد الحرام میتوان بجا آورد و سزاوار نیست که عمدا ترك شود.
(مسأله ۷۳۷): نماز طواف باید بلا فاصله پس از طواف، بجا آورده شود بطوری که در عرف نگویند میان طواف و نماز آن فاصله شده است.

(مسأله ۷۳۸): شخصی که نماز طواف بخواند متواند آن را آهسته یا بلند بخواند.

(مسأله ۷۳۹): در نماز طواف، جایز است پس از سوره حمد، هر سوره ای (بجز سوره هائی که سجده واجب دارند) بخواند.

(مسأله ۷۴۰): اگر فاصله بین طواف و نماز آن، به مقدار اقامه نماز جماعت باشد مانعی ندارد، ولی اگر فاصله زیاد شد احتیاط این است که بعد از اتمام طواف نماز آن را بخواند و سپس طواف و نماز آن را اعاده نماید.

(مسأله ۷۴۱): شك در رکعات نماز طواف، موجب بطلان نماز خواهد شد و باید اعاده شود.

(مسأله ۷۴۲): سجده کردن بر سنگ هائی که در حال حاضر، مسجد الحرام و مسجد النبی با آن فرش شده اشکالی ندارد.

(مسأله ۷۴۳): اگر شخصی به جهت ندانستن مسأله نماز طواف را پیش از طواف بخواند باید پس از طواف، نماز را اعاده کند.

(مسأله ۷۴۴): هر گاه نماز طواف را در حجر إسماعیل بخواند و پس از سعی و تقصیر متوجه گردد باید نماز طواف را در پشت مقام اعاده کند و احتیاط مستحب آنست که سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

(مسأله ۷۴۵): اگر طواف را بجا آورد و سپس متوجه گردید که وقت نماز یومیه اش تنگ میشود لازم است نماز یومیه را بخواند و سپس نماز طواف را بجا آورد.

(مسأله ۷۴۶): کسی که طواف عمره تمتع را انجام داد احتیاط این است که تا نماز طواف را نخوانده نماز مستحبی و یا عبادات مستحبی

دیگر بجا نیاورد.

(مسأله ۷۴۷): در هنگام خواندن نماز طواف، لازم نیست که مرد جلو و زن پشت سر باشد.

(مسأله ۷۴۸): افرادی که به صورت دسته جمعی به طواف میروند و بعضی از آنان طواف را بجا آورده و پشت مقام منتظر میشوند تا بقیه نیز از طواف فارغ شده و با هم نماز بخوانند اگر فاصله بین طواف و نماز، زیاد نباشد اشکالی ندارد.

ترك نماز طواف

(مسأله ۷۴۹): اگر شخصی از روی علم و عمد نماز طواف را ترك نماید حجتش باطل است.

(مسأله ۷۵۰): هر گاه نماز طواف را فراموش کرد و در بین سعی صفا و مروه متوجه گردید باید سعی را قطع نموده نماز طواف را بخواند و سپس سعی را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد.

(مسأله ۷۵۱): اگر نماز طواف را فراموش کرد و پس از سعی متوجه گردید باید فوراً نماز طواف را بخواند و اعاده سعی لازم نیست هر چند أحوط است.

(مسأله ۷۵۲): اگر نماز طواف را فراموش نمود و از مکه معظمه بیرون رفت و سپس متوجه گردید که نماز طواف نخوانده است باید برگردد و نماز را در پشت مقام بخواند و اگر نتوانست برگردد هر جا که یادش آمد باید بجا آورد.

(مسأله ۷۵۳): اگر نماز طواف را فراموش نمود و پیش از آن که

آن را بجا آورد فوت کرد بر ورثه او واجب است از ترکه اش کسی را استیجار نمایند که نماز طواف را در پشت مقام بجا آورد. (مسأله ۷۵۴): حکم کسی که نماز طواف را به جهت نادانی ترك کرده همانند حکم کسی است که نماز را فراموش نموده و فرقی بین جاهل قاصر و مقصر در اینجا نیست. نماز طواف و قرائت

(مسأله ۷۵۵): بر هر شخصي واجب است که قرائت و ذکرهای واجب نماز را بطور صحیح یاد بگیرد بخصوص کسی که میخواهد به حج مشرف شود و اگر عمدا کوتاهی کرد و نماز خود را تصحیح نمود صحت عمره و حج وی محل اشکال است.

(مسأله ۷۵۶): اگر شخصي متمکن باشد قبل از احرام حج، همه قرائت یا به قدر توانائی از آن را تصحیح کند باید تا آخر وقت امکان، در تصحیح قرائت خود پردازد و بعدا اعمال را بجا آورد.

(مسأله ۷۵۷): اگر کسی نتوانست قرائت و ذکرهای واجب نماز را یاد بگیرد احتیاط لازم آنست که خودش به هر کیفیتی که میتواند بجا آورد و به جماعت هم بخواند و نائب نیز بگیرد.

(مسأله ۷۵۸): اگر در تصحیح و یاد گرفتن، جاهل قاصر باشد عمره و حج او صحیح است لکن واجب است پس از تصحیح قرائت، طواف و نماز طواف را در پشت مقام اعاده کند.

و اگر عالم و یا جاهل مقصر باشد احتیاط آنست که نماز طواف را بخواند و سپس حج را اعاده نماید.

(مسأله ۷۵۹): هر گاه پس از مراجعت به وطن، متوجه گردید که قرائت نمازش صحیح نبوده و با همان حال نیز نماز طواف را خوانده است اگر امکان دارد باید پس از تصحیح قرائت، نماز را در پشت مقام بجا آورد و در صورت عدم امکان باید در همانجا بخواند.

مستحبات نماز طواف

مستحب است بعد از سوره حمد، در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند.

پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجای آورده صلوات بر خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بفرستد.

از خداوند متعال طلب قبولی اعمال خود را نموده و بگوید:

اللهم تقبل مني ولا تجعله آخر العهد مني الحمد لله
بمحامده كلها على نعمائه كلها حتى ينتهي الحمد لله إلى ما
يحب ويرضى اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل مني
وطهر قلبي وزك عملي.

بکر بن محمد روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) پس از نماز طواف، سر به سجده مگذاشت و چنین مگفت:

سجد لك وجهي تعبدا ورقا لا إله إلا أنت حقا حقا الأول
قبل كل شيء وها أنا ذا بين يديك ناصيتي بيدك فاغفر لي إنه لا
يغفر الذنب العظيم غيرك فاغفر لي فإني مقر بذنوبي على نفسي
ولا يدفع الذنب العظيم غيرك.

چهارم

سعی صفا و مروه

(مسأله ۷۶۰): واجب است پس از نماز طواف، هفت مرتبه در بین کوه صفا و کوه مروه سعی نماید و رفتن از صفا به مروه يك شوط و بازگشت از مروه به صفا شوط دیگر محسوب میشود.

(مسأله ۷۶۱): لازم نیست به بالای کوه برود بلکه اگر از ابتدای کوه شروع کرده و در ابتدای کوه، ختم نماید کافی است.

(مسأله ۷۶۲): سعی همانند طواف یکی از ارکان بشمار مرود که اگر کسی از روی عمد و علم به حکم و یا جهل به حکم، آن را ترك نماید و تا هنگام درك مقدار رکن وقوف عرفات، تدارك نکند موجب بطلان عمره خواهد شد و لازم است در سال بعد، حج خود را اعاده نماید و أحوط این است که جهت خارج شدن از احرام، سعی و تقصیر را به قصد رجاء انجام دهد.

(مسأله ۷۶۳): اگر سعی را فراموش کرد هر وقت متوجه گردید باید بجا آورد هر چند پس از فراغت از اعمال حج باشد و اگر به وطن خود مراجعت نمود و متذکر شد باید برگردد و سعی را انجام دهد و اگر امکان نداشت باید نایب بگیرد.

(مسأله ۷۶۴): در سعی، طهارت از حدث و خبث شرط نیست و کسی که جنب یا حائض یا بی وضو بوده و یا بدن و لباس او نجس

بأشده متواند سعی نماید هر چند احتیاط مستحب آنست که با طهارت بأشده.

(مسأله ۷۶۵): احتیاط آنست که لباس یا احرام سعی کننده، مباح بأشده و اگر سواره سعی میکند مرکب او غصبی نباشده.

(مسأله ۷۶۶): احتیاط این است که در سعی، موالات (پی در پی بودن) را مراعاة کند بطوری که در بین أشواط، فاصله زیادی حاصل نشود.

(مسأله ۷۶۷): لازم نیست در حال پیاده سعی کند بلکه سعی با سواره یا بر دوش انسان و یا چرخهائی که فعلاً متداول است نیز جایز میباشد.

(مسأله ۷۶۸): اگر کسی نتواند پیاده یا سواره سعی نماید باید دیگری را نائب کند که از جانب او سعی را بجای آورد.

(مسأله ۷۶۹): جایز است در هنگام سعی در کوه صفا و مروه و یا بین آن دو برای استراحت و رفع خستگی بنشیند و یا درازا بکشد.

(مسأله ۷۷۰): اگر برای رفع خستگی و یا تخفیف گرمی هوا سعی را بتأخیر انداخت اشکالی ندارد ولی احتیاط این است که بدون عذر تا روز دیگر بتأخیر نیندازد.

(مسأله ۷۷۱): کسی را که به علتی با چرخ سعی مدهند اگر هنگام سعی در خواب بأشده سعی وی باطل است.

(مسأله ۷۷۲): هر گاه پس از تقصیر متوجه گردید که سعی او باطل بوده، أحوط این است که لباس احرام بیوشد و سعی و تقصیر را اعاده نماید.

(مسأله ۷۷۳): هر گاه طواف و نماز آن را بجا آورد و سعی را بدون عذر، دو سه روزی بتأخیر انداخت احتیاط واجب آنست که طواف و نماز را پیش از سعی اعاده نماید.
واجبات سعی

چند چیز در سعی معتبر است:

اول: نیت: سعی نیز همانند واجبات دیگر از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیت برای اطاعت از فرمان پروردگار متعال بجای آورد.

(مسأله ۷۷۴): باید نیت کند که سعی را برای عمره تمتع، یا حج تمتع، یا عمره مفرده انجام مدهد (چنانچه در طواف ذکر شد).
دوم: واجب است سعی را از صفا شروع کرده و در مروه ختم نماید.

(مسأله ۷۷۵): هر گاه کسی سعی را از مروه شروع کند، اگر يك شوط بجا آورده آن را لغو نموده و از صفا شروع نماید و اگر بعد از شوط اول باشد (مثل این که در بین راه صفا و مروه در شوط دوم باشد) آن را نیز بنابر اقوی لغو نموده و سعی را از صفا از سر بگیرد.
(مسأله ۷۷۶): اگر مدانست که سعی را باید از صفا شروع کرده و در مروه ختم نماید لکن به اعتقاد این که مروه، کوه صفا است از مروه شروع نمود و پس از اتمام هفت شوط متوجه گردید که اشتباه کرده، باید سعی را اعاده نماید.

(مسأله ۷۷۷): اگر شخصی از روی جهل و غفلت، سعی خود را

از مروه شروع کرده و در مروه نیز ختم کند سعی وی باطل خواهد بود. (مسأله ۷۷۸): اگر پس از اتمام اعمال عمره تمتع متوجه گردید سعی را از مروه شروع کرده و در صفا ختم نموده است باید سعی را اعاده نماید.

سوم: هفت شوط سعی نماید: واجب است هفت مرتبه میان صفا و مروه، رفت و آمد کند و رفتن از صفا به مروه يك شوط، و بازگشت از مروه به صفا را شوط دیگر محسوب دارد و کم یا زیاد نکند.

چهارم: سعی از راه متعارف باشد: واجب است سعی بین صفا و مروه از راه متعارف و معمولی (همین راه کنونی) باشد و اگر از راه غیر متعارف (از داخل مسجد الحرام مثلا) سعی نماید کافی نبوده و سعی او باطل خواهد بود.

(مسأله ۷۷۹): هر گاه بخواهد سعی را در طبقه فوقانی که اخیرا ساخته شده انجام دهد اگر سعی بین دو کوه، صادق نباشد جائز نیست.

پنجم: از صفا رو به مروه و از مروه رو به صفا برود: واجب است هنگام رفتن به طرف مروه، روی به مروه و موقع برگشتن روی به صفا باشد و اگر عقب عقب سعی نماید سعی وی باطل خواهد بود. (مسأله ۷۸۰): هر گاه چند متری، عقب عقب راه برود واجب است آن مقدار را تدارك نماید.

(مسأله ۷۸۱): اگر هنگام سعی، به راست یا چپ و یا پشت سر

نگاه کند مانعی ندارد.

ششم: سعی را پس از نماز طواف انجام دهد: سعی را باید پس از طواف و نماز آن، بجا آورد و اگر عمدا پیش از طواف انجام دهد باید پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده کند.

(مسأله ۷۸۲): اگر از روی فراموشی و یا ندانستن مسأله، سعی را پیش از طواف بجای آورد سعی وی باطل بوده و باید پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

قطع سعی:

(مسأله ۷۸۳): هر گاه شخصی چند شوط سعی نمود و آن را قطع کرد تا از اول شروع کند در این صورت اگر فاصله عرفیه بین دو سعی محقق شود مانعی ندارد.

(مسأله ۷۸۴): اگر کسی در اثناء سعی به جهت آب خوردن، سعی خود را قطع نمود اشکالی ندارد ولی باید از همان جائی که سعی را قطع کرده ادامه دهد.

(مسأله ۷۸۵): اگر مشغول سعی بود که نماز جماعت برگزار گردید جایز است آن را قطع کند و پس از نماز بقیه سعی را ادامه دهد.

(مسأله ۷۸۶): هر گاه کسی در اثناء سعی، به تصور این که در سعی وضوء لازم است آن را قطع کند و پس از وضوء، سعی را از اول شروع نماید در این صورت اگر فاصله عرفیه بین دو سعی محقق شده باشد مانعی ندارد.

نقصان در سعی

(مسأله ۷۸۷): هر گاه کسی عمدا با علم به حکم، یا جهل به حکم، کمتر از هفت شوط سعی نمود و تدارکش تا زمان ادراک مقدار رکن از وقوف به عرفات ممکن نشد حج وی فاسد شده و لازم است سال بعد، حج خود را اعاده کند. و أحوط آنست که سعی را به قصد رجاء تمام کرده و تقصیر کند تا از احرام خارج شود.

(مسأله ۷۸۸): اگر از روی فراموشی يك شوط کمتر بجا آورد و پس از این که به وطن خود برگشت متوجه گردید لازم است برگردد و يك شوط را بجا آورد و اگر امکان نداشت باید نائب بگیرد و احتیاط این است که نائب به نیت فراغ ذمه منوب عنه يك سعی کامل به قصد اعم از تمام و اتمام انجام دهد.

و اگر بیش از يك شوط فراموش کرده أظهر این است که يك سعی کامل بجا آورد.

(مسأله ۷۸۹): اگر کسی از روی فراموشی مقداری از سعی را کمتر بجا آورد و به اعتقاد این که از احرام خارج شده تقصیر نماید در این صورت، أحوط بلکه أظهر این است که يك گاو كفاره دارد و لازم است سعی را بطوری که در مسأله قبل گفته شد بجا آورده و سپس تقصیر نماید.

(مسأله ۷۹۰): اگر شخصی یقین داشته باشد که کمتر از هفت شوط سعی نموده ولی نداند که چند شوط، ناقص بجا آورده است سعی او باطل بوده و باید اعاده کند.

(مسأله ۷۹۱): اگر کسی پس از تقصیر متوجه گردید که سعی را ناقص انجام داده در این صورت اگر موالات عرفی به هم نخورده، باید سعی خود را تکمیل کند و اگر موالات به هم خورده، احتیاط این است که يك سعی کامل به قصد اعم از تمام و اتمام بجا آورد و تقصیر را اعاده نماید.

زیادی در سعی

(مسأله ۷۹۲): زیادی در سعی همانند زیادی در طواف، موجب بطلان سعی خواهد بود و اگر کسی از روی علم و عمد زیادتر از هفت شوط سعی نمود سعی او باطل میشود.

(مسأله ۷۹۳): اگر کسی سهوا از هفت شوط، زیادتر سعی نمود سعی او صحیح است و اگر زیادی، يك شوط کامل باشد مستحب است که شش شوط دیگر به آن اضافه نماید تا يك سعی کامل (غیر از سعی اول) بشود و اگر زیادی، بیش از يك شوط باشد تمام نمودن آن به قصد رجاء اشکال ندارد

(مسأله ۷۹۴): هر گاه شخصی از روی جهل به حکم، زیاده از هفت شوط، سعی نمود اظهر این است که سعی او به زیادی باطل نمیشود هر چند احتیاط در اعاده است.

(مسأله ۷۹۵): اگر کسی از صفا به صفا را يك شوط حساب کرده و در نتیجه چهارده مرتبه بین صفا و مروه سعی نماید باید سعی خود را اعاده کند ولی اگر از روی جهل، این کار را کرده، کفایت میکند و اعاده لازم نیست.

شك در سعی
 (مسأله ۷۹۶): شك در عدد أشواط در حال سعی موجب
 بطلان آنست، پس اگر کسی در حال سعی بين يك و سه، يا دو و چهار،
 شك نماید سعی وی باطل بوده و باید اعاده کند.
 (مسأله ۷۹۷): هر گاه بين سه و پنج و هفت شك نماید لازم است
 سعی خود را از سر بگیرد.
 (مسأله ۷۹۸): هر گاه در حال سعی، متوجه نباشد چند شوط
 سعی نموده است سعی وی باطل بوده و باید اعاده کند.
 (مسأله ۷۹۹): اگر یقین دارد پنج شوط انجام داده ولی شك
 داشته باشد که بقیه را نیز بجای آورده یا نه، باید سعی خود را اعاده
 کند.
 (مسأله ۸۰۰): هر گاه پیش از رسیدن به مروه، بين هفت و نه
 شك کند سعی وی باطل بوده و باید اعاده نماید.
 (مسأله ۸۰۱): اگر پیش از رسیدن به مروه شك کند که این شوط
 هفتم است یا کمتر، سعی وی باطل بوده و باید از سر بگیرد.
 (مسأله ۸۰۲): هر گاه در مروه شك کند که هفت شوط سعی
 نموده یا نه شوط، اعتناء نکند و سعی وی صحیح است.
 (مسأله ۸۰۳): اگر کسی پس از اتمام سعی و پیش از تقصیر در
 عدد أشواط شك کند جمعی از فقهاء فرموده اند به شك نباید اعتناء
 کرد و این در صورتی که سعی کننده خود را فارغ از سعی ببیند بعید
 نیست ولی أحوط این است که در این صورت به شك خود اعتناء نموده

و مشكوك را به قصد ما في الذمة بجا آورد.
(مسأله ۸۰۴): هر گاه پس از تقصیر، شك کند که سعی را هفت
شوط انجام داده یا کمتر، یا بیشتر، اعتناء نکرده و سعی وی صحیح
است.
(مسأله ۸۰۵): اگر پس از اتمام سعی شك کند که آن را صحیح
بجا آورده یا نه، اعتناء نکرده و سعی وی صحیح میباشد.

مستحبات سعی

مستحب است پیش از سعی، قدری از آب زمزم بنوشد و سپس سر و پشت و سینه خود را بشوید و بگوید:
اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا و شفاء من كل داء وسقم.

از دری که محاذی حجر الأسود است به طرف صفا برود. به آرامی بالای کوه صفا برود و به کعبه معظمه نظر کند. به رکن حجر الأسود نگاه کرده و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و نعمتهای الهی را از نظر بگذرانند.

آنگاه هفت مرتبه الله أكبر، و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا إله إلا الله بگوید و سپس سه مرتبه دعای زیر را بخواند.
لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت، وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير.

آنگاه صلوات بفرستد و سه مرتبه بگوید:
الله أكبر على ما هدانا الحمد لله على ما أولانا والحمد لله الحي القيوم والحمد لله الحي الدائم.
و سه مرتبه بگوید:

أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله لا

نعبد إلا إياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون.

و سه مرتبه بگويد:

اللهم إني أسألك العفو والعافية واليقين في الدنيا
والآخرة.

و سه مرتبه بگويد:

اللهم آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب
النار.

آنگاه صد مرتبه الله أكبر، و صد مرتبه لا إله إلا الله و صد
مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله بگويد و دعای زیر را بخواند:

لا إله إلا الله وحده وحده أنجز وعده ونصر عبده وغلب
الأحزاب وحده فله الملك وله الحمد وحده وحده اللهم بارك
لي في الموت وفي ما بعد الموت اللهم إني أعوذ بك من ظلمة
القبر ووحشته اللهم أظني في ظل عرشك يوم لا ظل إلا ظلك.
وسپس بگويد:

أستودع الله الرحمن الرحيم الذي لا تضيع ودائعه ديني
ونفسي وأهلي ومالي وولدي اللهم استعملني على كتابك
وسنة نبيك وتوفني على ملته وأعدني من الفتننة.
سه مرتبه الله أكبر بگويد و همان دعای قبلي را بخواند.
سپس يك مرتبه الله أكبر بگويد باز دعای پیش را بخواند
و بعد دعای زیر را بخواند:

اللهم اغفر لي كل ذنب أذنبته قط فإن عدت فعد علي
بالمغفرة فإنك أنت الغفور الرحيم اللهم أفعل بي ما أنت أهله

فإنك إن تفعل بي ما أنت أهله ترحمني وإن تعذبني فأنت غني
عن عذابي وأنا محتاج إلى رحمتك، فيا من أنا محتاج إلى
رحمته ارحمني اللهم لا تفعل بي ما أنا أهله فإنك إن تفعل بي
ما أنا أهله تعذبني ولم تظلمني أصبحت أتقي عدلك ولا أخاف
جورك فيا من هو عدل لا يجور ارحمني.

ایستادن در صفا را طول دهد. و از حضرت امام صادق (علیه السلام)
روایت شده که فرمود: اگر میخواهی مال و ثروت تو زیاد شود در صفا
زیاد توقف کن.

مستحب است که پس از نماز طواف، مبادرت به سعی نماید
و در حال سعی بدن و لباس او پاک، و با وضو یا غسل باشد.
پیاده سعی نموده و با آرامش راه برود.
در حال سعی جدیت در گریه کردن نماید.

از مناره اول تا مناره دوم که مشخص است و در حال حاضر
با چراغ و علامت سبز رنگ علامت گذاری شده هروله نماید (برای
مردان فقط).

هنگامی که به مناره اول، رسید چنین بگوید:

بسم الله و بالله والله أكبر و صلی الله علی محمد و أهل بیته
اللهم اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم إنك أنت الأعز الأكرم
واهدني للتي هي أقوم اللهم إن عملي ضعيف فضاعفه لي
و تقبل مني اللهم لك سعيي وبك حولي وقوتي تقبل مني
عملي يا من يقبل عمل المتقين.

هنگامی که بمحاذی مناره دوم رسید بگوید:

يا ذا المن والفضل والكرم والنعماء والجود اغفر لي
ذنوبي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت.
چون به مروه رسيد همان دعائي را كه در صفا خوانده بود
در مروه نيز بخواند و سپس بگويد:
اللهم يا من أمر بالعفو يا من يحب العفو يا من يعطي
على العفو يا من يعفو على العفو يا رب العفو، العفو العفو العفو.

پنجم

تقصیر

(مسأله ۸۰۶): واجب است پس از سعی، مقداری از ناخن یا موی سر یا ریش خود را بگیرد و اگر چند موئی از سر یا ریش خود بکند کافی نیست.

(مسأله ۸۰۷): در تقصیر مو، مباشرت شرط نیست بلکه دیگری نیز میتواند او را تقصیر کند.

(مسأله ۸۰۸): اگر مرد نامحرم مقداری از موی سر زن نامحرم را بعنوان تقصیر قیچی نماید در کفایت آن از تقصیر اشکال است.

(مسأله ۸۰۹): لازم نیست تقصیر در مروه انجام گیرد بلکه میتواند در بین راه یا منزل یا جای دیگر نیز تقصیر نماید.

(مسأله ۸۱۰): بیرون آمدن از احرام عمره تمتع، باید به تقصیر باشد و اگر بجای تقصیر، بخواهد سر خود را بتراشد کفایت نمکند بلکه سر تراشیدن حرام است و اگر کسی از روی علم و عمد سر خود را بتراشد باید يك گوسفند كفاره بدهد و بنابر احتیاط این حکم حتی در صورت جهل نیز جاری است.

(مسأله ۸۱۱): تقصیر از عبادات است و باید با نیت پاک و قصد قربت برای اطاعت پروردگار متعال انجام گیرد.

(مسأله ۸۱۲): تقصیر باید پس از سعی انجام گیرد و اگر کسی عمدا پیش از سعی، تقصیر نماید کار حرامی را مرتکب شده و باید كفاره پردازد.

(مسأله ۸۱۳): اگر شخصی از روی سهو و فراموشی پس از نماز طواف، تقصیر نمود و بعد متوجه گردید که سعی نکرده، باید سعی را بجا آورده سپس تقصیر را اعاده نماید.

(مسأله ۸۱۴): هر گاه کسی چند شوط سعی را انجام داده و از روی سهو تقصیر نماید، لازم است سعی را به اتمام رسانده و تقصیر را اعاده کند.

(مسأله ۸۱۵): اگر کسی عمدا تقصیر را ترك کرده و برای حج احرام ببندد عمره اش باطل خواهد بود و أحوط این است که حج خود را تمام نموده و احتیاطاً يك عمره مفرده بجا آورد و احتیاط واجب آنست که حج خود را در سال بعد نیز اعاده نماید.

(مسأله ۸۱۶): هر گاه شخصی از روی فراموشی تقصیر را ترك نموده و برای حج احرام ببندد عمره اش صحیح است و احتیاط این است که يك گوسفند كفاره بدهد.

(مسأله ۸۱۷): اگر از روی فراموشی و یا جهل، تقصیر را ترك نمود و پس از مراجعت به وطن، متوجه گردید عمره و حج وی صحیح است.

(مسأله ۸۱۸): اگر کسی از روی جهل به حکم، پیش از تقصیر با همسر خود نزدیکی نماید بنا بر احتیاط باید يك شتر كفاره بدهد.

(مسأله ۸۱۹): هنگامی که شخص محرم در عمره تمتع تقصیر نمود آنچه که به جهت احرام بر او حرام شده بود (بجز تراشیدن سر) حلال میشود.

(مسأله ۸۲۰): طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست ولی بجا آوردن آن به قصد رجاء اشکالی ندارد.

اعمال
حج تمتع

(٢١)

أول

احرام

(مسأله ۸۲۱): کسی که از اعمال عمره تمتع فارغ گردید باید جهت انجام اعمال حج، از شهر قدیم مکه معظمه احرام ببندد و احتیاط این است که از محلات جدید همانند عزیزیه، شیشه، شعب بنی عامر، و نظائر آنها که قبلاً خارج از شهر بودند محرم نشود.

(مسأله ۸۲۲): جائز است از هر جای شهر مکه معظمه قدیم برای حج احرام ببندد ولی مستحب است احرام حج از مسجد الحرام در مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل باشد.

(مسأله ۸۲۳): وقت احرام حج موسع است و بهترین وقت آن روز ترویبه (هشتم ذی الحجة) میباشد و سه روز قبل از آن هم جایز است که احرام ببندد و از مکه خارج شود، خصوصاً پیر مردان و بیماران در صورتی که از ازدحام جمعیت بترسند میتوانند احرام ببندند و پیش از بیرون رفتن مردم، از مکه معظمه خارج شوند.

(مسأله ۸۲۴): احرام حج در واجبات و شرائط و تروك و محرمات و مستحبات و مکروهات و کیفیت بستن احرام و گفتن تلبیه، همانند احرام عمره تمتع است و تنها تفاوت بین آن دو، در نیت است.

(مسأله ۸۲۵): پس از گفتن تلبیه تمامی چیزهایی که در محرمات احرام عمره تمتع بیان گردید در این احرام نیز حرام میشود

و آنچه كفاره داشت در این احرام نیز كفاره دارد.
 (مسأله ۸۲۶): وقت احرام در صورتی تنگ میشود که تأخیرش موجب نرسیدن به مقدار رکن وقوف عرفات شود.
 (مسأله ۸۲۷): کسی که احرام حج را از روی علم و عمد ترك کند لازم است تدارك نماید و چنانچه پیش از مقدار رکن وقوف عرفات، متمکن از تدارك نشود حج وی باطل بوده و لازم است سال بعد اعاده نماید.
 (مسأله ۸۲۸): کسی که احرام حج را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترك نموده و از مکه معظمه بیرون رفت لازم است هر وقت متوجه شد به مکه معظمه برگردد (هر چند از عرفات باشد) و از مکه معظمه احرام ببندد.
 (مسأله ۸۲۹): اگر کسی پس از وقوف عرفات متوجه گردید که احرام نه بسته، باید در همان جا احرام ببندد (هر چند متمکن از بازگشت به مکه معظمه باشد).
 (مسأله ۸۳۰): اگر کسی احرام را فراموش نمود و پس از اتمام اعمال حج، متوجه گردید حج وی صحیح است.
 (مسأله ۸۳۱): أحوط آنست که پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات، طواف مستحبی نماید و چنانچه طواف نمود بنابر احتیاط، تلبیه را تکرار نماید.
 (مسأله ۸۳۲): افرادی که در مکه معظمه احرام بسته اند تا در مکه معظمه قدیم هستند میتوانند زیر سایه بروند.

مستحبات احرام حج تا وقوف عرفات
أموري که در احرام عمره تمتع مستحب بود در احرام حج
نیز مستحب است.

در روز هشتم ذي الحجة (روز ترويه) در مسجد الحرام،
خصوصا در حجر إسماعيل (عليه السلام) و يا مقام إبراهيم (عليه السلام) احرام ببندد.
هنگامی که به أبطح (محل معروفی است که میان مکه
معظمه و منی قرار دارد) رسید با صدای بلند تلبیه بگوید:
موقعی که متوجه منی شود بگوید:
اللهم إياك أرجو وإياك أدعو فبلغني أملي وأصلح لي
عملي.

هنگامی که به منی رسید بگوید:
الحمد لله الذي أقدمنيها صالحا في عافية وبلغني هذا
المكان.

معاوية بن عمار نقل میکند هنگامی که حضرت امام
صادق (عليه السلام) به منی رسید چنین گفت:
اللهم إن هذه منى، وهي مما مننت به علينا من المناسك
فأسألك أن تمن علي بما مننت به على أنبيائك فإنما أنا عبدك
وفي قبضتك.
شب عرفه را در منی توقف کرده و به عبادت مشغول شود.

عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خيف بجا آورد.
چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب، مشغول تعقیبات
شود و سپس روانه عرفات گردد.
چون متوجه عرفات گردد این دعا را بخواند:
اللهم إلیک صمدت، وإیاک اعتمدت و وجهک أردت
فأسألك أن تبارک لی فی رحلتی و أن تقضی لی حاجتی و أن
تجعلنی ممن تباهي به الیوم من هو أفضل منی.

دوم

وقوف عرفات

(مسأله ۸۳۳): عرفات بیابانی است که حدود آن عبارتست از عرنة، ثویه، ذي المجاز، مأزمین، نمره، که همه اینها خارج از موقف بوده ووقوف در اینها جایز نیست.

(مسأله ۸۳۴): جبل الرحمة در صحرای عرفات، ظاهرا از موقف بوده ولی وقوف روی کوه مکروه میباشد و مستحب است وقوف در دامنه کوه از طرف چپ باشد.

(مسأله ۸۳۵): وقوف در عرفات باید از روی قصد و اختیار باشد و اگر کسی تمام وقت را در خواب و یا بیهوش باشد وقوف او صحیح نیست.

(مسأله ۸۳۶): وقوف در عرفات از اول ظهر تا غروب روز نهم ذي الحجة است واطهر این است که تا يك ساعت بعد از ظهر نیز میتواند وقوف را تأخیر نماید.

(مسأله ۸۳۷): وقوف در تمام این وقت، هر چند واجب است و ترك کننده آن از روی عمد گناهکار میباشد ولی تمام این وقت، رکن نیست بلکه رکن، مسمای ماندن در آنجا است.

(مسأله ۸۳۸): مراد از وقوف، حاضر بودن در عرفات است چه نشسته، چه در حال حرکت، چه سواره، چه پیاده باشد.

(مسأله ۸۳۹): وقوف در عرفات از عبادات است و باید با قصد قربت و نیت خالص باشد.

(مسأله ۸۴۰): اگر کسی از روی علم و عمد، وقوف اختیاری عرفات را ترك نماید و هیچ جزئی از ظهر تا غروب را درك نکند حج وی باطل خواهد بود.

(مسأله ۸۴۱): کسی که به جهت فراموشی وقوف اختیاری عرفات را درك نکند لازم است وقوف اضطراری (مقداری از شب عید) آن را درك نماید و اگر چنانچه وقوف اضطراری عرفات را نیز عمدا ترك کند حج وی باطل خواهد بود.

(مسأله ۸۴۲): هر گاه وقوف اختیاری و اضطراری عرفات را فراموش نمود اگر وقوف اختیاری مشعر الحرام را درك نماید حج وی صحیح خواهد بود.

(مسأله ۸۴۳): اگر کسی به جهت فراموشی و یا عذر موجه دیگری، وقوف اختیاری و اضطراری عرفات را درك نکرد و اگر وقوف اضطراری مشعر الحرام را تنها درك نماید در این صورت بعید نیست حج وی صحیح باشد ولی احتیاط این است که باقی اعمال را به قصد ما فی الذمة اعم از حج و عمره و مفرده بجا آورده و در سال بعد نیز حج را اعاده نماید.

(مسأله ۸۴۴): حکم جاهل در این مسأله نیز همانند حکم کسی است که فراموش نموده است.

(مسأله ۸۴۵): هر گاه پیش از وقت در عرفات باشد و قصد وقوف نماید و به همین قصد بخوابد اگر تمام وقت را در خواب باشد

وقوف او کفایت نمکند.
(مسأله ۸۴۶): پس معلوم گردید که از برای عرفات، دو وقوف است:

۱ - وقوف اختیاری: وقت آن از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجة است.

۲ - وقوف اضطراری: وقت آن از اول شب عید تا طلوع فجر است.

کوچ از عرفات

(مسأله ۸۴۷): هر گاه کسی از روی علم و عمد، پیش از غروب آفتاب از عرفات کوچ نماید مرتکب معصیت شده ولی حج وی باطل نمیشود، در این صورت: اگر پشیمان شد و برگشت چیزی بر او نیست ولی اگر مراجعت نکرد و آفتاب غروب نمود باید يك شتر بعنوان کفاره در منی ذبح نماید و اگر متمکن از ذبح نشد باید هیجده روز، روزه بگیرد.

(مسأله ۸۴۸): اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم، پیش از غروب آفتاب از عرفات کوچ نماید و همان موقع متوجه شود واجب است برگردد و اگر مراجعت نکرد احتیاط این است که يك شتر کفاره بدهد و اگر متمکن از ذبح نشد باید هیجده روز، روزه بگیرد.
(مسأله ۸۴۹): ضعفاء و بیماران و زنان نمیتوانند به خاطر

ازدحام

جمعیت، پیش از غروب آفتاب از عرفات خارج شوند بلکه باید پس از غروب، کوچ نمایند.

ثبوت هلال

(مسأله ۱۵۰): هر گاه هلال ماه ذی الحجة در نزد قاضی اهل سنت ثابت شد و روزی را عرفه اعلام نمود أظهر این است که همان روز، روز عرفه است باید تبعیت نمود و حج در این صورت مجزی است چه آن روز، نزد شیعیان ثابت شده و یا این که ثابت نشده باشد. هر گاه هلال، در پیش قاضی اهل سنت ثابت شد ولی در نزد شیعیان، خلاف آن ثابت گردید در این صورت:

۱ - اگر از جهت تقیه ناچار به متابعت باشد باید از آنان پیروی کند و پیروی و وقوف با آنان واجب مشود و بنابر اقوی این حج صحیح بوده و کفایت از حجة الاسلام میکند.

۲ - اگر مخالفت، محذور نداشته باشد و مردم بطور آزاد بتوانند اعمال و وظیفه خودشان را انجام دهند احتیاط مستحب این است که مطابق با وظیفه خودش، اعمال را بجای آورد.

مستحبات عرفات
چند چیز مستحب است:
در حال وقوف با طهارت باشد.
نزدیک ظهر، غسل نماید.
نماز ظهر و عصر را در اول وقت بجا بیاورد و برای نماز ظهر،
اذان و اقامه و برای نماز عصر، فقط اقامه بگوید.
در پائین کوه و در زمین هموار وقوف نماید.
پس از نماز ظهر، صد مرتبه الله اکبر، و صد مرتبه سوره
توحید را بخواند.
دعا زیاد کند که این روز، روز دعا است و گناهان خود را
شمرده و استغفار نماید.
تمام زمان وقوف را به دعا و استغفار و ذکر خدا صرف کند
و دعاهای منقول را بخواند خصوصا از خواندن دعای صحیفه کامله
و دعای حضرت امام حسین (علیه السلام) و زیارت آن حضرت و دعای
حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)، غفلت نکند (در آخر مناسک ذکر
شده است).
و مستحب است که بگوید:
اللهم إني عبدك فلا تجعلني من أخیب وفدك وأرحم
مسیري إليك من الفج العمیق اللهم رب المشاعر كلها فك

رقبتي من النار وأوسع علي من رزقك الحلال وادراً عني شر
فسقة الجن والإنس اللهم لا تمكر بي ولا تخدعني ولا
تستدرجني اللهم إني أسألك بحولك وجودك وكرمك
وفضلك ومنك يا أسمع السامعين ويا أبصر الناظرين ويا أسرع
الحاسبين ويا أرحم الراحمين أن تصلي علي محمد وآل محمد
وأن تفعل بي كذا وكذا.

حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد و دست به جانب
آسمان بلند کرده و بگوید:

اللهم حاجتي إليك إن أعطيتها لم يضرني ما منعت وإن
منعتها لم ينفعني ما أعطيت أسألك خلاص رقبتي من النار
اللهم إني عبدك وملك يدك ناصيتي بيدك وأجلي بعلمك
أسألك أن توفقني لما يرضيك عني وأن تسلم مني مناسكي التي
أريتها خليلك إبراهيم صلوات الله عليه ودلت عليها نبيك
محمدًا صلى الله عليه وآله اللهم اجعلني ممن رضيت عمله
وأطلت عمره وأحييته بعد الموت حياة طيبة.
أين دعا را نیز بخواند:

لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي
ويميت ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على
كل شيء قدير، اللهم لك الحمد كالذي تقول وخيرا مما تقول
وفوق ما يقول القائلون اللهم لك صلاتي ونسكي ومحياي
ومماتي ولك تراثي وبك حولي ومنك قوتي اللهم إني أعوذ
بك من الفقر ومن وساوس الصدور ومن شتات الامر ومن

عذاب القبر اللهم اني أسألك خير الرياح واعوذ بك من شر ما
تجيب به الرياح واسألك خير الليل وخير النهار اللهم اجعل في
قلبي نورا وفي سمعي نورا وفي بصري نورا وفي لحمي ودمي
وعظامي وعروقي ومقعدى ومقامي ومدخلى ومخرجى نورا
وأعظم لي نورا يا رب يوم ألقاك انك على كل شئ قدير.

ده آية از أول سوره بقره را تلاوت نمايد.

سه مرتبه سوره توحيد و آية الكرسي را بخواند.

آيات زير را تلاوت نمايد:

إن ربكم الله الذي خلق السماوات والأرض في ستة أيام
ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس
والقمر والنجوم مسخرات بأمره ألا له الخلق والامر تبارك الله
رب العالمين ادعو ربكم تضرعا وخفية إنه لا يحب المعتدين
ولا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها وادعوه خوفا وطمعا إن
رحمة الله قريب من المحسنين.

سپس سوره فلق و سوره الناس را بخواند.

در مقابل نعمتهای پروردگار شکر نموده و بگوید:

اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعدد ولا
تكافأ بعمل.

با آیاتی که در آنها ذکر حمد و تسبیح و تکبیر و تهلیل شده
خدا را بخواند و بعد صلوات فرستاده و سپس به هر اسمی از أسماء الله
که در قرآن مجید موجود است خدا را بخواند:

اسأل الله با نه هو الله الذي لا إله الا هو الملك القدوس
السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما

يشركون، هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى
يسبح له ما في السماوات والأرض وهو العزيز الحكيم.
أين دعا را بخواند:

أَسْأَلُكَ يَا أَللهُ يَا رَحْمَنَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ
وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَبْرَكَانِكَ كُلِّهَا
وَبِحَقِّ رَسولِكَ صَلواتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ
وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ
وَأَنْ تَعْطِيَهُ مَا سَأَلْتُكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ
بِي.

هر حاجت كه دارد از خدا بخواهد و بخصوص طلب كند كه
هر سال توفيق تشراف به حج را داشته باشد.
هفتاد مرتبه أسألك الجنة و هفتاد مرتبه استغفر الله ربي
وأتوب إليه بگوید و سپس أين دعا را بخواند:
اللهم فكني من النار وأوسع علي من رزقك الحلال
الطيب، وادراً عني شر فسقة الجن والإنس، وشر فسقة العرب
والعجم.

نزدیک غروب آفتاب بگوید:
اللهم إني أعوذ بك من الفقر و من تشتت الامر و من شر
ما يحدث بالليل والنهار أمسى ظلمي مستجيراً بعفوك وأمسى
خوفي مستجيراً بأمانك وأمسى ذلي مستجيراً بعزك وأمسى
وجهي الفاني البالي مستجيراً بوجهك الباقي يا خير من سئل ويا
أجود من أعطى جللني برحمتك وألبسني عافيتك واصرف عني
شر جميع خلقك.

سوم

وقوف مشعر الحرام

(مسأله ۱۵۱): مشعر الحرام بیابانی است که حدود آن از مازمین تا حیاض و وادی محسر است که در آنها نباید وقوف کرد مگر در ازدحام و فشار جمعیت، که در این حال جایز است به طرف مازمین (تنگه ایست بین عرفات و مشعر الحرام) بالا رفت.

(مسأله ۱۵۲): وقوف در مشعر الحرام از عبادات است و باید

با نیت پاک و خالص و برای امتثال فرمان پروردگار، وقوف نماید.

(مسأله ۱۵۳): وقوف در مشعر الحرام از طلوع فجر تا طلوع

آفتاب روز دهم ذی الحجة واجب است لکن تمامی آن رکن نیست بلکه رکن، مسمای وقوف است.

(مسأله ۱۵۴): افرادی که پس از غروب آفتاب از عرفات کوچ

مکنند و به مشعر الحرام میروند احتیاط این است که شب را در مشعر الحرام بیتوته کنند هر چند وجوب بیتوته ثابت نشده است.

(مسأله ۱۵۵): اگر کسی از روی علم و عمد، وقوف بین

الطلوعین (طلوع فجر تا طلوع آفتاب) را ترك کند حج وی باطل خواهد بود مگر این که پیش از طلوع فجر در مشعر الحرام وقوف کرده باشد.

(مسأله ۱۵۶): چند گروه از این حکم، مستثنی شده است:

- ۱ - زنان و کودکان و اشخاص ضعیف همانند پیر مردان و بیماران.
- ۲ - افرادی که برای پرستاری یا راهنمایی آنان لازم است همراه آنان باشند.
- ۳ - کسی که از دشمن مترسد.
- اینان میتوانند شب عید مقداری وقوف کرده و پیش از طلوع فجر، بسوی منی کوچ نمایند.
- (مسأله ۸۵۷): هر گاه از روی فراموشی و یا عذر موجه دیگری نتواند وقوف اختیاری مشعر الحرام را درك کند اگر مختصری پس از طلوع آفتاب تا ظهر عید را وقوف کند کافی است و اگر وقوف اضطراری را نیز عمدا ترك کند حج وی باطل خواهد بود.
- (مسأله ۸۵۸): اگر شخصی شب عید را در مشعر الحرام وقوف نموده و از جهت ندانستن مسأله پیش از طلوع فجر کوچ کند بنابر أظهر حج وی صحیح است و يك گوسفند باید كفاره بدهد.
- (مسأله ۸۵۹): هر گاه مقداری وقوف شب مشعر الحرام را درك نموده و برای کاری به منی برود تا برای وقوف اختیاری مشعر الحرام برگردد و اتفاقاً نتواند مراجعت نماید حج وی صحیح است و احتیاط مستحب این است که وقوف اضطراری مشعر الحرام را درك نماید.
- (مسأله ۸۶۰): اگر کسی از عرفات کوچ کرده و جهت وقوف به مشعر الحرام برود و در منطقه أي که میگفتند از مشعر الحرام است وقوف کند و روز بعد معلوم گردد که از مشعر الحرام نبوده در این صورت اگر اضطراری مشعر الحرام را درك کند کافی است.

(مسأله ۸۶۱): پس معلوم گردید که از برای مشعر الحرام دو وقوف است:

- ۱ - وقوف اختیاری: از اول طلوع فجر تا طلوع آفتاب.
- ۲ - وقوف اضطراری: از اول طلوع آفتاب تا ظهر روز عید.

درك وقوفين يا یکی از آن دو
(مسأله ۸۶۲): بطوری که معلوم گردید هر يك از وقوف عرفات
و مشعر الحرام، اختیاری و اضطراری دارند بدین ترتیب:
وقوف اختیاری عرفات: از ظهر روز نهم ذي الحجة تا غروب
آفتاب

وقوف اضطراری عرفات: از شب عید تا طلوع فجر
وقوف اختیاری مشعر الحرام: از طلوع فجر روز دهم تا طلوع
آفتاب

وقوف اضطراری مشعر الحرام: از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم
پس به ملاحظه درك و عدم درك این دو موقف، اقسامی
متصور است که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - اختیاری عرفات و اختیاری مشعر الحرام را درك کند: حج
وی صحیح است.

۲ - اختیاری عرفات و اضطراری مشعر الحرام را درك کند: حج
وی صحیح است.

۳ - فقط اختیاری عرفات را درك کند: اگر شب در مشعر الحرام
توقف کرده حج وی صحیح است ولی باید يك گوسفند ذبح نماید
و اگر توقف نکرده حج وی باطل خواهد بود.

۴ - اضطراری عرفات و اختیاری مشعر الحرام را درك کند: حج

وی صحیح است.

۵ - اضطراری عرفات و اضطراری مشعر الحرام را درك كند: أظهر این است که حج وی صحیح است هر چند احتیاط این است در صورتی که شرایط وجوب حج باقی ماند و یا قبلاً حج بر ذمه وی مستقر شده باشد حج خود را در سال بعد اعاده نماید.

۶ - فقط اضطراری عرفات را درك كند: حج وی باطل است.

۷ - فقط اختیاری مشعر الحرام را درك كند: حج وی صحیح است.

۸ - فقط اضطراری مشعر الحرام را درك كند: بعید نیست حج وی صحیح باشد ولی احتیاط این است که باقی اعمال خود را به قصد فراغ ذمه از آنچه به او تعلق گرفته (چه عمره مفرده و چه حج) بجا آورده و حج خود را در سال بعد اعاده نماید.

۹ - هیچ يك از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر الحرام را درك نكند، حج وی باطل است.

(مسأله ۸۶۳): در تمام صورتهائی که حج در آنها باطل است باید با همان احرام، عمره مفرده بجا آورد و از احرام بیرون آید. و اگر حج قبلاً بر ذمه وی مستقر شده و یا شرایط حج را تا سال آینده دارا باشد باید در سال بعد حج بجا آورد.

(مسأله ۸۶۴): کسی که حج او بسبب ترك وقوفین باطل شده لازم نیست باقی اعمال حج باطل خود را انجام بدهد بلکه باید عمره مفرده بجا آورد تا از احرام بیرون آید.

مستحبات و قوف مشعر الحرام
مستحب است با دلی آرام از عرفات بسوی مشعر الحرام
متوجه شده استغفار نماید و این دعا را بخواند:
اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنيه من
قابل أبدا ما أبقيتني و اقلبني اليوم مفلحا منجحا مستجابا لي
مرحوما مغفورا لي بأفضل ما ينقلب به اليوم أحد من وفدك
و حجاج بيتك الحرام واجعلني اليوم من أكرم وفدك عليك
و أعطني أفضل ما أعطيت أحدا منهم من الخير والبركة والرحمة
والرضوان والمغفرة وبارك فيما أرجع إليه من أهل أو مال أو
قليل أو كثير وبارك في.
هنگامی که به تل (تپه) سرخ رسید بگوید:
اللهم ارحم موقفي وزد في عملي و سلم لي ديني و تقبل
منی مناسکي
و بعد از آن بگوید:
اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنيه أبدا ما
أبقيتني.
در راه رفتن میانه روی نماید.
نماز مغرب و عشاء را در مشعر الحرام بخواند. و اگر نتواند

پیش از نصف شب به مشعر برسد باید پیش از رسیدن به مشعر الحرام نماز را بجا آورد.

نماز مغرب و عشاء را به يك اذان و دو اقامه بخواند.

تا بتواند شب را به عبادت بگذراند.

این دعا را بخواند:

اللهم إني أسألك أن تجمع لي فيها جوامع الخير اللهم
لا تؤيسني من الخير الذي سألتك أن تجمعه لي في قلبي
وأطلب إليك أن تعرفني ما عرفت أوليائك في منزلي هذا و أن
تقيني جوامع الشر.

آن شب را به عبادت و طاعت الهی مشغول شود.

پس از نماز صبح، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و خدا را در
مقابل این همه نعمتها شکر نماید، آنگاه صلوات فرستاده این دعا را
بخواند:

اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي من النار وأوسع
علي من رزقك الحلال الطيب وادراً عني شر فسقة الجن والإنس
اللهم أنت خير مطلوب إليه و خير مدعو و خير مسؤول
ولكل وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا أن تقيلني
عشرتي وتقبل معذرتي وتتجاوز عن خطيئتي ثم اجعل التقوى
من الدنيا زادي

مستحب است سنگریزه هائی را که مسخوهد در منی رمی
نماید از مشعر الحرام جمع کند (هفتاد عدد).

هنگامی که از مشعر الحرام به طرف منی حرکت کرد چون به
وادی محسر رسید به مقدار صد قدم با سرعت رآه رفته و بگوید:
اللهم سلم عهدي واقبل توبتي وأجب دعوتي واخلفني
بخير في من تركت بعدي.
و بگوید: رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انك أنت
الأعز الأكرم.

چهارم، پنجم، ششم

اعمال منی

(مسأله ۸۶۵): هر گاه مکلف از مشعر الحرام کوچ کرد بایستی به منی رفته و اعمالی را که در آنجا واجب است انجام دهد و اعمال آنجا سه عمل است:

رمی جمره عقبه

(مسأله ۸۶۶): واجب است در روز عید، هفت عدد سنگریزه به جمره عقبه پرتاب کند.

(مسأله ۸۶۷): اگر کسی بر مقداری که به ارتفاع جمره افزوده شده، رمی نماید کفایت به آن مشکل است و أحوط آنست که مقدار سابق را رمی نماید.

شرایط رمی جمره عقبه

۱ - نیت و قصد قربت داشته باشد.

۲ - سنگریزه هائی که رمی میکند باید هفت عدد باشد و کمتر از آن کفایت نمکند.

(مسأله ۸۶۸): اگر شخصی در هنگام رمی جمره، شك در عدد سنگریزه ها نماید باید پرتاب کند تا به رسیدن هفت عدد به جمره یقین پیدا کند.

(مسأله ۸۶۹): هر گاه شخصی در هنگام رمی جمره، بین سه و چهار شك نماید باید پرتاب کند تا به رسیدن هفت عدد به جمره یقین حاصل شود.

(مسأله ۸۷۰): اگر پس از این که رمی جمره نمود و از محل بیرون رفت در عدد سنگریزه ها شك نماید در این صورت اگر شك در نقیصه است باید برگردد و تکمیل کند و اگر شك در زیاده است اعتناء نکند. ۳ - سنگریزه ها را یکی پس از دیگری پرتاب کند و اگر بعضیها را با هم پرتاب نماید کافی نیست.

(مسأله ۸۷۱): اگر کسی چند عدد سنگریزه را با هم پرتاب کند اشکالی ندارد لکن یکی حساب میشود.

۴ - سنگریزه هائی که پرتاب میکند باید به جمره برسد. (مسأله ۸۷۲): اگر کسی سنگریزه ای را پرتاب کرد ولی به جمره نرسید باید دو مرتبه پرتاب کند.

(مسأله ۸۷۳): اگر در هنگام رمی جمره، شك نماید سنگی که پرتاب نمود به جمره اصابت کرد یا نه، باید پرتاب کند تا به رسیدن هفت عدد به جمره یقین حاصل شود.

۵ - سنگریزه ها را باید پرتاب کند و اگر در کنار جمره بگذارد کافی نیست.

(مسأله ۸۷۴): ظاهر این است که اگر سنگریزه در راه به چیزی

بر خورد نموده و سپس به جمره برسد کافی باشد ولی اگر به چیز سختی همانند سنگ بر خورد نماید که در اثر بر خورد با آن، کمانه کرده و به جمره برسد کفایت نمکند.

۶ - باید سنگریزه ها را بین طلوع و غروب آفتاب روز عید، رمی نماید.

(مسأله ۸۷۵): اگر کسی در شب، رمی جمره کند کفایت نکرده و باید در روز اعاده نماید.

(مسأله ۸۷۶): زنان و پیر مردان و ضعفاء و کودکان که مجاز بودند پس از درك وقوف مشعر الحرام، شبانه به منی بروند میتوانند همان شب، رمی نمایند.

(مسأله ۸۷۷): افرادی که همراه معذورین، شبانه به منی کوچ

مکنند نمیتوانند رمی جمره نمایند بلکه باید در روز انجام دهند.

(مسأله ۸۷۸): اگر کسی در روز عید متمکن از ذبح نشود جایز

نیست رمی جمره را بتأخیر بیندازد بلکه باید روز عید رمی نماید.

(مسأله ۸۷۹): اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به مسأله در

روز عید، رمی جمره نکند لازم است تا روز سیزدهم هر وقت متوجه

گردید قبلاً قضاء جمره عقبه را بجا آورد و چنانچه پس از روز سیزدهم

متذکر شد احتیاط این است که به منی رفته و رمی نماید و در سال بعد

نیز خودش یا نائیش بجا آورد.

(مسأله ۸۸۰): اگر کسی پس از بیرون رفتن از مکه معظمه،

متوجه گردید که رمی جمره نکرده، برگشتن واجب نیست بلکه بنابر

احتیاط، در سال بعد خودش یا نائیش انجام دهد.

(مسأله ۸۸۱): هر گاه شخصی از روی فراموشی یا جهل به مسأله در روز عید، رمی جمره نکند و پس از طواف، متوجه گردد و رمی جمره نماید اعاده طواف لازم نیست هر چند أحوط است. (مسأله ۸۸۲): اگر از روی علم و عمد در روز عید، رمی جمره ننموده و طواف حج را بجا آورد ظاهر این است که طوافش باطل بوده و واجب است پس از رمی، طواف را اعاده نماید. (مسأله ۸۸۳): هر گاه یکی از جمرات را به اعتقاد این که جمره عقبه است رمی نماید و روز یازدهم متوجه گردد باید در روز یازدهم قضا نماید.

(مسأله ۸۸۴): اگر پس از ذبح و حلق و تقصیر متوجه گردید که در رمی جمره خللی وارد شده باید رمی را قضا نماید و اعاده ذبح و حلق یا تقصیر، لازم نیست.

(مسأله ۸۸۵): هر گاه پس از طواف و سعی، متوجه گردید که در رمی جمره خللی وارد شده باید رمی را قضا نماید و طواف و سعی او صحیح است.

شرایط سنگریزه

۱ - سنگریزه ها باید از حرم باشد و اگر از خارج حرم جمع کند کافی نیست.

(مسأله ۸۸۶): در حرم از هر موضعی که مباح باشد میتواند بردارد و احتیاط واجب آنست که از مسجد الحرام و مسجد خیف نباشد و أفضل آنست که از مشعر الحرام جمع آوری شده باشد.

(مسأله ۸۸۷): اگر سنگریزه هائی که از حرم برداشته احتمال دهد خارج از حرم آورده باشند اعتنا نکند.

۲ - سنگریزه ها بکر بوده و کس دیگری آن را استعمال نکرده باشد.

(مسأله ۸۸۸): اگر شخصی شك کند سنگریزه أي که دارد دیگری آن را استعمال کرده یا نه، اشکالی ندارد.

۳ - سنگریزه ها مباح باشد و بنابر این سنگریزه غصبی یا آنچه که دیگری برای خودش برداشته کافی نیست.

۴ - سنگریزه ها چندان ریز و خیلی درشت نباشد بلکه به اندازه بند انگشت باشد کافی است.

چند مسأله

(مسأله ۸۸۹): لازم نیست در هنگام رمی جمره با طهارت باشد و هم چنین پاک بودن سنگریزه ها نیز لازم نیست.

(مسأله ۸۹۰): در هنگام رمی جمره، سواره یا پیاده یا نشسته یا ایستاده فرقی ندارد.

(مسأله ۸۹۱): مستحب است بنابر مشهور در هنگام رمی جمره، پشت به قبله باشد.

مستحبات رمی جمرات
در حال رمی، با طهارت باشد.
بنابر مشهور در جمره عقبه، پشت به قبله - و در دو جمره
دیگر روی به قبله رمی نماید.
میان او و جمره، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد.
هنگامی که سنگریزه ها را در دست گرفت این دعا را بخواند:
اللهم هذه حصياتي فأحصهن لي وارفعهن في عملي.
هر سنگریزه ای که پرتاب میکند این دعا را بخواند:
الله أكبر اللهم ادحر عني الشيطان اللهم تصديقا بكتابتك
وعلى سنة نبيك اللهم اجعله لي حجا مبرورا و عملا مقبولا
و سعيا مشكورا و ذنبا مغفورا.
پس از این که به چادر خود در منی مراجعت کرد بگوید:
اللهم بك وثقت و عليك توكلت فنعم الرب و نعم المولى
و نعم النصير.

قرباني

(مسأله ۸۹۲): در حج تمتع واجب است در روز عيد قربان، يك شتر، يا يك گاو، يا يك گوسفند، در منى قرباني نمايد.

(مسأله ۸۹۳): اگر شخصي گاو ميش ذبح نمايد كفايت مسكند لکن كراهت دارد.

(مسأله ۸۹۴): در قرباني، قصد قربت و نيت، معتبر است.

(مسأله ۸۹۵): واجب است كه در روز عيد، قرباني نمايد و شب كفايت نمكند مگر كسي كه ترسي بر جان خویش داشته باشد كه او ميتواند در شب، قرباني نمايد.

(مسأله ۸۹۶): لازم است قرباني پس از رمی جمره انجام گیرد و اگر كسي از روی فراموشي يا ناداني پيش از رمی جمره، قرباني كند صحيح بوده و لازم نيست پس از رمی، اعاده نمايد.

(مسأله ۸۹۷): قرباني را بايد در روز دهم (روز عيد قربان) انجام دهد و جايز نيست عمدا بتأخير بيندازد.

(مسأله ۸۹۸): اگر كسي از روی فراموشي يا ناداني يا عذر موجه ديگري، قرباني در روز عيد را ترك نمود لازم است تا آخر أيام تشریق (يازدهم، دوازدهم، سيزدهم) تدارك نمايد و چنانچه عذر او مستمر بود تا آخر ماه ذي الحجة ميتواند بتأخير بيندازد.

(مسأله ۸۹۹): اگر پس از طواف، متوجه گردید که قربانی نکرده، باید قربانی نموده و اعاده طواف، لازم نیست هر چند أحوط است.

(مسأله ۹۰۰): هر گاه کسی از روی فراموشی قربانی را ترك کرد و به وطن خودش مراجعت نمود و سپس متوجه گردید حج او اشکالی ندارد ولی باید در سال آینده، در منی قربانی کند و اگر ماه ذي الحجة تمام نشده باشد بنا بر احتیاط برگردد و در منی قربانی نماید.

(مسأله ۹۰۱): اگر از روی علم و عمد قربانی را ترك کرد و طواف نمود ظاهر این است که طواف وی باطل بوده و واجب است پس از قربانی، طواف را اعاده نماید.

(مسأله ۹۰۲): اگر کسی به اعتقاد این که گوشت قربانی تلف میشود قربانی را انجام ندهد قربانی بر ذمه او باقی مماند و لازم است در منی ذبح نماید.

(مسأله ۹۰۳): واجب است در سرزمین منی، ذبح یا نحر کند، و اگر در غیر منی قربانی نماید کافی نیست.

(مسأله ۹۰۴): بطوری که مگویند به علت تغییرات اخیر در منی، مذبح را تغییر داده و در وادی محسر قرار داده اند در این صورت احتیاط این است که در همین مذبح فعلی قربانی نماید و اعمال بعد از آن را بجا بیاورد و اگر تا آخر ذي الحجة متمکن از ذبح در منی گردید در منی قربانی کرده و سپس طواف و نماز و سعی را اعاده نماید.

(مسأله ۹۰۵): اگر کسی احتمال دهد که پس از روز دهم متمکن

از ذبح در منی خواهد شد باید بتأخیر بیندازد تا در منی ذبح کند و اگر در روز عید در خارج از منی ذبح نماید کفایت نمکند.

(مسأله ۹۰۶): هر گاه کسی غفلت نموده و با این که می توانست در منی ذبح کند در خارج از منی قربانی کرد و پس از مراجعت به وطن، متوجه گردید باید در سال بعد خودش یا نائیش قضا نماید.

(مسأله ۹۰۷): برای هر فردی يك قربانی واجب است و يك قربانی برای دو نفر یا بیشتر کفایت نمکند.

(مسأله ۹۰۸): کسی که نمیتواند به تنهایی قربانی را تهیه کند میتواند با دیگری شرکت نماید و احتیاط این است که بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن (به ترتیبی که گفته خواهد شد) جمع نماید.

شرایط قربانی

(مسأله ۹۰۹): چند چیز در قربانی شرط است:

۱ - قربانی باید شتر یا گاو یا گوسفند باشد.

شتر باید سال پنجم را تمام کرده و داخل در سال ششم شده باشد.

گاو و بز بنابر احتیاط باید داخل در سال سوم شده باشد.

گوسفند باید هشت ماه باشد و احتیاط این است که داخل در سال دوم شده باشد.

۲ - باید از جمیع اعضاء سالم باشد و قربانی کور و شل و گوش بریده و شاخ شکسته و همانند اینها کفایت نمکند.

- ۳ - أظهر أين است که أخته شده نیز نباشد.
- ۴ - لاغر نباشد.
- ۵ - أحوط و أولى أين است که بیمار و مرضوض (تخم کوبیده) و پیر نباشد.
- ۶ - أحوط أولى أين است که قرباني طوری نباشد که از أصل خلقت، شاخ و دم نداشته باشد.
- (مسأله ۹۱۰): آنچه از شرایط در قرباني ذکر شد در صورت تمکن و قدرت است و اگر کسی نتواند قرباني را با این شرایط تهیه نماید به هر چه متمکن باشد و آن را ذبح نماید کافی است.
- (مسأله ۹۱۱): حیواني که گوش او سوراخ و شکاف دارد و یا شاخ بیرونی او شکسته باشد اشکالی ندارد.
- (مسأله ۹۱۲): اگر پس از قرباني کردن، معلوم گردید که قرباني در سن معتبر نبوده، لازم است قرباني دیگری به سن معتبر، ذبح نماید.
- (مسأله ۹۱۳): اگر کسی قرباني را بعقیده این که سالم است خریداری نموده و قیمتش را پرداخت کند و بعد معلوم شود که معیوب است ظاهر این است که میتواند به آن اکتفاء کند.
- (مسأله ۹۱۴): هر گاه قرباني را بعقیده این که چاق است ذبح نمود و پس از ذبح، معلوم گردید لاغر است کفایت میکند و نیاز به اعاده نیست.
- (مسأله ۹۱۵): اگر قرباني سالم و بی عیبی خرید و سپس شکستی و یا عیب دیگری پیدا نمود ذبح کردن آن کافی است و لازم نیست تعویض نمود.

شك در قرباني
(مسأله ۹۱۶): اگر کسی پس از قرباني شك کند که آیا قرباني
دارای شرایط لازمه بوده یا نه، توجهی به شك خود نکند و مجزی
است.

(مسأله ۹۱۷): اگر پس از قرباني نداند در چه مكاني قرباني
نموده و شك کند که آیا در منی قرباني کرده یا در جای دیگر، اعتناء
به شك خود ننماید.

(مسأله ۹۱۸): هر گاه کسی شك کند که آیا قرباني کرده یا نه، در
این صورت: اگر شك پس از حلق و تقصیر باشد اعتناء نکند و اگر پیش
از آن باشد باید آن را انجام دهد.

(مسأله ۹۱۹): هر گاه شك در لاغری قرباني داشته و آن را با
قصد قربت و جهت فرمانبرداری و اطاعت خداوند متعال، قرباني
نماید، سپس معلوم شود چاق بوده، کفایت میکند.

(مسأله ۹۲۰): اگر پس از ذبح، احتمال دهد قرباني را که ذبح
نموده سالم نبوده، اعتناء نکند.
چند مسأله

(مسأله ۹۲۱): هر گاه کسی قرباني خود را گم کند واجب است
گوسفند دیگری خریده و ذبح نماید و اگر اولی را پیش از ذبح دومی
پیدا نمود، بنابر احتیاط اولی را ذبح کند و نسبت به دومی نیز مختار
است و أحوط و اولی این است که او را نیز ذبح نماید و چنانچه اولی را

پس از ذبح دومی پیدا کرد بنابر احتیاط آن را نیز ذبح کند.
 (مسأله ۹۲۲): هر گاه کسی قربانی خود را گم کند و ناچار شود
 روزه بگیرد اگر پس از مراجعت از منی اطلاع پیدا کند شخص دیگری
 قربانی او را پیدا کرده و از طرف وی ذبح نموده است در این صورت
 کفایت کرده و روزه نیز ساقط میشود.
 (مسأله ۹۲۳): اگر کسی قربانی گمشده ای را پیدا کرد باید تا روز
 دوازدهم اعلان کند چنانچه صاحبش پیدا نشد عصر روز دوازدهم آن
 را از طرف صاحبش ذبح نماید و از صاحب او نیز کفایت میکند.
 (مسأله ۹۲۴): کسی که پول قربانی دارد ولی قربانی پیدا
 نمیشود بایستی پول آن را در نزد شخص مورد و ثوقی به امانت
 بگذارد تا آخر ماه ذی الحجة با آن پول، حیوانی را خریده و قربانی
 نماید و اگر تا آخر ماه ذی الحجة نتوانست قربانی کند باید در سال بعد
 قربانی نماید.
 روزه بجای قربانی
 (مسأله ۹۲۵): کسی که نه قربانی دارد و نه پولش را، باید بجای
 قربانی ده روز، روزه بگیرد. سه روز در حج و هفت روز دیگر را در
 وطن خود روزه مسگیرد.
 (مسأله ۹۲۶): سه روز اول را میتواند پس از شروع به اعمال
 عمره تمتع از اول ماه ذی الحجة بگیرد و بایستی متوالی و پی در پی
 باشد.
 (مسأله ۹۲۷): اگر کسی نتواند روز هفتم را روزه بگیرد هشتم

و نهم را روزه گرفته و روز دیگر را پس از بازگشت از منی روزه بگیرد. (مسأله ۹۲۸): اگر کسی نتواند روز هفتم و هشتم را روزه بگیرد هر سه روز را پس از برگشتن از منی بگیرد و احتیاط این است که پس از بازگشت از منی، هر چه زودتر روزه ها را بگیرد و بدون عذر بتأخیر نیندازد.

(مسأله ۹۲۹): اگر شخصی پس از بازگشت از منی هم نتوانست روزه بگیرد این سه روز را در راه بازگشت به وطن خود و یا در وطن خویش روزه بگیرد ولی بنابر احتیاط، نباید بین سه روز و هفت روز جمع کند بلکه باید بین آن دو فاصله بدهد.

(مسأله ۹۳۰): اگر تا اول ماه محرم، این سه روز را روزه نگرفت روزه از او ساقط شده و واجب است در سال بعد (به نیت اعم از قربانی و کفاره) قربانی نماید.

(مسأله ۹۳۱): اگر کسی سه روز را در حج روزه گرفت و پس از آن متمکن از ذبح گردید بنابر احتیاط، قربانی بر او واجب خواهد شد.

(مسأله ۹۳۲): هفت روز بقیه را باید پس از مراجعت به وطن خود روزه بگیرد و احتیاط این است که متوالی و پی در پی باشد.

(مسأله ۹۳۳): هر گاه شخصی به وطن خود مراجعت ننمود و در مکه معظمه اقامت کرد بایستی تا بازگشت همراهان خود به وطن، و یا تا يك ماه صبر نموده و پس از آن، هفت روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۹۳۴): هر گاه کسی امکان روزه گرفتن داشت ولی پیش از آن که روزه بگیرد در مکه معظمه و یا در راه برگشت، فوت نماید ولی او بنابر اقوی سه روز را و بنابر احتیاط واجب، هفت روزه را قضا نماید.

نیابت در قربانی

(مسأله ۹۳۵): قربانی لازم نیست به مباشرت خود شخص باشد بلکه میتواند دیگری را نایب یا وکیل کند که از طرف او قربانی نماید لکن کشنده باید مسلمان باشد و لازم نیست شیعه دوازده امامی باشد.

(مسأله ۹۳۶): اگر شخصی به نیابت دیگری بخواهد قربانی کند باید در هنگام ذبح، منوب عنه را هر چند بطور اجمال معین نماید.
(مسأله ۹۳۷): هر گاه شخصی، فرد دیگری را وکیل نمود که قربانی را انجام دهد و سپس شك کند که آیا وکیل، قربانی کرده یا نه، در این صورت اگر وکیل، راستگو و مورد وثوق باشد و بگوید ذبح کرده ام کافی است.

(مسأله ۹۳۸): کسی که برای قربانی نایب میشود میتواند پیش از این که حلق یا تقصیر کند قربانی دیگری را ذبح نماید.
(مسأله ۹۳۹): اگر شخصی وکالت داد که وکیل، خودش قربانی کند وکیل نمیتواند شخص سومی را برای ذبح وکیل نماید.
(مسأله ۹۴۰): هر گاه نایب از روی علم و عمد، در شرایط قربانی و یا در کشتن آن بر خلاف دستور، عمل کند ضامن است و باید غرامت آن را پرداخته و دوباره ذبح نماید.

(مسأله ۹۴۱): اگر کسی فرد دیگری را وکیل نمود که قربانی را انجام دهد تا وکیل قربانی نکرده، این شخص نمیتواند حلق یا تقصیر

کند.

(مسأله ۹۴۲): هر گاه یقین کرد که وکیل او قربانی را ذبح کرده و با این اعتقاد، حلق یا تقصیر نماید و سپس معلوم گردد که ذبح ننموده، پس از ذبح قربانی، اعاده حلق یا تقصیر لازم نیست.

(مسأله ۹۴۳): کسی که حج نیایی بجا مآورد میتواند برای قربانی، شخص سومی را وکیل کند و احتیاط آنست که او نیز نیت نماید که از طرف منوب عنه خودم برای منوب عنه اول قربانی میکنم.

(مسأله ۹۴۴): هر گاه شخصی بدون وکالت از طرف کسی قربانی نماید کافی نخواهد بود.

(مسأله ۹۴۵): هر گاه چند نفر پول روی هم بگذارند و کسی را وکیل کنند که از طرف آنان گوسفند خریده و ذبح نماید و او نیز هر گوسفند را به قصد يك نفر معلوم قربانی کند کافی است.
مصرف قربانی

(مسأله ۹۴۶): أظهر این است که مصرف قربانی فقرا هستند و هدیه دادن به مؤمنین نیز جایز نیست و بر صاحب قربانی جایز است مقداری از آن را بخورد و قیمت آن را برای فقرا به عهده بگیرد.
(مسأله ۹۴۷): لازم نیست آن را به فقیر برساند بلکه جایز است به وکیل فقیر داده شود هر چند صاحب قربانی باشد تا او مطابق با گفته موکل مصرف نماید (به کسی ببخشد یا بفروشد، یا همان جا رها کند).

(مسأله ۹۴۸): بیرون بردن گوشت قربانی از منی اشکالی ندارد و هم چنین می‌تواند از طرف موکل خود، گوشت قربانی را به مؤسساتی که در منی هستند و گوشت را جهت فقراء کشورهای دیگر ذخیره و ارسال نمایند و اگذار کند.

(مسأله ۹۴۹): اگر شخصی اطمینان دارد که یافتن فقیر مؤمن در منی امکان ندارد احتیاط این است که هنگام حرکت از وطن، از فقیری و کالت بگیرد که قربانی را در منی از جانب وی قبض کند و به هر نحو که می‌تواند و صلاح مداند مصرف نماید.

(مسأله ۹۵۰): اگر کسی قربانی را ذبح نمود و پیش از آن که صدقه بدهد قربانی دزدیده شود و یا کسی آن را به زور از او گرفت صاحب قربانی ضامن نخواهد بود.

(مسأله ۹۵۱): اگر پس از ذبح، به اختیار خود آن را تلف نمود و یا به غیر اهل ببخشد ضامن خواهد بود.

مستحبات قرباني
در صورت تمکن، قرباني شتر و پس از آن گاو، و در صورت
عدم تمکن، گوسفند باشد.
قرباني بسيار چاق باشد.
اگر قرباني شتر يا گاو است ماده، و اگر گوسفند است نر باشد.
در هنگام سر بریدن و يا نحر کردن، این دعا را بخواند:
و جهت وجهي للذي فطر السماوات والأرض حنيفا
مسلمًا و ما أنا من المشركين إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي
لله رب العالمين لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين
اللهم منك ولك باسم الله والله أكبر اللهم تقبل مني.
مستحب است خودش قرباني را نحر يا ذبح کند و اگر نمیتواند
چاقو را بدست گرفته و ذابح دست او را بگیرد و ذبح نماید و عیبی
ندارد که دست روی دست کسی که آن را مکشد بگذارد.

حلق یا تقصیر

(مسأله ۹۵۲): واجب است مکلف پس از قربانی، موی سر خود را بتراند و یا مقداری از ناخن یا موی ریش یا موی شارب خود را بگیرد.

(مسأله ۹۵۳): حلق و تقصیر از عبادات است و باید با قصد قربت و نیت خالص انجام بگیرد.

(مسأله ۹۵۴): مردها بین حلق و تقصیر مخیر هستند و بهتر است حلق نمایند ولی در ضروره (کسی که برای اولین بار به حج رفته) أحوط بلکه أقوى آنست که حلق نمایند.

(مسأله ۹۵۵): بانوان باید تقصیر کنند و تراشیدن سر برای آنان جایز نیست و اگر از روی جهل و فراموشی سر خود را بترانند کفایت نکرده و باید تقصیر نمایند.

(مسأله ۹۵۶): در تقصیر، کندن مو کافی نیست بلکه میزان، کوتاه کردن مو است.

(مسأله ۹۵۷): کسی که موی سر خود را به عسل یا صمغ یا مواد چسبنده دیگری چسبانیده باشد باید حلق نماید.

(مسأله ۹۵۸): کسی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و یا در هم پیچیده و بافته است واجب است که سر تراشیدن را اختیار کند.

(مسأله ۹۵۹): خنثی مشکل اگر ضروره نباشد و موی سر خود را

نچسبانده یا نبافته باشد باید تقصیر نماید و اگر نه بنا بر احتیاط باید اول تقصیر کند و سپس سر خود را بتراند.

(مسأله ۹۶۰): کسی که بر او واجب است سر بتراند و بداند که سلمانی سر او را زخمی خواهد کرد و ناچار باشد پیش او سر خود را بتراند اگر خون بیاید احتیاط مستحب آنست که يك گوسفند كفاره بدهد.

(مسأله ۹۶۱): کسی که به نیابت شخص دیگری به حج مشرف شده باید در حلق و تقصیر به أحوط القولین از وظیفه خودش و وظیفه منوب عنه عمل نماید.

(مسأله ۹۶۲): کسی که خودش محرم است و حلق یا تقصیر ننموده نمیتواند دیگران را حلق یا تقصیر کند و اگر سر دیگری را تراشیده احتیاط واجب آنست که كفاره بدهد.

(مسأله ۹۶۳): حلق یا تقصیر باید در منی انجام بگیرد و اگر در خارج از منی حلق یا تقصیر نماید کافی نخواهد بود.

(مسأله ۹۶۴): هر گاه حجاج پس از قربانی، در مسلخ جدید که در خارج از منی واقع شده بخواهند حلق یا تقصیر نمایند کفایت نکرده و باید در منی انجام بدهند

(مسأله ۹۶۵): اگر کسی از روی جهل یا فراموشی در مسلخ جدید حلق یا تقصیر نماید احتیاط واجب آنست که در منی تقصیر را اعاده نماید و چنانچه وظیفه اش سر تراشیدن است أحوط آنست که تیغ را بر سر خود کشیده و سپس تقصیر نماید.

(مسأله ۹۶۶): احتیاط واجب این است که حلق یا تقصیر را در روز

روز عید انجام دهد و شب کفایت نمکند.
(مسأله ۹۶۷): اگر کسی از روی علم و عمد و یا جهل به حکم،
در شب یازدهم حلق یا تقصیر نماید کفایت نکرده و باید کفاره نیز
بدهد.

(مسأله ۹۶۸): هر گاه کسی از روی فراموشی در شب یازدهم
حلق یا تقصیر نماید احتیاط این است که اعاده کند.

(مسأله ۹۶۹): لازم است بنا بر احتیاط واجب، اعمال منی را به
ترتیب انجام دهد و اگر کسی از روی علم و عمد، حلق و یا تقصیر را
پیش از قربانی، بجا آورد احتیاط واجب آنست که اعاده کند و اگر از
روی فراموشی و یا ندانستن حکم باشد اعاده لازم نیست.
(مسأله ۹۷۰): هر گاه کسی در روز عید از ذبح کردن معذور باشد
جایز است حلق یا تقصیر کند لکن علی الأحوط پس از ذبح از احرام
خارج خواهد شد.

(مسأله ۹۷۱): هر گاه از روی فراموشی و یا ندانستن حکم، حلق
و تقصیر را انجام نداد و از منی خارج شد لازم است به منی برگردد
و حلق یا تقصیر نماید و چنانچه بازگشت به منی امکان نداشته باشد
در جای خود حلق یا تقصیر نموده و موی خود را در صورت امکان به
منی بفرستد.

(مسأله ۹۷۲): هر گاه از روی فراموشی و یا ندانستن مسأله، حلق
یا تقصیر را انجام نداد و پس از اتمام اعمال حج متوجه گردید و تدارك
نمود بنا بر أظهر، اعاده طواف و.. لازم نیست لکن احتیاط آنست که
طواف و سعی و... را اعاده نماید.

ولی اگر توجه یا دانستن حکم، پیش از خروج از مکه معظمه
بأشد احتیاط واجب آنست که طواف و... را عاده نماید.
(مسأله ۹۷۳): اگر کسی از روی فراموشی و یا ندانستن مسأله،
حلق یا تقصیر را ترك نمود و به وطن خود مراجعت کرد در صورت
امکان باید برگردد و حلق و یا تقصیر را در منی انجام دهد و اگر نتواند
برگردد در محل خودش تقصیر یا حلق نموده و در صورت امکان موی
سر خود را به منی بفرستد.
(مسأله ۹۷۴): هر گاه مجتهد، حلق را واجب بداند و مقلد تقصیر
نماید کفایت نخواهد کرد و اگر از روی علم این کار را کرده باید کفاره نیز
بدهد و اگر جاهل به حکم بود کفاره ندارد ولی کفایت از حلق
نمکند.

مستحبات حلق
ابتداءً طرف راست سر را بتراشد.
پس از حلق، مقداري از ریش و شارب خود را کوتاه کرده
و ناخن‌ها را بگیرد.
در هنگام تراشیدن سر، روی به قبله باشد.
در هنگام تراشیدن سر، این دعا را بخواند:
اللهم اعطني بكل شعرة نورا يوم القيامة
موی سر خود را در منی، در چادر خودش دفن نماید.

اعمال مکه معظمه

(مسأله ۹۷۵): پس از پایان اعمال روز عید قربان در منی، لازم است جهت انجام اعمال (طواف زیارت، نماز طواف، سعی، طواف نساء، نماز طواف نساء) به مکه معظمه برگردد و البته میتواند این اعمال را تا آخر آیام تشریق بلکه تا آخر ماه ذی الحجة بتأخیر بیندازد ولی احتیاط این است که از روز یازدهم ذی الحجة تأخیر نشود.

۱ - طواف حج (زیارت)

(مسأله ۹۷۶): طواف باید با قصد قربت و با نیت پاك و خالص بجا آورده شود.

(مسأله ۹۷۷): در حج تمتع واجب است طواف حج پس از حلق یا تقصیر باشد و چنانچه با علم و عمد پیش از حلق یا تقصیر، طواف نماید واجب است طواف را پس از حلق یا تقصیر اعاده نموده و يك گوسفند كفاره بدهد.

(مسأله ۹۷۸): هر گاه از روی جهل به حکم طواف را ترك نمود و به وطن خود مراجعت کرد و پیش از تمام شدن ماه ذی الحجة، تدارك ننمود حج وی باطل بوده و باید يك شتر كفاره بدهد و حج خود را در سال بعد اعاده نماید.

(مسأله ۹۷۹): اگر از روی جهل به حکم، طواف را بدون

طهارت انجام دهد حکم او حکم ترك عمدی طواف است.
(مسأله ۹۸۰): هر گاه کسی پس از اتمام اعمال حج تمتع متوجه گردید ماده‌ای در دست او چسبیده بود که مانع رسیدن آب به پوست دست میشد و با آن حال وضو گرفته و طواف و نمازها را بجا آورده، در این صورت عمره و حج وی صحیح است ولی باید طواف و نماز عمره و حج و طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و احتیاط این است که سعی هر دو را نیز بجا آورد و اگر خودش متمکن نباشد باید نائب بگیرد (و باید از زن و عطریات اجتناب کند تا طواف و نمازها را انجام دهد).

(مسأله ۹۸۱): کسی که عارضه‌ای برایش رخ دهد بطوری که نتواند طواف نماید همانند زنی که حیض ببیند یا زائو شود و نتواند تا پاك شدن خود در مکه معظمه بماند لازم است برای طواف و نماز نائب بگیرد و پس از طواف و نماز، خودش سعی نماید.
(مسأله ۹۸۲): کیفیت و احکام و شرایط و واجبات و آداب و مستحبات طواف، همانند طواف عمره تمتع است که بطور مفصل بیان گردید.

۲ - نماز طواف

(مسأله ۹۸۳): نماز طواف حج همانند نماز طواف عمره، باید با قصد قربت و نیت خالص در پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) بجا آورده شود.

(مسأله ۹۸۴): اگر کسی از روی فراموشی و یا ندانستن مسأله،

نماز طواف حج را ترك نمود و پس از سعی متوجه گردید لازم است فوراً نماز طواف را بخواند و اعاده سعی واجب نیست هر چند أحوط است.

(مسأله ۹۸۵): کیفیت و شرایط و واجبات نماز طواف حج، همانند نماز طواف عمره تمتع است.

تقدیم اعمال مکه معظمه بر وقوفین

(مسأله ۹۸۶): در حج تمتع تقدیم طواف حج و نماز و سعی بر وقوفین جایز نیست.

(مسأله ۹۸۷): اگر کسی از روی جهل به حکم، طواف و نماز و سعی را بر وقوفین مقدم کند و تا پایان ماه ذي الحجة تدارك ننماید حج وی از جهت ترك طواف، باطل خواهد شد.

(مسأله ۹۸۸): چند گروه میتوانند طواف و نماز آن را پیش از رفتن به عرفات انجام دهند و احتیاط این است که سعی را نیز مقدم بدارند و در وقتش نیز اعاده نمایند.

۱ - پیر مردان و پیر زنان که پس از مراجعت از منی به جهت کثرت جمعیت از طواف عاجز خواهند بود.

۲ - زنانی که یقین دارند در بازگشت از منی حائض خواهند شد و تا حرکت از مکه معظمه پاك نخواهند گردید.

اگر بعداً کشف خلاف شود اعاده لازم نیست هر چند احتیاط در اعاده است.

۳ - کسی که از رفتن به مکه معظمه بر جان خود مترسد و چنین شخصی میتواند طواف نساء را نیز مقدم بدارد

۴ - کسی که مداند به سببی تا آخر ماه ذی الحجة نخواهد توانست اعمال مکه معظمه را انجام دهند بر چنین شخصی احتیاط آنست که پس از اعمال منی، برای اعمال مکه معظمه نایب نیز بگیرد. و در صورت کشف خلاف نیز لازم است خودش اعاده نماید. (مسأله ۹۸۹): کسانی که مجازند اعمال مکه معظمه را پیش از وقوفین بجا آورند واجب است به حج تمتع محرم شده و سپس اعمال را انجام دهند و اگر پیش از احرام بجا آورند باید پس از محرم شدن اعاده نمایند.

(مسأله ۹۹۰): افرادی که اعمال مکه معظمه را مقدم میکنند اگر اشتباهات تقصیر نیز بکنند كفاره ندارد ولی از احرام بیرون نمآیند. (مسأله ۹۹۱): کسانی که مجاز بودند اعمال مکه معظمه را پیش از وقوفین بجای آورند تا مناسک منی (رمی جمره و قربانی و حلق یا تقصیر) را انجام نداده اند بوی خوش بر آنان حلال نخواهد شد.

۳ - سعی صفا و مروه

(مسأله ۹۹۲): سعی باید با قصد قربت و با نیت خالص بجا آورده شود.

(مسأله ۹۹۳): اگر کسی به جهت ندانستن مسأله، سعی را بر طواف و نماز آن مقدم کرد لازم است پس از طواف و نماز، سعی را اعاده نماید.

(مسأله ۹۹۴): کیفیت و احکام و شرایط و واجبات و آداب و مستحبات سعی، همانند سعی در عمره تمتع است.

طواف نساء

(مسأله ۹۹۵): طواف نساء در کیفیت و واجبات و احکام و شرایط، همانند طواف عمره و حج میباشد.

(مسأله ۹۹۶): طواف نساء هر چند واجب است ولی از اعمال و مناسک حج نیست و ترك آن اگر چه از روی علم و عمد باشد موجب فساد و بطلان حج نخواهد شد ولی واجب است هر کسی که حج بجا مآورد طواف نساء را نیز انجام دهد.

(مسأله ۹۹۷): طواف نساء، اختصاص به مرد ندارد بلکه واجب است زن و خنثی نیز آن را بجا آورد.

(مسأله ۹۹۸): اگر بچه ممیز محرم شد باید طواف نساء را انجام بدهد تا پس از بلوغ، زن یا مرد بر او حلال گردد.

(مسأله ۹۹۹): هر گاه ولی، طفل غیر ممیز را محرم کرد به احتیاط واجب باید او را طواف نساء بدهد تا پس از بلوغ، زن یا مرد بر او حلال گردد.

(مسأله ۱۰۰۰): اگر کسی طواف نساء را بجا نیاورد چنانچه زن باشد بر مرد حلال نمیشود و اگر مرد باشد بر زن حلال نخواهد شد بلکه حلال شدن همه امور مربوط به زن، از قبیل خواستگاری و گواهی و عقد نیز بنا بر احتیاط واجب، به طواف نساء بستگی دارد.

(مسأله ۱۰۰۱): اگر کسی از روی علم و عمد، طواف نساء را بجا

نیاورد تا وقتی که تدارك ننماید زن بر مرد و مرد بر زن حرام خواهد بود.

(مسأله ۱۰۰۲): اگر کسی از روی فراموشی طواف نساء را بجا نیاورده و به وطن خود مراجعت نماید در صورت امکان باید برگردد و طواف نساء را بجا آورد و اگر امکان برگشتن نداشته باشد باید نائب بگیرد.

(مسأله ۱۰۰۳): هر گاه پس از مراجعت به وطن خود، متوجه گردید که طواف نساء را فراموش نموده و سپس با همسر خود نزدیکی نماید در این صورت باید برگردد و طواف نساء را بجا آورد و اگر امکان برگشتن نداشته باشد باید نائب بگیرد و در هر دو صورت يك شتر كفاره نیز باید بدهد.

(مسأله ۱۰۰۴): هر گاه طواف نساء را فراموش نمود و به وطن خود مراجعت کرد و پس از نزدیکی با همسر خود، متوجه گردید لازم است برگردد و طواف نساء را بجا آورد و اگر متمکن نشد باید نائب بگیرد و احتیاط این است که يك شتر كفاره نیز بدهد.
چند مسأله:

(مسأله ۱۰۰۵): واجب نیست طواف نساء را بلا فاصله پس از سعی صفا و مروه بجا آورند بلکه میتوانند بتأخیر بیندازند.

(مسأله ۱۰۰۶): اگر کسی به علت بیماری نتواند طواف نساء را بجا آورد باید با كمك دیگری انجام بدهد و اگر به هیچ وجه امکان نداشت لازم است نائب بگیرد.

(مسأله ۱۰۰۷): اگر چند عمره مفرده بجا آورده ولی در هیچ کدام طواف نساء انجام نداده باشد باید برای هر عمره، يك طواف نساء بجا آورد.

(مسأله ۱۰۰۸): هر گاه کسی عمره مفرده بجا آورده و بدون این که طواف نساء آن را انجام دهد بخواهد برای عمره تمتع احرام ببندد اشکالی ندارد ولی باید بعداً طواف نساء آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۰۰۹): اگر طواف نساء را بجا نیاورده فوت نماید احتیاط واجب آنست که از ترکه وی، قضای طواف نساء بجا آورده شود.

(مسأله ۱۰۱۰): کسی که به نیابت دیگری حج بجا مآورد أحوط آنست که يك طواف نساء و نماز آن را برای خود انجام دهد و يك طواف و نماز دیگر را به قصد منوب عنه بجا آورد.

(مسأله ۱۰۱۱): نائب باید قصد منوب عنه نموده و آن را بطور صحیح انجام دهد و اگر چنانچه طواف نساء را صحیح بجا نیاورد زن یا مرد بر نائب حلال نمیشود و بر منوب عنه چیزی نیست.

(مسأله ۱۰۱۲): کسی که به جهت عذری طواف نساء را پیش از وقوفین بجا مآورد تا وقتی که مناسك منی را انجام نداده زن بر او حلال نمیشود.

تقدیم طواف نساء بر سعی

(مسأله ۱۰۱۳): تقدیم طواف نساء بر سعی جائز نیست ولی کسی که بر جان خویش از دشمن مترسد میتواند طواف نساء را

پیش از سعی صفا و مروه بجا آورد
 (مسأله ۱۰۱۴): اگر کسی از روی علم و عمد طواف نساء را پیش
 از طواف حج و سعی بجا آورد لازم است بعد از طواف حج و سعی
 طواف نساء را بجا آورد
 (مسأله ۱۰۱۵): هر گاه از روی فراموشی و یا ندانستن حکم،
 طواف نساء را پیش از سعی صفا و مروه بجا آورد طواف و سعی او
 صحیح است ولی احتیاط این است که طواف نساء را اعاده کند.
 احکام زنان
 (مسأله ۱۰۱۶): زنانی که ترس دارند اگر سعی بنمایند حیض
 خواهند شد میتوانند طواف نساء را بر سعی مقدم داشته و سپس
 سعی کنند و احتیاط این است که پس از سعی اگر حائض شده باشد
 کسی را برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد و اگر حائض نشد
 خودش اعاده نماید.
 (مسأله ۱۰۱۷): اگر زنی در طواف نساء حائض شود حکم آن در
 احکام بانوان در طواف گذشت.
 (مسأله ۱۰۱۸): هر گاه زنی حیض شود و کاروان تا هنگام پاك
 شدن وی منتظر نباشد احتیاط این است که برای طواف نساء و نماز آن
 نایب بگیرد.
 (مسأله ۱۰۱۹): هر گاه زنی مشغول طواف بود و پس از بجا آوردن
 نصف آن، حیض شود و کاروان نیز در صدد حرکت باشد

متواند بقیه را ترك نموده و با کاروان برود و احتیاط این است که برای باقیمانده طواف و نماز آن نائب بگیرد.

(مسأله ۱۰۲۰): هر گاه زنی پس از طواف نساء و پیش از نماز طواف حائض گردید باید پس از پاك شدن نماز را در پشت مقام بجا آورد.

نماز طواف نساء

(مسأله ۱۰۲۱): کیفیت و شرایط و احکام و واجبات آن، همانند نماز طواف حج و عمره است.

حلال شدن محرمات احرام حج

(مسأله ۱۰۲۲): ۱ - پس از تقصیر یا حلق در منی: همه چیزهائی که بواسطه احرام بر او حرام شده بود غیر از سه چیز (زن و بوی خوش و شکار) بر او حلال میشود.

۲ - پس از طواف حج و نماز و سعی صفا و مروه: بوی خوش حلال میشود.

۳ - پس از طواف نساء و نماز آن: زن بر مرد و مرد بر زن و آنچه مربوط به اینها است حلال میشود.

تنها از محرمات احرام، شکار و صیدهائی است که برای احرام بر او حرام شده بود که بنا بر احتیاط تا ظهر روز سیزدهم حرام است. اما شکار در حرم و کندن گیاه و درخت حرم گفته شد که حرمت آنها اختصاص به حرم دارد و بر شخص محرم و غیر محرم حرام است.

مستحبات طواف و نماز و سعی
آنچه در طواف و نماز و سعی، عمره تمتع مستحب است در
اینجا نیز مستحب است.
مستحب است در روز عید قربان پس از انجام اعمال منی، به
مکه معظمه برگردد و اعمال آن را بجا آورد.
برای رفتن به مسجد الحرام غسل نماید.
چون به درب مسجد الحرام رسید چنین گوید:
اللهم أعني على نسكي وسلمني له وسلمه لي اللهم إني
أسألك مسألة العليل الذليل المعترف بذنبه أن تغفر لي ذنوبي
وأن ترجعني بحاجتي اللهم إني عبدك والبلد بلدك والبيت
بيتك جئت أطلب رحمتك وأؤم طاعتك متبعا لأمرك راضيا
بقدرك أسألك مسألة الفقير المضطر إليك المطيع لأمرك المشفق
من عذابك الخائف من عقوبتك أن تبلغني عفوك وتجيرني من
النار برحمتك.
نزدیک حجر الأسود بروود و استلام نماید.

بیتوته در منی
 (مسأله ۱۰۲۳): واجب است حجاج محترم، در شبهای یازدهم و دوازدهم ذي الحجة در منی بیتوته کنند.

(مسأله ۱۰۲۴): بیتوته در منی از عبادات است و باید با قصد قربت و نیت پاک و خالص باشد.

(مسأله ۱۰۲۵): اگر کسی از روی علم و عمد، بیتوته در منی را ترك کند معصیت کرده ولی حج وی صحیح است و باید برای هر شبی يك گوسفند كفاره بدهد.

(مسأله ۱۰۲۶): هر گاه از روی فراموشی و یا ندانستن مسأله، بیتوته در منی را ترك کند احتیاط واجب آنست که برای هر شبی يك گوسفند كفاره بدهد.

(مسأله ۱۰۲۷): بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند واجب نیست.

(مسأله ۱۰۲۸): واجب نیست تمام شب را در منی بماند بلکه میتواند از اول شب تا بعد از نصف شب و یا از نصف شب تا طلوع فجر در منی بیتوته کند و نصف شب را از غروب آفتاب تا طلوع فجر باید محاسبه کرد.

(مسأله ۱۰۲۹): کسی که نصف اول شب را بیتوته کرده و پس از نصف شب از منی بیرون رفته، بهتر این است که پیش از طلوع فجر وارد

مكة معظمه نشود.

(مسأله ۱۰۳۰): اگر کسی به علت عذری، کمی پیش از نصف شب از منی خارج شود و یا از اول شب، کمی دیرتر به منی برسد اشکالی ندارد ولی اگر بدون عذر باشد احتیاط واجب آنست که كفاره بدهد.

(مسأله ۱۰۳۱): اگر کسی یقین داشت پیش از نصف شب به منی مرسد ولی به جهت شلوغی و ازدحام جمعیت، ساعتی پس از نصف شب به منی برسد أحوط و أولى این است که كفاره بدهد.

(مسأله ۱۰۳۲): بیتوته باید در منی باشد و جایز نیست در غیر منی بیتوته نماید و اگر کسی در زمینهای متصل به منی (که خارج از محدوده منی هستند) بیتوته کند باید كفاره پردازد، ولی اگر بر اثر کثرت جمعیت، بیتوته در منی ممکن نباشد باید در وادی محسر بیتوته نماید.

(مسأله ۱۰۳۳): کسی که طواف خانه خدا را کرده و در عبادت خود باقی مانده سپس از مكة معظمه بیرون رفته و از عقبه مدینین (۱)، نیز گذشته باشد چنین شخصی میتواند در راه بیتوته نماید و لازم نیست خودش را به منی برساند.

(مسأله ۱۰۳۴): افرادی که در منی گم و میشوند و شبهای یازدهم و دوازدهم را در خارج از منی بیتوته میکنند اشکالی ندارد ولی اعمال دیگر منی را که از آنان فوت شده باید بجا بیاورند.

(هامش) (۱) عقبه مدینین: سابقاً اول شهر مكة معظمه بسوی مدینه منوره بود و اکنون

جزو شهر شده و جنب قبرستان حجون میباشد.

(مسأله ۱۰۳۵): بر چند طائفة، بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست.

- ۱ - بیماران و پرستاران آنان که نمیتوانند در منی بمانند.
- ۲ - کسی که بر جان یا ناموس یا مال خود مترسد.
- ۳ - کسانی که شب را در مسجد الحرام به عبادت مگذرانند و غیر از کارهای ضروری (همانند خوردن و آشامیدن و تجدید وضو) کار دیگری انجام نمدهند.

(مسأله ۱۰۳۶): کسی که شب را مشغول طواف دادن حجاج باشد اگر عبادت شمرده شود مثل این که آنان را که طواف مدهد خودش نیز طواف بکند اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۰۳۷): کسی که در مسجد الحرام مشغول به عبادت است باید تمام شب را در عبادت باشد.

کوچ کردن از منی

(مسأله ۱۰۳۸): حجاج محترم میتوانند بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ نمایند و جایز نیست پیش از ظهر از منی خارج شوند.

(مسأله ۱۰۳۹): افرادی که صبح روز دوازدهم پس از رمی جمرات به مکه معظمه مراجعت کرده اند لازم است دوباره به منی برگردند و بعد از ظهر از منی کوچ نمایند.

(مسأله ۱۰۴۰): صاحبان عذر که از رمی در روز معذور هستند و شب دوازدهم را رمی جمره نموده اند نمیتوانند همان شب به مکه معظمه بروند بلکه باید در منی بیتوته کرده و بعد از ظهر روز دوازدهم

کوچ نمایند. (مسأله ۱۰۴۱): اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، پیش از ظهر از منی کوچ نموده و پس از غروب متوجه شود، اشکالی ندارد.

ماندن در منی در شب سیزدهم (مسأله ۱۰۴۲): افراد زیر، شب سیزدهم را باید در منی بمانند:

- ۱ - کسی که در حال احرام از شکار خودداری نکرده است.
- ۲ - بنابر احتیاط واجب، کسی که در حال احرام با همسر خود نزدیکی کرده و یا یکی از محرمات احرام را عمدا مرتکب شده باشد.
- ۳ - افرادی که تا غروب روز دوازدهم از منی خارج نشده باشند.

(مسأله ۱۰۴۳): کسانی که بعد از ظهر روز دوازدهم آماده حرکت و کوچ از منی شده ولی به جهت ازدحام جمعیت نتوانند تا غروب آفتاب از منی خارج شوند چنانچه ماندن برای آنان ممکن باشد واجب است شب را در منی بمانند و اگر ممکن نباشد و یا موجب عسر و حرج شود میتوانند کوچ نمایند ولی بنابر احتیاط، باید يك گوسفند كفاره بدهند.

(مسأله ۱۰۴۴): کسی که شب سیزدهم را در منی بیتوته کرده، میتواند روز سیزدهم پس از رمی جمرات و پیش از ظهر از منی خارج شود.

(مسأله ۱۰۴۵): کسی که روز دوازدهم پیش از غروب آفتاب از منی کوچ کرده و پس از غروب آفتاب، جهت کاری به منی برگردد واجب نیست شب را در منی بماند.

مستحبات منی

روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند و از منی خارج نشود.

نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف بجا آورد و در حدیث وارد شده که صد رکعت نماز در مسجد خیف برابر هفتاد سال عبادت است.

صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا إله إلا الله و صد مرتبه الحمد لله بگوید که ثواب زیادی دارد.

بعد از نمازهای واجب، تکبیرات زیر را بگوید:

الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله والله أكبر الله أكبر و لله الحمد الله أكبر على ما هدانا الحمد لله على ما رزقنا من بهيمة الأنعام والحمد لله على ما أبلانا.

رمی جمرات
(مسأله ۱۰۴۶): شبهایی که واجب است در منی بیتوته کند باید در روز آنها رمی جمرات سه گانه (جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه) نماید.

(مسأله ۱۰۴۷): کسانی که باید شب سیزدهم در منی بیتوته کنند واجب است بنا بر احتیاط روز سیزدهم را نیز رمی جمرات نمایند.

(مسأله ۱۰۴۸): رمی جمرات از عبادات است و باید آن را با نیت خالص و به قصد قربت انجام دهد.

(مسأله ۱۰۴۹): کیفیت، واجبات، شرایط، احکام، آداب رمی جمرات به همان گونه ایست که در رمی جمره عقبه در روز عید قربان گفته شد.

(مسأله ۱۰۵۰): وقت رمی جمرات از اول طلوع آفتاب تا غروب آن است.

(مسأله ۱۰۵۱): پرتاب سنگریزه ها بایستی به مباشرت خود شخص انجام گیرد و نائب گرفتن در حال اختیار و بدون عذر جائز نیست.

(مسأله ۱۰۵۲): باید هر روز به هر جمره، هفت عدد سنگریزه، به ترتیب: جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه، پرتاب کند و اگر بر خلاف ترتیب رمی نماید هر چند از روی علم و عمد یا سهو و فراموشی و یا ندانستن مسأله باشد واجب است بطوری که ترتیب

حاصل شود دوباره رمی نماید.

(مسئله ۱۰۵۳): هر گاه در روز بعد متوجه گردید که جمرات روز قبل را بر خلاف ترتیب انجام داده، باید بطوری که ترتیب حاصل شود قضا نماید و سپس وظیفه آن روز را بجا آورد.

(مسئله ۱۰۵۴): هر گاه در روز بعد متوجه گردید که جمرات روز قبل را بر خلاف ترتیب انجام داده، باید بطوری که ترتیب حاصل شود قضا نماید و سپس وظیفه آن روز را بجا آورد.

(مسئله ۱۰۵۵): اگر شخصی پس از این که جمره سابق را چهار سنگریزه پرتاب کرد فراموش نموده به جمره بعدی برود، واجب نیست رمی را تماما اعاده کند بلکه اگر سه عدد سنگریزه به جمره قبلی پرتاب کند کفایت میکند.

اگر کسی از روی علم و عمد و یا فراموشی و یا ندانستن مسئله، رمی هر سه جمره و یا بعضی از آنها را ترك نماید باید در روز بعد قضای آنها را انجام دهد.

(مسئله ۱۰۵۶): کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند واجب است روز دوازدهم آن را قضا نماید و کسی که رمی روز دوازدهم را فراموش کرده بایستی روز سیزدهم قضا نماید.

(مسئله ۱۰۵۷): واجب است قضا را بر أداء مقدم بدارد پس اگر روز یازدهم بخواهد قضای روز دهم را انجام دهد اول باید قضای روز دهم را بجا بیاورد و سپس رمی روز یازدهم را انجام دهد.

(مسئله ۱۰۵۸): احتیاط این است که بین أداء همان روز و قضاء روز قبل فاصله گذاشته و قضاء روز قبل را پیش از أداء همان روز بجا آورد و قضاء روز قبل را اول روز، و أداء همان روز در هنگام ظهر باشد.

(مسأله ۱۰۵۹): کسی که رمی در منی را فراموش نموده و پس از کوچ به مکه معظمه، متوجه گردید واجب است به منی برگشته و رمی را انجام دهد و چنانچه فراموش شده، دو روز یا سه روز باشد احتیاط این است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر يك ساعت فاصله بگذارد. (مسأله ۱۰۶۰): هر گاه رمی را فراموش نمود و پس از خروج از مکه معظمه، متوجه گردید واجب نیست به منی برگردد بلکه در سال بعد خودش یا نائیش آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۰۶۱): حج به ترك رمی، هر چند عمدی باشد باطل نمیشود ولی واجب است در سال بعد، خودش یا نائیش آن را قضا نماید.

چند مسأله

(مسأله ۱۰۶۲): اگر کسی پس از رمی هر سه جمره، یقین پیدا کند که در یکی از سه جمره، يك یا دو یا سه سنگریزه کمتر پرتاب نموده، در این صورت لازم است آنچه را که احتمال کسری مدهد پرتاب کند.

(مسأله ۱۰۶۳): هر گاه کسی متوجه گردید که در روز قبل، دو یا سه سنگریزه به جمره أصابت ننموده، باید همان را تکمیل نماید.

(مسأله ۱۰۶۴): اگر کسی یقین کند که در روز قبل، یکی از جمرات را رمی ننموده، و یا کمتر از چهار تا رمی کرده و نداند کدام است ظاهر این است که جائز است اکتفاء به رمی جمره عقبه نماید ولی احتیاط این است که هر سه را قضا نماید.

(مسأله ۱۰۶۵): کسی که به عللی نتوانسته قربانی و حلق و تقصیر را

بجا آورد باید رمی جمرات را انجام دهد.

(مسأله ۱۰۶۶): اگر کسی پس از پایان ماه ذی الحجة متوجه گردید که در رمی جمره خللی واقع شده احتیاط مستحب آنست که در سال بعد در ایام تشریق برای رمی جمره نائب بگیرد.

(مسأله ۱۰۶۷): اگر شخصی پس از پرتاب هفت عدد سنگریزه، خواست بیشتر پرتاب کند اشکالی ندارد.

شك در رمی جمره

(مسأله ۱۰۶۸): هر گاه در هنگام پرتاب سنگریزه، شك در عدد سنگریزه بنماید باید پرتاب کند تا به أصابت هفت عدد سنگریزه به جمره یقین پیدا کند.

(مسأله ۱۰۶۹): اگر در هنگام پرتاب سنگریزه، شك نماید سنگریزه أي که پرتاب نمود به جمره أصابت کرد یا نه، باید پرتاب کند تا که به أصابت هفت عدد سنگریزه به جمره یقین حاصل شود.

(مسأله ۱۰۷۰): هر گاه شك نماید که رمی روز قبل را انجام داده یا نه، اعتناء نکند.

(مسأله ۱۰۷۱): اگر هنگامی که مشغول رمی جمره عقبه است شك نماید که جمره اولی یا دومی را رمی کرده یا نه، و یا آن را بطور صحیح انجام داده یا نه، اعتناء به شك خود ننماید.

(مسأله ۱۰۷۲): هر گاه در حالی که مشغول پرتاب سنگریزه است در عدد سنگریزه ها شك نماید باید مقداری را که شك دارد پرتاب کند تا به أصابت هفت عدد سنگریزه به جمره یقین پیدا کند

وظیفه معذورین

(مسأله ۱۰۷۳): بانوان و بچه ها و افراد ضعیف نیز باید رمی جمرات را در روز انجام دهند و اگر به علت ازدحام جمعیت نتوانند در روز رمی نمایند احتیاط این است که خودشان در شب رمی کنند و برای رمی در روز نیز نایب بگیرند. و اگر خودشان نتوانند در شب رمی نمایند نایب گرفتن در روز کفایت میکند.

(مسأله ۱۰۷۴): غلام و چوپان و کسانی که ترس دارند، میتوانند رمی را در شب آن روز انجام دهند.

(مسأله ۱۰۷۵): بیماران که امید ندارند تا مغرب بهبودی حاصل شود باید برای رمی نایب بگیرند و اگر پیش از غروب آفتاب بهبودی یافتند بنا بر احتیاط خودشان نیز رمی را اعاده کنند.

(مسأله ۱۰۷۶): البتة موافق احتیاط این است که اگر بتوانند مریض را نزد جمره برده و در حضور او رمی نمایند ولی فعلا به جهت دوری چادرها و کثرت و ازدحام جمعیت، این عمل امکان پذیر نیست لذا نیابت کفایت میکند.

(مسأله ۱۰۷۷): اگر هنگامی که نایب مشغول رمی جمره بود عذر منوب عنه بر طرف گردید (همانند این که حال مریض خوب شد) باید خودش رمی را اعاده نماید.

(مسأله ۱۰۷۸): هر گاه پس از آن که نایب، رمی نمود عذر منوب عنه بر طرف گردید احتیاط این است که خودش رمی را اعاده کند.

(مسأله ۱۰۷۹): اگر شخصی که خودش متمکن از رمی جمرات بود نایب بگیرد واجب است در همان روز خودش رمی نماید و اگر نتوانست در روز بعد قضاء نماید.

مستحبات مکه معظمه

اگر بتواند سیصد و شصت طواف بجای آورد و اگر نتوانست پنجاه دو مرتبه، و اگر آن هم ممکن نشد هر مقداری که بتواند طواف نماید.

ختم قرآن مجید.

از آب زمزم بنوشد و این دعا را بخواند:

اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا و شفاء من كل داء وسقم.

مستحب است به نیابت حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) و پدر و مادر و زن و فرزند و سایر مؤمنین، طواف نماید. کسانی که سفر اول آنان است در صورت امکان داخل کعبه مکرّمه بروند.

به زیارت اماکن مقدسه، همانند: غار حرا، غار ثور، قبرستان أبو طالب و... برود.

زیارت قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) در قبرستان حجّون:

السلام عليك يا أم المؤمنين، السلام عليك يا زوجة

سید المرسلین، السلام عليك يا أم فاطمة الزهراء سيدة نساء

العالمین، السلام عليك يا أول المؤمنات، السلام عليك يا من

أنفقت مالها في نصره سيد الأنبياء، ونصرته ما استطاعت

ودافعت عنه الأعداء، السلام عليك يا من سلم عليها جبرئيل،

وبلغها السلام من الله الجليل، فهنيئا لك بما أولاك الله من فضل،
والسلام عليك ورحمة الله وبركاته.

زيارت قبر حضرت أبو طالب (عليه السلام)

السلام عليك يا سيد البطحاء وابن رئيسها، السلام عليك
يا وارث الكعبة بعد تأسيسها، السلام عليك يا كافل الرسول
وناصره، السلام عليك يا عم المصطفى وأبا المرتضى، السلام
عليك يا بيضة البلد، السلام عليك أيها الذاب عن الدين،
والبازل نفسه في نصرة سيد المرسلين، السلام عليك وعلى
ولئك أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته.

زيارت قبر حضرت عبد مناف جد پیامبر أكرم (صلى الله عليه وآله):

السلام عليك أيها السيد النبيل، السلام عليك أيها

الغصن المثمر من شجرة إبراهيم الخليل، السلام عليك يا جد
خير الورى، السلام عليك يا بن الأنبياء الأصفياء، السلام عليك
يا بن الأوصياء الأولياء، السلام عليك يا سيد الحرم، السلام
عليك يا وارث مقام إبراهيم، السلام عليك يا صاحب بيت الله
العظيم، السلام عليك وعلى آباءك الطاهرين ورحمة الله
وبركاته.

زيارت قبر حضرت عبد المطلب (عليه السلام) جد پیامبر أكرم (صلى الله عليه وآله):

السلام عليك يا سيد البطحاء، السلام عليك يا من ناداه
هاتف الغيب بأكرم نداء، السلام عليك يا بن إبراهيم الخليل،
السلام عليك يا وارث الذبيح إسماعيل، السلام عليك يا من
أهلك الله بدعائه أصحاب الفيل، وجعل كيدهم في تضليل،
وأرسل عليهم طيرا أبابيل، ترميهم بحجارة من سجيل، فجعلهم

كعصف مأكول، السلام عليك يا من تضرع في حاجاته إلى الله،
وتوسل في دعائه بنور رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم،
السلام عليك يا من استجاب الله دعائه، ونودي في السكعبة،
وبشر بالإجابة في دعائه، وأسجد الله الفيل إكراما وإعظاما له،
السلام عليك يا من أنبع الله له الماء حتى شرب وارتوى في
الأرض القفراء، السلام عليك يا بن الذبيح وأبا الذبيح، السلام
عليك يا ساقى الحجيج وحافر زمزم، السلام عليك يا من جعل
الله من نسله سيد المرسلين وخير أهل السماوات والأرضين،
السلام عليك يا من رأى في المنام سلسلة النور وعلم أنه من
أهل الجنة، السلام عليك يا شبيبة الحمد، السلام عليك وعلى
آباءك وأجدادك وأبناءك جميعا ورحمة الله وبركاته.

زيارت قبر حضرت آمنه بنت وهب، مادر گرامی پیامبر
أكرم (صلى الله عليه وآله): السلام عليك أيتها الطاهرة المطهرة، السلام عليك يا
من خصها الله بأعلى الشرف، السلام عليك يا من سطع من
جبينها نور سيد الأنبياء، فأفادت به الأرض والسما، السلام
عليك يا من نزلت لاجلها الملائكة، وضربت لها حجب الجنة،
السلام عليك يا من نزلت لخدمتها الحور العين، وسقيناها من
شراب الجنة، وبشرنها بولادة خير الأنبياء، السلام عليك يا أم
رسول الله، السلام عليك يا أم حبيب الله، فهنيئا لك بما آتاك الله
من فضل، والسلام عليك وعلى رسول الله صلى الله عليه وآله،
ورحمة الله وبركاته.

زيارت قبر حضرت قاسم، فرزند پیامبر أكرم (صلى الله عليه وآله):
السلام عليك يا سيدنا يا قاسم بن رسول الله، السلام

عليك يا بن نبي الله، السلام عليك يا بن حبيب الله، السلام عليك
 يا بن المصطفى، السلام عليك وعلى من حولك من المؤمنين
 والمؤمنات، رضى الله تعالى عنكم وارضاكم أحسن الرضا،
 وجعل الجنة منزلکم ومسکنکم ومأویکم، السلام عليك
 ورحمة الله وبركاته.
 مستحبات ورود به كعبه شريفه (زادها الله تعالى شرفاً).
 پیش از ورود، غسل نماید.
 با پای برهنه وارد شود.
 هنگام ورود، دو حلقه درب را گرفته و بگوید:
 اللهم ان البيت بيتك والعبد عبدك وقد قلت و من دخله
 كان آمناً فآمني من عذابك واجرني من سخطك.
 در میان دو ستون بر روی سنگ سرخ، دو رکعت نماز
 بخواند و در رکعت اول بعد از حمد، سوره حم سجده و در رکعت دوم
 بعد از حمد، پنجاه و چهار آیه از قران بخواند:
 در هر گوشه كعبه معظمه دو رکعت نماز بخواند.
 و بعد از نماز این دعا را بخواند:
 اللهم من تهيأ أو تعبأ أو أعد أو استعد لوفادة إلى
 مخلوق رجاء رفته و جائزته و نوافله و فواضله فإليك يا سيدي
 تهيئتي و تعبئتي و إعدادي و استعدادي رجاء رفقك و نوافلك فلا
 تخيب اليوم رجائي يا من لا يخيب عليه سائل ولا ينقصه نائل
 فإني لم آتک اليوم بعمل صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته
 ولكنني أتيتك مقراً بالظلم والإساءة على نفسي فإنه لا حجة لي

ولا عذر فأسألك يا من هو كذلك أن تصلي على محمد وآل
محمد وتعطيني مسألتني وتقلبني برغبتني ولا تردني مجبوها
ممنوعا ولا خائبا يا عظيم يا عظيم يا عظيم أرجوك للعظيم
أسألك يا عظيم أن تغفر لي الذنب العظيم لا إله إلا أنت.
دعا زياد نموده واز خداوند طلب آمرزش كند.
در وسط كعبه شريفه به سجده افتاده وبگوید:
لا يرد غضبك إلا حلمك ولا يجير من عذابك إلا رحمتك
ولا ينجي منك إلا التضرع إليك فهب لي يا إلهي فرجا بالقدرة
التي بها تحيي أموات العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني يا
إلهي حتى تستجيب لي دعائي وتعرفني الإجابة اللهم ارزقني
العافية إلى منتهى أجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من
عنقي من ذا الذي يرفعني إن وضعني ومن ذا الذي يضعني إن
رفعني وإن أهلكني فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك
ويسألك عن أمره فقد علمت يا إلهي أنه ليس في حكمك ظلم
ولا في نقيمتك عجلة إنما يعجل من يخاف الفوت ويحتاج إلى
الظلم الضعيف وقد تعاليت يا إلهي عن ذلك إلهي فلا تجعلني
للبلاء غرضا ولا لنقيمتك نصبا ومهلني ونفسي وأقلني عشرتي
ولا ترد يدي في نحري ولا تتبعني بلاء على أثر بلاء فقد ترى
ضعفي وتضرعي إليك ووحشتي من الناس وانسي بك وأعوذ
بك اليوم فأعدني وأستجير بك فأجرني وأستعين بك على
الضراء فأعني وأستنصرك فانصرني وأتوكل عليك فاكفني
وإؤمن بك فأمني وأستهديك فاهدني وأسترحمك فارحمني
وأستغفرك مما تعلم فاغفر لي وأسترزقك من فضلك الواسع

فارزقني ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.
هنگام خروج، سه مرتبه تكبير گفته و سپس بگوید:
اللهم لا تجهد بلائنا ربنا ولا تشمت بنا أعدائنا فإنك أنت
الضار النافع.
از پله ها پائین آمده و نزدیک آن، دو رکعت نماز بخواند.
طواف وداع

کسی که میخواهد از مکه معظمه خارج شود و بسوی وطن
خود مراجعت کند مستحب است طواف وداع بجای آورد و در هر
شوطی حجر الأسود و رکن یمانی را استلام کند و چون به مستجار
رسید دعاهای وارده را بخواند و خود را به کعبه شریفه بچسباند
و حمد و ثنای الهی را بنماید و صلوات بفرستد و بگوید:
اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك وأمينك
وحبيبك و نجيك وخيرتك من خلقك اللهم كما بلغ رسالاتك
وجاهد في سبيلك وصدع بأمرك واوذي في جنبك وعبدك
حتى آتاه اليقين اللهم اقلبني مفلحا منجحا مستجابا لي بأفضل ما
يرجع به أحد من وفدك من المغفرة والبركة والرحمة والرضوان
والعافية

و مستحب است وقت بیرون آمدن، از باب حناتین (مقابل
رکن شامی) بیرون برود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را طلب
کند.

احكام مصادود و محصور
مسائل متفرقة

(٢٨١)

احکام مصدود

(مسأله ۱۰۸۰): مصدود کسی است که پس از بستن، احرام، دشمن او را از آوردن اعمال عمره یا حج جلوگیری کند.

(مسأله ۱۰۸۱): اگر کسی پس از احرام عمره مصدود گردید باید در همان جائی که منع شده به نیت بیرون آمدن از احرام، قربانی کرده و احتیاط این است که حلق یا تقصیر نماید و از احرام بیرون آید که در این صورت همه چیز بر او حلال میشود.

(مسأله ۱۰۸۲): هر گاه پس از احرام حج، از رفتن به عرفات و مشعر الحرام و یا خصوص مشعر الحرام مصدود گردید باید در همان جائی که منع شده قربانی کرده و احتیاط این است که حلق یا تقصیر نماید و از احرام بیرون آید.

(مسأله ۱۰۸۳): اگر پس از درك مشعر الحرام از رفتن به منی مصدود گردید (نه از رفتن به مکه معظمه) در این صورت: اگر بتواند برای رمی و قربانی نایب بگیرد و خودش حلق یا تقصیر نمود از احرام بیرون آید و سپس اعمال حج را انجام دهد. اگر نتواند ظاهراً باید پول قربانی را پیش کسی بگذارد که بجای او قربانی کند و خودش حلق یا تقصیر نموده و برای بجا آوردن اعمال، به مکه معظمه برود و اعمال مکه معظمه را بجا بیاورد و پس از انجام اعمال، تمام چیزهایی که بر او حرام شده بود حتی زن بر او حلال میشود و حج وی صحیح است و باید بنا بر احتیاط در سال بعد، رمی

را انجام دهد.

(مسأله ۱۰۸۴): هر گاه پس از مشعر الحرام و اعمال منی، از بجا آوردن اعمال مکه معظمه مصدود گردید باید جهت اعمال مکه معظمه نائب بگیرد و اگر طواف نساء را انجام ندهد و یا نتوانست نائب بگیرد حلال بودن زن بر او مشکل خواهد بود.

(مسأله ۱۰۸۵): اگر تمام اعمال حج را بجا آورد و برای برگشتن به منی (جهت بیتوته و رمی جمرات) منع گردید حکم مصدود بر چنین شخصی جاری نمیشود بلکه حج وی تمام است و باید برای رمی جمرات، نائب بگیرد و اگر نمیتواند بنابر احتیاط، در سال بعد خودش یا نایبش رمی را قضا کند.

(مسأله ۱۰۸۶): اگر پس از احرام، از راهی مصدود گردید ولی راه دیگری وجود دارد که باز است و مخارج آن را نیز دارد باید از آن راه برود و هر گاه از آن راه رفت و حج از او فوت گردید باید با عمره مفرده از احرام بیرون آید.

(مسأله ۱۰۸۷): شخصی که مصدود شده اگر گمان دارد که مانع بر طرف میشود باید صبر کند تا وقت تنگ شده و پس از آن، حکم مصدود را عمل نماید.

(مسأله ۱۰۸۸): کسی که حج خود را فاسد کرده و بعد از آن مصدود گردید ظاهر این است که باید حکم مصدود را عمل کند و علاوه بر قربانی، کفاره افساد حج را نیز باید بدهد.

(مسأله ۱۰۸۹): برای افرادی که قربانی در این گونه موارد گفته شود فرقی بین شتر و گاو و گوسفند نیست و چنانچه نتواند قربانی کند بنابر احتیاط در صورت تمکن، اعمال عمره مفرده را انجام دهد.

(مسأله ۱۰۹۰): کسی که در تمامی مسائل مذکور با قربانی از احرام خارج گردید اگر حج از سالهای پیش بر او واجب بوده و یا استطاعت وی تا سال بعد باقی بماند واجب است حج بجا آورد.

أحكام محصور

(مسألة ۱۰۹۱): محصور کسی را گویند که پس از بستن احرام، بسبب بیماری و امثال آن نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد.

(مسألة ۱۰۹۲): کسی که پس از احرام عمره مفرده بسبب بیماری نتواند اعمال آن را انجام دهد وظیفه اش این است که يك قرباني به مکه معظمه بفرستد و قرار بگذارد که در وقت معینی قرباني نمايند و او نیز در آن وقت معین تقصیر نموده و از احرام بیرون آید و همه چیز (غیر از زن) بر او حلال میشود و هنگامی که بهبودی یافت باید اعمال عمره مفرده را انجام دهد تا زن نیز بر او حلال شود، و برای چنین شخصی، بخصوص جایز است در جای خود قرباني کرده و از احرام بیرون آید.

(مسألة ۱۰۹۳): کسی که پس از احرام عمره تمتع بسبب بیماری نتواند اعمال آن را انجام دهد حکمش حکم مسأله قبلي است ولی با قرباني و تقصیر، همه چیز حتی زن بر او حلال میشود.

(مسألة ۱۰۹۴): کسی که پس از احرام حج تمتع بسبب بیماری نتواند اعمال آن را انجام دهد حکمش حکم مسأله قبلي است ولی قرباني باید در منی در روز عید کشته شود و احتیاط واجب آنست که با زن نزدیکی نکند تا آن که اعمال مکه معظمه را انجام دهد

(مسألة ۱۰۹۵): هر گاه شخصی بسبب بیماری نتواند واجبات

منی (رمی و قربانی) را انجام دهد باید برای رمی و قربانی نایب بگیرد و خودش حلق یا تقصیر نموده از احرام بیرون آید و سپس اعمال مکه معظمه را بجا آورد و در نتیجه، همه چیز حتی زن نیز بر او حلال میشود.

(مسأله ۱۰۹۶): اگر شخصی پس از درك و قوفین و اعمال منی بسبب بیماری نتواند اعمال مکه معظمه را بجا بیاورد واجب است نایب بگیرد و پس از عمل نایب، همه چیز حتی زن نیز بر او حلال میشود.

(مسأله ۱۰۹۷): هر گاه شخص محصور در احرام عمره پس از آن که قربانی را فرستاد بهبودی یافت بطوری که توانائی رفتن به مکه معظمه را پیدا کرد لازم است برود پس اگر محرم به احرام عمره تمتع است اعمال عمره و سپس اعمال حج را انجام دهد. و اگر محرم به احرام عمره مفرده است، باید اعمال آن را بجا بیاورد و عمره اش صحیح است.

(مسأله ۱۰۹۸): هر گاه شخص محصور در احرام حج، قربانی خود را فرستاد و سپس بهبودی یافت اگر احتمال دهد که حج را درك خواهد نمود واجب است خودش را برساند و چنانچه هر دو موقف و یا موقف مشعر الحرام را درك نمود حج وی صحیح خواهد بود. و چنانچه وقوف را درك نکند در این صورت:

اگر قربانی کشته شده، از احرام بیرون آمده و تمامی محرمات (بجز زن) بر او حلال میشود و احتیاط واجب آنست که اعمال مکه معظمه را انجام دهد تا زن نیز بر او حلال شود.

اگر قربانی کشته نشده، حج او بدل به عمره مفرده میشود و باید اعمال آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۰۹۹): اگر شخص محصور پس از آن که قربانی را فرستاد بهبودی یافت و هنگامی به مکه معظمه رسید که حج از او فوت شده بود (یعنی به هیچ کدام از وقوفین نمرسید) عمره او بدل به عمره مفرده شده و باید اعمال آن را بجا آورد و از احرام بیرون آید.

(مسأله ۱۱۰۰): در تمامی مسائل مذکور که شخص محصور با قربانی از احرام بیرون آمده اگر حج از سالهای پیش بر او واجب بوده و یا استطاعت وی تا سال بعد باقی بماند واجب است حج بجا آورد. (مسأله ۱۱۰۱): هر گاه شخص محصور از حج توانائی قربانی و پول آن را نداشته باشد باید بجای آن، ده روز روزه بگیرد (در بدل قربانی گذشت).

(مسأله ۱۱۰۲): اگر مانعی غیر حصر و صد پیش آمد و نتوانست اعمال را انجام دهد در این صورت اگر داخل مکه معظمه نشده احتیاط این است که وظیفه مصدود را بجای آورد و در مکان خود ذبح نموده و از احرام خارج شود و اگر داخل مکه معظمه شده و نمی تواند اعمال را انجام دهد باید نائب بگیرد.

(مسأله ۱۱۰۳): مستحب است محرم هنگامی که میخواهد احرام ببندد با پروردگار خود شرط کند که هر جا نتواند اعمال را ادامه دهد از احرام بیرونش بیاورد هر چند بیرون آمدن از احرام متوقف بر آن نیست، زیرا هر جا که نتوانست و عذر یا مانعی پیدا کرد خود وظائفی برای خروج از احرام را دارد چه این شرط را کرده باشد و چه نکرده باشد.

مسائل متفرقة

(مسأله ۱۱۰۴): شرکت کردن در نماز جماعت که در مسجد الحرام و مسجد النبي منعقد میشود مانعی ندارد و می تواند با آنان نماز خوانده و حمد و سوره را هر چند بطور آهسته بخواند و بر چیزی که سجده به آن صحیح است سجده نماید و در این صورت نمازش صحیح بوده و لازم نیست اعاده نماید.

(مسأله ۱۱۰۵): اخیراً مسجد الحرام را با سنگ هائی مفروش کرده اند که حرارت آفتاب را به خود نمگیرد و می گویند مصنوعی و از مواد مخصوصی ساخته شده، در این صورت اگر کسی در سنگ بودن آن شك داشته باشد جایز نیست سجده کند مگر این که سنگ بودن آنها را احراز نماید.

(مسأله ۱۱۰۶): حجاج مخیر هستند که نمازهای خود را در مکه و مدینه قدیم، تمام یا شکسته بخوانند و حد تخییر بین قصر و اتمام نیز اختصاص به مکه و مدینه زمان صدور اخبار تخییر از حضرات ائمة معصومین (علیهم السلام) میباشد و زیادتیههای بعدی که در ازمنه متأخره احداث شده خارج از این حکم میباشد.

(مسأله ۱۱۰۷): اگر کسی در مکه معظمه به یقین این که تا هنگام عرفات، ده روز وقت دارد قصد اقامت نمود ولی قبل از پایان ده روز ناچار گردید از مکه معظمه خارج شده به عرفات و مشعر الحرام و منی برود در این صورت باید احتیاط کرده و در آن مکانها نماز را جمع (قصر،

تمام) بخواند.

(مسأله ۱۱۰۸): هر گاه کسی قصد کرد ده روز در مکه معظمه اقامت کند و پس از ده روز اقامت، به عرفات و مشعر الحرام و منی برود در این صورت نیز باید احتیاط کرده و در آن مکانها نماز را جمع بخواند.

(مسأله ۱۱۰۹): اگر شخصی قبلا در مکه معظمه ده روز اقامت کرده و پس از بازگشت از منی قصد اقامت ده روز دیگر را ندارد در این صورت در عرفات و مشعر الحرام و منی و پس از رجوع در شهر مکه معظمه نیز احتیاط در جمع است مگر این که رجوع وی به مکه معظمه بعنوان محل عبور (نه مقصد) باشد.

(مسأله ۱۱۱۰): کسی که عمره تمتع او فاسد شده واجب است در صورت امکان اعاده نماید و اگر چنانچه به جهت تنگی وقت امکان پذیر نشد حج وی فاسد شده و لازم است در سال بعد اعاده نماید.

(مسأله ۱۱۱۱): اگر کسی پس از اعمال منی و پیش از انجام اعمال مکه معظمه بخواهد از مکه معظمه خارج شود اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۱۱۲): اگر کسی پس از اتمام اعمال حج، یقین کند که یکی از سه طواف واجب وی باطل بوده در این صورت يك طواف به قصد ما في الذمة انجام دهد کافی است.

(مسأله ۱۱۱۳): هر گاه کسی حلق یا تقصیر را فراموش نمود و پس از اتمام اعمال حج، متوجه گردید علی الظاهر پس از حلق یا تقصیر، احتیاط این است که طواف و سعی را اعاده نماید.

(مسأله ۱۱۱۴): اگر کسی در صحت حج سابق خود شك داشته

و بخواهد برای مرتبه دوم حج بجا آورد اگر نیت امتثال امر فعلی را بنماید کافی است.

(مسأله ۱۱۱۵): اگر زنی پس از اعمال حج، اثر عادت در خود ببیند و شك کند که پیش از انجام اعمال حیض شده و یا بعد از اتمام اعمال، حیض شده است اعتناء به شك خود ننموده و حج وی محکوم به صحت است.

(مسأله ۱۱۱۶): کسی که حج خود را به علتی باطل میکند به محض فساد حج، احرام باطل نمیشود بلکه لازم است اگر حج خود را به جماع باطل نموده، حج فاسد را تمام کند و از احرام بیرون آید. و اگر با عدم درك موقوفین باطل شده باید با همان احرام، اعمال عمره مفرده بجای آورده و از احرام بیرون آید.

(مسأله ۱۱۱۷): اگر کسی در حال احرام فوت کند در موقع غسل دادن نباید کافور و چیزهای خوشبو مصرف نمایند.

اعمال
مدینه منوره

(۲۹۳)

مستحب مؤکد است کسی که حج بجا آورد به زیارت
قبور مطهره حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت صدیقه طاهره
(علیها السلام) و

حضرات ائمه بقیع (علیهم السلام) مشرف گردد و حضرت امیر المؤمنین
علی (علیه السلام) مفرماید: با زیارت رسول خدا، حج خود را پایان برسانید
زیرا ترك زیارت آن حضرت جفا است.

لذا بر حجاج محترم لازم است حتما به زیارت آن بزرگواران مشرف
شده و از فیوضات و برکات آن قبور مطهره بهره مند شوند.

آداب زیارت قبر مطهر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
مستحب است پیش از ورود به حرم مطهر، غسل نماید.

در موقع غسل کردن این دعا را بخواند:

اللهم طهر قلبي و اشرح صدري و اجر علی لسانی
مدحتك و الثناء

علیک، اللهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انک علی کل
شیء قدير.

و پس از غسل کردن نیز این دعا را بخواند:

اللهم طهر قلبي و زک عملي و اجعل ما عندک خیرا لی،
اللهم اجعلني من التوابین و اجعلني من المتطهرین.

جامه های نظیف و پاکیزه بپوشد.

آنچه میتواند قرآن تلاوت نماید.

به هنگام ورود به حرم مطهر، پای راست خود را مقدم
داشته و با خضوع و خشوع وارد شود.

در مقابل درب حرم مطهر ایستاده و چنین بگوید:
اللهم إني وقفت على باب من أبواب بيوت نبيك صلواتك عليه
واله وقد منعت الناس ان يدخلوا الا باذنه فقلت يا أيها الذين
امنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم اللهم إني اعتقد
حرمة صاحب هذا المشهد الشريف في غيبته كما اعتقدها في
حضرته واعلم أن رسولك وخلفائك عليهم السلام احياء عندك
يرزقون يرون مقامي ويسمعون كلامي ويردون سلامي وانك
حجبت عن سمعي كلامهم وفتحت باب فهمي بلذيت مناجاتهم
وانى استأذنك يا رب أولا واستاذن رسولك (صلى الله عليه وآله) ثانيا و
الملائكة الموكلين بهذه البقعة المباركة ثالثا أدخل يا رسول الله
أدخل يا حجة الله أدخل يا ملائكة الله المقربين المقيمين في
هذا المشهد فاذن لي يا مولاي في الدخول أفضل ما أذنت لاحد
من أوليائك فان لم أكن اهلا لذلك فأنت أهل لذلك.
با آرامش و وقار و خضوع و خشوع وارد حرم مطهر شود و
بگوید:

بسم الله و بالله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله صلى
الله عليه وآله اللهم اغفر لي وارحمني وتب على انك أنت
التواب الرحيم.

دو رکعت نماز تحیت بخواند. و در صورت امکان قبر مطهر
را ببوسد و روى به حجره شريفه ایستاده و بگوید:
السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا نبي الله السلام
عليك يا محمد بن عبد الله السلام عليك يا خاتم النبيين اشهد
انك قد بلغت الرسالة وأقمت الصلاة واتيت الزكاة وأمرت

بالمعروف ونهيت عن المنكر وعبدت الله مخلصا حتى اتيك
اليقين فصلوات الله عليك ورحمته وعلى أهل بيتك الطاهرين.
پس نزدیک ستونی که جانب راست قبر مطهر است رو بقبله
بایستد و بگوید:

اشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله واشهد انك رسول الله وانك محمد بن عبد الله و
اشهد انك قد بلغت رسالات ربك ونصحت لامتك وجاهدت
في سبيل الله وعبدت الله حتى اتيك اليقين بالحكمة والموعظة
الحسنة وأدبت الذي عليك من الحق وانك قد رؤفت
بالمؤمنين وغلظت على الكافرين فبلغ الله بك أفضل شرف
محل المكرمين الحمد لله الذي استنقذنا بك من الشرك والضلالة
اللهم فاجعل صلواتك وصلوات ملائكتك المقربين وأنبيائك
المرسلين وعبادك الصالحين وأهل السماوات والأرضين ومن
سبح لك يا رب العالمين من الأولين والآخرين على محمد
عبدك ورسولك ونبيك وأمينك ونجيك وحبيبك وشفيعك و
خاصتك وصفوتك وخيرتك من خلقك اللهم اعطه الدرجة
الرفيعة واته الوسيلة من الجنة وابعثه مقاما محمودا يغبطه به
الأولون والآخرون اللهم انك قلت ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم
جاؤوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا
رحيما واني اتيتك مستغفرا تائبا من ذنوبي واني أتوجه بك
إلى الله ربي وربك ليغفر لي ذنوبي.
پس دستها را بلند کرده و حاجات خود را بخواهد آنگاه
دعائي را که حضرت سيد الساجدين (عليه السلام) مخواند بخواند:

اللهم إليك الجات امرى والى قبر محمد صلى الله عليه وآله
عبدك ورسولك أسندت ظهري والقبلة التي رضيت
لمحمد صلى الله عليه وآله استقبلت اللهم إني أصبحت لا أملك لنفسي خير ما
ارجو لها ولا ادفع عنها شر ما احذر عليها وأصبحت الأمور
بيدك ولا فقير افقر منى انى لما أنزلت إلى من خير فقير اللهم
ارددنى منك بخير ولا راد لفضلك اللهم إني أعوذ بك من أن
تبدل اسمى أو تغير جسمي أو تزيل نعمتك عنى اللهم زيني
بالتقوى وخملى بالنعم واغمرنى بالعافية وارزقنى شكر
العافية.

آنكاه دو ركعت نماز زيارت بجا آورده وسپس بگويد:
اللهم إني صليت وركعت وسجدت لك وحدك لا شريك لك
لان الصلاة والركوع والسجود لا تكون الا لك لأنك أنت الله
الذي لا اله الا انت اللهم وهاتان الركعتان هدية منى إلى سيدي و
مولاي رسول الله فتقبلها منى با حسن قبولك واجرنى على ذلك
با فضل املى ورجائي فيك وفي رسولك يا ولى المؤمنين.
دعاى بعد از زيارت ونماز

اللهم انك قلت لنبيك محمد صلى الله عليه وآله: ولو أنهم
إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحيمًا، ولم أحضر زمان رسولك عليه واله
السلام وقد زرته راغبًا تائبًا من سيئ عملي ومستغفرا لك من
ذنوبي ومقرا لك بها وأنت اعلم بها منى ومتوجها إليك بنبيك

نبي الرحمة صلواتك عليه واله فاجعلني اللهم بمحمد و
أهل بيته عندك وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين يا محمد
يا رسول الله بابي أنت وأمي يا نبي الله يا سيد خلق الله انى أتوجه
بك إلى الله ربك وربى ليغفر لي ذنوبي ويتقبل منى عملي و
يقضى لي حوائجي فكن لي شفيعا عند ربك وربى فنعم
المستول المولى ربى ونعم الشفيع أنت يا محمد عليك وعلى
أهل بيتك السلام اللهم وأوجب لي منك المغفرة والرحمة
والرزق الواسع الطيب النافع كما أوجبت لمن اتى نبيك محمدا
صلواتك عليه واله وهو حي فاقر له بذنوبه واستغفر له رسولك
عليه السلام فغفرت له برحمتك يا ارحم الراحمين. اللهم وقد
أملتك ورجوتك وقمت بين يديك ورغبت إليك عمن سواك و
قد أملت جزيل ثوابك وإني لمقر غير منك وتائب إليك مما
اقترفت وعائد إليك في هذا المقام مما قدمت من الأعمال التي
تقدمت إلى فيها ونهيتنى عنها وأوعدت عليها العقاب وأعوذ
بكرم وجهك أن تقيمني مقام الخزي والذل يوم تهتك فيه
الأستار وتبدو فيه الاسرار والفضائح وترعد فيه الفرائض يوم
الحسرة والندامة يوم الافكة يوم الازفة يوم التغابن يوم الفصل
يوم الجزاء يوما كان مقداره خمسين ألف سنة يوم النفخة يوم
ترجف الراجفة تتبعها الرادفة يوم النشر يوم العرض يوم يقوم
الناس لرب العالمين يوم يفر المرء من أخيه وأمه وأبيه و
صاحبه وبنيه يوم تشقق الأرض وأكناف السماء يوم تأتى كل
نفس تجادل عن نفسها يوم يردون إلى الله فينبئهم بما عملوا يوم
لا يغنى مولى شيئا ولا هم ينصرون إلا من رحم الله إنه هو العزيز

الرحيم يوم يردون إلى عالم الغيب والشهادة يوم يردون إلى الله
موليهم الحق يوم يخرجون من الأجداث سراعا كأنهم إلى نصب
يوفضون وكأنهم جراد منتشر مهطعين إلى الداع إلى الله يوم
الواقعة، يوم ترج الأرض رجا يوم تكون السماء كالمهل وتكون
الجبال كالعهن ولا يسئل حميم حميما يوم الشاهد والمشهود
يوم تكون الملائكة صفا صفا اللهم ارحم موقفي في ذلك اليوم
بموقفي في هذا اليوم ولا تخزني في ذلك الموقف بما جنيت
على نفسي واجعل يا رب في ذلك اليوم مع أولياءك منطلقى و
في زمرة محمد وأهل بيته عليهم السلام محشري واجعل
حوضه موردى وفي الغر الكرام مصدرى وأعطني كتابي
بيمينى حتى أفوز بحسناتى وتبيض به وجهي وتيسر به حسابي
وترجح به ميزاني وأمضى مع الفائزين من عبادك الصالحين
إلى رضوانك وجنانك يا إله العالمين اللهم إني أعوذ بك من
أن تفضحني في ذلك اليوم بين يدي الخلائق بجريرتى أو أن
ألقى الخزي والندامة بخطيئتي أو أن تظهر فيه سيئاتي على
حسناتي أو أن تنوه بين الخلائق باسمي يا كريم يا كريم، العفو
العفو، الستر الستر، اللهم وأعوذ بك من أن يكون في ذلك اليوم
في مواقف الأشرار موقفي أو في مقام الأشقياء مقامي وإذا
ميزت بين خلقك فسقت كلا بأعمالهم زمرا إلى منارلهم فسقنى
برحمتك في عبادك الصالحين وفي زمرة أولياءك المتقين إلى
جنانك يا رب العالمين.

مستحب است بقدرى كه متواند در مسجد النبي نماز بجا
آورد و در روایت وارد شده يك ركعت نماز در مسجد النبي از ده هزار

ركعت نماز در مساجد دیگر (غیر از مسجد الحرام) أفضل است و
بهترین مکان در مسجد، بین قبر و منبر است و در حدیث صحیح نقل
شده که حضرت فرمود: ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة
(بین قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است.)

دعا در روضه شریفه

اللهم ان هذه روضة من رياض جنتك وشعبة من شعب
رحمتك التي ذكرها رسولك وابان عن فضلها وشرف التعبد
لك فيها فقد بلغتنيها في سلامة نفسي فلك الحمد يا سيدي على
عظيم نعمتك على في ذلك وعلى ما رزقتني من طاعتك وطلب
مرضاتك وتعظيم حرمة نبيك بزيارة قبره والتسليم عليه والتردد
في مشاهدته ومواقفه فلك الحمد يا مولاي حمدا ينتظم به
محامد حملة عرشك وسكان سمواتك لك ويقصر عنه حمد
من مضى ويفضل حمد من بقى من خلقك لك ولك الحمد يا
مولاي حمد من عرف الحمد لك والتوفيق للحمد منك حمدا
يملاً ما خلقت ويبلغ حيث ما أردت ولا يحجب عنك ولا
ينقضى دونك ويبلغ أقصى رضاك ولا يبلغ آخره أوائل محامد
خلقتك لك ولك الحمد ما عرفت الحمد واعتقد الحمد وجعل
ابتداء الكلام الحمد يا باقي العز والعظمة ودائم السلطان و
القدرة وشديد البطش والقوة ونافذ الامر والإرادة وواسع
الرحمة والمغفرة ورب الدنيا والآخرة كم من نعمة لك على
يقصر عن أيسرها حمدي ولا يبلغ ادناها شكري وكم من

صنائع منك إلى لا يحيط بكثيرها وهمى ولا يقيدتها فكرى اللهم
صل على نبيك المصطفى بين البرية طفلا وخيرها شابا وكهلا
أظهر المطهرين شيمة وأجود المستمرين ديمة وأعظم الخلق
جرثومة الذي أوضحت به الدلالات وأقمت به الرسائل
وختمت به النبوات وفتحت به الخيرات وظهرته مظهرا
وابتعثته نبيا وهاديا أمينا مهديا وداعيا إليك ودالا عليك وحجة
بين يديك اللهم صل على المعصومين من عترته والطيبين من
أسرته وشرف لديك به منازلهم وعظم عندك مراتبهم واجعل
في الرفيق الاعلى مجالسهم وارفع إلى قرب رسولك درجاتهم
وتمم بلقائه سرورهم ووفر بمكانه انسهم.
دو ركعت نماز در نزديك اسطوانه أبو لبابه (اسطوانه توبه)
بجا آورد و سپس آين دعا را بخواند:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم لا تهني بالفقر ولا تذلني
بالدين ولا تردني إلى الهلكة واعصمني كي اعصم واصلحني
كي انصلح واهدني كي اهتدى اللهم أعني على اجتهاد نفسي
ولا تعذبني بسوء ظني ولا تهلكني وأنت رجاءى وأنت أهل ان
تغفرلى وقد أخطأت وأنت أهل ان تعفو عنى وقد أقررت وأنت
أهل ان تقيل وقد عثرت وأنت أهل ان تحسن وقد أسأت وأنت
أهل التقوى وأهل المغفرة فوفقني لما تحب وترضى ويسر لي
اليسير وجنبني كل عسير اللهم اغنى بالحلال عن الحرام و
بالطاعات عن المعاصي وبالغنى عن الفقر وبالجنة عن النار و
بالابرار عن الفجار يا من ليس كمثلته شئ وهو السميع البصير و
أنت على كل شئ قدير.

آنكاه حاجات خود را خواسته و از خداوند متعال طلب
آمرزش نماید.

وداع حضرت رسول أكرم (صلى الله عليه وآله)
هنگاميكه اراده كرد آن حضرت را وداع كند، چنين بگويد:
اللهم لا تجعله اخر العهد من زيارة قبر نبيك فان توفيتنى
قبل ذلك فانى اشهد في مماتى على ما اشهد عليه في حياتى ان
لا اله الا أنت وأن محمدا عبدك ورسولك وانك قد اخترته من
خلقك ثم اخترت من أهل بيته الأئمة الطاهرين الذين أذهب
عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا فاحشرا معهم وفي زميرتهم و
تحت لوائهم ولا تفرق بينى وبينهم في الدنيا والآخرة يا ارحم
الراحمين.

و هم چنين بگويد:

السلام عليك يا رسول الله السلام عليك أيها البشير النذير
السلام عليك أيها السراج المنير السلام عليك أيها السفير بين الله
وبين خلقه اشهد يا رسول الله انك كنت نورا في الأصلاب
الشامخة والأرحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم
تلبسك من مدلهمات ثيابها واشهد يا رسول الله انى مؤمن بك و
بالأئمة من أهل بيتك موقن بجميع ما اتيت به راض مؤمن و
اشهد ان الأئمة من أهل بيتك اعلام الهدى والعروة الوثقى و
الحجة على أهل الدنيا اللهم لا تجعله اخر العهد من زيارة نبيك
عليه واله السلام وان توفيتنى فانى اشهد في مماتى على ما

اشهد عليه في حيوتى انك أنت الله لا اله الا أنت وحدك لا شريك لك وأن محمدا عبدك ورسولك وان الأئمة من أهل بيته أولياءك وأنصارك وحججك على خلقك وخلفائك في عبادك واعلامك في بلادك وخزان علمك وحفظة شرك و تراجمة وحيك اللهم صل على محمد وال محمد وبلغ روح نبيك محمد واله في ساعتى هذه وفي كل ساعة تحية منى و سلاما والسلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته لا جعله الله اخر تسليمى عليك.

زيارت حضرت فاطمة زهرا (عليها السلام)
علماء در این که قبر شریف آن حضرت کجاست اختلاف دارند، برخی مگویند که قبر آن مظلومه در خانه خودش است. جمعی معتقدند که در روضه مطهره، ما بین قبر و منبر مدفون است، عده ای نیز مگویند که در ضلع جنوبی ائمة بقیع مدفون شده است. و بهتر آنست که آن مخدره در هر سه موضع، زیارت شود و چنین بگوید:
يا ممتحنة امتحنك الله الذي خلقك قبل ان يخلقك فوجدك لما امتحنك صابرة وزعمنا انا لك أولياء ومصدقون و صابرون لكل ما اتانا به أبوك صلى الله عليه وآله واتى به وصيه فانا نسئلك ان كنا صدقناك الا الحققتنا بتصديقنا لهما لنبشر أنفسنا بانا قد طهرنا بولايتك.
آنگاه بگوید:

السلام عليك يا بنت رسول الله السلام عليك يا بنت نبي

الله السلام عليك يا بنت حبيب الله السلام عليك يا بنت خليل الله
السلام عليك يا بنت صفى الله السلام عليك يا بنت امين الله
السلام عليك يا بنت خير خلق الله السلام عليك يا بنت أفضل
أنبياء الله ورسله وملائكته السلام عليك يا بنت خير البرية
السلام عليك يا سيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين
السلام عليك يا زوجة ولى الله وخير الخلق بعد رسول الله
السلام عليك يا أم الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة
السلام عليك ايها الصديقة الشهيدة السلام عليك ايها الرضية
المرضية السلام عليك ايها الفاضلة الزكية السلام عليك ايها
الحوراء الانسية السلام عليك ايها التقية النقية السلام عليك
ايها المحدثة العليمة السلام عليك ايها المظلومة المغصوبة
السلام عليك ايها المضطهدة المقهورة السلام عليك يا فاطمة
بنت رسول الله ورحمة الله وبركاته صلى الله عليك وعلى
روحك وبدنك اشهد انك مضيت على بينة من ربك وان من
سرك فقد سر رسول الله صلى الله عليه وآله ومن جفاك فقد جفا
رسول الله صلى الله عليه وآله ومن اذاك فقد اذى رسول الله صلى
الله عليه وآله ومن وصلك فقد وصل رسول الله صلى الله عليه و
اله ومن قطعك فقد قطع رسول الله صلى الله عليه وآله لأنك
بضعة منه وروحه الذي بين جنبيه اشهد الله ورسله وملائكته
انى راض عمن رضيت عنه ساخط على من سخطت عليه
متبرئ ممن تبرات منه موال لمن واليت معاد لمن عاديت
مبغض لمن أبغضت محب لمن أحببت وكفى بالله شهيدا و
حسيبا وجازيا ومثيبا.

زیارت ائمة بقیع (علیهم السلام)
ائمة بقیع عبارتند از: حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)،
حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)، حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)،
حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام).
هنگامی که خواست این بزرگواران را زیارت نماید باید آنچه
در آداب و مستحبات زیارت وارد شده همانند غسل و طهارت و
پوشیدن لباسهای پاک و... انجام دهد و چون نزدیک آن بارگاه رسید
بگوید:

یا موالی یا أبناء رسول الله عبدکم وابن أمتکم الذلیل بین
أیدیکم والمضعف فی علو قدرکم والمعترف بحقکم جائکم
مستجیرا بکم قاصدا إلى حرمکم متقربا إلى مقامکم متوسلا إلى
الله تعالی بکم أدخل یاء موالئ ادخل یا أولیاء الله أدخل یا
ملائکة الله المحدقین بهذا الحرم المقیمین بهذا المشهد.
با کمال خضوع و خشوع وارد شده و بگوید:
الله أكبر کبیرا والحمد لله کثیرا و سبحان الله بكرة وأصیلا
والحمد لله الفرد الصمد الماجد الاحد المتفضل المنان المتطول
الحنان الذی من بطوله وسهل زیارة ساداتی باحسانه و لم
یجعلنی عن زیارتهم ممنوعا بل تطول و منح.
پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو و رو به قبور مطهره آنها
ایستاده و بگوید:
السلام علیکم ائمة الهدی السلام علیکم أهل التقوی

السلام عليكم أيها الحجج على أهل الدنيا السلام عليكم أيها القوام في البرية بالقسط السلام عليكم أهل الصفة السلام عليكم ال رسول الله السلام عليكم أهل النجوى اشهد انكم قد بلغتكم ونصحتكم وصبرتم في ذات الله وكذبتم واسيئ إليكم فغفرتكم واشهد انكم الأئمة الراشدون المهتدون وان طاعتكم مفروضة وان قولكم الصدق وانكم دعوتكم فلم تجابوا وأمرتم فلم تطاعوا وانكم دعائم الدين وركان الأرض لم تزالوا بعين الله ينسخكم من أصلاب كل مطهر وينقلكم من أرحام المطهرات لم تدنسكم الجاهلية الجهلاء ولم تشرك فيكم فتن الأهواء طبتهم وطاب منبتكم من بكم علينا ديان الدين فجعلكم في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلواتنا عليكم رحمة لنا وكفارة لذنوبنا إذ اختاركم الله لنا وطيب خلقنا بما من علينا من ولايتكم وكننا عنده مسمين بعلمكم معترفين بتصديقنا إياكم وهذا مقام من أسرف واخطا واستكان وأقر بما جنى ورجى بمقامه الخلاص وان يستنقذه بكم مستنقذ الهلكى من الردى فكونوا لي شفعاء فقد وفدت إليكم إذ رغب عنكم أهل الدنيا واتخذوا آيات الله هزوا واستكبروا عنها يا من هو قائم لا يسهو ودائم لا يلهو ومحيط بكل شئ لك المن بما وفقني وعرفتني بما اقمتمني عليه إذ صد عنه عبادك وجهلوا معرفته و استخفوا بحقه ومالوا إلى سواه فكانت المنة منك على مع أقوام خصصتهم بما خصصتني به فلك الحمد إذ كنت عندك في مقامي هذا مذكورا مكتوبا فلا تحرمني ما رجوت ولا تخيبيني فيما دعوت بحرمة محمد واله الطاهرين وصلى الله على محمد

و آل محمد.

آنگاه هشت رکعت نماز بخواند و ثواب هر دو رکعت را به یکی از آن بزرگواران هدیه کند.

چون خواست حضرات ائمة بقیع را وداع کند چنین بگوید:

السلام علیکم ائمة الهدی ورحمة الله وبرکاته،
استودعکم الله واقراء علیکم السلام امنا بالله وبالرسول وبما
جئتم به ودللتم علیه، اللهم فاكتبنا مع الشاهدين. ولا تجعله
اخر العهد من زیارتهم برحمتك يا ارحم الراحمین، السلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته.

در قبرستان بقیع بیش از ده هزار نفر از أصحاب و تابعین و
بنی هاشم مدفون هستند که از جمله: ابراهیم فرزند پیامبر
اکرم (صلی الله علیه وآله)، فاطمة بنت أسد والده گرامی حضرت علی (علیه السلام)،
عباس بن
عبد المطلب، أم البنین همسر گرامی حضرت علی (علیه السلام)، زینب و رقیه
وأم کلثوم دختران حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، إسماعیل فرزند حضرت
امام صادق (علیه السلام).

زیارت جناب ابراهیم
قبرش نزدیک درب ورودی قبرستان بقیع است، چون
خواست زیارت کند چنین بگوید:

السلام علی رسول الله السلام علی نبی الله السلام علی
حبیب الله السلام علی صفی الله السلام علی نجی الله السلام
علی محمد بن عبد الله سید الأنبیاء وخاتم المرسلین وخیرة الله

من خلقه في ارضه وسمائه السلام على جميع أنبيائه ورسله
السلام على الشهداء والسعداء والصالحين السلام علينا وعلى
عباد الله الصالحين السلام عليك ايها الروح الزاكية السلام عليك
ايها النفس الشريفة السلام عليك ايها السلالة الطاهرة السلام
عليك ايها النسمة الزاكية السلام عليك يا بن خيرالورى السلام
عليك يا بن النبي المجتبي السلام عليك يا بن المبعوث إلى كافة
الورى السلام عليك يا بن البشير النذير السلام عليك يا بن
السراج المنير السلام عليك يا بن المؤيد بالقران السلام عليك
يا بن المرسل إلى الإنس والجان السلام عليك يا بن صاحب
الراية والعلامة السلام عليك يا بن الشفيع يوم القيمة السلام
عليك يا بن من حباه الله بالكرامة السلام عليك ورحمة الله و
بركاته اشهد انك قد اختر الله لك دار انعامه قبل ان يكتب عليك
احكامه أو يكلفك حلاله وحرامه فنقلك إليه طيبا زاكيا مرضيا
طاهرا من كل نجس مقدسا من كل دنس وبوئك جنة المأوى و
رفعك إلى الدرجات العلى وصلى الله عليك صلاة تقربها عين
رسوله وتبلغه أكبر مامله اللهم اجعل أفضل صلواتك وأزكاها
وانمى بركاتك وأوفها على رسولك ونبيك وخيرتك من
خلقتك محمد خاتم النبيين وعلى من نسل من أولاده الطيبين و
على من خلف من عترته الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين
اللهم إني أسئلك بحق محمد صفيك وإبراهيم نجل نبيك ان
تجعل سعيي بهم مشكورا وذنبى بهم مغفورا وحيوتى بهم
سعيدة وعاقبتى بهم حميدة وحوائجى بهم مقضية وافعالى بهم
مرضية وامورى بهم مسعودة وشئونى بهم محمودة اللهم و

أحسن لي التوفيق ونفس عنى كل هم وضيق اللهم جنبني
عقابك وامنحني ثوابك واسكني جنانك وارزقني رضوانك و
أمانك واشرك لي في صالح دعائي والدي وولدي وجميع
المؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم والأموات انك ولي الباقيات
الصالحات امين رب العالمين.

زيارت جناب فاطمة بنت أسد
جناب فاطمة بنت أسد والده گرامی حضرت أمير المؤمنين
على بن أبي طالب (عليه السلام) در کنار أئمة بقيع مدفون است چون خواست
آن مخدره را زیارت کند چنین گوید:

السلام على نبي الله السلام على رسول الله السلام على
محمد سيد المرسلين السلام على محمد سيد الأولين السلام
على محمد سيد الآخريين السلام على من بعثه الله رحمة
للعالمين السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته السلام
على فاطمة بنت أسد الهاشمية السلام عليك ايها الصديقة
المرضية السلام عليك ايها التقية النقية السلام عليك ايها
الكريمة الرضية السلام عليك يا كافلة محمد خاتم النبيين
السلام عليك يا والدة سيد الوصيين السلام عليك يا من ظهرت
شفقتها على رسول الله خاتم النبيين السلام عليك يا من تربيتها
لولي الله الأمين السلام عليك وعلى روحك وبدنك الطاهر
السلام عليك وعلى ولدك ورحمة الله وبركاته اشهد انك
أحسنت الكفالة وأديت الأمانة واجتهدت في مرضات الله و

بالغت في حفظ رسول الله عارفة بحقه مؤمنة بصدقه معترفة
بنبوته مستبصرة بنعمته كافلة بتربيته مشفقة على نفسه واقفة على
خدمته مختارة رضاه واشهد انك مضيت على الايمان و
التمسك بأشرف الأديان راضية مرضية طاهرة زكية تقية نقية
فرضى الله عنك وأرضاك وجعل الجنة منزلك وماويك اللهم
صل على محمد وال محمد وانفعني بزيارتها وثبتني على
محبتها ولا تحرمني شفاعتها وشفاعة الأئمة من ذريتها و
ارزقني مرافقتها واحشرني معها ومع أولادها الطاهرين اللهم لا
تجعله اخر العهد من زيارتي إياها وارزقني العود إليها ابدا ما
أبقيتني وإذا توفيتني فاحشرني في زمرتها وأدخلني في
شفاعتها برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم بحقها عندك و
منزلتها لديك اغفر لي ولوالدي ولجميع المؤمنين والمؤمنات
واتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا برحمتك عذاب
النار.

زيارت جناب حمزه (رضي الله عنه)

السلام عليك يا عم رسول الله صلى الله عليه وآله السلام
عليك يا خير الشهداء السلام عليك يا أسد الله واسد رسوله
اشهد انك قد جاهدت في الله عز وجل وجدت بنفسك و
نصحت رسول الله و كنت فيما عند الله سبحانه راغبا بابي أنت
وأمي اتيتك متقربا إلى الله عز وجل بزيارتك ومتقربا إلى
رسول الله صلى الله عليه وآله بذلك راغبا إليك في الشفاعة

ابتغى بزيارتك خلاص نفسي متعوذا بك من نار استحقها مثلي
بما جنيت على نفسي هاربا من ذنوبي التي احتطبتها على ظهري
فزعا إليك رجاء رحمة ربي اتيتك من شقة بعيدة طالبا فكاك
رقبتي من النار وقد أوقرت ظهري ذنوبي واتيت ما اسخط ربي
ولم أجد أحدا افزع إليه خيرا لي منكم أهل بيت الرحمة فكن
لي شفيعا يوم فقرى وحاجتي فقد سرت إليك محزونا واتيتك
مكروبا وسكبت عبرتي عندك باكيا وصرت إليك مفردا وأنت
ممن امرنى الله بصلته وحشني على بره ودلني على فضله و
هداني لحبه ورغبني في الوفاة إليه والهمنى طلب الحوائج
عنده أنتم أهل بيت لا يشقى من تولاكم ولا يخيب من اتاكم ولا
يخسر من يهويكم ولا يسعد من عاداكم.

دو ركعت نماز زيارت بخواند وآنگاه بگويد:

اللهم صل على محمد وال محمد اللهم إني تعرضت لرحمتك
بلزومي لقبر عم نبيك صلى الله عليه وآله ليجيرني من نقمتك و
سخطك ومقتك في يوم تكثر فيه الأصوات وتشغل كل نفس
بما قدمت وتجادل عن نفسها فان ترحمني اليوم فلا خوف على
ولا حزن وان تعاقب فمولى له القدرة على عبده ولا تخيني
بعد اليوم ولا تصرفني بغير حاجتي فقد لصقت بقبر عم نبيك و
تقربت به إليك ابتغاء مرضاتك ورجاء رحمتك فتقبل منى وعد
بحلمك على جهلي وبرافتك على جناية نفسي فقد عظم
جرمي وما أخاف ان تظلمني ولكن أخاف سوء الحساب فانظر
اليوم قلبي على قبر عم نبيك فبهما فكنى من النار ولا تخيب
سعيي ولا يهونن عليك ابتهالي ولا تحجب عنك صوتي ولا

تقلبني بغير حوائجي يا غياث كل مكروب ومحزون ويا مفرجا
عن الملهوف الحيران الغريق المشرف على الهلكة فصل على
محمد وال محمد وانظر إلى نظرة لا اشقى بعدها ابدا وارحم
تضرعي وعبرتي وانفرادي فقد رجوت رضاك وتحريت الخير
الذي لا يعطيه أحد سواك فلا ترد املى اللهم ان تعاقب فمولي
له القدرة على عبده وجزائه بسوء فعله فلا اخيبن اليوم ولا
تصرفني بغير حاجتي ولا تخيبن شخصي ووفادتي فقد
أنفدت نفقتي وأتعبت بدني وقطعت المفازات وخلفت الاهل
والمال وما خولتني واثرت ما عندك على نفسي ولذت بقبر
عم نبيك صلى الله عليه وآله وتقربت به ابتغاء مرضاتك فعد
بحلمك على جهلي وبرافتك على ذنبي فقد عظم جرمي
برحمتك يا كريم يا كريم.

زيارت قبور شهداء أحد (رضوان الله عليهم)
السلام على رسول الله السلام على نبي الله السلام على
محمد بن عبد الله السلام على أهل بيته الطاهرين السلام عليكم
أيها الشهداء المؤمنون السلام عليكم يا أهل بيت الايمان و
التوحيد السلام عليكم يا أنصار دين الله وأنصار رسوله عليه و
اله السلام سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار اشهد ان الله
اختاركم لدينه واصطفاكم لرسوله واشهد انكم قد جاهدتم في
الله حق جهاده وذبيتم عن دين الله وعن نبيه وجدتم بأنفسكم
دونه واشهد انكم قتلتم على منهاج رسول الله فجزاكم الله عن

نبيه وعن الاسلام وأهله أفضل الجزاء وعرفنا وجوهكم في
محل رضوانه وموضع اكرامه مع النبيين والصديقين والشهداء
والصالحين وحسن أولئك رفيقا أشهد أنكم حزب الله وان
من حاربكم فقد حارب الله وانكم لمن المقربين الفائزين
الذين هم احياء عند ربهم يرزقون فعلى من قتلكم لعنة الله و
الملائكة والناس أجمعين ايتكم يا أهل التوحيد زائرا وبحقكم
عارفا وبزيارتكم إلى الله متقربا وبما سبق من شريف الأعمال
ومرضى الافعال عالما فعليكم سلام الله ورحمته وبركاته و
على من قتلكم لعنة الله وغضبه وسخطه اللهم انفعني
بزيارتهم وثبني على قصدهم وتوفني على ما توفيتهم عليه و
اجمع بيني وبينهم في مستقر دار رحمتك اشهد انكم لنا فرط و
نحن بكم لاحقون.

دعاى شب عرفه

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم يا شاهد كل نجوى، وموضع كل شكوى، وعالم كل خفية، ومنتهى كل حاجة، يا مبتدئا بالنعيم على العباد، يا كريم العفو، يا حسن التجاوز، يا جواد، يا من لا يوارى منه ليل داج، ولا بحر عجاج، ولا سماء ذات أبراج، ولا ظلم ذات ارتياج، يا من الظلمة عنده ضياء، أسئلك بنور وجهك الكريم، الذي تجليت به للجبل، فجعلته دكا وخر موسى صعقا، وباسمك الذي رفعت به السماوات بلا عمد، وسطحت به الأرض على وجه ماء جمد، وباسمك المخزون المكنون المكتوب الطاهر الذي إذا دعيت به أجبت، وإذا سئلت به أعطيت، وباسمك السبوح القدوس البرهان الذي هو نور على كل نور، ونور من نور، يضىء منه كل نور، إذا بلغ الأرض انشقت، وإذا بلغ السماوات فتحت، وإذا بلغ العرش اهتز، وباسمك الذي ترتعد منه فرائص ملائكتك، واسئلك بحق جبرئيل وميكائيل وإسرافيل، وبحق محمد المصطفى صلى الله عليه وآله وعلى جميع الأنبياء وجميع الملائكة، وبالاسم الذي مشى به الخضر على طلل الماء كما مشى به على جدد الأرض، وباسمك الذي فلقت به البحر لموسى، وأغرقت فرعون وقومه، وأنجيت به موسى بن عمران

ومن معه، وباسمك الذي دعاك به موسى بن عمران من جانب
الطور الأيمن، فاستجبت له وألقيت عليه محبة منك، وباسمك
الذي به أحى عيسى بن مريم الموتى، وتكلم في المهد صبيا،
وابراء الاكمه والأبرص باذنك، وباسمك الذي دعاك به حملة
عرشك وجبرئيل وميكائيل وإسرافيل، وحببيك محمد صلى الله
عليه وآله، وملائكتك المقربون، وأنبيأؤك المرسلون، وعبادك
الصالحون من أهل السماوات والأرضين، وباسمك الذي دعاك
به ذوالنون إذ ذهب مغاضبا فظن أن لن تقدر عليه فنادى في
الظلمات ان لا اله الا أنت سبحانك، انى كنت من الظالمين،
فاستجبت له ونجيته من الغم، وكذلك تنجي المؤمنين، وباسمك
العظيم الذي دعاك به داوود وخر لك ساجدا، فغفرت له ذنبه،
وباسمك الذي دعتك به آسية امرأة فرعون إذ قالت رب ابن لي
عندك بيتا في الجنة ونجني من فرعون وعمله ونجني من القوم
الظالمين، فاستجبت لها دعائها، وباسمك الذي دعاك به أيوب
إذ حل به البلاء، فعافيته وآتته أهله ومثلهم معهم رحمة من
عندك وذكرى للعابدين، وباسمك الذي دعاك به يعقوب،
فرددت عليه بصره وقرّة عينه يوسف، وجمعت شمله، وباسمك
الذي دعاك به سليمان، فوهبت له ملكا لا ينبغي لاحد من بعده،
انك أنت الوهاب، وباسمك الذي سخرت به البراق لمحمد
صلى الله عليه وآله وسلم، إذ قال تعالى: × (سبحان الذي اسرى
بعده ليلا من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى) ×، وقوله:
× (سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا إلى ربنا

لمنقلبون) ×، وباسمك الذي تنزل به جبرئيل على محمد صلى
الله عليه وآله، وباسمك الذي دعاك به آدم، فغفرت له ذنبه
وأسكنته جنتك، واسئلك بحق القرآن العظيم، وبحق محمد
خاتم النبيين، وبحق إبراهيم وبحق فصلك يوم القضاء، وبحق
الموازين إذا نصبت، والصحف إذا نشرت، وبحق القلم وما
جرى واللوح وما احصى، وبحق الاسم الذي كتبه على سرادق
العرش قبل خلقك الخلق والدنيا والشمس والقمر بألفي عام،
واشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمدا عبده
ورسوله، واسئلك باسمك المخزون في خزائنك الذي استأثرت
به في علم الغيب عندك، لم يظهر عليه أحد من خلقك، لا ملك
مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد مصطفى، واسئلك باسمك الذي
شقت به البحار، وقامت به الجبال، واختلف به الليل والنهار،
وبحق السبع المثاني والقرآن العظيم، وبحق الكرام الكاتبين،
وبحق طه ويس وكهيعص وحمعسق، وبحق تورية
موسى، وإنجيل عيسى، وزبور داوود، وفرقان محمد، صلى الله
عليه وآله وعلى جميع الرسل وباهيا شراهايا.
اللهم إني أسئلك بحق تلك المناجاة التي كانت بينك
وبين موسى بن عمران فوق جبل طور سيناء، واسئلك باسمك
الذي علمته ملك الموت لقبض الأرواح، واسئلك باسمك
الذي كتب على ورق الزيتون، فحضعت النيران لتلك الورقة،
فقلت: × (يا نار كوني بردا وسلاما) ×، واسئلك باسمك الذي
كتبته على سرادق المجد والكرامة، يا من لا يحفيه سائل ولا

ينقصه نائل، يا من به يستغاث واليه يلجأ، أسئلك بمعاهد العز من
عرشك، ومنتهى الرحمة من كتابك، وباسمك الأعظم، وجدك
الاعلى، وكلماتك التامات العلى، اللهم رب الرياح وما ذرت،
والسمااء وما أظلت، والأرض وما اقلت، والشياطين وما أظلت،
والبحار وما جرت، وبحق كل حق هو عليك حق، وبحق
الملائكة المقربين والروحانيين والكروبيين والمسبحين لك
بالليل والنهار لا يفترون، وبحق إبراهيم خليلك، وبحق كل ولى
يناديك بين الصفا والمروة، وتستجيب له دعاءه يا مجيب،
أسئلك بحق هذه الأسماء وبهذه الدعوات ان تغفر لنا ما قدمنا
وما اخرنا وما أسررنا وما اعلنا وما أبدينا وما أخفينا وما أنت
اعلم به منا، انك على كل شئ قدير، برحمتك يا ارحم
الراحمين.

يا حافظ كل غريب، يا مونس كل وحيد، يا قوة كل
ضعيف، يا ناصر كل مظلوم، يا رازق كل محروم، يا مونس كل
مستوحش، يا صاحب كل مسافر، يا عماد كل حاضر، يا غافر
كل ذنب وخطيئة، يا غياث المستغيثين، يا صريخ المستصرخين،
يا كاشف كرب المكروبين، يا فارح هم المهمومين، يا بديع
السماءات والأرضين، يا منتهى غاية الطالبين، يا مجيب دعوة
المضطرين، يا ارحم الراحمين، يا رب العالمين، يا ديان يوم
الدين، يا أجود الأجودين، يا أكرم الأكرمين يا اسمع السامعين،
يا أبصر الناظرين، يا أقدر القادرين، اغفر لي الذنوب التي تغير
النعم، واغفر لي الذنوب التي تورث الندم، واغفر لي الذنوب

التي تورث السقم، واغفر لي الذنوب التي تهتك العصم، واغفر لي الذنوب التي ترد الدعاء، واغفر لي الذنوب التي تحبس قطر السماء، واغفر لي الذنوب التي تعجل الفناء، واغفر لي الذنوب التي تجلب الشقاء، واغفر لي الذنوب التي تظلم الهواء، واغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء، واغفر لي الذنوب التي لا يغفرها غيرك يا الله، واحمل عني كل تبعة لاحد من خلقك، واجعل لي من أمري فرجا ومخرجا ويسرا، وانزل يقينك في صدري، ورجاءك في قلبي، حتى لا ارجو غيرك.

اللهم احفظني، وعافني في مقامي، واصحبني في ليلي ونهاري ومن بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقني ومن تحتي، ويسر لي السبيل، وأحسن لي التيسير، ولا تخذلني في العسير، واهدني يا خير دليل، ولا تكن لي إلى نفسي في الأمور، ولقني كل سرور، واقبلني إلى أهلي بالفلاح والنجاح محبوبا في العاجل والأجل، انك على كل شيء قدير، وارزقني من فضلك، وأوسع علي من طيبات رزقك، واستعملني في طاعتك، واجرنني من عذابك ونارك، واقبلني إذا توفيتني إلى جنتك برحمتك، اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك، ومن تحويل عافيتك، ومن حلول نعمتك، ومن نزول عذابك، واعوذ بك من جهد البلاء، ودرك الشقاء، ومن سوء القضاء وشماتة الأعداء، ومن شر ما ينزل من السماء، ومن شر ما في الكتاب المنزل.

اللهم لا تجعلني من الأشرار، ولا من أصحاب النار، ولا

تحرمني صحبة الأخيار، وأحيني حياة طيبة، وتوفني وفاة طيبة
تلحقني بالابرار، وارزقني مرافقة الأنبياء في مقعد صدق عند
ملك مقدر.

اللهم لك الحمد على حسن بلاءك وصنعك، ولك
الحمد على الاسلام، واتباع السنة يا رب كما هديتهم لدينك،
وعلمتهم كتابك، فاهدنا وعلمنا، ولك الحمد على حسن بلاءك،
وصنعك عندي خاصة، كما خلقتني فأحسنت خلقي وعلمتني
فأحسنت تعليمي، وهديتني فأحسنت هدايتي، فلك الحمد على
انعامك علي قديما وحديثا، فكم من كرب يا سيدي قد فرجته،
وكم من غم يا سيدي قد نفسته، وكم من هم يا سيدي قد كشفته،
وكم من بلاء يا سيدي قد صرفته، وكم من عيب يا سيدي قد
سترته، فلك الحمد على كل حال في كل مثنوى وزمان، ومنقلب
ومقام، وعلى هذه الحال وكل حال.

اللهم اجعلني من أفضل عبادك نصيبا في هذا اليوم، من
خير تقسمه، أو ضر تكشفه، أو سوء تصرفه، أو بلاء تدفعه، أو
خير تسوقه، أو رحمة تنشرها، أو عافية تلبسها، فإنك على كل
شي قدير، وبيدك خزائن السماوات والأرض، وأنت الواحد
الكريم المعطى الذي لا يرد سائله، ولا يخيب امله، ولا ينقص
نائله، ولا ينفد ما عنده، بل يزداد كثرة وطيبا وعطاء وجودا،
وارزقني من خزائنك التي لا تفنى، ومن رحمتك الواسعة، ان
عطاءك لم يكن محظورا، وأنت على كل شيء قدير، برحمتك يا
ارحم الراحمين ."

دعای حضرت امام حسین (علیه السلام) در

روز عرفه

× بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی مگویند که: عصر روز عرفه در عرفات در خدمت امام حسین (علیه السلام) بودیم و آن حضرت با أهل بیت و فرزندان و گروهی از شیعیان خود از خیمه خارج شده و در دامنه کوه، وزیر آسمان، روی پا ایستاده و در حالی که دست ها را مقابل صورت خود گرفته بود با خشوع و خضوع کامل، خداوند متعال را چنین می خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع ولا
كصنعه صنع صانع وهو الجواد الواسع فطر أجناس البدائع و
اتقن بحكمته الصنایع لا تخفى عليه الطلایع ولا تضيع عنده
الودایع جازى كل صانع ورايش كل قانع وراحم كل ضارع
منزل المنافع والكتاب الجامع بالنور الساطع وهو للدعوات
سامع وللكربات دافع وللدرجات رافع وللجبابرة قانع
فلا اله غيره ولا شئ يعد له وليس كمثلته شئ وهو السميع
البصير اللطيف الخبير وهو على كل شئ قدير اللهم إني
ارغب إليك واشهد بالربوبية لك مقرا بأنك ربى وأليك مردى

ابتدأتني بنعمتك قبل ان أكون شيئاً مذكورا وخلقنتني من
التراب ثم اسكنتني الأصلاب امنا لريب المنون واختلاف
الدهور والسنين فلم أزل ظاعنا من صلب إلى رحم في
تقادم من الأيام الماضية والقرون الخالية لم تخرجني
لرافتك بي ولطفك لي واحسانك إلى في دولة أئمة الكفر
الذين نقضوا عهدك وكذبوا رسلك لكنك أخرجتني للذي
سبق لي من الهدى الذي له يسرتني وفيه أنشأتني ومن قبل
ذلك رؤفت بي بجميل صنعك وسوابغ نعمك فابتدعت خلقي
من منى يمى وأسكنتني في ظلمات ثلاث بين لحم ودم و
جلد لم تشهدني خلقي ولم تجعل إلى شيئاً من امرى ثم
أخرجتني للذي سبق لي من الهدى إلى الدنيا تاما سويا و
حفظتني في المهد طفلا صبيا ورزقتني من الغذاء لبنا مريا و
عطفت على قلوب الحواضن وكفلتني الأمهات الرواحم و
كلاتني من طوارق الجآن وسلمتني من الزيادة والنقصان
فتعاليت يا رحيم يا رحمن حتى إذا استهللت ناطقا بالكلام
أتممت على سوابغ الانعام وربيتني زايदा في كل عام حتى
إذا اكتملت فطرتي واعتدلت مرتى أوجبت على حجتك بان
ألهمتني معرفتك وروعنتني بعجائب حكمتك وأيقظتني لما
ذرات في سمائك وارضك من بدايع خلقك ونبهتني لشكرك
وذكرك وأوجبت على طاعتك وعبادتك وفهمتني ما
جاءت به رسلك ويسرت لي تقبل مرضاتك ومننت على
في جميع ذلك بعونك ولطفك ثم إذ خلقتني من خير الشرى لم

ترض لي يا الهى نعمة دون أخرى ورزقتني من أنواع
المعاش وصنوف الرياش بمنك العظيم الأعظم على و
احسانك القديم إلى حتى إذا أتممت على جميع النعم و
صرفت عنى كل النقم لم يمنعك جهلي وجراتي عليك ان
دللتني إلى ما يقربني إليك ووفقتني لما يزلفنى لديك فان
دعوتك أجبتني وان سئلتك أعطيتني وان أطعتك شكرتني وان
شكرتك زدتنى كل ذلك اكمال لأنعمك على واحسانك
إلى فسبحانك سبحانك من مبدئ معيد حميد مجيد تقدست
أسمائك وعظمت الاوك فأى نعمك يا الهى احصى عددا و
ذكرأ أم أي عطايك أقوم بها شكرا وهى يا رب أكثر (أكبر)
من أن يحصيها العادون أو يبلغ علما بها الحافظون ثم ما
صرفت ودرأت عنى اللهم من الضرو الضراء أكثر مما ظهر لي
من العافية والسراء وانا اشهد يا الهى بحقيقة ايمانى وعقد
عزمات يقينى وخالص صريح توحيدى وباطن مكنون
ضميرى وعلايق مجارى نور بصرى واسارى صفحة جبينى
وخرق مسارب نفسى وخذاريف مارن عرنينى ومسارب
سماخ سمعي وما ضمت وأطبقت عليه شفتاي وحركات
لفظ لساني ومغرز حنك فمي وفكي ومنابت أضراسي و
مساغ مطعمي ومشربي وحمالة أم راسى وبلوع فارغ
حبائل عنقي وما اشتمل عليه تامور صدري وحمائل جبل
وتينى ونياط حجاب قلبي وأفلاذ حواشي كبدي وما حوته
شراسيف أضلاعي وحقاق مفاصلي وقبض عواملى و

أطراف أناملي ولحمي ودمى وشعري وبشرى وعصبي و
قصبى وعظامي ومنخى وعروقي وجميع جوارحي وما
انتسج على ذلك أيام رضاعي وما اقلت الأرض منى ونومي
ويقظتي وسكوني وحركات ركوعي وسجودي ان لو
حاولت واجتهدت مدى الاعصار والاحقاب لو عمرتها ان
أؤدي شكر واحدة من انعمك ما استطعت ذلك الا بمنك
الموجب على به شكرك ابدا جديدا وثناء طارفا عتيدا اجل
ولو حرصت انا والعادون من انامك ان نحصى مدى انعامك
سالفه وانفه ما حصرناه عددا ولا أحصيناه أمدا هيئات انى
ذلك وأنت المخبر في كتابك الناطق والنبأ الصادق وان
تعدوا نعمة الله لا تحصوها صدق كتابك اللهم وأنباؤك و
بلغت أنباؤك ورسلك ما أنزلت عليهم من وحيك وشرعت
لهم وبهم من دينك غير انى يا الهى اشهد بجهدى وجدى و
مبلغ طاعتي ووسعي وأقول مؤمنا موقنا الحمد لله الذي
لم يتخذ ولدا فيكون موروثا ولم يكن له شريك في ملكه
فيضاده فيما ابتدع ولا ولى من الذل فيرفده فيما صنع
فسبحانه سبحانه لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا و
تفطرتا سبحان الله الواحد الاحد الصمد الذي لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا أحد الحمد لله حمدا يعادل حمد
ملائكته المقربين وأنبيائه المرسلين وصلى الله على خيرته
محمد خاتم النبيين واله الطيبين الطاهرين المخلصين و
سلم.

× پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال و اهتمام نمودن در دعا و آب از دیده های مبارکش جاری بود، پس گفت:
اللهم اجعلني أخشاك كأنني أراك واسعدني بتقويك ولا تشقني بمعصيتك وخرلي في قضائك وبارك لي في قدرك حتى لا أحب تعجيل ما أخرت ولا تأخير ما عجلت اللهم اجعل غناي في نفسي واليقين في قلبي والاخلاص في عملي والنور في بصرى والبصيرة في ديني ومتعني بجوارحي و اجعل سمعي وبصرى الوارثين منى وانصرني على من ظلمني وارنى فيه ثارى وماربى وأقر بذلك عيني اللهم اكشف كربتي واستر عورتى واغفر لي خطيئتي واخسا شيطاني وفك رهاني واجعل لي يا الهى الدرجة العليا في الآخرة والأولى اللهم لك الحمد كما خلقتني فجعلتني سميعا بصيرا ولك الحمد كما خلقتني فجعلتني خلقا سويا رحمة بي وقد كنت عن خلقي غنيا رب بما براتنى فعدلت فطرتي رب بما أنشأتني فأحسنت صورتى رب بما أحسنت إلى وفي نفسي عافيتي رب بما كلاتنى ووفقتني رب بما أنعمت على فهديتني رب بما أوليتني ومن كل خير أعطيتني رب بما أطعمتني وسقيتني رب بما أغنيتني واقنيتني رب بما أعنتني و اعزتني رب بما البستنى من سترك الصافي ويسرت لي من صنعك الكافي صل على محمد وال محمد واعنى على بوائق الدهور وصروف الليالي والأيام ونجني من أهوال الدنيا و كربات الآخرة واكفني شر ما يعمل الظالمون في الأرض

اللهم ما أخاف فاكفني وما احذر فقني وفي نفسي وديني
فاحرسني وفي سفري فاحفظني وفي أهلي ومالي فاخلقني و
فيما رزقتني فبارك لي وفي نفسي فذللي وفي أعين الناس
فعظمني ومن شر الجن والإنس فسلمني و بذنوبي فلا
تفضحني وبسريرتي فلا تخزني وبعملي فلا تبتلني ونعمك
فلا تسلبني والى غيرك فلا تكني الهى إلى من تكني إلى
قريب فيقطعني أم إلى بعيد فيتجهمني أم إلى المستضعفين لي
وأنت ربى ومليك امرى أشكو إليك غربتي وبعد دارى و
هوانى على من ملكته امرى الهى فلا تحلل على غضبك فان
لم تكن غضبت على فلا ابالى سبحانك غير أن عافيتك
أوسع لي فأسئلك يا رب بنور وجهك الذي أشرقت له الأرض
والسماوات وكشفت به الظلمات و صلح به امر الأولين و
الآخرين ان لا تميتنى على غضبك ولا تنزل بي سخطك لك
العتبى لك العتبى حتى ترضى قبل ذلك لا اله الا أنت رب البلد
الحرام والمشعر الحرام والبيت العتيق الذي أحلته البركة و
جعلته للناس امنا يا من عفا عن عظيم الذنوب بحلمه يا
من أسبغ النعماء بفضله يا من اعطى الجزيل بكرمه يا عدتي
في شدتي يا صاحبي في وحدتي يا غياثي في كربتي يا
ولى في نعمتي يا الهى واله ابائى إبراهيم وإسماعيل و
اسحق ويعقوب ورب جبرئيل وميكائيل وإسرافيل ورب
محمد خاتم النبيين واله المنتجبين ومنزل التوراة والإنجيل
والزبور والفرقان ومنزل كهيعص وطه ويس والقران

الحكيم أنت كهفي حين تعيني المذاهب في سعتها وتضييق بي
الأرض برحبها ولولا رحمتك لكنت من الهالكين وأنت
مقيل عثرتي ولولا سترك إياي لكنت من المفضوحين وأنت
مؤيدي بالنصر على أعدائي ولولا نصرك إياي لكنت من
المغلوبين يا من خص نفسه بالسمو والرفعة فأوليائه بعزه
يعتزون يا من جعلت له الملوك نير المذلة على أعناقهم فهم
من سطواته خائفون يعلم خائنة الأعين وما تخفى الصدور و
غيب ما تأتي به الأزمنة والدهور يا من لا يعلم كيف هو الا
هو يا من لا يعلم ما هو الا هو يا من لا يعلمه الا هو يا من
كبس الأرض على الماء وسد الهواء بالسماء يا من له أكرم
الأسماء يا ذا المعروف الذي لا ينقطع ابدا يا مقيض الركب
ليوسف في البلد القفر ومخرجه من الجب وجاعله بعد
العبودية ملكا يا راده على يعقوب بعد أن ابضت عيناه من
الحزن فهو كظيم يا كاشف الضر والبلوى عن أيوب و
ممسك يدي إبراهيم عن ذبح ابنه بعد كبر سنه وفناء عمره يا
من استجاب لذكرى فوهب له يحيى ولم يدعه فردا وحيدا يا
من اخرج يونس من بطن الحوت يا من فلق البحر لبني إسرائيل
فأنجاهم وجعل فرعون وجنوده من المغرقين يا
من ارسل الرياح مبشرات بين يدي رحمته يا من لم يعجل
على من عصاه من خلقه يا من استنقذ السحرة من بعد طول
الجحود وقد غدوا في نعمته يأكلون رزقه ويعبدون غيره و
قد حادوه ونادوه وكذبوا رسله يا الله يا الله يا بدى يا

بديع لا ند لك يا دائما لا نفاذ لك يا حيا حين لا حي يا
محيي الموتى يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت يا من
قل له شكري فلم يحرمني وعظمت خطيئتي فلم يفضحني
ورانى على المعاصي فلم يشهرني يا من حفظني في صغرى
يا من رزقني في كبرى يا من أياديه عندي لا تحصى ونعمه
لا تجازى يا من عارضني بالخير والاحسان وعارضته
بالإساءة والعصيان يا من هداني للإيمان من قبل ان اعرف
شكر الامتنان يا من دعوته مريضا فشفاني وعريانا
فكساني وجائعا فاشبعني وعطشان فاروانى وذليلا فاعزنى
وجاهلا فعرفني ووحيدا فكثرتني وغايا فردني ومقلا
فأغناني ومنتصرا فنصرني وغنيا فلم يسلبني وأمسكت عن
جميع ذلك فابتداني فلك الحمد والشكر يا من اقال عثرتي
ونفس كربتي وأجاب دعوتي وستر عورتى وغفر ذنوبي و
بلغني طلبتي ونصرني على عدوى وان أعد نعمك ومنك و
كرايم منحك لا أحصيها يا مولاي أنت الذي مننت أنت الذي
أنعمت أنت الذي أحسنت أنت الذي أجملت أنت الذي أفضلت
أنت الذي أكملت أنت الذي رزقت أنت الذي وفققت أنت الذي
أعطيت أنت الذي أغنيت أنت الذي أقنيت أنت الذي اويت أنت
الذي كفيت أنت الذي هديت أنت الذي عصمت أنت الذي
سترت أنت الذي غفرت أنت الذي اقلت أنت الذي مكنت أنت
الذي أعززت أنت الذي أعنت أنت الذي عضدت أنت الذي
أيدت أنت الذي نصرت أنت الذي شفيت أنت الذي عافيت

أنت الذي أكرمت تباركت وتعاليت فلك الحمد دائما ولك
الشكر واصبا ابدا ثم انا يا الهى المعترف بذنوبي فاغفرها
لي انا الذي اسات انا الذي أخطأت انا الذي هممت انا الذي
جهلت انا الذي غفلت انا الذي سهوت انا الذي اعتمدت انا
الذي تعمدت انا الذي وعدت وانا الذي اخلفت انا الذي نكثت
انا الذي أقررت انا الذي اعترفت بنعمتك على وعندي وأبوء
بذنوبي فاغفرها لي يا من لا تضره ذنوب عباده وهو الغنى
عن طاعتهم والموفق من عمل صالحا منهم بمعونته و
رحمته فلك الحمد الهى وسيدي الهى امرتني فعصيتك و
نهيتني فارتكبت نهيك فأصبحت لا ذا براءة لي فاعتذر ولا ذا
قوة فانتصر فبأي شئ استقبلك يا مولاي ابسمعى أم ببصرى
أم بلساني أم بيدي أم برجلي أليس كلها نعمك عندي وبكلها
عصيتك يا مولاي فلك الحجة والسبيل على يا من سترني
من الاباء والأمهات ان يزجرونى ومن العشائر والاخوان ان
يعيروني ومن السلاطين ان يعاقبوني ولو اطلعوا يا مولاي
على ما اطلعت عليه منى إذا ما انظروني ولرفضوني
وقطعوني فها انا ذايا الهى بين يديك يا سيدي خاضع
ذليل حصير حقير لا ذو براءة فاعتذر ولا ذو قوة فانتصر ولا
حجة فاحتج بها ولا قائل لم اجترح ولم اعمل سوء وما
عسى الجحود ولو جحدت يا مولاي ينفعني كيف وانى ذلك
وجوارحي كلها شاهدة على بما قد عملت وعلمت يقينا
غير ذي شك انك سائلي من عظام الأمور وانك الحكم

العدل الذي لا تجور وعدلك مهلكي ومن كل عدلك مهربي
فان تعذبني يا الهى فبذنوبي بعد حجتك على وان تعف
عنى فبحلمك وجودك وكرمك لا اله الا أنت سبحانك انى
كنت من الظالمين لا اله الا أنت سبحانك انى كنت من
المستغفرين لا اله الا أنت سبحانك انى كنت من الموحدين لا
اله الا أنت سبحانك انى كنت من الخائفين لا اله الا أنت
سبحانك انى كنت من الوجلين لا اله الا أنت سبحانك انى
كنت من الراجين لا اله الا أنت سبحانك انى كنت من الراغبين
لا اله الا أنت سبحانك انى كنت من المهللين لا اله الا أنت
سبحانك انى كنت من السائلين لا اله الا أنت سبحانك انى
كنت من المسبحين لا اله الا أنت سبحانك انى كنت من
المكبرين لا اله الا أنت سبحانك ربي ورب ابائى الأولين
اللهم هذا ثنائى عليك ممجدا واخلصى لذكرك موحدا و
اقرارى بألائك معددا وان كنت مقرا انى لم احصها لكثرتها و
سبوغها وتظاهرها وتقادمها إلى حادث ما لم تنزل
تتعهدنى به معها منذ خلقتني وبراتني من أول العمر من
الاغناء من الفقر وكشف الضر وتسبب اليسر ودفع العسر و
تفريج الكرب والعافية في البدن والسلامة في الدين ولو
رفدنى على قدر ذكر نعمتك جميع العالمين من الأولين و
الآخرين ما قدرت ولا هم على ذلك تقدست وتعاليت من
رب كريم عظيم رحيم لا تحصى الاؤك ولا يبلغ ثناؤك ولا
تكافى نعمائك صل على محمد وال محمد وأتمم علينا

نعمك واسعدنا بطاعتك سبحانك لا اله الا أنت اللهم انك
تجيب المضطر وتكشف سوء وتغيث المكروب وتشفي
السقيم وتغني الفقير وتجبر الكسير وترحم الصغير وتعين
الكبير وليس دونك ظهير ولا فوقك قدير وأنت العلي الكبير
يا مطلق المكبل الأسير يا رازق الطفل الصغير يا عصمة
الخائف المستجير يا من لا شريك له ولا وزير صل على
محمد وال محمد واعطني في هذه العشية أفضل ما أعطيت و
انلت أحدا من عبادك من نعمة توليها والاء تجددها وبلية
تصرفها وكربة تكشفها ودعوة تسمعها وحسنة تتقبلها و
سيئة تنغمدتها انك لطيف بما تشاء خبير وعلى كل شئ
قدير اللهم انك أقرب من دعي وأسرع من أجب وأكرم من
عفي وأوسع من اعطى واسمع من سئل يا رحمن الدنيا و
الآخرة ورحيمهما ليس كمثلك مسؤل ولا سواك مأمول
دعوتك فأجبتني وسئلتك فأعطيتني ورغبت إليك فرحمتني و
وثقت بك فنجيتني وفزعت إليك فكفيتني اللهم فصل على
محمد عبدك ورسولك ونبيك وعلى اله الطيبين الطاهرين
أجمعين وتمم لنا نعمائك وهنئنا عطائك واكتبنا لك
شاكرين ولالائك ذاكرين امين امين رب العالمين اللهم يا من
ملك فقدر وقدر فقهر وعصى فستر واستغفر فغفر يا غاية
الطالبين الراغبين ومنتهى امل الراجين يا من أحاط بكل
شئ علما ووسع المستقيلين رأفة ورحمة وحلما اللهم انا
نتوجه إليك في هذه العشية التي شرفتها وعظمتها بمحمد

نبيك ورسولك وخيرتك من خلقتك وأمينك على وحيك
البشير النذير السراج المنير الذي أنعمت به على المسلمين و
جعلته رحمة للعالمين اللهم فصل على محمد وال محمد كما
محمد أهل لذلك منك يا عظيم فصل عليه وعلى اله المنتجبين
الطيبين الطاهرين أجمعين وتغمدنا بعفوك عنا فأليك عجت
الأصوات بصنوف اللغات فاجعل لنا اللهم في هذه العشية
نصيبا من كل خير تقسمه بين عبادك ونور تهدي به ورحمة
تنشرها وبركة تنزلها وعافية تجللها ورزق تبسطه يا ارحم
الراحمين اللهم اقبلنا في هذا الوقت منجحين مفلحين
مبرورين غانمين ولا تجعلنا من القانطين ولا تخلنا من
رحمتك ولا تحرمنا ما نؤمله من فضلك ولا تجعلنا من
رحمتك محرومين ولا لفضل ما نؤمله من عطائك قانطين و
لا تردنا خائبين ولا من بابك مطرودين يا أجود الأجودين و
أكرم الأكرمين إليك اقبلنا موقنين وليبتك الحرام امين
قاصدين فاعنا على منا سكنا وأكمل لنا حجنا واعف عنا و
عافنا فقد مددنا إليك أيدينا فهي بذلة الاعتراف موسومة
اللهم فاعطنا في هذه العشية ما سئلكنا واكفنا ما
استكفيناك فلا كافي لنا سواك ولا رب لنا غيرك نافذ فينا
حكمتك محيط بنا علمك عدل فينا قضاءك اقض لنا الخير و
اجعلنا من أهل الخير اللهم أوجب لنا بجودك عظيم الاجر و
كريم الذخر ودوام اليسر واغفر لنا ذنوبنا أجمعين ولا
تهلكنا مع الهالكين ولا تصرف عنا رافتك ورحمتك يا

ارحم الراحمين اللهم اجعلنا في هذا الوقت ممن سئلك
فأعطيته وشكرك فزدته وثاب إليك فقبلته وتنصل إليك من
ذنوبه كلها فغفرتها له يا ذا الجلال والاکرام اللهم ونقنا و
سددنا واقبل تضرعنا يا خير من سئل ويا ارحم من
استرحم يا من لا يخفى عليه اغماض الجفون ولا لحظ
العيون ولا ما استقر في المكنون ولا ما انطوت عليه
مضمرات القلوب الاكل ذلك قد أحصاه علمك ووسعه
حلمك سبحانك وتعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا
تسبح لك السماوات السبع والأرضون ومن فيهن وان من
شئ الا يسبح بحمدك فلك الحمد والمجد وعلو الجدي يا ذا
الجلال والاکرام والفضل والانعام والأیادي الجسماء وأنت
الجواد الکریم الرؤف الرحيم اللهم أوسع على من رزقك
الحلال وعافني في بدني وديني وامن خوفي واعتق رقبتي
من النار اللهم لا تمكر بي ولا تستدرجني ولا تخدعني وادرء
عني شر فسقة الجن والإنس

× پس سر وديده خود را بسوی آسمان بلند کرد واز ديده هاي
مبارکش مانند دو مشگ، آب میریخت مانند وبا صدای بلند گفت:
يا اسمع السامعين يا أبصر الناظرين ويا أسرع
الحاسبين ويا ارحم الراحمين صل على محمد وال محمد
السادة الميامين واسئلك اللهم حاجتي التي ان أعطيتها لم
يضرني ما منعتني وان منعتها لم ينفعني ما أعطيتني أسئلك
فكأك رقبتي من النار لا اله الا أنت وحدك لا شريك لك لك

الملك ولك الحمد وأنت على كل شيء قدير يا رب يا رب .

× پس مکرر میگفت یا رب و کسانی که اطراف آن حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعاء آن حضرت و اکتفا به آمین گفتن می کردند پس صداهایشان به گریه بلند شد تا آفتاب غروب کرد و روانه جانب مشعر الحرام شدند.

× مرحوم کفعمی در کتاب بلد الامین دعاء عرفه امام حسین (علیه السلام) را در تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سید بن طاوس در کتاب اقبال بعد از یا رب یا رب یا رب این زیادتی را ذکر فرموده: الهی انا الفقیر فی غنای فکیف لا أکون فقیرا فی فقری الهی انا الجاهل فی علمی فکیف لا أکون جهولا فی جهلی الهی ان اختلاف تدبیرک وسرعة طواء مقادیرک منعا عبادک العارفين بك عن السکون إلى عطاء والیاس منک فی بلاء الهی منی ما یلیق بلؤمی ومنک ما یلیق بکرمک الهی وصفت نفسک باللطف والرافة لی قبل وجود ضعفی أفتمنعنی منهما بعد وجود ضعفی الهی ان ظهرت المحاسن منی فبفضلك ولك المنة علی وان ظهرت المساوی منی فبعدلك ولك الحججة علی الهی کیف تکلنی وقد تکفلت لی وکیف اضام وأنت الناصر لی أم کیف اخیب وأنت الحفی بی ها انا أتوسل إليك بفقری إليك وکیف أتوسل إليك بما هو

محال ان يصل إليك أم كيف أشكو إليك حالي وهو لا يخفى عليك أم كيف أترجم بمقالي وهو منك برز إليك أم كيف تخيب امالي وهي قد وفدت إليك أم كيف لا تحسن أحوالي و بك قامت الهى ما أطفك بي مع عظيم جهلي وما أرحمك بي مع قبيح فعلى الهى ما اقربك منى وابعدني عنك وما ارافك بي فما الذي يحجبني عنك الهى علمت باختلاف الآثار وتنقلات الأطوار ان مرادك منى ان تتعرف إلى في كل شئ حتى لا أجهلك في شئ الهى كلما اخرسنى لؤمي انطقني كرمك وكلما ايستنى أو صافى أطمعنتي منك الهى من كانت محاسنه مساوى فكيف لا تكون مساويه مساوى ومن كانت حقايقه دعاوى فكيف لا تكون دعاويه دعاوى الهى حكمك النافذ ومشيتك القاهرة لم يتر كالذي مقال مقالا ولا لذي حال حالا الهى كم من طاعة بنيتها وحالة شيدتها هدم اعتمادي عليها عدلك بل أقالني منها فضلك الهى انك تعلم انى وان لم تدم الطاعة منى فعلا جزما فقد دامت محبة وعزما الهى كيف اعزم وأنت القاهر وكيف لا اعزم وأنت الأمر الهى تردددي في الآثار يوجب بعد المزار فاجمعني عليك بخدمة توصلني إليك كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك أيكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك ومتى بعدت حتى تكون الآثار هي التي

توصل إليك عميت عين لا تراك عليها رقيبا وخسرت صفقة
عبد لم تجعل له من حبك نصيبا الهى أمرت بالرجوع إلى
الآثار فارجعي إليك بكسوة الأنوار وهداية الاستبصار حتى
ارجع إليك منها كما دخلت إليك منها مصون السر عن النظر
إليها ومرفوع الهمة عن الاعتماد عليها انك على كل شئ
قدير الهى هذا ذلي ظاهر بين يديك وهذا حالي لا يخفى
عليك منك اطلب الوصول إليك وبك استدل عليك فاهدني
بنورك إليك واقمني بصدق العبودية بين يديك الهى علمني
من علمك المخزون وصنى بستر المصون الهى حققني
بحقايق أهل القرب واسئلك بي مسلك أهل الجذب الهى
أغني بتديريك لي عن تديري وباختيارك عن اختياري و
أوقفني على مراكز اضطراري الهى أخرجني من ذل نفسي و
طهرني من شكى وشركي قبل حلول رمسى بك انتصر
فانصرني وعليك أتوكل فلا تكلني وإياك اسئل فلا تخينني و
في فضلك ارغب فلا تحرمني وبجنابك انتسب فلا تبعدني و
ببابك اقف فلا تطردني الهى تقدس رضاك ان يكون
(تكون) له علة منك فكيف يكون (تكون) له علة منى الهى
أنت الغنى بذاتك ان يصل إليك النفع منك فكيف لا تكون
غنيا عنى الهى ان القضاء والقدر يميني وان الهوى بوثائق
الشهوة اسرني فكن أنت النصير لي حتى تنصرني وتبصرني و
أغني بفضلك حتى استغنى بك عن طلبي أنت الذي أشرقت

الأنوار في قلوب أوليائك حتى عرفوك ووحودك وأنت
الذي أزلت الأغيار عن قلوب أحبائك حتى لم يحبوا سواك و
لم يلجئوا إلى غيرك أنت المؤمنس لهم حيث أو حشتمهم العوالم
وأنت الذي هديتهم حيث استبانتم لهم المعالم ماذا وجد من
فقدك وما الذي فقد من وجدك لقد خاب من رضى دونك بدلا
ولقد خسر من بغى عنك متحولا كيف يرجى سواك وأنت ما
قطعت الاحسان وكيف يطلب من غيرك وأنت ما بدلت عادة
الامتنان يا من اذاق أحبائه حلاوة المؤمنسة فقاموا بين يديه
متملقين ويا من البس أوليائه ملابس هيبته فقاموا بين يديه
مستغفرين أنت الذاكر قبل الذاكرين وأنت البادى بالاحسان
قبل توجه العابدين وأنت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبين و
أنت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضين الهى اطلبني
برحمتك حتى أصل إليك واجذبني بمنك حتى اقبل عليك
الهى ان رجائي لا ينقطع عنك وان عصيتك كما أن خوفي لا
يزايلني وان أطعتك فقد دفعتني العوالم إليك وقد أو قعنى
علمي بكرمك عليك الهى كيف اخيب وأنت املى أم كيف
أهان و عليك متكلى الهى كيف استعز وفي الذلة اركزتني أم
كيف لا استعز واليك نسبتني الهى كيف لا افتقر وأنت الذي
في الفقراء أقمتني أم كيف افتقر وأنت الذي بجودك أغنيتني و
أنت الذي لا اله غيرك تعرفت لكل شئ فما جهلك شئ و
أنت الذي تعرفت إلى في كل شئ فرايتك ظاهرا في كل

شئ وأنت الظاهر لكل شئ يا من استوى برحمانيته
فصار العرش غيبا في ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت
الأغيار بمحيطات افلاك الأنوار يا من احتجب في سرادقات
عرشه عن أن تدركه الابصار يا من تجلى بكمال بهائه
فتحققت عظمته الاستواء كيف تخفى وأنت الظاهر أم كيف
تغيب وأنت الرقيب الحاضر انك على كل شئ قدير و
الحمد لله وحده

دعاء امام سجاد (عليه السلام) در روز عرفه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع السماوات
والأرض ذا الجلال والاکرام رب الأرباب واله كل مالوه وخالق
كل مخلوق ووارث كل شئ ليس كمثلته شئ ولا يعزب عنه
علم شئ وهو بكل شئ محيط وهو على كل رقيب أنت الله لا
اله الا أنت الاحد المتوحد الفرد المتفرد وأنت الله لا اله الا
أنت الكريم المتكرم العظيم المتعظم الكبير المتكبر وأنت الله لا
اله الا أنت العلى المتعال الشديد المحال وأنت الله لا اله الا
أنت الرحمن الرحيم العليم الحكيم وأنت الله لا اله الا أنت
السميع البصير القديم الخبير وأنت الله لا اله الا أنت الكريم
الأكرم الدائم الأديم وأنت الله لا اله الا أنت الأول قبل كل أحد
والاخر بعد كل عدد وأنت الله لا اله الا أنت الداني في علوه
والعالي في دنوه وأنت الله لا اله الا أنت ذو البهاء والمجد
والكبرياء والحمد وأنت الله لا اله الا أنت الذي انشأت الأشياء
من غير سنخ وصور ما صورت من غير مثال وابتدعت
المبتدعات بلا احتذاء أنت الذي قدرت كل شئ تقديرا
ويسرت كل شئ تيسيرا ودبرت ما دونك تدبيرا أنت الذي لم
يعنك على خلقك شريك ولم يوازرک في امرک وزير ولم يكن

لك مشاهد ولا نظير أنت الذي أردت فكان حتما ما أردت
وقضيت فكان عدلا ما قضيت وحكمت فكان نصفًا ما حكمت
أنت الذي لا يحويك مكان ولم يقم لسلطانك سلطان ولم يعيك
برهان ولا بيان أنت الذي أحصيت كل شيء عددا وجعلت
لكل شيء أمدا وقدرت كل شيء تقديرا أنت الذي قصرت
الأوهام عن ذاتيتك وعجزت الافهام عن كيفيتك ولم تدرك
الابصار موضع اينيتك أنت الذي لا تحد فتكون محدودا ولم
تمثل فتكون موجودا ولم تلد مولودا أنت الذي لا ضد معك
فيعانذك ولا عدل لك فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك أنت الذي
ابتداء واخترع واستحدث وابتدع وأحسن صنع ما صنع سبحانك
ما اجل شأنك واسنى في الأماكن مكانك واصدع بالحق فرقانك
سبحانك من لطيف ما أطفك ورؤف ما ارافك وحكيم ما
اعرفك سبحانك من مليك ما امنعك وجواد ما أوسعك ورفيع ما
أرفعك ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد سبحانك بسطت
بالخيرات يدك وعرفت الهداية من عندك فمن التمسك لدين أو
دنيا وجدك سبحانك خضع لك من جرى في علمك وخشع
لعظمتك ما دون عرشك وانقاد للتسليم لك كل خلقك سبحانك
لا تحس ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع ولا
تجارى ولا تمارى ولا تخادع ولا تماكر سبحانك سبيلك جدد
وأمرك رشد وأنت حي صمد سبحانك قولك حكم وقضاؤك
حتم وارادتك عزم سبحانك لا رآد لمشيتك ولا مبدل لكلماتك
سبحانك باهر الآيات فاطر السماوات بارئ النسمات لك

الحمد حمدا يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك
ولك الحمد حمدا يوازي صنعك ولك الحمد حمدا يزيد على
رضاك ولك الحمد حمدا مع حمد كل حامد وشكرا يقصر عنه
شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي الا لك ولا يتقرب به الا إليك
حمدا يستدام به الأول ويستدعى به دوام الاخر حمدا يتضاعف
على كرور الأزمنة ويتزايد اضعافا مترادفة حمدا يعجز عن
احصائه الحفظه ويزيد على ما أحصته في كتابك الكتبة حمدا
يوازن عرشك المجيد ويعادل كرسيك الرفيع حمدا يكمل
لديك ثوابه ويستغرق كل جزاء جزاؤه حمدا ظاهره وفق لباطنه
وباطنه وفق لصدق النية حمدا لم يحمدك خلق مثله ولا يعرف
أحد سواك فضله حمدا يعان من اجتهده في تعديده ويؤيد من
أغرق نزعا في توفيته حمدا يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم
ما أنت خالقه من بعد حمدا لا حمد أقرب إلى قولك منه ولا
احمد ممن يحمدك به حمدا يوجب بكرمك المزيد بوفوره
وتصله بمزيد بعد مزيد طولا منك حمدا يجب لكرم وجهك
ويقابل عز جلالك رب صل على محمد وآل محمد المنتجب
المصطفى المكرم المقرب أفضل صلواتك وبارك عليه أتم
بركاتك وترحم عليه امتع رحماتك رب صل على محمد وآله
صلاة زاكية لا تكون صلاة أزكى منها وصل عليه صلاة نامية لا
تكون صلاة انمى منها وصل عليه صلاة راضية لا تكون صلاة
فوقها رب صل على محمد وآله صلاة ترضيه وتزيد على رضاه
وصل عليه صلاة ترضيك وتزيد على رضاك له وصل عليه

صلاة لا ترضى له الا بها ولا ترى غيره لها اهلا رب صل على
محمد وآله صلاة تجاوز رضوانك ويتصل اتصالها ببقائك ولا
ينفد كما لا تنفد كلماتك رب صل على محمد وآله صلاة تنتظم
صلوات ملائكتك وأنبيائك ورسلك وأهل طاعتك وتشتمل
على صلوات عبادك من جنك وانسك وأهل اجابتك وتجتمع
على صلاة كل من ذرات وبرات من أصناف خلقك رب صل
عليه وآله صلاة تحيط بكل صلاة سألها ومستأنفة وصل عليه
وعلى آله صلاة مرضية لك ولمن دونك وتنشئ مع ذلك
صلوات تضاعف معها تلك الصلوات عندها وتزيدها على
كرور الأيام زيادة في تضاعيف لا يعدها غيرك رب صل على
أطائب أهل بيته الذين اخترتهم لأمرك وجعلتهم خزنة علمك
وحفظة دينك وخلفائك في ارضك وحججك على عبادك
وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك وجعلتهم
الوسيلة إليك والمسلك إلى جنتك رب صل على محمد وآله
صلاة تجزل لهم بها من نحللك وكرامتك وتكمل لهم الأشياء من
عطايك ونوافلك وتوفر عليهم الحظ من عوائدك وفوائدك رب
صل عليه وعليهم صلاة لا امد في اولها ولا غاية لأمدها ولا
نهاية لآخرها رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه وملا
سمواتك وما فوقهن وعدد ارضيك وما تحتهن وما بينهن صلاة
تقربهم منك زلفى وتكون لك ولهم رضى ومنتصلة بنظائرهن
ابدا اللهم انك أيدت دينك في كل اوان بامام أقمته علما لعبادك
ومنارا في بلادك بعد أن وصلت حبله بحبلك وجعلته الذريعة

إلى رضوانك وافترضت طاعته وحذرت معصيته وأمرت بامتثال
أوامره والانتهاء عند نهيه والا يتقدمه متقدم ولا يتأخر عنه متأخر
فهو عصمة اللائذين وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين وبهاء
العالمين اللهم فاوزع لوليك شكر ما أنعمت به عليه واوزعنا
مثله فيه واته من لدنك سلطانا نصيرا وافتح له فتحا يسيرا واعنه
بركنك الأعز واشدد إزره وقو عضده وراعه بعينك واحمه
بحفظك وانصره بملائكتك وامدده بجندك الأغلب واقم به
كتابك وحدودك وشرائعك وسنن رسولك، صلواتك اللهم
عليه وآله واحي به ما اماته الظالمون من معالم دينك وأجل به
صداء الجور عن طريقتك وابن به الضراء من سبيلك وازل به
الناكبين عن صراطك وامحق به بغاة قصدك عوجا والن جانبه
لأوليائك وابسط يده على أعدائك وهب لنا رأفته ورحمته
وتعطفه وتحننه واجعلنا له سامعين مطيعين وفي رضاه ساعين
والى نصرته والمدافعة عنه مكنفين واليك والى رسولك
صلواتك اللهم عليه وآله بذلك متقربين اللهم وصل على
أوليائهم المعترفين بمقامهم المتبعين منهجهم المقتفين آثارهم
المستمسكين بعروتهم المتمسكين بولايتهم المؤتمين بإمامتهم
المسلمين لأمرهم المجتهدين في طاعتهم المنتظرين إيامهم
المآدين إليهم أعينهم الصلوات المباركات الزاكيات الناميات
الغاديات الرائحات وسلم عليهم وعلى أرواحهم واجمع على
التقوى أمرهم وأصلح لهم شؤونهم وتب عليهم انك أنت التواب
الرحيم وخير الغافرين واجعلنا معهم في دار السلام برحمتك يا

ارحم الراحمين اللهم هذا يوم عرفة يوم شرفته وكرمته وعظمته
نشرت فيه رحمتك ومننت فيه بعفوك واجزلت فيه عطيتك
وتفضلت به على عبادك اللهم وانا عبدك الذي أنعمت عليه قبل
خلقك له وبعد خلقك إياه، فجعلته ممن هديته لدينك ووفقته
لحقك وعصمته بحبلك وادخلته في حزبك وارشدته لموالاته
أولياك ومعاداة أعدائك ثم امرته فلم يأتهم وزجرته فلم ينزجر
ونهيته عن معصيتك فخالف امرك إلى نهيك لا معاندة لك ولا
استكبارا عليك بل دعاه هواه إلى ما زيلته والى ما حذرته واعانته
على ذلك عدوك وعدوه فاقدم عليه عارفا بوعيدك راجيا لعفوك
واثقا بتجاوزك وكان أحق عبادك مع ما مننت عليه الا يفعل
وها انا ذا بين يديك صاغرا ذليلا خاضعا خاشعا خائفا معترفا
بعظيم من الذنوب تحملته وجليل من الخطايا اجترمته مستجيرا
بصفحك لاإذا برحمتك موقنا انه لا يجيرني منك مجير ولا
يمنعني منك مانع، فعد على بما تعود به على من اقترف من
تغمذك وجد على بما تجود به على من القى بيده إليك من
عفوك وامن على بما لا يتعاضمك ان تمن به على من أملك من
غفرانك واجعل لي في هذا اليوم نصيبا أنال به حظا من
رضوانك ولا تردني صفرا مما ينقلب به المتعبدون لك من
عبادك واني وان لم أقدم ما قدموه من الصالحات فقد قدمت
توحيدك ونفى الأضداد والأنداد والاشباه عنك واتيئك من
الأبواب التي أمرت ان تؤتى منها وتقربت إليك بما لا يقرب
أحد منك الا بالتقرب به ثم اتبعت ذلك بالإجابة إليك والتذلل

والاستكانة لك وحسن الظن بك والثقة بما عندك وشفعته
برجائك الذي قل ما يخيب عليه راجيك وسالتك مسألة الحقير
الذليل البائس الفقير الخائف المستجير ومع ذلك خيفة وتضرعا
وتعوذا وتلوذا لا مستطيلا بتكبر المتكبرين ولا متعاليا بدالة
المعطييين ولا مستطيلا بشفاعة الشافعين وانا بعد أقل الأقلين
وأذل الأذلين، ومثل الذرة أو دونها فيا من لم يعاجل المسيئين
ولا ينده المترفين ويا من يمن بإقالة العاثرين ويتفضل بانظار
الخاطئين انا المسيء المعترف الخاطيء العاثر انا الذي أقدم
عليك مجترئا انا الذي عصاك متعمدا انا الذي استخفى من
عبادك وبارزك انا الذي هاب عبادك وامنك انا الذي لم يرهب
سطوتك ولم يخف باسك انا الجاني على نفسه انا المرتهن
ببليته انا القليل الحياء انا الطويل العناء بحق من انتجت من
خلقتك وبمن اصطفيته لنفسك بحق من اخترت من بريتك ومن
اجتبيت لشأنك بحق من وصلت طاعته بطاعتك ومن جعلت
معصيته كمعصيتك بحق من قرنت مولاته بمولاتك ومن نطت
معاداته بمعاداتك تغمدني في يومى هذا بما تنغمد به من جار
إليك متنصلا وعاذ باستغفارك تائبا وتولني بما تتولى به أهل
طاعتك والزلفى لديك والمكانه منك وتوحدني بما تتوحد به
من وفى بعهدك واتعب نفسه في ذاتك واجهدها في مرضاتك
ولا تؤاخذني بتفريطى في جنبك وتعدى طورى في حدودك
ومجاوزة احكامك ولا تستدرجني باملائك لي استدراج من
منعني خير ما عنده ولم يشركك في حلول نعمته بي ونبهني من

رقدة الغافلين وسنة المسرفين ونعسة المخدولين وخذ بقلبي
إلى ما استعملت به القانتين واستعبدت به المتعبدين واستنقذت
به المتهاونين وأعدني مما يباعدني عنك ويحول بيني وبين
حظي منك ويصدني عما أحاول لديك وسهل لي مسلك
الخيرات إليك والمسابقة إليها من حيث أمرت والمشاحة فيها
على ما أردت ولا تمحني فيمن تمحق من المستخفين بما
أوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من المتعرضين لمقتك ولا
تبرني فيمن تبر من المنحرفين عن سبلك ونجني من غمرات
الفتنة وخلصني من لهوات البلوى واجرني من اخذ الاملاء
وحل بيني وبين عدو يضلني وهوى يوبقني ومنقصة ترهقني ولا
تعرض عني اعراض من لا ترضى عنه بعد غضبك ولا تؤيسني
من الامل فيك فيغلب على القنوط من رحمتك ولا تمنحني بما
لا طاقه لي به فتبهظني مما تحملنيه من فضل محبتك ولا
ترسلني من يدك ارسال من لا خير فيه ولا حاجة بك إليه ولا
انابة له ولا ترم بي رمى من سقط من عين رعايتك ومن اشتمل
عليه الخزي من عندك بل خذ بيدي من سقطلة المتردين ووهلة
المتعسفين وزلة المغرورين وورطة الهالكين وعافني مما ابتليت
به طبقات عبيدك وامائك وبلغني مبالغ من عنيت به وأنعمت
عليه ورضيت عنه فاعشته حميدا وتوفيته سعيدا وطوقني طوق
الاقلاع عما يحبط الحسنات ويذهب بالبركات واشعر قلبي
الازدجار عن قبائح السيئات وفواضح الحوبات ولا تشغلني بما
لا أدركه الا بك عما لا يرضيك عني غيره وانزع من قلبي حب

دنيا دنية تنهى عما عندك وتصعد عن ابتغاء الوسيلة إليك وتذهل
عن التقرب منك وزين لي التفرد بمناجاتك بالليل والنهار وهب
لي عصمة تدنيني من خشيتك وتقطعني عن ركوب محارمك
وتفكني من أسر العظائم وهب لي التطهير من دنس العصيان
واذهب عني درن الخطايا وسر بلني بسر بال عافيتك وردني رداء
معافاتك وجللني سوابغ نعمائك وظاهر لى فضلك وطولك
وأيدني بتوفيقك وتسديدك واعنى على صالح النية ومرضى
القول ومستحسن العمل ولا تكنني إلى حولي وقوتي دون
حولك وقوتك ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ولا تفضحني بين
يدي أوليائك ولا تنسني ذكرك ولا تذهب عني شكرك بل الزمنية
في أحوال السهو عند غفلات الجاهلين لآلائك واوزعني ان
اثنى بما اوليتنيه واعترف بما أسديته إلى واجعل رغبتى إليك
فوق رغبة الراغبين وحمدي إياك فوق حمد الحامدين ولا
تخذلني عند فاقنى إليك ولا تهلكني بما أسديته إليك ولا
تجهني بما جبهت به المعاندين لك فانى لك مسلم اعلم أن
الحجة لك وانك أولى بالفضل واعود بالاحسان وأهل التقوى
وأهل المغفرة وانك بان تعفو أولى منك بان تعاقب وانك بان
تستر أقرب منك إلى أن تشهر فاحينى حيوة طيبة تنتظم بما أريد
وتبلغ ما أحب من حيث لا آتى ما تكره ولا ارتكب ما نهيت عنه
وأمتني مية من يسعى نوره بين يديه وعن يمينه وذللى بين
يديك واعزني عند خلقك وضعني إذا خلوت بك وارفعني بين
عبادك واغني عنى هو غنى عنى وزدني إليك فاقة وفقرا

وأعذني من شماته الأعداء ومن حلول البلاء ومن الذل والعناء
تغمدني فيما اطلعت عليه مني بما يتغمد به القادر على البطش
لولا حلمه والاخذ على الجريرة لولا أناته وإذا أردت بقوم فتنة
أو سوء فنجني منها لوذا بك وإذ لم تقمني مقام فضيحة في
دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك واشفع لي أوائل مننك
بأواخرها وقديم فوائدها بحوادثها ولا تمدد لي مدا يقسو معه
قلبي ولا تفرعني قارعة يذهب لها بهائي ولا تسمني خسيصة
يصغر لها قدرتي ولا نقيصة يجهل من اجلها مكاني، ولا ترعني
روعة أبلس بها ولا خيفة أوجس دونها اجعل هيبتي في وعيدك
وحذري من اعذارك وانذارك ورهبتى عند تلاوة آياتك واعمر
ليلي بايقاظي فيه لعبادتك وتفردى بالتهجد لك وتجردي
بسكوني إليك وانزال حوائجي بك ومنازلتي إياك في فكاك
رقتي من نارك واجارتي مما فيه أهلها من عذابك ولا تذرني
في طغياني عامها ولا في غمرتي ساهيا حتى حين ولا تجعلني
عظة لمن اعظ ولا نكالا لمن اعتبر ولا فتنة لمن نظر ولا تمكر
بي فيمن تمكر به ولا تستبدل بي غيري ولا تغير لي اسما ولا
تبدل لي جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا لك ولا
تبعنا الا لمرضاتك ولا ممتنها الا بالانتقام لك واوجدني برد
عفوك وحلاوة رحمتك وروحك وريحانك وجنة نعيمك
وأذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة من سعتك والاجتهاد فيما
يزلف لديك وعندك واتحفني بتحفة من تحفاتك واجعل
تجارتي رابحة وكرتي غير خاسرة واخفني مقامك وشوقني

لقاءك وتب على توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة
ولا تذر معها علانية ولا سريرة وانزع الغل من صدري للمؤمنين
واعطف بقلبي على الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين
وحلني حلية المتقين واجعل لي لسان صدق في الغابرين وذكرا
ناميا في الآخرين وواف بي عرصة الأولين وتمم سبوغ نعمتك
على وظاهر كراماتها لدى املا من فوائذك يدي وسق كرائم
مواهبك إلى وجاور بي الأطيبين من أوليائك في الجنان التي
زينتها لأصفياك وجللني شرائف نحللك في المقامات المعدة
لأحبائك واجعل لي عندك مقيلا آوى إليه مطمئنا ومثابة اتبوؤها
وأقر عينا ولا تقايسني بعظيمات الجرائر ولا تهلكني يوم تبلى
السرائر وازل عني كل شك وشبهة واجعل لي في الحق طريقا
من كل رحمة واجزل لي قسم المواهب من نوالك ووفر علي
حظوظ الاحسان من افضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك
وهمي مستفرغا لما هو لك واستعملني بما تستعمل به خالصتك
واشرب قلبي عند ذهول العقول طاعتك واجمع لي الغنى
والعفاف والدعة والمعافات والصحة والسعة والطمأنينة والعافية
ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من معصيتك ولا خلواتي بما
يعرض لي من نزعات فتنتك وصن وجهي عن الطلب إلى أحد
من العالمين وذبني عن التماس ما عند الفاسقين ولا تجعلني
للظالمين ظهيرا ولا لهم على محو كتابك يدا ونصيرا وحطني
من حيث لا اعلم حياطة تقيني بها وافتح لي أبواب توبتك
ورحمتك ورافتك ورزقك الواسع انى إليك من الراغبين وأتمم

لي انعامك انك خير المنعمين واجعل باقي عمري في الحج
والعمرة ابتغاء وجهك يا رب العالمين وصلى الله على محمد
وآله الطيبين الطاهرين والسلام عليه وعليهم ابد الابدين.

دعاى امام سجاد (عليه السلام) در روز عيد قربان

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم هذا يوم مبارك ميمون والمسلمون فيه مجتمعون في
أقطار ارضك يشهد السائل منهم والطالب والراغب والراهب
وأنت الناظر في حوائجهم فأسئلك بجودك وكرمك وهوان ما
سألتك عليك أن تصلى على محمد وآله وأسئلك اللهم ربنا بأن
لك الملك ولك الحمد لا إله إلا أنت الحليم الكريم الحنان
المنان ذو الجلال والاكرام بديع السماوات والأرض مهما
قسمت بين عبادك المؤمنين من خير أو عافية أو بركة أو هدى أو
عمل بطاعتك أو خير تمن به عليهم تهديهم به إليك أو ترفع لهم
عندك درجة أو تعطيههم به خيرا من خير الدنيا والآخرة وأسألك
اللهم بأن لك الملك والحمد لا إله إلا أنت أن تصلي على
محمد وآل محمد عبدك ورسولك وحبيبك وشفوتك وخيرتك
من خلقك وعلى آل محمد الأبرار الطاهرين الأخيار صلاة لا
يقوى على إحصائها إلا أنت وأن تشاركنا في صالح من دعاك في
هذا اليوم من عبادك المؤمنين يا رب العالمين وأن تغفر لنا ولهم
إنك على كل شئ قدير اللهم إليك تعمدت بحاجتي وبك
أنزلت اليوم فقري وفاقتي ومسكنتي وإني بمغفرتك ورحمتك
أوثق مني بعملتي ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبي فصل

على محمد وآل محمد وتول قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك
عليها وتيسير ذلك عليك وبفقري إليك وغناك عني فإنني لم
أصب خيراً قط إلا منك ولم يصرف عني سوء قط أحد غيرك
ولا أرجو لأمر آخرتي ودياري سواك اللهم من تهياً وتعباً وأعد
واستعد لوفادة إلى مخلوق رجاء رفته ونوافله وطلب نيله
وجائزته فيإليك يا مولاي كانت اليوم تهيتني وتعبيتني وإعدادي
واستعدادي رجاء عفوك ورفدك وطلب نيلك وجائزتك اللهم
فصل على محمد وآل محمد ولا تخيب اليوم ذلك من رجائي يا
من لا يحفيه سائل ولا ينقصه نائل فإنني لم آتك ثقة مني بعمل
صالح قدمته ولا شفاعاة مخلوق رجوته إلا شفاعاة محمد وأهل
بيته صلواتك عليه وعليهم وسلامك أتيك مقرا بالجرم
والإساءة إلى نفسي أتيك أرجو عظيم عفوك الذي عفوت به
عن الخاطئين ثم لم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم أن
عدت عليهم بالرحمة والمغفرة فيا من رحمته واسعة وعفوه
عظيم يا عظيم يا عظيم يا كريم يا كريم صل على محمد وآل
محمد وعد علي برحمتك وتعطف علي بفضلك وتوسع علي
بمغفرتك اللهم إن هذا المقام لخلفائك وأصفيائك ومواضع
أمنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم بها قد ابتزوها وأنت
المقدر لذلك لا يغالب أمرك ولا يجاوز المحتوم من تدبيرك
كيف شئت وأنى شئت ولما أنت أعلم به غير متهم على خلقك
ولا لإرادتك حتى عاد صفوتك وخلفاؤك مغلوبين مقهورين
مبتزين يرون حكمك مبدلاً وكتابك منبوذا وفرائضك محرفة عن

جهات أشراعتك وسنن نبيك متروكة اللهم العن أعداءهم من
الأولين والآخريين ومن رضى بفعالهم وأشباعهم واتباعهم اللهم
صل على محمد وآل محمد إنك حميد مجيد كصلواتك
وبركاتك وتحياتك على أصفياك إبراهيم وآل إبراهيم وعجل
الفرج والروح والنصرة والتمكين والتأييد لهم اللهم واجعلني
من أهل التوحيد والايمان بك والتصديق برسولك والأئمة
الذين حتمت طاعتهم ممن يجري ذلك به وعلى يديه آمين رب
العالمين اللهم ليس يرد غضبك إلا حلمك ولا يرد سخطك إلا
عفوك ولا يجير من عقابك إلا رحمتك ولا ينجيني منك إلا
التضرع إليك وبين يديك فصل على محمد وآل محمد وهب لنا
يا إلهي من لدنك فرجا بالقدرة التي بها تحيي أموات العباد وبها
تنشر ميت البلاد ولا تهلكني يا إلهي غما حتى تستجيب لي
وتعرفني الإجابة في دعائي وأذقني طعم العافية إلى منتهى
أجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من عنقي ولا تسلطه
علي إلهي إن رفعتني فمن ذا الذي يضعني وإن وضعتني فمن ذا
الذي يرفعني وإن أكرمتني فمن ذا الذي يهينني وإن اهنتني فمن
ذا الذي يكرمني وإن عذبتني فمن ذا الذي يرحمني وإن
أهلكني فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك أو يسئلك عن أمره
وقد علمت أنه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وإنما
يعجل من يخاف الفوت وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد
تعاليت يا إلهي عن ذلك علوا كبيرا اللهم صل على محمد وآل
محمد ولا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني

ونفسي وأقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء على أثر بلاء فقد ترى
ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي إليك أعوذ بك اللهم اليوم من
غضبك فصل على محمد وآله واعذني وأستجير بك اليوم من
سخطك فصل على محمد وآله وأجرني وأسئلك أمنا من
عذابك فصل على محمد وآله وآمني وأستهديك فصل على
محمد وآله واهدني واستنصرك فصل على محمد وآله
وانصرنني واسترحمك فصل على محمد وآله وارحمني
وأستكفيك فصل على محمد وآله واكفني واسترزقك فصل
على محمد وآله وارزقني وأستعينك فصل على محمد وآله
وأعني واستغفرك لما سلف من ذنوبي فصل على محمد وآله
واغفر لي واستعصمك فصل على محمد وآله واعصمني فياني
لن أعود لشيء كرهته مني إن شئت ذلك يا رب يا رب يا حنان
يا منان يا ذا الجلال والإكرام صل على محمد وآله واستجب لي
جميع ما سئلتك وطلبت إليك ورغبت فيه إليك وارده وقدره
واقضه وأمضه وخرلي فيما تقضى منه وبارك لي في ذلك
وتفضل علي به واسعدني بما تعطيني منه وزدني من فضلك
وسعة ما عندك، فإنك واسع كريم وصل ذلك بخير الآخرة
ونعيمها يا أرحم الراحمين.

دعای کمیل علیه الرحمة

× مرحوم علامه مجلسي در زاد المعاد مفرمايد كه: دعای کمیل از بهترین دعاها است و حضرت أمير المؤمنين (عليه السلام) آن را به کمیل تعليم فرمودند كه هر شب جمعه و شب پانزدهم شعبان خوانده شود و برای كفايت از شر دشمنان و زيادی رزق و آمرزش گناهان، بسيار نافع است و آن دعای شريف این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم إني أسئلك برحمتك التي وسعت كل شيء و بقوتك التي قهرت بها كل شيء و خضع لها كل شيء و ذل لها كل شيء و بجبروتك التي غلبت بها كل شيء و بعزتك التي لا يقوم لها شيء و بعظمتك التي ملأت كل شيء و بسطانك الذي علا كل شيء و بوجهك الباقي بعد فناء كل شيء و بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء و بعلمك الذي أحاط بكل شيء و بنور وجهك الذي أضاء له كل شيء يا نور يا قدوس يا أول الأولين و يا آخر الآخريين اللهم اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل النقم اللهم اغفر لي الذنوب التي تغير النعم اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء اللهم

اغفر لي كل ذنب اذنبته وكل خطيئة اخطأتها اللهم إني أتقرب
إليك بذكرك واستشفع بك إلى نفسك واسئلك بجودك ان
تدنيني من قربك وان توزعني شكرك وان تلهمني ذكرك اللهم إني
أسئلك سؤال خاضع متذلل خاشع ان تسامحني و
ترحمني وتجعلني بقسمك راضيا قانعا وفي جميع الأحوال
متواضعا اللهم واسئلك سؤال من اشتدت فاقته وانزل بك
عند الشدائد حاجته وعظم فيما عندك رغبته اللهم عظم
سلطانك وعلا مكانك وخفي مكرك وظهر امرك وغلب
قهرك وجرت قدرتك ولا يمكن الفرار من حكومتك اللهم لا
أجد لذنوبي غافرا ولا لقبائحي ساترا ولا لشيء من عملي
القبيح بالحسن مبدلا غيرك لا إله إلا أنت سبحانك وبحمدك
ظلمت نفسي وتجرات بجهلي وسكنت إلى قديم ذكرك لي و
منك على اللهم مولاي كم من قبيح سترته وكم من فادح من
البلاء أفلته وكم من عثار وقيته وكم من مكروه دفعته وكم من
ثناء جميل لست اهلا له نشرته اللهم عظم بلائي وافرط بي
سوء حالي وقصرت بي أعمالي وقعدت بي اغلالتي وحبسني
عن نفعي بعد املتي وخذعتني الدنيا بغرورها ونفسي
بجنايتها ومطالي يا سيدي فأسئلك بعزتك ان لا يحجب
عني دعائي سوء عملي وفعالي ولا تفضحني بخفي ما
اطلعت عليه من سرى ولا تعاجلني بالعقوبة على ما عملته
في خلواتي من سوء فعلى واسائتي ودوام تفريطي وجهالتي
وكثرة شهواتي وغفلتي وكن اللهم بعزتك لي في كل الأحوال

رؤفا وعلى في جميع الأمور عطوفا الهى وربى من لي غيرك
اسئله كشف ضري والنظر في امرى الهى ومولاي أجريت
على حكما اتبعت فيه هوى نفسي ولم احترس فيه من تزيين
عدوى فغرني بما اهوى واسعده على ذلك القضاء
فتجاوزت بما جرى على من ذلك بعض حدودك وخالفت
بعض اوامرك فلك الحمد على في جميع ذلك ولا حجة لي
فيما جرى على فيه قضاؤك والزمني حكمك وبلاؤك وقد
اتيتك يا الهى بعد تقصيري واسرافي على نفسي معتذرا نادما
منكسرا مستقيلا مستغفرا منيبا مقرا مدعنا معترفا لا أجد مفرا
مما كان منى ولا مفزعا أتوجه إليه في امرى غير قبولك
عذرى وادخالك إياي في سعة رحمتك اللهم فاقبل عذرى و
ارحم شدة ضري وفكنى من شد وثاقي يا رب ارحم ضعف
بدني ورقة جلدي ودقة عظمي يا من بدء خلقي وذكرى و
تربيتي وبرى وتغذيتي هبني لابتداء كرمك وسالف برك بي
يا الهى وسيدي وربى أتراك معذبي بنارك بعد توحيدك و
بعد ما انطوى عليه قلبي من معرفتك ولهج به لساني من ذكرك
وأعتقده ضميري من حبك وبعد صدق اعترافي ودعائي
خاضعا لربوبيتك هيئات أنت أكرم من أن تضيع من ربيته أو
تبعد من ادنيته أو تشرذ من اويته أو تسلم إلى البلاء من كفيته و
رحمته وليت شعري يا سيدي وإلهي ومولاي اتسلط النار
على وجوه خرت لعظمتك ساجدة وعلى السن نطقت
بتوحيدك صادقة وبشكرك مادحة وعلى قلوب اعترفت

بالهيتك محققة وعلى ضمائر حوت من العلم بك حتى
صارت خاشعة وعلى جوارح سعت إلى أو طان تعبدك
طائعة وأشارت باستغفارك مذعنة ما هكذا الظن بك ولا
أخبرنا بفضلك عنك يا كريم يا رب وأنت تعلم ضعفي عن
قليل من بلاء الدنيا وعقوباتها وما يجرى فيها من المكاره
على أهلها على أن ذلك بلاء ومكروه قليل مكثه يسير بقائه
قصير مدته فكيف احتمالي لبلاء الآخرة وجليل وقوع
المكاره فيها وهو بلاء تطول مدته ويدوم مقامه ولا يخفف
عن أهله لأنه لا يكون إلا عن غضبك وانتقامك وسخطك و
هذا ما لا تقوم له السماوات والأرض يا سيدي فكيف لي و
انا عبدك الضعيف الذليل الحقير المسكين المستكين يا الهى
وربى وسيدى ومولاي لأي الأمور إليك أشكو ولما منها
اضح وابكى لاليم العذاب وشدته أم لطول البلاء ومدته فلئن
صيرتني للعقوبات مع أعدائك وجمعت بيني وبين أهل بلائك
وفرقت بيني وبين أحبائك وأوليائك فهبني يا الهى و
سيدى ومولاي وربى صبرت على عذابك فكيف اصبر على
فراقك وهبني صبرت على حر نارك فكيف اصبر عن النظر
إلى كرامتك أم كيف أسكن في النار ورجائي عفوك فبعزتك
يا سيدى ومولاي أقسم صادقاً لئن تركتني ناطقاً لاضجن
إليك بين أهلها ضجيج الآملين ولأصرخن إليك صراخ
المستصرخين ولابكين عليك بكاء الفاقدين ولانادينك أين
كنت يا ولى المؤمنين يا غاية امال العارفين يا غياث

المستغيثين يا حبيب قلوب الصادقين ويا إله العالمين
افتراك سبحانك يا الهى وبحمدك تسمع فيها صوت عبد
مسلم سجن فيها بمخالفته وذاق طعم عذابها بمعصيته و
حبس بين اطباقها بجرمه وجريرته وهو يضحج إليك ضحيج
مؤمل لرحمتك ويناديك بلسان أهل توحيدك ويتوسل إليك
بربوبيتك يا مولاي فكيف يبقى في العذاب وهو يرجو ما
سلف من حلمك أم كيف تولمه النار وهو يأمل فضلك و
رحمتك أم كيف يحرقه لهيبها وأنت تسمع صوته وترى
مكانه أم كيف يشتمل عليه زفيرها وأنت تعلم ضعفه أم كيف
يتقلقل بين اطباقها وأنت تعلم صدقه أم كيف تزجره زبانيته
وهو يناديك يا ربه أم كيف يرجو فضلك في عتقه منها
فتتركه فيها هيهات ما ذلك الظن بك ولا المعروف من
فضلك ولا مشبه لما عاملت به الموحدين من برك
واحسانك فباليقين اقطع لولا ما حكمت به من تعذيب
جاحديك وقضيت به من اخلاص معانديك لجعلت النار كلها
بردا وسلاما وما كان لأحد فيها مقرا ولا مقاما لكنك
تقدست أسماؤك أقسمت ان تملأها من الكافرين من الجنة و
الناس أجمعين وان تخلد فيها المعاندين وأنت جل ثناؤك
قلت مبتدئا وتطولت بالانعام متكرما أفمن كان مؤمنا كمن
كان فاسقا لا يستوون الهى وسيدي فأسئلك بالقدرة التي
قدرتها وبالقضية التي حتمتها وحكمتها وغلبت من عليه
اجريتها ان تهب لي في هذه الليلة وفي هذه الساعة كل

جرم اجرمته وكل ذنب اذنبته وكل قبيح اسررته وكل جهل
عملته كتمته أو اعلنته اخفيته أو أظهرته وكل سيئة أمرت
بإثباتها الكرام الكاتبين الذين وكلتهم بحفظ ما يكون مني و
جعلتهم شهودا على مع جوارحي و كنت أنت الرقيب على من
ورائهم والشاهد لما خفى عنهم وبرحمتك اخفيته وبفضلك
سترته وان توفر حظي من كل خير انزلته أو احسان فضلته أو بر
نشرته أو رزق بسطته أو ذنب تغفره أو خطأ تستره يا رب يا
رب يا رب يا الهى وسيدى ومولاى ومالك رقى يا من
بيده ناصيتى يا عليما بضرى ومسكنتى يا خبيراً بفقري و
فاقتى يا رب يا رب يا رب أسئلك بحقك و قدسك وأعظم
صفاتك وأسمائك ان تجعل أو قاتى من الليل والنهار
بذكرك معمورة وبخدمتك موصولة واعمالى عندك مقبولة
حتى تكون أعمالى واو رادى كلها وردا واحدا وحالى فى
خدمتك سرمدا يا سيدى يا من عليه معولى يا من إليه شكوت
أحوالى يا رب يا رب يا رب قو على خدمتك جوارحي و
اشدد على العزيمة جوانحي وهب لى الجدى فى خشيتك
والدوام فى الاتصال بخدمتك حتى اسرح إليك فى ميادين
السابقين وأسرع إليك فى البارزين واشتاق إلى قربك فى
المشتاقين وأذنو منك دنو المخلصين واخافك مخافة
الموقنين واجتمع فى جوارك مع المؤمنين اللهم ومن أرادنى
بسوء فارده ومن كادنى فكده واجعلنى من أحسن عبيدك
نصيبا عندك واقربهم منزلة منك واخصهم زلفة لديك فإنه لا

ينال ذلك إلا بفضلك وجدلى بجودك واعطف على بمجدك و
احفظني برحمتك واجعل لساني بذكرك لهجا وقلبي بحبك
متيما ومن على بحسن اجابتك وأقلني عشرتي واغفر زلتي
فإنك قضيت على عبادك بعبادتك وامرتهم بدعائك
وضمنت لهم الإجابة فإليك يا رب نصبت وجهي وإليك يا
رب مددت يدي فبعزتك استجب لي دعائي وبلغني مناي و
لا تقطع من فضلك رجائي واكفني شر الجن والإنس من
أعدائي يا سريع الرضا اغفر لمن لا يملك الا الدعاء فإنك
فعال لما تشاء يا من اسمه دواء وذكره شفاء وطاعته غنى
ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البكاء يا سابغ النعم
يا دافع النقم يا نور المستوحشين في الظلم يا عالما لا
يعلم صل على محمد وال محمد وافعل بي ما أنت أهله و
صلى الله على رسوله والأئمة الميامين من اله وسلم تسليما
(كثيرا)

والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين وسلم تسليما كثيرا